

نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان

آوا واحدی نوایی

یا دیباچه: دکتر رضا نوربها

استاد دانشگاه شهید بهشتی



نظام جزایی ایران

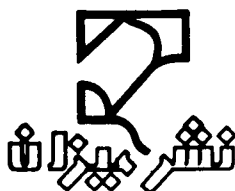
در عصر ساسانیان

تبرستان
www.tabarestan.info

آوا واحدی نوایی

با دیباچه: دکتر رضا نوربها

استاد دانشگاه شهید بهشتی



واحدی نوایی، آوا، گردآورنده
نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان / آوا واحدی
نوایی؛ با دیباچه رضا نوربها. - تهران: میزان، ۱۳۸۰.
۱۹۲ ص.

ISBN: 964-5997-95-X: ۱۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فنی.

کتابنامه: ص. ۱۸۹ - ۱۹۲.

۱. حقوق ایران باستان. الف. عنوان.

۳۴۰/۵۳۳۵

۶ ن ۲ و / ۱۲۲ KMH

۲۶۹۳۲ - ۸۰ م

کتابخانه ملی ایران

۹۶

نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان

آوا واحدی نوایی

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۰

شمار: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۵۹۹۷-۹۵-X

واحد پخش و فروش: نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتابهای حقوق و علوم سیاسی،

فروشگاه شماره ۲ دانشگاه تهران - نشر میزان، خ انقلاب، بین لاله زار و فرصت،

تلفن ۸۸۴۵۳۸۶

نیز شوقم
تبرستان
www.tabarestan.info

با نام و یاد خدایی،
که همین نزدیکی است،
لای این شب بوها،
پای آن کاج بلند،

پیشکش به مادر و پدر مهربان و فداکارم به خاطر جانفشانی لحظه به لحظه شان در
همه جای زندگی ام؛

آنها که همواره، نامشان، آغوش پر مهرشان و یادشان، بزرگترین دلگرمی زندگیم است.
با سپاس از روشنگری ها و راهنمایی های بی دریغ اساتید محترم،
جناب آقای دکتر نوربها و جناب آقای دکتر خزانی که همیشه با روی باز دانشجویان
را می پذیرند.

آوا واحدی نوایی

فهرست مطالب

۱۱	 مقدمه
۱۴	 پیشگفتار
۱۹	 کلیات
۲۳	 بخش اول - منابع و اهداف حقوق کیفری
۲۳	 فصل اول - منابع حقوق کیفری
۲۶	 مبحث اول - اوستا و دینکرد
۲۶	 گفتار اول - تاریخچه
۳۲	 گفتار دوم - بخشهای حقوقی اوستا
۳۸	 گفتار سوم - رابطه جرم و گناه در اوستا
۳۹	 مبحث دوم - فرمانهای پادشاه
۴۱	 مبحث سوم - آراء ثبت شده دادگاهها
۴۱	 مبحث چهارم - عرف
۴۲	 مبحث پنجم - دکترین (نظریه موبدان و حقوقدانان)
۴۳	 فصل دوم - اهداف حقوق کیفری
۴۴	 مبحث اول - اجرای عدالت
۴۴	 گفتار اول - علاقه وافر پادشاهان به اجرای عدالت
۴۶	 گفتار دوم - بارعام پادشاه در نوروز و مهرگان جهت دادخواهی مردم
۴۸	 گفتار سوم - تأکیدهای مکرر به قضات به منظور اجرای عدالت در متون باستانی
۴۸	 گفتار چهارم - دو مرحله‌ای بودن دادرسی
۴۹	 گفتار پنجم - حضور وکیل در دعاوی
۴۹	 مبحث دوم - پیشگیری از ارتکاب جرم و تکرار آن
۵۰	 گفتار اول - برقراری جلسات پیش‌آگاهی از جرم توسط قاضی
۵۰	 گفتار دوم - مسؤولیت کوی‌بان برای جلوگیری از ارتکاب جرم
۵۰	 گفتار سوم - ارباب مجرم و سایرین
۵۱	 گفتار چهارم - ترذیل و رسوا نمودن مجرم برای تنبه دیگران
۵۲	 مبحث سوم - منفعت و مصلحت اجتماعی اجرای مجازاتها
۵۳	 گفتار اول - منفعت مجازات
۵۳	 گفتار دوم - مصلحت مجازات
۵۵	 بخش دوم - مقررات حقوق جزای عمومی

فصل اول - جرم و مسؤولیت جزائی.....	۵۵
مبحث اول - جرم و عناصر تشکیل دهنده آن.....	۵۵
گفتار اول - عنصر قانونی جرم.....	۵۶
گفتار دوم - عنصر مادی جرم.....	۵۶
گفتار سوم - عنصر معنوی جرم.....	۵۸
مبحث دوم - شروع به جرم، شرکت و معاونت در جرم.....	۵۹
گفتار اول - شروع به جرم.....	۵۹
گفتار دوم - شرکت در جرم.....	۶۰
گفتار سوم - معاونت در جرم.....	۶۲
مبحث سوم - مسؤولیت جزایی، علل رافع مسؤولیت و مسؤولیت ناشی.....	۶۳
از عمل دیگری.....	۶۳
گفتار اول - علل رافع مسؤولیت کیفری و عوامل موجهه جرم.....	۶۳
بند اول - کودکی.....	۶۳
بند دوم - مستی.....	۶۵
بند سوم - دفاع مشروع.....	۶۶
گفتار دوم - مسؤولیت جزائی ناشی از عمل دیگری.....	۶۶
بند اول - مسؤولیت پدر در قبال جرائم ارتكابی توسط فرزند.....	۶۶
بند دوم - مسؤولیت بستگان و نزدیکان مجرم در رابطه با پیمان شکنی.....	۶۷
بند سوم - مسؤولیت فرماندار نسبت به جرائم ارتكابی در حوزه او.....	۶۷
بند چهارم - مسؤولیت صاحب حیوان.....	۶۸
فصل دوم - اصول حاکم بر جرائم و مجازاتها.....	۶۹
مبحث اول - اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها.....	۶۹
مبحث دوم - اصل تساوی اشخاص در برابر قانون.....	۷۲
مبحث سوم - اصل شخصی بودن مجازاتها.....	۷۵
مبحث چهارم - اصل تناسب جرائم و مجازاتها.....	۷۶
فصل سوم - انواع مجازاتها.....	۷۹
مبحث اول - انواع مجازاتها از لحاظ اصلی و تکمیلی بودن.....	۸۲
گفتار اول - مجازاتهای اصلی.....	۸۲
گفتار دوم - مجازاتهای تکمیلی و تبعی.....	۸۳
مبحث دوم - انواع مجازاتها بر حسب شدت آنها.....	۸۴
گفتار اول - اعدام.....	۸۴

۸۶	گفتار دوم - قطع یا نقص عضو
۸۷	گفتار سوم - حیس و غل و زنجیر
۸۹	گفتار چهارم - تازیانه
۹۱	گفتار پنجم - تبعید
۹۱	گفتار ششم - جزای نقدی
۹۳	فصل چهارم - تبدیل، تخفیف و تشدید مجازاتها
۹۳	مبحث اول - تبدیل مجازاتها
۹۶	مبحث دوم - تخفیف مجازاتها
۹۷	مبحث سوم - تشدید مجازاتها
۹۹	بخش سوم - مقررات حقوق جزای اختصاصی در ارتباط با انواع جرائم
۱۰۵	فصل اول - جرائم علیه نظم و امنیت عمومی
۱۰۵	مبحث اول - جرائم علیه نظم عمومی
۱۰۵	گفتار اول - جرائم علیه نظم عمومی در رابطه با دادگاه و قانون
۱۰۵	بند اول - اهانت به دادگاه و قانون
۱۰۶	بند دوم - حکم گرفتن با تزویر
۱۰۶	گفتار دوم - سایر جرائم علیه نظم عمومی
۱۰۶	بند اول - راهزنی
۱۰۶	بند دوم - مستی
۱۰۷	بند سوم - خوردن غذا در جاده
۱۰۷	بند چهارم - فروش غیرمجاز شراب
۱۰۸	بند پنجم - احتکار
۱۰۸	مبحث دوم - جرائم علیه امنیت عمومی
۱۰۸	گفتار اول - جرائم علیه سلطنت
۱۰۸	بند اول - سوء قصد به جان شاه
۱۰۹	بند دوم - خیانت به سلطنت
۱۰۹	بند سوم - شورش و یاغی‌گری
۱۱۰	گفتار دوم - سایر جرائم علیه امنیت عمومی
۱۱۰	بند اول - حمل و سلاح و سرقت مسلحانه
۱۱۰	بند دوم - ورود غیرقانونی
۱۱۱	فصل دوم - جرائم علیه دین و عفت عمومی
۱۱۱	مبحث اول - جرائم علیه دین

- گفتار اول - کفر و جرائم علیه مقامات و اماکن مذهبی ۱۱۱
- بند اول - کفر ۱۱۱
- بند دوم - افترا زدن به روحانیون ۱۱۲
- بند سوم - خراب کردن آتشکده‌ها و شکافتن دخمه‌ها ۱۱۲
- گفتار دوم - جرائمی که به موجب مذهب و دستورات آن جرم
شناخته شده‌اند: ۱۱۲
- بند اول - فقیر ماندن از سرتنبلی و عدم تشکیل خانواده ۱۱۲
- بند دوم - جادوگری ۱۱۳
- بند سوم - سقط جنین ۱۱۴
- مبحث دوم - جرائم علیه عفت عمومی ۱۱۵
- گفتار اول - ازاله بکارت، زنا و زنا ی محصنه ۱۱۵
- بند اول - ازاله بکارت ۱۱۵
- بند دوم - زنا - زنا ی محصنه ۱۱۶
- گفتار دوم - لواط، رابطه با زن دشتان ۱۱۸
- بند اول - لواط ۱۱۸
- بند دوم - رابطه با زن دشتان ۱۱۹
- فصل سوم - جرائم علیه اشخاص و اموال ۱۲۱
- مبحث اول - جرائم علیه اشخاص ۱۲۱
- گفتار اول - جرائم مرتبط با تعرض به جان اشخاص به صورت فیزیکی ۱۲۱
- بند اول - جرم بلند گرفته ۱۲۱
- بند دوم - جرم رو به زخم ۱۲۲
- بند سوم - جرم زخم آور ۱۲۳
- بند چهارم - جرم زخم خطرناک ۱۲۳
- بند پنجم - ایراد زخم توام با خونریزی ۱۲۳
- بند ششم - جرم زخم استخوان شکن ۱۲۴
- بند هفتم - جرم ایراد ضرب منتهی به بیهوشی ۱۲۵
- بند هشتم - قتل ۱۲۵
- گفتار دوم - سایر جرائم علیه اشخاص ۱۲۶
- بند اول - آزار و ترساندن ۱۲۶
- بند دوم - اتهام ناروا ۱۲۶
- بند سوم - شکستن پیمان ۱۲۷

بند چهارم - سوگند دروغ و وادار کردن به دروغ‌گویی.....	۱۲۸
بند پنجم - دریغ کردن غذا از گرسنگان.....	۱۲۸
بند ششم - عدم جلوگیری از درگیری.....	۱۲۹
بند هفتم - حمله با سلاح به صورت گروهی یا انفرادی.....	۱۲۹
مبحث دوم - جرائم علیه اموال.....	۱۲۹
گفتار اول - جرائم در ارتباط با سرقت.....	۱۳۰
گفتار دوم - سایر جرائم علیه اموال.....	۱۳۲
بند اول - بزور گرفتن.....	۱۳۲
بند دوم - از بین بردن محصول دیگران (توسط حیوانات).....	۱۳۲
فصل چهارم جرائم برحسب وظیفه، جرائم علیه طبیعت و حیوانات.....	۱۳۳
مبحث اول - جرائم برحسب وظیفه.....	۱۳۳
گفتار اول - جرائم و تخلفات قضات و موبدان.....	۱۳۴
بند اول - جرائم و تخلفات قضات.....	۱۳۴
بند دوم - تخلفات موبدان.....	۱۳۵
گفتار سوم - سایر جرائم برحسب وظیفه.....	۱۳۶
بند اول - تخلفات دبیر مالیاتی.....	۱۳۶
بند دوم - گریز از جنگ.....	۱۳۶
بند سوم - تخلف زندانبان در بستن غل و زنجیر.....	۱۳۷
مبحث دوم - جرائم علیه طبیعت و حیوانات.....	۱۳۷
گفتار اول - جرائم علیه طبیعت.....	۱۳۷
بند اول - آلودن آب و آتش و خاک.....	۱۳۷
بند دوم - آسیب رساندن به طبیعت.....	۱۳۸
گفتار دوم - جرائم علیه حیوانات.....	۱۳۸
بند اول - کشتن حیوانات.....	۱۳۹
بند دوم - آسیب رساندن به حیوانات.....	۱۴۰
بند سوم - عدم مراقبت از حیوانات.....	۱۴۱
بند چهارم - غذای بد دادن به سگ.....	۱۴۲
بخش چهارم - آیین و تشریفات دادرسی.....	۱۴۳
فصل اول - صلاحیتها.....	۱۴۳
مبحث اول - محاکم شرعی.....	۱۴۶
مبحث دوم - محاکم عرفی.....	۱۴۷

گفتار اول - محاکم دائمی	۱۴۷
بند اول - محاکم عمومی	۱۴۷
بند دوم - محاکم نظامی	۱۴۸
گفتار دوم - محاکم موقتی	۱۴۸
بند اول - بارعام پادشاه	۱۴۸
بند دوم - دیوان دادرسی فوق العاده	۱۴۹
فصل دوم - مراحل مختلف دادرسی و جریان رسیدگی	۱۵۳
مبحث اول - تحقیقات مقدماتی و نحوه رسیدگی به دعاوی	۱۵۴
گفتار اول - کشف جرم، ردیابی مجرمین، جلب و توقیف آنان	۱۵۴
گفتار دوم - اقدامات مقدماتی دادگاه و صدور قرارهای تأمین کیفری	۱۵۶
بند اول - اقدامات مقدماتی دادگاه	۱۵۶
بند دوم - صدور قرارهای تأمین کیفری	۱۵۹
گفتار اول - اخذ وثیقه	۱۵۹
گفتار دوم - توقیف احتیاطی	۱۶۰
گفتار سوم - جلسه دادرسی	۱۶۰
گفتار چهارم - رسیدگی به دلایل	۱۶۳
بند اول - شهادت	۱۶۴
بند دوم - اقرار	۱۶۷
بند سوم - ور (آزمایش ایزدی)	۱۶۹
مبحث دوم - صدور حکم، اجرای حکم و شکایت از احکام	۱۷۶
گفتار اول - صدور حکم، اعتبار و اجرای آن	۱۷۶
بند اول - صدور حکم و اعتبار آن	۱۷۶
بند دوم - اجرای احکام و موقوفی اجرای آنها	۱۷۸
گفتار دوم - شکایت از احکام	۱۸۰
پایان سخن	۱۸۳
منابع	۱۸۸

دیباچه به قلم استاد ارجمند جناب آقای دکتر رضا نوربها

هنگامی که اسکندر به ایران حمله آورد از برق تمدن سرزمین اهورانی چشمهایش خیره ماند، حسادت در جان بلند پروازش جا گرفت و تاوان حسادت او را نیز تخت جمشید پرداخت. ایران سرزمینی کویری نبود که فقط لیاقت عبور از ریگزارهایش برای رسیدن به تمدن را داشته باشد، خود عین تمدن بود و شایان سروری، فقط چشمهای کنجکاوی می‌بایست تا این شایستگی را دریابد و باز شناسند.

وقتی آریا نژادان پارسی بخش بزرگی از عالم قدیم را به تسلط خود درآوردند کسی نمی‌دانست که اینها پایه‌گذار تمدنی شگرف خواهند شد و خواب شاه ماد تعبیر خواهد گردید که «از شکم دخترش تاکی خواهد روئید که شاخها و برگهای آن تمام آسیا را در خود خواهد گرفت» و چنین شد، کورش به دنیا آمد که «یک فانی سعادتمند بود، به تبعه خود آرامش بخشید، خدایان او را دوست می‌داشتند زیرا دارای عقلی بود سرشار...»^۱ و نه تنها او که پس از او نیز در دوره‌های درخشان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان تمدنی درخشان طلوع کرد که گرچه هستی این مدنیت بارها دستخوش تپاول، غارت و ستمگری قرار گرفت اما هرگز قومی، قبیله‌ای یا لشکری و حتی حکومتی قادر به زدودن جلای این تمدن شگرف نشدند و هرچند ایرانیان بارها و بارها فرهنگ خود را گرفتار آتش جهل دشمنان دیدند اما زیر خاکستر بر جا مانده از آتشی که بر جانشان افتاد عظمت یک ملت با همه شکوه آن نقش بست. قصه تاریخ یک ملت داستان کهنه‌ای نیست که روایت مکرر آن ملال ایجاد کند؛ بخصوص که این حکایت گویای تلاش یک ملت باشد و هرکه این قصه را به شکلی تجدید کند به تجدید غرور ملتی پرداخته که در تمدن‌سازی عالم نقشی چشمگیر داشته و هرگز در مقابل تمدن سوزان تسلیم نشده است.

ساسانیان به مدت ۴۲۶ سال بر ایران حکومت کردند و قدرت آنها با ظهور اردشیر اول شروع و با طمع آسیابانی به جعبه و جواهر آخرین شاه ساسانی و کشتن او به پایان رسید. جد ساسانیان از دودمان نجبا و مؤبد پرستشگاهی بود که برای ناهید (آناهیتا)، در استخر ساخته بودند. علیرغم جنگهای طولانی این چهار قرن که ساسانیان را با رومیان، هیاطله، کوشانیان، و بدویان شمالی در معابر قفقاز درگیر کرده بود و همچنین پیدایش جنبشهایی چون مانویان و مزدکیان که بر اشتغالات فکری پادشاهان ساسانی می‌افزود، جامعه دوره

ساسانی جامعه‌ای منظم و سازمان یافته بود که نشان دهنده ذهنیت توسعه یافته تمدن سازان این دوره است. ادیان آنچنان آزادی داشتند که پیروان مذاهب نصاری، یهود و بودائی در کنار زرتشتیان با آرامش می‌زیستند، شاپور اول به مسیحیان اجازه داد که برای خود کلیسا بسازند و مانی را در ترویج عقاید خود آزاد گذاشت. وجود طبقات جامعه ایران و تقسیم تکالیف و وظایف هر یک، نظم دادن به سازمان اداری، ایجاد ارتشی منظم و بالاخره وجود یک سیستم حقوقی منطبق با ساختارهای اجتماعی ایران دوره ساسانی از زمره مواردی است که می‌توان از آنها به عنوان تمدن‌سازی یاد کرد، هرچند نمی‌توان بخصوص در حقوق کیفری از ایرادات بر شکنجه‌های زندانیان، محبوس ساختن آنها در انوشبرد (قلعه فراموشی) و مجازاتهای شدید و سنگین چشم پوشید. با این همه هر دوره‌ای را باید با توجه به ویژگی آن دوره، محدوده شناخت پدیده‌ها و ابزار شناسایی که در اختیار ایرانیان باستان و یا مردمی با تمدنهای دیگر بوده است بررسی کرد و داوری نمود، در چنین شرایطی است که دوران ساسانیان را باید دوره‌ای پویا در تاریخ ایران شناخت و مقررات حقوقی و جزایی این دوره را مورد مطالعه قرار داد و به آن بخش از حقوق جزا که بخصوص با آرمانهای زمان ما نه تنها همخوانی ندارد که وجدانهای آگاه را میلرزاند با دیده اغماض نگاه کرد که در ایران قدیم و عصر ساسانیان علم همانند امروز بال نگشوده بود و دین زرتشتی، کتاب اوستا و مجموعه تفاسیر روحانیون آن عصر هم در قلمرو تفکر به شناخت انسانی که قرن‌ها بعد محور گرایشهای مختلف فراوانی گردید، چندان یاری نرساندند. گردونه‌ای که می‌گردید بر مدار شناخت زمان حال بود و نه بر محور آینده و زمانی دیگر، که البته چلچراغها را در انتهای چاه نمی‌آویزند.

* * *

محقق جوان و نویسنده این کتاب، خانم آوا واحدی نوایی بخشی از قصه کهن تمدن ایران را با شوری دلپذیر ترسیم کرده است. من در او و تحقیق او نه تنها سودای ترسیم یک سلسله از مقررات جزایی ایران باستانی و دوره پویایی ساسانیان را دیده‌ام بلکه شاهد شیدایی وی به این سرزمین آریایی نیز بوده‌ام و خواندن این کتاب را نه تنها به حقوقدانان کشورمان که به حق باید بیش از دیگران با گذشته سرزمین آبائی خود و حقوق آن آگاه باشند بلکه به کلیه افرادی که ایران را آنچنان می‌بینند که روشنائی آفتاب را و تاریخ ایران را آنچنان می‌خوانند که تاریخ زندگی خود را صمیمانه توصیه می‌کنم.

اسفند ماه ۷۸، رضا نوربها

پیشگفتار

درست است که می‌باید فرزند زمان خویشتن بود و به فردا چشم باید دوخت، اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که گذشته چراغ راه آینده است. برای شناخت عمیق خود و درک جایگاه همان در پهنه هستی لازم است در درجه اول در مورد سرزمین خود از گذشته تا اکنون آگاه باشیم و در درجه دوم اطلاعاتی دربارهٔ سایر نقاط جهان بدست آوریم تا نهایتاً با جمع این آگاهیها به شناخت درستی دست یابیم. آگاهی بر آنچه تاکنون در عرصهٔ تاریخ این سرزمین بر ما گذشته است می‌تواند به ما کمک کند تا پایه‌هایی استوار برای ساختن فردایی روشن بنا کنیم.

به دنبال درک این حقیقت به مطالعه در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ ایران زمین علاقه‌مند شدم از حدود سه سال قبل در کلاسهای استادانم مرحوم نعمت‌الله قاضی، آقای دکتر محمودی بختیاری و آقای دکتر فریدون جنیدی که از فرهیختگان فرهنگ و ادب ایران هستند شرکت جستیم و به شنیدن مطالبی نغز و پرمایه دربارهٔ فرهنگ ایران باستان توفیق یافتیم.

در خلال مطالعاتی که در زمینهٔ ادبیات باستانی ایران داشتم، با نکات جالب توجهی در زمینهٔ رشته حقوق برخورد کردم که اهمیت آنها نگاهی عمیق‌تر و جدی‌تر طلب می‌کرد. برای اینکار از راهنماییهای استاد محترم آقای فریدون جنیدی بهره بسیار بردم. ایشان با تسلطی که به زبانهای باستانی دارند و با توجه به مطالعات پرمایه‌ای که در زمینهٔ فرهنگ ایران داشته‌اند، منابع اولیهٔ تحقیق را معرفی نمودند. در آغاز آمیدی نداشتم که بتوان در زمینهٔ حقوق جزا، مطالب کافی جمع‌آوری کرد. چرا که اگرچه حقوق ایران باستان در زمینهٔ مسائل موضوع حقوق مدنی بسیار پربار و غنی است و امکانات تحقیق در آن مورد مناسبتر است، اطمینانی نداشتم که بتوان در زمینهٔ حقوق جزا مراجع و مستندات مورد قبولی بدست آورد. با این وجود علاقهٔ زیادم به این مقوله، سبب احراز و پافشاری در ادامه کار شد. بدین ترتیب هنگام انتخاب موضوع پایان‌نامه بر آن شدم تا مقررات جزائی در ایران باستان را برگزینم تا یک تیر و دو نشان شود. هم وظیفهٔ ملی خود را نسبت به شناساندن گوشه‌هایی از فرهنگ و اندیشه‌های قضایی پیشرفته آن دوران در این سرزمین درخشان خداوند انجام داده باشم و هم در مقولهٔ علاقهٔ شخصی خود صرف وقت نموده باشم.

اساتید محترم دانشگاهی جناب آقای دکتر خزانی که اول بار موضوع را با ایشان در میان گذاشتم و جناب آقای دکتر نوربها که زحمت راهنمایی پایان‌نامه مرا به عهده گرفتند، سنگین بودن موضوع را برای رساله کارشناسی ارشد به همان دلیل نبودن منابع تحقیق به اندازه کافی و یا دشواری دسترسی به آنها عالمانه و دلسوزانه به من متذکر شدند. اما من به همان دلایل پیش‌گفته بر این کار اصرار ورزیدم و بالاخره موافقت اساتید محترم فوق را جلب نمودم.

در حین کار با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدم، کمی منابع و عدم دسترسی به آنها، و اختلاف عقیده‌هایی که در رابطه با صحت و سقم بعضی از آنها وجود داشت، کار را بسیار دشوار می‌کرد و هرچه بیشتر می‌رفتم به بینش درست اساتید راهنما و مشاور بیشتر پی می‌بردم.

پراکندگی و عدم تطابق روشن مطالب با عناوین امروزی کار فصل بندی و تهیه پلان را بسیار مشکل می‌کرد که در این رابطه قدم اول را با راهنمایی استاد گرانقدر، آقای دکتر علی آزمایش برداشتم. البته پلان اولیه بارها به راهنمایی استادان محترم راهنما و مشاور دگرگون شد. به خاطر صرف وقت و بذل توجه فراوانی که این اساتید محترم در مرحله تهیه پلان پایان‌نامه حاضر نموده‌اند بی‌نهایت سپاسگزارم.

به‌طور کلی کار تحقیق را به روش کتابخانه‌ای انجام دادم چنان که اقتضای طبیعت موضوع آن است. برای یافتن منابع و به امید دسترسی به مطالب جدید از کتابخانه‌های علمی تخصصی و غیر تخصصی استفاده کردم.

بیشترین استفاده را از کتابخانه‌های بنیاد نیشابور، دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، انجمن زرتشتیان بردم و مراجعاتی نیز به کتابخانه‌های مجلس، پارک شهر، موزه ایران باستان، فرهنگستان زبان ایران داشته‌ام.

در مراجعه به کتابخانه‌ها، هر کتاب تاریخی، مذهبی، حقوقی، یا هر جزوه درسی که فکر می‌کردم ممکن است مطلبی در مورد موضوع پایان‌نامه‌ام در برداشته باشد، بررسی و مطالعه می‌کردم. بطوری که مطالب تکراری آنها را سریعاً تشخیص می‌دادم و سعی می‌کردم با ارجاع به منبع اصلی از تکرار پرهیزم. متأسفانه اکثر کتابهای تاریخی تکراری محض بودند. کتابهای حقوقی کمتر به موضوعات حقوق باستان می‌پرداختند و اگر هم اشاره‌ای داشتند مستند آنها بیشتر همان کتابهای تاریخی بودند با همان مطالب تکراری. در واقع بیشتر از کتابهای ادبی و دینی پهلوی که به فارسی یا انگلیسی برگردانده شده بودند بهره گرفتم. این کتابها عبارت بودند از: دینکرت، ماتیکان هزاردستان و داتستان دینیک به زبان انگلیسی و ونیدداد، شایست نشایست، روایات داراب هرمزد یار و

مینوی خرد با زبان فارسی که شرح هر کدام در خلال مباحث آینده در جای خود خواهد آمد. در کتابخانه دانشگاه تهران، چندین عنوان پایان نامه در خصوص حقوق و یا تشکیلات اداری ایران باستان پیدا کردم که نسبت به سایر کتابها، بسیار مفید بودند. حداقل در مستنداتشان اشاراتی به منابع پهلوی داشتند و از هر کدام توانستم تا حدی بهره مند شوم.

لازم به ذکر است که من سعی مقدورم را برای هرچه پر بارتر شدن این تحقیق با توجه به دشواریهای آن انجام داده‌ام و برای اطمینان از صحت آنچه ضمن تحقیق یافته بودم، با دقت و وسواس ترجمه کردم و در استفاده از منابع پهلوی هم چون خودم در حد ابتدائی به این زبان آشنا هستم، از راهنمائیهای ارزنده استاد جنیدی که در این زبان تبحر لازم را دارند برخوردار شدم. نوشته‌های نویسندگان یونانی و خارجی را بعضاً به دلیل غرض ورزیها و بعضاً به دلیل عدم دستیابی به منابع اصلی و یا عدم آشنایی کافی آنها به زبانهای باستانی و فرهنگ راستین ایران قابل اطمینان نیافتم.^۱ تصمیم اصلی من بر آن شد که بیشتر از منابع ایرانی مدد بگیرم و کمتر به منابع خارجی که مستند آنها دقیقاً مشخص نیست، استناد کنم. در حین تحقیق متوجه شدم که بیشتر منابع اصلی ایرانی که می‌توانستند اطلاعاتی در زمینه حقوق ایران باستان به دست بدهند متأسفانه در دسترس نیستند.

مهمترین منبعی که در این زمینه وجود داشت اوستای بزرگ بود. اوستای حاضر تقریباً یک چهارم اوستای ساسانی است که بقیه آن به هنگام یورش تازیان که تمام نسخه‌های موجود را سوزانده‌اند، از بین رفته است. این در حالی است که اوستای اصلی از اوستای ساسانی بسی گسترده‌تر و جامع‌تر بوده است.

اوستای ساسانی ۲۱ نسک داشت که در سه بخش کلی خلاصه می‌شد. شرح مفصل داستان اوستا در فصل اول از بخش اول این نوشتار زیر عنوان منابع حقوق آمده است. مختصر آنکه بخش سوم اوستا، بخش داتیک یا قانونی بود که به تشریح قوانین و مجازاتها می‌پرداخت. این بخش شامل هفت نسک بود که متأسفانه بجز مطالب و نذیرداد، اثری از آن باقی نمانده است. تنها در کتاب دینکرد که اصل آن به زبان پهلوی است و در واقع توضیح و تفسیری بر نسکهای اوستاست، اشاره‌ای به بعضی مواد داتیک شده است که متأسفانه ترجمه فارسی این کتاب موجود نیست و تنها یک ترجمه انگلیسی آن به قلم آقای وست^۲ موجود است که سعی کردم مطالب مربوط را تا حد امکان در آن یافته و

۱ - در رابطه با علل عدم اعتبار نوشته‌های نویسندگان خارجی به عنوان منابعی موثق و قابل اطمینان، رجوع شود به مقدمه مبحث مجازاتها در بخش سوم.

۲ - E.W.West مترجم بخشهای هشتم و نهم دینکرد، مندرج در جلد سی و هفتم مجموعه کتب

ترجمه کنم. نظر به محدودیتی که در زمان تحویل پایان‌نامه داشتم، امکان ترجمه تمام کتاب دینکرد و ماتیگان هزار داتستان^۱ از انگلیسی به فارسی را نداشتم. امیدوارم نیک‌اندیشی پیدا شود که با درک اهمیت این مطالب به یاری ایزد به برگردان آنها خصوصاً از متن پهلوی دست یازد. حقیقتاً باعث تأسف است که تنها یادگارهای حقوقی ملی ما ترجمه انگلیسی دارند اما به فارسی برگردانده نشده‌اند.

در خلال تحقیق به دلایلی تصمیم گرفتم محدوده تاریخی تحقیق را منحصر به عصر ساسانیان کنم. دلیل اول فقدان منابع کافی در مورد حقوق دوران هخامنشی و اشکانی بود. دلیل دوم آنکه همانطور که در بحث منابع حقوق خواهد آمد، اوستا و کتاب متعلقه به آن منابع اصلی کار من و موثق‌ترین مأخذ این تحقیق هستند که با توجه به دگرگون شدن بسیار مطالب اوستا در عصر ساسانیان نمی‌توان مندرجات آن را به راحتی به دورانهای پیش از ساسانیان و زمان نگارش نسخه اصلی نسبت داد. دلیل سوم آنکه در صورت حفظ عنوان اولیه، گستره تحقیق بسیار وسیع می‌شد. که امید است با تکمیل مطالعات و پس از بر طرف شدن ابهامات و تردیدها در تاریخ حقوق پیش از ساسانیان، بعدها، مجموعه کاملتری درباره حقوق جزا در ایران باستان به نگارش درآید.

در پایان لازم به توضیح است که پایان‌نامه حاضر، نتیجه دو سال و اندی مطالعه در زمینه موضوع مورد بحث می‌باشد. در این تحقیق من تنها توانسته‌ام به معرفی بخشهایی از حقوق گسترده و پرمایه ایران باستان که به آنها دسترسی پیدا کرده و قادر به درک آنها شده‌ام پردازم و هنوز راه بسیاری باقی است تا آیندگان به ژرفا پهنای حقیقی این یادگار گرانبها دست یابند. برخورد آرمان‌گرایانه با موضوع تحقیق منجر به صرف نظر کردن از بعده گرفتن دشواریهای آن می‌شد که البته کار خردمندانه‌ای نبود، لذا بهتر دیدم که

→ مقدس شرق، به کوشش ماکس مولر، طبع آکسفورد. این جلد در سال ۱۸۹۲ میلادی به چاپ رسید. توضیح آنکه ۵ جلد از مجموعه کتابهای مقدس شرق به شماره‌های ۵، ۱۸، ۲۴، ۳۷ و ۴۷ به متون ادبی و دینی پهلوی اختصاص داده شده است. که از این میان، جلد سی و هفتم به شرح فوق و جلد هیجدهم که مطالب داتستان دینیک در بردارد در این تحقیق، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۱ - کتاب ماتیگان هزار داتستان که به قولی شرح هزار ماده قانونی از حقوق ایران در زمان ساسانیان است، یکی از منابع و مستندات مهم حقوق در آن عصر می‌باشد. این کتاب توسط موبدی به نام آذرفرنبغ جمع‌آوری شده است. ترجمه این کتاب به انگلیسی توسط جمشید جی بلسارا، دانشمند پهلوی‌دان پارسی که در کالج بمبئی الفین ستن (Elphinstone college) و مدرسه روحانی ملافیروز بمبئی سمت استادی السنه پهلوی و اوستا و پارسی باستان را داشت، در سال ۱۹۱۴ میلادی به پایان رسید. که مأخذ ما در این تحقیق، همین ترجمه است.

واقع‌گرایانه با آن مواجه شوم زیرا:

هم به قدر تشنگی باید چشید

آب دریا را اگر نتوان کشید

و یا بفرموده سعدی بزرگوار:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل که گر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم
فایده این تلاش اگر همین قدر باشد که مردم و حقوق‌دانان ماکمی بیشتر راجع به فرهنگ
دیرینه خود بدانند و لاقلاً توجه به منابع علمی کهن ایرانی و انجام اقداماتی در زمینه
شناخت جوانب مثبت مختلف این فرهنگ سالخورده افزایش یابد، مرا کفایت می‌کند.
امید آن دارم که این نوشتار سرآغاز تحقیقاتی دقیقتر، ژرفتر و پردامنه‌تر در بنیادهای
جزائی ایران باستان شود. و شاید روشنگر راه دیگر علاقمندان فرهنگ و حقوق ایران، تا
به اندازه من در مراحل پیدا کردن و جمع‌آوری منابع دچار مشکل نشوند. نکته دیگری
که لازم است مدّ نظر قرار گیرد آنکه، بدلیل حجم زیاد و فشرده‌گی مطالب، امکان بررسی
جزئی و مقایسه‌ای مطالب عنوان شده در این تحقیق فراهم نشد. حال آنکه غور در
جزئیات و فلسفه جزایی هر کدام از مباحث مطروحه حائز اهمیت بسیار زیاد می‌باشد.
همچنین مقایسه حقوق جزای ایران عصر ساسانی با حقوق جزای جهان معاصر آن،
خود مقوله‌ای است بسیار قابل توجه که می‌تواند محققان علاقمند را به نقطه نظرات و
برداشت‌هایی ارزشمند رهنمون شود. باشد که دانشجویان علاقمند دیگری پیدا شوند که
با دقت و مسؤولانه قسمتهایی از این موضوعات را به عنوان موضوع پایان‌نامه خود
انتخاب نموده و جزئیات آنها را به بحث و بررسی گذارند یا آنکه با حقوق جزای معاصر
ساسانی و یا حقوق جزای عصر کنونی مقایسه نمایند.

در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و از زحمات پدر بزرگوارم آقای دکتر قدرت‌الله واحدی که
راهنمایی‌های ارزنده‌شان در تمامی مراحل زندگی چراغ راهم بود و بویژه در تدوین کتاب
هر جا به مشکلی بر می‌خوردم یا مأیوس و خسته می‌شدم، راهنما و مشوقم بودند،
سپاسگزاری و قدردانی می‌کنم. ضمناً به این بهانه از مادرم به خاطر همدلی و مهربانیش
که در مسیر زندگی همراهیم کرد، سپاسگزاری می‌کنم و مهرش را ارج می‌نهم.
بدین وسیله از زحمات همه دوستانی که به نحوی در تکمیل این کتاب یاریم دادند و از
خانم پگاه عبدلی به خاطر اینکه زحمت تایپ اولیه آن را به عهده گرفتند صمیمانه
قدردانی می‌کنم.

آوا واحدی نوایی

تبرستان
www.tabarestan.info

کلیات

ایران کشوری است باستانی با پیشینه‌ای بسیار دیرینه؛ چنانکه از شواهد تاریخی برمی‌آید بشر از زمانهایی دور در این سرزمین زندگی می‌کرده است.^۱ اهمیتی که شناخت کامل و صحیح تاریخ و میراث فرهنگی این کشور در پهنه زندگانی جهان دارد هنوز به درستی شناخته نشده است.

ویژگیهایی در تمدن و فرهنگ ایران هست که بی‌تردید از آن یک نمونه منحصر به فرد در تاریخ جهان می‌سازد. دیرینگی و ژرفای بسیار این تمدن که حقیقت آن هنوز ناپیداست و یا به دلایلی بر همگان مستور مانده است و پادشاهی هزاران ساله فرمانروایان ایرانی به گستره پهنای از جهان باستان از جمله این ویژگی‌ها هستند.^۲

۱ - کهنگی بعضی مطالب وندیداد اوستا، مؤید این امر است. در این رابطه در کتاب دین قدیم ایرانی، آمده است: «مردمانی که در این کتاب از آنان سخن می‌رود، در موارد بسیاری نشان‌هایی دارند، از زندگانی ماقبل تاریخ. از چرم و پارچه‌های بافته شده برای پوشاک استفاده می‌کنند، زیر چادرهایی نم‌دین شاید از آن نوع که هنوز در آسیای مرکزی بافته می‌شود. از گزند آفات طبیعی مصون می‌مانند...» (رضی، هاشم، دین قدیم ایرانی، ص ۸۴، انتشارات آسیا، تیر ماه ۱۳۴۳. آقای رضی مطالب این کتاب را از آثار پروفیسور اشپگل گیر، ویندشمن و سن جانا اقتباس کرده است.)

۲ - مرتضی شفیق می‌گوید: «در واقع خاک ایران، بنا به موقعیت خود بین فلات آسیای مرکزی چین و هند از یکطرف و بین‌النهرین، آسیای صغیر، مصر و یونان و بالاخره روم از طرف دیگر و به قول مستشرق شهیر دار مستتر، پل مبادلات روح بشری است. (صفحه ۱۲ از پایان‌نامه ایشان با عنوان ترجمه چند بخش از کتاب تاریخ حقوق ایران از بدو پیدایش تا هجوم اعراب به قلم استاد گرانقدر شادروان دکتر محمد تقی نصر، به راهنمایی آقای دکتر صبا که در سال ۱۳۳۰ به نگارش درآمده است.)

همچنین در دیباچه کتاب «تاریخ تمدن ایران» به قلم چند تن از شرق‌شناسان اروپا آمده است: تمدن ایرانی از سمت شمال شرق تا انتهای دشت «گویی» مجاور سرحدات چین بسط یافته است نقوش بودایی که قرون ششم تا نهم میلادی در «کیزیل» نزدیک «کوچا» و در «تورفان» کشف شده است به سبک مکتب ایران و دلیل این مدعاست که گاهی تمدن مذکور حتی بر حوزه رود گنگ نیز دست یافته و آثار باشکوهی چون «تاج محل»، «این تابلوی اصفهان با سنگهای مرمر سپید» و دورتر از آن آثاری چون «گل کوند» و حیدر

چه بسیار نمادهای تمدن و فرهنگ که در این سرزمین زاده شده، قد برافراشته و نیرو گرفته است که بسیاری از مردمان جهان امروز، از سرچشمه آن نشانه‌های نیک نیاکان آریایی خویش ناآگاهند. بحث درباره تاریخ و فرهنگ ایران زمین با آنهمه برجستگیها و آن همه پیچ و خمها و ویژگیها نه در توان من با این اندوخته اندک است و نه در این گفتار، می‌گنجد.

کوتاه سخن آنکه به عنوان یک انسان خشنودم که در کشوری به دنیا آمده‌ام که مهد تمدن بشر بوده است و در گذر از هجوم چه بسیار مهاجمین بیگانه که جان و مال و ناموس این کشور را به خون و آتش کشیده‌اند و از همه بدتر، با فرهنگ بی نظیر آن نبردی بد اندیشانه و بی‌خردانه داشته‌اند و دارند، هنوز جوهر ملی خود را زنده نگاه داشته و هنوز در هیچیک از آن فرهنگهای کثر اندیش و بیگانه گم نشده است.

چه بسیار اقوام کهن که در نخستین هجوم فرهنگ بیگانه در آن مغروق گشته‌اند آنسان که دیگر نشانی از هویت دیرینشان نمی‌توان یافت. آنچنانکه کشورهای مسلمان را امروزه عرب می‌شناسم، جز ایرانیان که با جانفشانی‌های بسیار دردآور و ارزشمند خود دست کم این اندازه هویت برای ما که فرزندان ایشانیم نگاه داشته‌اند که امروز هنوز نام ایرانی را بر خود داشته باشیم و در تمام دنیا با شنیدن این نام وابستگی به نژاد سامی و فرهنگ عرب را بر ما گمان نبرند، آنسانکه در مورد مصر و سوریه و افریقائیان مسلمان گمان می‌رود.^۱

توجه به دو ویژگی مهم حقوق ایران باستان، که دقت در اجرای عدالت و جریان داشتن ریش سفیدی و داوری در کنار سیستم قضایی است ضروری به نظر می‌رسد. آنچه مسلم است در ایران باستان توجه فراوان به اجرای عدالت می‌شده است، چنانچه در

→ آباد جنوبی را از خود به یادگار گذاشته است. (چندتن از شرق‌شناسان اروپا، تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محیی، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۴۷).

۱ - در دیباچه کتاب تاریخ تمدن ایران به قلم رنه گروسه عضو فرهنگستان فرانسه آمده است: «با در نظر گرفتن آثار دوران اولیه تاریخی که در اثر کاوشهای شوش به خوبی مشخص و روشن گردیده است، می‌توان به این نتیجه رسید که تمدن ایرانی تحت اشکال و جلوه‌های مختلف خود یعنی در طول ۵۰ قرن متمادی، بهم پیوستگی شگفت‌آوری دارد... اسلام در نقاط دیگر دنیا یعنی در افریقای شمالی، مصر، پاکستان و ترکستان چین پیوستگی تاریخی تمدن را از هم گسیخته است اما در ایران پس از برطرف شدن نخستین آشفته‌گیها، پیوستگی تاریخی تمدن ادامه یافته و گسیختگی آن جوش خورده است. به ندرت کشوری را می‌توان یافت که از نظر حفظ سنن و خصوصیات و اصرار به حفظ ظواهر تمدن در طی قرون متمادی مانند ایران نظر تاریخ‌دانان را به خود جلب کند. (همان مأخذ)

نوشته‌های مورخین جهان و در یادگارهای ملی خودمان چه در کتابها و چه در کتیبه‌ها اشارات فراوانی به عدالتخواهی پادشاهان و الزام قضات به تبعیت از عدالت دیده می‌شود. باور ایرانیان قدیم به یگانگی انسان و جهان شکوفه‌های زیبایی از عدالت، نوع دوستی و دوستی تمام مظاهر طبیعت را به بار آورده است. چنانکه می‌بینیم در قوانین ایران باستان نسبت به ملل تابع احترام فروان وجود دارد. آداب مذهبی و سنتی آنها محترم شمرده می‌شود و آنها در روش زندگی خود آزادند که به عادت قومی خود رفتار کنند.^۱ گاهی می‌بینیم که همه انسانها نسبت به هم مسئولند.^۲ همچنین قوانینی در حمایت از طبیعت و حیوانات مشاهده می‌کنیم که اروپای قرن ۱۹ ادعای تدوین آنها را می‌کند.^۳

به همین منظور روحیه یکتا پرستی و حس یگانگی با جهان و در راستای تحقق عدالت، شرایط سختی برای گزینش قضات تعیین شده بود.

نکته‌ای که باید به خاطر داشت وجود تأسیس داوری و ریش سفیدی در کنار سیستم قضایی است. در ایران باستان زندگی اجتماعی به شکل دودمانی بوده و در این سیستم رؤسای بخشهای مختلف دودمان از پدرتان رئیس دودمان هر یک در محدوده تحت ریاست خود قدرت رسیدگی به مسائل و حل و فصل اختلافات را داشته‌اند. این فرهنگ در درازنای تاریخ ایران کم و بیش با شدت و ضعف مختلف در نقاط مختلف ایران تا همین قرون اخیر حفظ شده بود. و هنوز هم نشانه‌هایی از آن در مناطق غرب و جنوب کشور به چشم می‌خورد.

بدین ترتیب بسیاری از مسائل و اختلافات با مراجعه به ریش سفیدی و داوری حل و فصل می‌شد. توجه به این نکته ضروری است که اگر ما در این تحقیق از مبانی حقوق جزا و سیستم دادرسی در دوران مورد بحث صحبت می‌کنیم، این بدان معنی نیست که

۱ - در همین رابطه در پایان‌نامه تاریخ حقوق ایران در زمان هخامنشیان نوشته عباس نیری به راهنمایی دکتر علی آبادی، سال ۱۳۲۶، ص ۲۱ می‌خوانیم: هر یک از کشورهای مغلوب عادات و قوانین خود را داشتند به استثنای مقرراتی چند مربوط به حقوق عمومی و تشکیلات اداری یا مالی شاهنشاهی پارس.... ولی باید دانست که از نظر سیاسی و نظامی کلیه ایالات تابع حکومت مرکزی بودند.

۲ - در دینکر (ص ۵۱ ش ۵۲) آمده است اگر مرد نیکوکاری کتک بخورد باید همه از مهاجم خسارت و تاوان بگیرند. در همین کتاب غذا ندادن به کسی که در معرض گرسنگی است جرم شناخته شده است و نمونه‌های دیگر.

۳ - در کتابهای پهلوی توصیه‌هایی در مورد نگهداری از درختان و گناه آسیب رساندن به آنها، حفظ حرمت آب و آتش نیالودن آنها و مکافات آلودن آنها، قوانینی در حمایت از سگ و حیواناتی که برای زندگی بشر مفید هستند آمده است که، در فصول آینده به آنها خواهیم پرداخت.

مراجعه به محاکم تنها راه فصل خصومات و یا حتی شایعترین آن بوده است. گاهی دادگاه، رأساً اقدام به ارجاع پرونده به داوری می نمود.

آقای حکمت از جمله خصوصیات دادرسی در ایران باستان، ارجاع دادن دعوی به داوری را بر می شمارد. وی می گوید: «به طرفین دعوی پیشنهاد سازش از طریق داوری می کردند، تا از راه مسالمت آمیز اختلاف حل شود».^۱

حتی در قوانین دینکرت نیز اشاراتی به میانجیگری و مقررات آن دیده می شود.^۲ تمام فصل شانزدهم دینکرت درباره رسیدگی های قضایی شخصی است به نام پتکاررت^۳ که مقامی میان قاضی و داور داشته، با این توضیح که در موارد رسیدگی های عرفی وی، پایه قضایی داشته است.^۴

مطابق مندرجات همان کتاب، میانجیگر نباید از موضوع مشاجره آگاهی داشته باشد. فلسفه این امر آنستکه اگر از قبل آگاهی داشته باشد، ممکن است به دلایل عدیده موضوع برایش به گونه ای بجز آنچه واقعاً بوده، معنی پیدا کرده باشد و در نتیجه به دلیل داشتن سابقه ذهنی، نتواند دریافت واقع بینانه و در نتیجه تصمیم گیری عادلانه ای داشته باشد.

با توجه به این مقدمات، مطالب این پایان نامه را در چهار بخش جداگانه با عناوین زیر بررسی می کنیم:

بخش اول - منابع و اهداف حقوق کیفری

بخش دوم - حقوق جزای عمومی

بخش سوم - حقوق جزای اختصاصی در باره انواع جرائم

بخش چهارم - آئین دادرسی کیفری

۱ - حکمت، علیرضا - آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۴۱۷، مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی آموزشی، ۱۳۵۰.

۲ - دینکرت، فصل بیستم، ص ۷۰، بند ۱۲۸: «راجع به ایجاد میانجیگری در یک مشاجره برای فرد ناآگاه توسط قاضی و سایر مراجع و رؤسا که حتی شامل شاهنشاه نیز می شود، در شرایطی که میانجیگر نداشته باشد.»

3. Patkar rat.

۴ - دینکرت، فصل ۱۶، ص ۳۵، پانویس ۴.

بخش اول - منابع و اهداف حقوق کیفری

چنانکه از مندرجات کتابهای باستانی و تاریخی بر می آید، منابع اصلی حقوق کیفری در عصر ساسانیان عبارت بودند از: اوستا، فرامین پادشاهان، آراء ثبت شده دادگاهها، عرف و عادت و دکتربین، که متأسفانه در سه مورد اول عین آنها و در مورد عرف و دکتربین، مدارک مستقیم و اصلی مربوطه در دسترس نیستند. از سوی دیگر انواع مجازاتهای شناخته شده در عصر ساسانیان و نحوه اجرای آنها، انگیزه‌ها و اهدافی را که برای آنها و بوسیله اجرای آنها، دنبال می شده است نشان می دهد این اهداف در فصل دوم مورد بررسی قرار می گیرند.

فصل اول منابع حقوق کیفری

در ارتباط با منابع حقوق ایران در زمان ساسانیان در کتب تاریخی و مطالعات و تحقیقات انجام شده توسط متخصصین، مطالب مشابه و گاه متفاوتی بیان شده است. بنابر آنچه شادروان دکتر محمد حسین علی آبادی بیان داشته‌اند در ایران عهد باستان، حقوق، قضا، دفاع و بالجمله آئین و تشریفات دادرسی از عرف، قواعد دین زرتشت^۱ و

۱ - لازم به تذکر است که متأسفانه اکثر محققین و اساتید محترم، اوستا را کتاب دینی زرتشت تلقی

فرامین پادشاهی سرچشمه می‌گرفت.^۱

بارتلمه به نقل از کریستین سن در رابطه با منابع حقوق ایران در عهد ساسانی، کتاب اوستا و تفاسیر آن، و اجماع نیکان یعنی مجموعه فتاوی علمای روحانی را نام می‌برد. در کتاب ماتیکان هزار داتستان می‌بینیم که گهگاه اشاره به رجوع به احکام صادره قبلی در موارد مشابه می‌شود چنانچه بارتلمه با توجه به این مطالب چنین می‌نویسد: «از ماتیکان چنین بر می‌آید که مجموعه قوانین در آن زمان وجود نداشته و احتمالاً برای شاخه‌های مختلف حقوقی احکام داوریه‌ای دادگاهها را گردآوری می‌کرده‌اند.^۲ و این کار همان چیزی است که امروز در Case Law می‌بینیم که عملکرد دادگاهها در هر مورد، خود منبع رجوع و ملاک عمل در موارد مشابه خواهد بود. ضمناً به نظر می‌رسد یکی از دلایل ثبت آراء صادره از دادگاه در دفاتر مخصوص نیز، امکان دسترسی به آنها در موارد لزوم بوده است.»^۳

در باره با اشاره بارتلمه به نبودن قوانین مدون در آن زمان، که به نظر می‌رسد ایشان مرتکب اشتباه فاحشی شده‌اند. چرا که همان‌طور که در مبحث مربوط به اوستا کاملاً توضیح داده خواهد شد، هفت نسک از کتاب اوستا شامل مسائل قانونی بود که به صورت کد‌های قانونی امروزی مطالب گوناگون قانونی را شرح می‌داد. همچنین در کتاب ماتیکان بارها به اشاراتی به کتابهای قانون توسط حقوقدانی که در حال شرح یک موضوع قانونی است بر می‌خوریم.

ارسطو افلاطونی می‌نویسد: «در زمان اشکانیان و مخصوصاً دوره ساسانیان که کشور نیرومندی تشکیل شد، قدرت حاکمه قوانین دینی نیز افزوده گردید^۴، ولی چون قوانین دینی بیشتر مربوط به امور حقوقی بود ناگزیر برای امور دیگر مانند مالیات و تشکیلات

→ نموده، لذا مذهب را به عنوان منبع اصلی حقوق در ایران باستان معرفی نموده‌اند. در حالیکه چنانچه شرح تفصیلی آن خواهد آمد، اوستا، دایرة المعارف علوم و فرهنگ بوده که قرن‌ها پیش از زرتشت وجود داشته است و تنها گاتهاست که سروده اشو زرتشت است. البته شایان توجه است که در زمان ساسانیان با توجه به نفوذ شدید دین زرتشتی در مطالب اوستای قدیم و دگرگونی بیشتر بخشهای باقیمانده آن به هنگام بازنویسی، می‌توان اوستای ساسانی را تا حد زیادی نماینده دین زرتشتی رایج در آن عصر دانست و از آن به عنوان منبعی دینی نام برد.

۱ - علی آبادی، دکتر محمد حسین - تقریرات تاریخ حقوق، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ص ۵۱، سال ۱۳۴۴.

۲ - بارتلمه، همان مأخذ: ص ۱۰.

۳ - در فصل بیستم کتاب دینکرد وست ص ۵۴ بند ۶۹ به ثبت آراء دادگاهها توسط موبدان اشاره شده است.

۴ - با توجه قدرت گرفتن دین زرتشت به عنوان دین رسمی کشور و دخیل شدن دین در سیاست که در تاریخ ایران برای اولین بار در زمان ساسانیان صورت گرفت، قدرت حاکمه قوانین دینی افزوده گردید.

کشوری و لشکری و حدود تکالیف و مجازات مأمورین دولتی و امثال این چیزها به قوانین جداگانه نیاز بود... اینگونه قوانین که مربوط به حق حاکمیت دولتی و اموری می شد که شاه و عمال او در آن ذیعلاقه بودند توسط پادشاه مقرر و به معرض اجراء قرار می گرفت... پس یک رشته از قوانین را دستورات شاهنشاهان ایرانی تشکیل می دادند که برخلاف قوانین مدون دینی در معرض تغییر و تبدیل بودند.

گذشته از مقام سلطنت موبدان در امور مذهبی و داوران شاهی در کارهای مدنی راجع به چیزهایی که در دین ذکری از آنها نشده بود، قوانینی شبیه به آئین نامه هایی امروزی تصویب و تدوین می کردند که در هر حال نمی بايست مخالف روح قوانین دینی باشند. سایر امور که اهمیت چندانی نداشتند بر حسب معمول عرف و عادات اجراء می شدند.^۱

از مطالب فوق چنین بر می آید که جدای از قوانین امضایی که در کتاب اوستا وجود داشته و مورد استناد دادگاهها بوده است، قوانینی تأسیسی نیز موجود بوده است که بنا به مورد توسط شاه یا موبدان و یا داوران شاهی تصویب می شد و به مرحله اجرا در می آمد اما این قوانین نمی توانستند با روح قوانین اوستا مخالفت داشته باشد.

علی یزدگردی در زمره منابع عهد ساسانی علاوه بر اوستا و تفاسیر آن از عرف و عادت که به صورت قانون در می آید و دستخط و فرمان پادشاه که حکم قانون را پیدا می کند، یاد می کند.^۲

با توجه به کلیه مطالب فوق و آنچه در نتیجه مطالعات مربوطه استنباط کرده ایم منابع حقوق ایران را به شرح زیر برشمرده، هر یک از این عناوین را در مبحث جداگانه ای بررسی می کنیم:

- ۱- اوستا و تفاسیر آن
- ۲- فرمان های پادشاه
- ۳- آراء ثبت شده دادگاهها
- ۴- عرف و عادت
- ۵- نظریه علمای حقوق

۱ - افلاطونی، ارسوط - حقوق در ایران باستان، ص ۱۲ و ۱۳، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۴.
 ۲ - یزدگردی، علی - تشکیلات سیاسی، قضایی و اداری ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۱، به راهنمایی مرحوم استاد پورداوود، دانشگاه تهران، ۱۳۲۴.

مبحث اول - اوستا و دینکرد

گفتار اول - تاریخچه

اوستا در حقیقت بازمانده کهن‌ترین کتابهای ایرانی و یادگاری کوچک از مجموعه بزرگ دانشهای شناخته شده هزاران سال پیش در این سرزمین است.

به موجب روایات قدیم، گشتاسب شاه کیانی دستور داد تا مجموعه دانشها و اندیشه‌های بشری را که در آن زمان وجود داشت گردآورند و آنها را در مجموعه منظمی بنگارند و در مکانهای مطمئنی نگهداری کنند. بدین ترتیب هرآنچه دانش جهان در آن روزگار نزد ایرانیان بود، بر دوازده هزار چرم گاو به خط زر نوشته شد. که یک نسخه از آن در «دژ نپشتک» یا کتابخانه تخت جمشید و دیگری در «گنج شیزیکان» در کتابخانه آتشکده آذر گشسب (واقع در آذربایجان) نهاده شد. این گنج نوشته‌ها بعدها توسط مهاجمین از بین رفت و نسخه‌های مزبور سوزانده و نابود گشت. بدین ترتیب تا چند سده نشانی از دانشهای دیرین ایرانیان در دست نبود، جز دفتر و دیوانهای پراکنده‌ای که نزد مردمان بود. تا آنکه به دستور بلاش اشکانی، آنچه از دفتر و دیوانهای سابق در دست مردمان مؤبدان و دیوران بازمانده بود گردآوردند. تمام آنچه از سرتاسر ایران گردآمد، بیست و یک نسک بود. که چون آن همه را در یکجا گردآوردند دیدند که سه گونه گفتار است. چند دفتر گاسانیک یا سروده‌هایی چون گائاها چند دفتر ماتریک که نمازها و آفرین‌ها و یادهای بایسته در آیین‌ها را در بر می‌گیرد و چند دفتر داتیک که داد و دهش و آفرینش یزدان و نیز داد و قانونهای تشور بزرگ باستانی را باز می‌نماید.^۱

در مورد وجه تسمیه اوستا هنوز میان دانشمندان اختلاف نظر است. ولی آنچه مسلم است این که در خود اوستا اشاره‌ای به این نام نشده و بعدها بر مجموعه پیدا شده و گردآوری شده از متون و دفاتری که به این زبان بوده نام «اوستا» نهاده‌اند. به گفته پژوهشگر گرامی آقای فریدون جنیدی: «چون ایرانیان چهار سده از گرامی‌ترین یادگارهای نیاکان خویش بدور مانده بودند. همه آن نسکها را به گونه فرمان دین پذیرا گشتند و سر بر فرمان نیاکان نهادند و با جان و دل خواستند و چون پیامبر ایرانی زرتشت^۲

۱ - مطالب مربوط به چگونگی جمع‌آوری اوستا برگرفته از پیشگفتار کتاب فرهنگ واژه‌های اوستا به قلم فریدون جنیدی. بهرام احسانی، فرهنگ واژه‌های اوستا، نشر بلخ بنیاد نیشابور، سال ۱۳۶۹.

۲ - زرتشت آموزگار دین مزدیسنی در زمان گشتاسب شاه کیانی ظهور کرده سروده‌های زرتشت گائاها نام

بود، همه آن نوشته‌ها را از زرتشت خواندند و اوستا نام نامه دینی ایرانیان را به خود ویژه کرد. باز آنکه امروز روشن می‌شود که اوستا نامی کهن نیست و نامی است که ایرانیان در زمان گم بودن و ناپیدا بودن آن دفترها بر آن نهاده بودند. و بجز بخشی از آن که گائاه‌ها بوده باشد. هیچ نسک دیگری از زرتشت نمی‌باشد. و به دین زرتشتی پیوند ندارد، مگر آنکه همه آنها تراوش اندیشه ایرانیان در زمانهای دور و دراز زندگی و فرهنگ ایرانی است.^۱

در پیشگفتار نامه تنسر آمده است: «در زمان اردشیر بابکان، تنسر، هیریدان هیرید که پیشوای بزرگ و از علمای مشهور آن زمان بود، به جمع‌آوری اوستا پرداخت که همین مجموعه اساس تدوین و تازه کردن اوستا که به فرمان اردشیر شروع شد، گردیده است.^۲ موبد رستم شهزادی به نقل از الفهرست ابن ندیم آورده است:

«چون اردشیر بابکان که از نسل ساسان بوده ظهور نمود، همه یونانی‌ها و فرس‌ها و ملوک الطوائف را برانداخته و ایران را به اتحاد و حکومت واحد درآورد. پس کتبی را که از پیش در هند و چین و مصر باقی مانده بود و همچنین کتابهایی را که اسکندر به یونان فرستاده بود، از آن کشور بخواست و آنچه را که از علوم ایرانی پراکنده و متفرق بود گردآوری کرد و پس از وی پسرش شاپور کار پدر را دنبال کرده، علوم فارسی را فراهم آورد...»^۳ در همین زمینه آقای جنیدی می‌نویسد: «آنچه از اوستا راجع به طب، جغرافیا، ستاره‌شناسی و فلسفه در یونان و هند و جاهای دیگر جهان پراکنده شده بود باضافه سایر جزواتی که در ایران مانده بود جمع‌آوری کرده و همه را به کتاب مقدس افزود. سپس یک نسخه از آن را در گنج شیزیکان گذاشتند و در هر آتشکده‌ای نیز رونوشتی از

→ دارد که در آن سخن از نبرد میان روشنی و تاریکی و مقابله دو نیروی اهورامزدا و اهریمن یعنی خردپاک هستی و اندیشه پلید است. ملاحظه می‌شود که برخلاف آنچه امروز در مدارس به ما می‌آموزند، اوستا کتاب دینی زرتشت نیست. بلکه تنها گائاه‌ها سروده زرتشت است که یکی از ۵ بخش اوستایی است که امروز در دست است. ۱ - فریدون جنیدی، همان مأخذ.

۲ - مینوی، دکتر مجتبی - نامه تنسر به گشنسب، ص ۲۹ انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، سال ۱۳۵۴. توضیح آنکه اصل مطالب این کتاب توسط تنسر هیریدان هیرید معاصر اردشیر بابکان که توسط وی به مقام وزرات اعظم نیز منصوب شده بود، در پاسخ به اعتراضات گشنسب، والی مازندران نسبت به عملکرد اردشیر و اظهار دلایل عدم اطاعت او از پادشاه جدید، به نگارش درآمده است. سپس توسط ابن مقفع که در نیمه اول قرن دوم هجری می‌زیسته و اصلاً مانوی مذهب بوده است به عربی برگردانده شد و بعدها توسط محمدبن جریر طبری در تاریخ طبری درج شد. مرحوم استاد مینوی آن را ترجمه و تصحیح و به صورت کتاب مستقلی توأم با پیشگفتار کامل چاپ کردند.

۳ - شهزادی، موبد رستم - قانونی مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان ص ۱۶، انتشارات انجمن زرتشتیان تهران ۱۳۲۸ خورشیدی.

آن فراهم گردید و در تمام مدت سلطنت ساسانیان موبدان در حفظ و جمع‌آوری اوراق پراکندهٔ دیگر کوتاهی نکردند.^۱

می‌دانیم که در زمان ساسانیان دین زرتشتی دین رسمی کشور بوده و روحانیون زرتشتی قدرت و نفوذ زیادی در امور مهم مملکتی داشتند. از آنجایی که در این عصر دین و سیاست شدیداً به هم آمیخته شده بودند، بسیاری از مطالب غیردینی به‌عنوان دین مطرح می‌شد. چنانکه بعضی مطالب اوستا اگرچه ارتباط با دین زرتشت نداشت و بسیار دیرینه‌تر از زمان زرتشت بود. به‌عنوان آیین زرتشتی به مردم ارائه می‌شد و همگان ملزم به رعایت آن و احترام گذاشتن به آن به‌عنوان دستورات الهی بودند. در عصر ساسانیان نه تنها مطالب دیرین اوستا به‌عنوان آموزه‌های زرتشتی به مردم معرفی شد، بلکه بخشی از مطالب اوستای قدیم تغییر پیدا کرد و مواردی به آن اضافه شد. از جمله بخشهای بسیار کهن اوستا وندیداد^۲ و یشتها است که شامل مطالبی در خصوص دیدگاههای کهن ایرانی در مورد مسائل آئینی و اعتقادی مربوط به زمان پیش از جدائی هندوان از ایران است که پس از زرتشت با شیوهٔ تازه (اوستای نو) نوشته شد.

فریدون جنیدی می‌نویسد: «برخی از این کتابها پس از زرتشت نوشته شد و برای آنکه آن را در دید زرتشتیان راست به شمار آورند، در هر بخش آن پرسش و پاسخی میان زرتشت و اهورامزدا آورده‌اند و چون پاسخ از سوی اهورامزدا داده می‌شود پس کارکردن بدان، خویشکاری هر زرتشتی گرویده است».^۳

بعد از سقوط امپراطوری ساسانی و استیلای اعراب بر ایران متأسفانه بار دیگر نسخ اوستای موجود از بین رفت. بدانگونه که امروز از ۲۱ نسک آن، تنها ۵ نسک باقی است. اوستای جدید مشتمل است بر گاتها یا سرودهای زرتشت، یشتها، یسنا، وندیداد و خرده اوستا. تنها یادگار گرانبهائی که از اوستای قدیم بر ایمان باقی مانده است کتاب دینکرد است که پس از برجیده شدن حکومت ساسانی در زمان هارون الرشید و مأمون نوشته شده است به گفته پیرنیا تدوین دینکرد در قرن نهم میلادی در بغداد آغاز شد و در اواخر همان قرن به سال ۸۸۱ میلادی مطابق ۲۸۶ هجری به پایان رسید. در این کتاب به

۱ - پیشگفتار فرهنگ واژه‌های اوستا به قلم فریدون جنیدی.

۲ - وندیداد یکی از قدیمیترین بخشهای اوستاست. در این کتاب از زمانی که بشر به ابتدائی‌ترین شیوه می‌زیسته، سخن رفته است. در این حال در آن پرسشها از زبان زرتشت و پاسخها از زبان اهورامزدا مطرح می‌شود و اندیشه‌های زرتشتی در همه جای آن کم و بیش پراکنده است. که این دو مطلب بی‌تردید نشان از دست بردن در اوستای قدیم توسط موبدان زرتشتی دارد.

۳ - همان مأخذ، پانویس شماره ۱.

محتویات نسکهای مختلف اوستای ساسانی اشاره شده است. در دینکرد در حقیقت اوستای ساسانی تلخیص شده است. به گفته فریدون جنیدی، آذر فرنبغ گزیده آنچه را که در ۲۱ نسک اوستای بر جای مانده از یورش اسکندر تا زمان خود در دسترس داشت، در ۹ دفتر به زبان پهلوی برگرداند (که همان دینکر باشد) که از این ۹ دفتر نیز دفتر یکم و نهم آن از بین رفته اما ۷ دفتر باقیمانده نام و نشان نسکهای از دست رفته را در خود دارد.^۱

یکی از دوگردآورنده دینکرد آذر فرنبغ پسر فرخزاد فرخزادان است، که همزمان خلیفه مأمون عباسی است. این شخص از خاندان آذریاد مانسپندان است. دو بخش اول دینکر که از مؤلف اولیست از دست رفته ولی از بخش سوم مقامی به زبان پهلوی چاپ شده است. پس از آن موبدی دیگر از همان خاندان بنام آذریاد پسر ارجیت (امید) همزمان خلیفه المعتمد عباسی، کتاب را به پایان رسانید.

استاد پورداوود را عقیده آنستکه به استثنای نسک پنجم که ناتر^۲ خوانده می شد متن اوستای روزگار ساسانی در سده سوم هجری به جا بود، و گرد آورنده دوم دینکرد متن آن را در دست داشته است ولیکن گزارش پهلوی آن از دست رفته و نسک یازدهم که وستک^۳ نام داشت متن و گزارش هر دو ناپدید شده بر اثر بیداد اسکندر و حمله عرب و استیلای مغول و غارت مهاجمین چیزی از آن نماند و آنچه مانده است مرهون زحمات شرقشناسان است که با تمام وسائل ممکنه از ودا و تورات و انجیل و خطوط میخی بابل و آشور مطالبی فراهم آورده اند.^۴

از کلیه مطالب فوق در می یابیم که در کتاب دینکر درباره مندرجات هر یک از نسکهای ۲۱ گانه اوستا سخن رفته است. این کتاب در حقیقت راهنمای اوستاست. دکتر محمد جواد مشکور می نویسد: «اوستای موجود تقریباً یک چهارم اوستایی است که دینکرد آن را شرح داده است».^۵

اینک نام نسکهای اوستای گردآوری شده در زمان اشکانی را برمی شمیریم و به موضوعات هر یک اشاره کوتاهی می کنیم. با در نظر گرفتن این موضوع که اوستای ساسانی نیز با وجود تغییراتی که در متن دارد، از لحاظ عناوین و موضوعات همین

۱ - جنیدی فریدون، حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، صص ۵۰ و ۴۹، نشر

بلخ، ۱۳۷۸.

2 - Natar Nask.

3 - Vostak Nask.

۴ - پیرنیا، حسن - ایران باستان، جلد سوم، انتشارات دنیای کتاب سال ۱۳۷۰، صفحه ۲۶۴۸ و

۲۶۴۹.

۵ - مشکور، محمد جواد - گفتاری درباره دینکرد، ص ۹۵، ۱۳۲۵ خورشیدی.

ترتیب را حفظ کرده است.

- ۱- نسک اول: سوتکر Sutkar درباره روش خداشناسی، دینداری و پارسایی.
- ۲- نسک دوم: ورشت مانسر Varšt Mānsar یا وهیشت منتر Vahišt Māntar پیرامون امور دینی و روش برگزاری ادعیه و نمازهای گوناگون.
- ۳- نسک سوم: بغ Bagh یا بک Bak درباره آموزشهای دینی و اصول و فروع کیش زرتشتی.
- ۴- نسک چهارم: دامتات Dámdát درباره جاودانی روان، بهشت و دوزخ، جهان پسین و روز رستاخیز و آمدن سوشیانس.
- ۵- نسک پنجم: ناتر Natar درباره ستاره‌شناسی، نجوم و گردش ماه و ستارگان.
- ۶- نسک ششم: پا جگ Pájak یا پاچم یا پاگگ درباره اعمال نیک و بد و مناسک دینی زرتشتی.
- ۷- نسک هفتم: رتودات آیتیگ Ratodát Aitig یا رتوش تائیط درباره مسائل سیاسی و نظامی و اجتماعی و طرز صحیح جهانداری.
- ۸- نسک هشتم: بریش Bariš درباره مسائل حقوقی و قانونی و طرز اجرای احکام قضایی.
- ۹- نسک نهم: کش کیسرب Kash Kisrob درباره اعمال دینی و بایستنی‌های آیینی.
- ۱۰- نسک دهم: ویشتاسپ یشت Vištasp syašt درباره زندگی گشتاسپ شاه کیانی.
- ۱۱- نسک یازدهم: وستگ Vastag درباره رفتار و گفتار یک نفر پارسا.
- ۱۲- نسک دوازدهم: چیترداد vitrdát راجع به پزشکی، آفرینش جهان، نژادهای گوناگون و آداب و رسوم دینی.
- ۱۳- نسک سیزدهم: سپند Sepend درباره اخلاف و سلوک شایسته و روایاتی از زندگانی زرتشت.
- ۱۴- نسک چهاردهم: بغان یشت Baghán yašt درباره اهورامزدا، امشاسپندان و فرشتگان و شیوه نیایش و پرستش.
- ۱۵- نسک پانزدهم: نیکاتوم Nikátum درباره راستی، درستی، دادگری، اوزان و مقادیر.
- ۱۶- نسک شانزدهم: گنباسرنی جت Ganabasar Nidjat درباره ازدواج، قوانین حقوقی، قضایی و مدنی.
- ۱۷- نسک هفدهم: هوسپارم Huspárm راجع به پاداش و کیفر پس از مرگ، کشاورزی و حقوق کشاورزان.
- ۱۸- نسک هجدهم: سكاتوم Sakátum راجع به طرز حکومت، عدل و داد، قضاوت و طبقات دادوران.

۱۹- نسک نوزدهم: و ندیداد Vandidāt بخشی در تاریخ و جغرافیای ایران کهن زمان پیش از کیانیان و بخش اعظم آن درباره احکام طهارت، کشاورزی، دام پروری، پزشکی، کفن و دفن و موضوعات گوناگون دیگر.

۲۰- نسک بیستم: هادخت Hádokht درباره فرشتگان، دعا و سرنوشت روح در جهان دیگر.

۲۱- نسک بیست و یکم: ستوت یشت Stot Yašt درباره اهورامزدا و امشاسپندان و طرز ستایش و نیایش درست.^۱

بدین ترتیب ملاحظه می شود که بعضی از این نسکها حاوی مطالب قضایی و قانونی بوده اند. بنابر مندرجات دینکرد، بیست و یک نسک اوستا سه بخش ششمیم می شده که هر بخشی شامل هفت جلد کتاب بوده است بدین قرار:

۱- بخش اول یا گاسانیک مشتمل بر سروده های دینی و ادبیات میهنی و اصول دین زرتشت بوده است.

۲- بخش دوم یا هاتک مانسریک مشتمل بر ادعیه و نماز و نیاز و پرستشهای روزانه و اوقات دیگر ماه و سال بوده است.

۳- بخش سوم یا داتیک که آنهم شامل هفت جلد کتاب مختص قوانین و فقه و احکام آداب و معاملات و غیره بوده که و ندیداد فعلی هم که به زبان اوستایی و پهلوی تا حال محفوظ مانده یکی از این هفت نسک می باشد. اسامی هفت جلد کتاب حقوقی که در اصل به زبان اوستایی بوده است، به قرار زیر است:

۱- نیکاتوم نسک، ۲- گنباسرنی جت نسک، ۳- هوسپارم نسک، ۴- سکتوم نسک، ۵- وندیداد، ۶- بریش نسک، ۷- رتودات آئیتیک.

این هفت جلد کتب داتیک بخش منثوری از اوستا بوده و مشتمل بر قوانینی مربوط به زندگانی فردی و اجتماعی ایرانیان بوده است که بدبختانه از اینها فقط یک جلد به نام وندیداد از حوادث زمان مصون مانده است.^۲

بدین ترتیب منابع اصلی ما در خصوص بخش سوم (حقوق جزای اختصاصی در عصر ساسانیان) کتابهای وندیداد و دینکرد هستند؛ که اولی یک سری از جرائم و مجازاتها را در بردارد و دومی درباره مطالب حقوقی مندرج در نسکهای از دست رفته اوستا، اطلاعاتی بدست می دهد. با توجه به توضیحات پیش گفته، بار دیگر تذکر می دهیم که

۱- توضیح آنکه نام تمام فصلها از اوستای هاشم رضی، ص ۱۴۱- ۱۴۰ و موضوع آنها از قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان نوشته موبد رستم شهزادی، ص ۱۹- ۱۷ گرفته شده است.

۲- مطالب درباره مندرجات وندیداد از کتاب حقوق مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، ص ۳۴- ۳۳.

اوستایی که ما از مقررات آن صحبت می‌کنیم اوستای جمع‌آوری شده در زمان ساسانیان است که سراسر متأثر از اندیشه‌های روحانیون دین زرتشتی در آن عصر است. اگرچه باز هم نشانهایی از اندیشه‌های نیاکان ما در زمانهای دور در این آثار باقی است لازم است توجه شود که محدوده تاریخی مورد نظر و بررسی ما عصر ساسانیان است.

گفتار دوم - بخشهای حقوقی اوستا

در این مبحث خلاصه مندرجات نسکهای حقوقی اوستا به نقل از دینکرد ذکر خواهد شد و در خصوص نسکهایی که در بردارنده مطالب جزائی هستند توضیح بیشتری داده خواهد شد.

الف - نسک پانزدهم اوستا که نیکاتوم نسک^۱ نام دارد، نخستین فصل داتیک است. این نسک دارای پنجاه و چهار فصل بوده، در متن اوستایی شامل ۶۲۶۰۰ کلمه و در تفسیر پهلوی دارای ۵۶۲۹۰ واژه می‌باشد و راجع به میانه‌روی در کارها و مراعات در اوزان و نیکوکاری و تقوی گفتگو می‌کند. این نسک مشتمل بر وظایف محاکم و دادگاههایی که ایرانیان در زمان ساسانیان داشته‌اند، می‌باشد در این نسک از محاکم مختلفی که مرکب از قضات مختلف الدرجه بوده است و همچنین راجع به احضار شهود و مهلت‌های قانونی و مقررات راجع به جلوگیری از مردم دغل و ستیزه کاری که دعاوی را به دراز می‌کشاندند و پیرامون شکایت از قضاتی که امور را عمداً مشکوک جلوه داده یا بر خلاف عدالت رای می‌دادند، بحث می‌شود.

همچنین مقرراتی درباره اشخاصی که بعضی گناهان را مرتکب شده‌اند و طرز تعقیب آنان، حدود مسئولیت کودک و تحریک به کشتن اجنبی و غیره در این نسک ذکر شده است. از آنجایی که این نسک مهمترین قسمت اوستاست که شامل مطالب مختلف و نکته‌های حائز اهمیت و جزئیات جالبی در زمینه مقررات جزائی دوران مورد تحقیق ماست، به جزئیات بیشتر مطالب آن در صفحات آتی اشاره خواهد شد.

فهرست بخشها و مندرجات این نسک به شرح زیر است:

۱ - بخش «پتکار رادیستان»^۲ درباره نابودی و بی‌نوایی ناشی از عمل خرابکاران برخلاف

1 - Nikadtum nask.

۲ - Patkár - Rádistan مطالب درباره بخش اول نیکاتوم نسک برگرفته از خلاصه مندرجات این بخش در آغاز فصل شانزدهم دینکرد است، ص ۳۶، توضیح آنکه پتکار رد مقام بین قاضی و داور بوده که فصل‌کننده دعاوی است. معنی واژه چنین است: سرور یا دآوری که درباره پیکار دآوری می‌کند.

مینو به انسانها و حیوانات است. عمل و فعل خرابکارانه‌ای که بر خلاف مینو (برخلاف اندیشه نیک یعنی با سوءنیت) موجب صدمه زدن به حیات انسان و حیوان شده، نابودی و فقر و بینوائی حاصل آن است و در نتیجه این شرایط نامطلوب، مردم به ارتکاب جرم برانگیخته می‌شوند و جهان به تباهی کشانده می‌شود. بنابراین از جمله این اقدامات مضر به نظام جهان، حمله غیرمجاز به اشخاص (جرائم علیه جسم و جان مردم) می‌باشد. نکته قابل توجه در این متن علاوه بر جنبه حقوقی امر، جهانشمولی آن است. یعنی مقنن تنها به یک کشور توجه نداشته، بلکه جرم را پدیده‌ای فرامرزی و علیه حیات موجودات عالم اعم از انسانی، حیوانی و گناه علیه و تلقی می‌کند چرا که می‌بینیم در انتهای مطلب به جنبه زیان‌بخش آن علیه اجتماع خاص اشاره می‌کند بلکه به عنوان مضر برای جهان از آن یاد می‌کند و در انتها اضافه می‌کند که زنش، حتی مجاز آن (به حکم قانون مثل زنش یا مجازات مجرم) نیز باید محدود شود تا به آن مدینه فاضله مطلوب بشر یعنی کم شدن و از بین رفتن زنش نایل آییم. چرا که هر نوع تعدی به حیات انسان خواه به عنوان مجازات و به اصطلاح زنش مجاز و تحکم قانونی نیز مغایر با کرامت انسان است و ارجمندی انسان تا آن حد است که نه تنها زنش غیر مجاز یا تعدی و تجاوز به حیات انسان ممنوع است بلکه در زمینه زنش مجاز هم باید سخت‌گیر بود و به محدودیت آن توجه داشت به بیان دیگر، وقتی حیات انسان و تمامیت جسمی وی به عنوان مخلوق قابل احترام خدا از تعرض مصون ماند (حتی توسط مقامات قضایی)، جهان سرشار از بی‌رنگی و بی‌زیانی خواهد شد و از چنین نعمتی نهایتاً قضات محاکم نیز که در جهانی چنین آراسته زندگی می‌کنند برخوردار خواهند شد.

۲ - بخش دوم نیکاتوم نسک «زتمیستان»^۱ است که شامل جزئیات حمله و آسیبهای ناشی از آن، مانند درد، خونریزی و بیهوشی است، همچنین گناهی که شخص ممکن است در وضعیت ناهشیاری مرتکب شود. درباره هفت نشانه ناهشیاری و تصمیمات جداگانه در مورد حمله‌هایی که ممکن است بزرگسالان، میانسالان و کودکان انجام دهند، همچنین رسیدگی به حمله منجر به درد و خونریزی، و حمله‌هایی که در آنها اعمال خشونت منجر به درد و خونریزی می‌شود.

۳ - بخش سوم نیکاتوم نسک «راشیستان»^۲ است. این بخش حاوی نکاتی در مورد

۱ - Zātāmīstan یا کد حمله، توضیحات این بخش ترجمه مستقیم خلاصه مندرجات فصل هفدهم

دینکرد وست در آغاز این فصل، ص ۳۹.

۲ - Rāshīstān یا کد زخمها، توضیحات برگرفته از خلاصه مندرجات فصل هیجدهم دینکرد وست

مسائل زیر است:

۱- ۳ پاره کردن، شکافتن، قطع کردن احشاء و اعضاء، چاقو زدن، گاز زدن، قطع کردن اعضاء مطالبی در مورد چرخاندن شلاق، زمین زدن شخص و ریختن خون اشخاص ضرب و جرح منجر به گیجی، تورم، خمیدگی، کبودی یا رنگ پریدگی، کوتاهی و بلندی عضو، نقصان حافظه، زیادخواری، کمخواری، سستی یا سختی شنوایی، نقصان گویایی، بینائی، شنوایی، عقل، توانایی، بارداری یا کاهش شیر و یا منی.

۲- ۳ درجات زخمهای ناشی از ضربه شدید با شمشیر دولبه، محدوده دیوارها و اطراف زخم و شکل فرو رفتن شمشیر، که بریده، شکافته یا ناقص کرده یا خونریزی شدید ایجاد کرده، اصابت شدید شلاق مار و طول، تیزی و وزن اسلحه.

۳- ۳ آداب درمان زخم و درمان درد، مراقبت از آن برای سه شب یا یکسال، کاری بودن بیشتر یا کمتر زخم، درمان یا غیرقابل قابل درمان بودن آن و غیره.

۴- ۳ معاونت در ارتکاب جرائم مسلحانه با برنامه ریزی قبلی و یا به صورت جرم آنی.

۵- ۳ تعیین نوع محاکمه و تصمیمات براساس هر کدام.

ملاحظه می شود که در این بخش مطالب دقیق و بسیار جالب توجه و حائز اهمیتی مطرح شده اند، که متأسفانه بدلیل از بین رفتن متن اصلی اوستا و اینکه دینکرد نیز تنها اشاره ای به موارد مطروحه نموده و بدون هیچ توضیحی از آنها گذشته است، غیر قابل دسترسند.

۴- بخش چهارم نیکاتوم نسک، قانون «همه مالیستان»^۲ است که شامل نکاتی در موارد زیر می باشد.

۱- ۴ ایراد اتهامات ناروا نسبت به شخص دیگر مبنی بر جادوگری، قتل مرد درستکار، دزدی، صدمه به وجود و نیز ایراد اتهام صدمات جزئی، برگرفتن سلاح، ترساندن و تهدید با سلاح، حمله، ضرب و جرح، جنجال برانگیختن، بازداشت غیرقانونی، تدریس غلط، غل و زنجیر کردن، باعث یاس و ناامیدی کسی شدن، غذا ندادن، دروغگویی، نادرستی، بزبان آوردن طلسم و جادو، تهدیدات خطرناک، خوردن حقوق کارگران و گناه واداشتن مردم به خوردن آنچه برایشان مضر است و رفتن به طرف زن در حال قاعدگی و مراجعه به جادوگر.

→ در بندهای ۱ و ۲ آن فصل ص ۴۲ - ۴۱.

۱- ملاحظه می شود که تشخیص این موارد امروز، در حیطه کار علم پزشکی قانونی است.

۲- Hamemálistán یا کد اتهامات، توضیحات این بخش از خلاصه مندرجات آن در آغاز فصل

نوزدهم دینکرد وست، ص ۴۴ - ۴۳ گرفته شده است.

۲- ۴ تفاوت آنچه برای موبدان گناه محسوب می شود با آنچه برای دیگران گناه محسوب می شود و ترک آن گناه، تنبیه قاضی که گناهکاران را رها کرده و درباره میانجیگری و هدف آن، همچنین درباره مصلحت کیفر و میزان کیفر.

این بخش شامل مطالبی در مورد بسیاری نکات ظریف حقوقی بوده است که از ذکر تمام آنها در این جا خودداری می شود.

۲- ۵ بخش پنجم^۱ شامل بیست و چهار ویژگی در مورد ایستادن و جلو رفتن مرد با افکار خشمگین نسبت به دیگران، مسئولیت افراد نسبت به آگاهی یافتن از قصد مجرمانه دیگران، خودداری از مجازات بدلیل ضرورت های پزشکی، آزمائش الهی، ادله اثبات، نکاتی درباره آئین دادرسی کیفری، کیفیات رسیدگی به بعضی جرائم و تعیین مجازات آنها و... می باشد.

ب- دومین نسک حقوقی اوستا شانزدهمین نسک به نام «گنبا سرنیگاد» یا چنانچه قبلاً از آن یاد کردیم گنبا سرنیجت نسک است که به هر صورت خوانده شده و شامل هیجده بخش است. این نسک راجع به نکاح و اصول ایمان، مقررات و نظامات قضایی در محاکم و وضع و کیفیت آنها بحث می نموده است. همچنین راجع به محافظت از گله و سگان گله مطالبی دارد.

این نسک نیز شامل مطالبی در مورد حقوق جزائی است. لذا مندرجات بخشهای جزایی آن را بر می شماریم:

۱- بخش اول این نسک راجع به دزدی و مسائل قضائی مربوط به آن، گناهان عمدی، مجازاتهای زندان و غل و زنجیر به عنوان کفاره گناهان، صلاحیت محلی، تعیین و اجرای بعضی مجازاتها می باشد.

۲- بخش دوم این نسک^۲ درباره اختیار بازجویی پدر یک پسر نابالغ، حدود مسئولیت کودک، تأمین هزینه های غل و زنجیر توسط شاکی ثروتمند، معاونت در بعضی جرائم، درجات قضات، تفسیر احکام دادگاهها و... صحبت می کند. سایر بخشهای این نسک در برگزیده مسائل حقوق خصوصی هستند که از محدوده این تحقیق خارج می باشند.

۱- مندرجات این بخش به صورت فهرست وار از مطالب بخش بیست کتاب دینکرد وست جمع آوری شده است.

۲- Ganabasar Nigád Nask توضیحات برگرفته از مطالب بخشهای ۲۲-۲۱ دینکرد وست، ص ۷۴-۸۱.

۳ - بخش سوم این نسک ستوریستان^۱ است که حاوی قوانینی در حمایت از حیوانات می‌باشد و انواع گناهان مربوط به صدمه زدن به آنها یا کشتن آنها یا از بین بردن اعضای بدن آنها را برمی‌شمرد.

ج - هفدهمین نسک اوستا و یا سومین نسک حقوقی اوستا، هوسپارم نسک^۲ است که دارای ۶۵ فصل بوده است. این نسک راجع به پاداش و کیفر آنجهانی ستاره‌شناسی و حقوق زارعین و قواعد و احکام مربوطه بوده است. مندرجات جزائی این نسک عبارتند از:

۱ - بخش چهارم این نسک حاوی مطالب حقوقی گوناگونی از جمله، دزدی، تجاوز، کلاهبرداری، ضبط اموال ضاربین، وظایف قضات، شدت گناهان و کفاره گناهان مختلف می‌باشد.

۲ - بخش پنجم، در مورد جزئیات وریا آزمایش الهی است. یعنی آیین که در آن یک یگناه برای اثبات بیگناهی خویش از آزمایش‌های سخت می‌گذرد.

۳ - بخش هفتم شامل موضوعات متنوع است. بعضی مسائل کیفری از جمله گناهان کفاره‌ناپذیر، گناهان مختلف، همدستی با ضاربین، از بین بردن گناهان، نبش قبر، آلوده کردن آتش، آب یا مردم را در بردارد.

۴ - در بخش دوازدهم این نسک گناهان غضب، دروغ، قتل، قطع درختان و دریغ کردن غذا آمده است.

د - چهارمین نسک حقوقی، سکاتوم^۳ است. این نسک که در حقیقت هیجدهمین نسک اوستاست دارای ۵۲ فصل بوده و در آن راجع به دادگری و عدالت در پادشاهی و حکومت، روز رستاخیز، جنگ و ستیز با بدی و نابود کردن نیروی اهریمن گفتگو شده است. این نسک راجع به مسائل قضایی بوده و از درجه قضات و اندازه معلومات و تجربیات ایشان در آن سخن رفته است. بویژه اینکه بین قضاتی که از ۱۰ سال تا ۱۵ سال علم فقه تحصیل کرده باشند، تفاوت قائل شده است و ظاهراً آراء و احکام قضائی هر یک از آنان، برحسب درجه، اعتبار مختلفی داشته است.

مندرجات کیفری این نسک به شرح زیر است:

۱ - در اولین بخش، لزوم یافتن عنوان متناسب با جرائم، جراحتهای عمدی، گناه غذا ندادن برای سومین یا چهارمین بار، گناه غذا خوردن در جاده، مسؤولیت جزائی پدر نسبت به سوء رفتار فرزندش بحث شده است.

۱ - Storistán یا کد قوانین مربوط به حیوانات.

2 - Huspáram Nask.

۳ - Sakátum Nask، توضیحات این نسک برگرفته از صفحه ۹۴ دینکرد مشکور است.

- ۲- در بخش چهارم این نسک که وکشیستان^۱ نام دارد، درباره مکافات و جزای عدم پرورش مناسب حیوانات و صدمه زدن به شتر سخن رفته است.
- ۳- بخش پنجم ورستان^۲ درباره محاکمه و اعدام جادوگر، محاکمه از طریق آزمایش الهی و شرح جزئیات آزمایش الهی می باشد.
- ۴- بخش ششم حاوی مطالبی در مورد مجازاتها و گناهان مربوط به تصمیم گیری از روی خشم توسط قضات، گناه شوهر ندادن دختر بالغ، گناهان اهریمنی و گناهان مربوط به بی احترامی به آب و آتش و اعتراف است.
- در این نسک راجع به تعقیب قضایی و امتحان و اعدام جادوگران نیز بحث شده است.
- و- پنجمین نسک داتیک اوستا، وندیداد^۳ می باشد که شامل ۲۲ فصل است.
- این نسک که تنها نسک حقوقی است که از زمان ساسانیان تاکنون قسمت اعظم آن باقی مانده است، بیشتر شامل مسائل دینی و احکام فقه زرتشتی است. همچنین در آن یادگاری از مسائلی در ارتباط با هزاران سال پیش که بشر به صورتی بسیار ابتدایی می زیسته به چشم می خورد که این مطالب خود نشان دهنده قدمت بسیار زیاد این کتاب و اینکه اصل آن متعلق به هزاره های قبل از زرتشت است، می باشد.
- از میان مندرجات این کتاب، چند بخش آن مشتمل بر مطالب جزائی است که مختصراً فهرست آنها ذکر می شود:
- ۱- باب چهارم، مشتمل بر انواع ضرب و جرح و زخمهای مختلف و مجازات مربوط به هریک و تشدید مجازاتهای مربوطه در صورت تکرار آن اعمال.
- ۲- باب پنجم در مورد کافر و بعضی گناهان و مکافاتهای دینی.
- ۳- باب ششم و هفتم بیشتر شامل مسائل دینی محض به علاوه مجازات کاشتن محصول در زمینی که در آن سگ یا انسان مرده و نیز مسئولیت جزائی پزشکان.
- ۴- باب هشتم در مورد لواط به عمد و به اجبار و جرائم علیه عفت عمومی و مجازاتها و مکافاتهای مربوطه.
- ۵- باب سیزدهم - مشتمل بر گناه کشتن بعضی از حیوانات ذی شعور از جمله سگ آبی و سگ پاسبان گله و مجازات مربوطه.
- ۶- باب پانزدهم - در مورد بعضی جرائم و مجازاتهای مربوطه از جمله زنا و تعیین بعضی گناهان کبیره.

هـ - بخشهای ششم و هفتم حقوقی اوستا احتمالاً برپیش نسک و رتودات آئینیک بوده است.

برپیش نسک ۶ فصل داشته و در مورد مسائل حقوقی و قانونی و طرز اجرای احکام قضایی بحث می کرده است.
در مورد نسک هفتم حقوقی اطلاع دقیقی در دست نیست.

گفتار سوم - رابطه جرم و گناه در اوستا

باید توجه داشت اوستا تمام اعمال ناشایستی را که مطابق ارزشها و افکار رایج آن زمان و به دلایل مختلف، مردمان از ارتکاب آنها بازداشته می شدند بر شمرده است. اگرچه تمام این اعمال با عنوان گناه مطرح شده اند، بعضی از آنها نوعی عمل خلاف اخروی هستند و کیفر آن به صورت مکافاتهای آن دنیایی تعیین شده است. اینها دسته ای از گناهان هستند که در مطالعات دینی و گاه فلسفی می گنجند و از محدوده تحقیق ما خارجند، لذا ما به این دسته گناهان نپرداخته ایم.

اما دسته دیگر گناهانی هستند که یا واجد هر دو ضمانت اجرای دنیایی و اخروی و یا صرفاً واجد مجازات دنیایی هستند، اینها در حقیقت همان چیزی هستند که امروز به عنوان جرم تعریف می شوند. اعمالی مخالف نظم و امنیت عمومی، مغایر ارزشهای اخلاقی و اجتماعی، علیه تمامیت جسمی افراد و یا اموال آنها و... که برای آنها کیفر و مجازات شناخته شده ای تعیین شده است. این دسته گناهان که با داشتن بار حقوقی و قرار گرفتن در زیر مجموعه علم حقوق جزا در تعریف امروزی مد نظر ما هستند و سعی ما بر این است که بتوانیم آنها را در طبقه بندیهای علمی امروزی گنجانده، مورد بررسی قرار دهیم.

لازم است توجه شود که در محدوده زمانی مورد بحث ما، عناوین جداگانه ای برای جرم و گناه وجود نداشته و همانطور که توضیح داده شد، بعضی گناهان در واقع جرم هم بوده و ضمانت اجرای دنیایی داشته اند؛ همین دسته گناهان هستند که موضوع بحث ما می باشند. در سرتاسر این نوشتار، علی رغم بکار بردن اصطلاح جرم در سرفصلها، در متن همه جا کلمه گناه را بکار می بریم. اما منظور همان دسته گناهان است که جرائم امروزی محسوب می شوند.

مبحث دوم - فرمانهای پادشاه

در بند ۱۲ فصل چهل و سوم کتاب ماتیگان هزار داتستان آمده است که فرامین نسبت به محاسبین و کارفرمایان و موبدان برای اولین بار به فرمان قباد فیروز صادر شده در صورتی که فرامین نسبت به قضات برای اولین بار به امر خسرو قبادان صادر شده است. و این به وضوح نشان دهنده قدرت شاهنشاه نسبت به وضع قانون است. همان طور که افلاطونی بیان داشته است. در امور مملکت داری و قوانین اداری و انتظامی شاه به وضع قوانین می پرداخته است.^۱

در همین ارتباط موبد رستم شهزادی در ترجمه بند یکم از فصل ششم کتاب ماتیگان هزار داتستان که راجع به تصمیمات رؤسای اصناف است آورده است: «تصمیمات قضایی یا فتاوی صنفی از طرف رؤسای اصناف باید طبق احکام و فرمان پادشاهان به عمل آید.»^۲

اشرف احمدی می گوید: «از بررسی تاریخ معلوم می گردد فرامینی که شاه صادر می کرد، در حضور او بوسیله دبیر مخصوص شاهی نوشته می شد و دبیر دیگری این فرمانها را در دفتر روزنامه ثبت می کرد. فرمان از این دفتر وارد دفتر ماهیانه می شد. دفتر اخیر که هر ماه جداگانه تنظیم می یافت در آخر هر ماه به مهر شاه می رسید و سپس در دفتر راکد وارد می شد. نسخه اصلی فرمان را به مهرداد سلطنتی تسلیم می کردند و او آن را مهر زده برای مأموری که متصدی اجرای فرمان بود می فرستاد و مأمور مزبور همان فرمان را به سبک مخصوص اداری می نوشت و این نوشته را نزد مهرداد می فرستاد و او آن را به شاه عرضه می کرد و در حضور شاه با دفتر روزنامه مقابله می شد و اگر با این دفتر کاملاً مطابقت داشت نسخه تحریر شده در حضور شاه یا در حضور کسی که بیش از دیگران مورد اعتماد شاه بود به مهر می رسید و از این موقع فرمان مزبور قوت قانونی پیدا می کرد و لازم الاجراء شمرده می شد.»^۳

در ادامه همان مطلب آمده است: از نوشته های بعضی مورخین استنباط می شود که جریان تصویب و لازم الاجراء بودن قوانین عرفی نیز به ترتیب مذکور بود. و دقت زیادی به عمل می آمده که قوانین موضوعه سیر منظم خود را طی کند و تحریف و تغییری در آن داده نشود تا به مرحله اجراء در آید.^۴

۱ - رجوع شود به مقدمه همین فصل (منابع حقوق کیفری)

۲ - شهزادی، موبد رستم - همان مأخذ ص ۵۲.

۳ - احمدی، اشرف - قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، ص ۹۷، انتشارات وزارت

۴ - همان مأخذ.

فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶.

ثعالبی وضع اصول داوری و عدالت را به پادشاهان ایران نسبت می‌دهد. که به نظر می‌رسد از طریق همین صدور فرامین بوده است.

جالب توجه است که بلسارا از مندرجات بند سیزدهم فصل چهل و سوم ماتیکان، چنین استنباط می‌کند که فرامین سلطنتی تنها بعد از تأیید توسط مشاورین و مقامات مذهبی که وظایفی را در راستای حقوق ممتازه مذهبی پذیرفته بودند. منتشر می‌شده است.

فرامین پادشاه همانطور که در مقدمه این فصل گفته شد، یکی از منابع مهم حقوق در عصر ساسانیان بوده است. فرامین پادشاه گاهی جنبه کلی داشته و گاه ناظر به مورد خاص بوده است. محمد ابراهیم زارعی می‌نویسد: «از همان ابتدای سلطنت پادشاهان ایرانی پی برده بودند که اجرای عدالت بدون داشتن یک سلسله قوانین و مقررات اجتماعی میسر نیست. و در واقع عدالت چیزی جز اجرای قوانین و تنبیه کسانی که از قوانین سرپیچی می‌کنند، نمی‌باشد و می‌دانستند که تا قوانین جنبه الوهی و ملکوتی نداشته باشند، مردم به رضا و رغبت از آن تبعیت نخواهند کرد و هر جا راه‌گزینی داشته باشند از تبعیت آن شانه خالی می‌کنند. از این جهت تمام قانونگذاران اولیه تاریخ در ممالک قدیمه قوانین موضوعه خود را به خدایان نسبت می‌دادند.^۱

در همین ارتباط ارسطو افلاطونی می‌گوید: «چون شاهان باستانی خود را نماینده اهورامزدا می‌دانستند و غالب آنها جز خدمتگزاری و دادگری کاری نمی‌کردند، از اینرو مقام پادشاه در نزد ایرانیان بسیار مقدس و امر و دستوراتش بر همه لازم‌الاجراء بوده است.^۲» زارعی در جای دیگر می‌گوید: «تصمیمات سلاطین ایران از قدیم در دفاتر سلطنتی ثبت می‌شد و این قوانین و تصمیمات مادام که توسط پادشاه دیگری ملغی یا اصلاح نمی‌گردید برای سلاطین بعدی لازم‌الاجراء بود.^۳ چنانکه اردشیر که سر سلسله خاندان ساسانیان بوده، قواعد و اصولی در بنیان سازمان عدل و سیاست و اساس سلطنت به وجود آورد که تا پایان تباهی و نابودی خاندان ساسانی به منزله قانون اساسی به شمار می‌رفته و تخلف از آن روا نبوده است. فقط در یکی دو مورد بطوری که جاحظ و دیگر مورخین نوشته‌اند بهرام پنجم و یکی دیگر از پادشاهان ساسانی در باب خنیاگران درباری از آن اصول تخلفی کرده‌اند و این تخلف هم فقط در مورد موضوع مراتب طبقاتی بوده است.^۴»

۱ - زارعی، محمد ابراهیم - پایان‌نامه تاریخیچه دادگستری در ایران، ص ۵، به راهنمایی استاد محترم

۲ - افلاطونی، ارسطو - همان مأخذ، ص ۱۳.

۴ - احمدی، اشرف - همان مأخذ ص ۹۵.

آقای دکتر آخوندی، ۱۳۵

۳ - همان مرجع، ص ۶.

مبحث سوم - آراء ثبت شده دادگاهها

در فصول مختلف کتاب ماتیگان هزار داتیستان که یکی از یادگارهای گرانبهای حقوق ایران در عصر ساسانیان است، در موارد مختلفی به ارجاع دادور به آراء قبلی جهت استنباط حکم قضیه بر می خوریم.

همچنین فصل بیستم دینکرد در توضیح فصلی از اوستا است که مضمون آن عبارت از تعیین و تفکیک مواردی است که می بایست داوری براساس زند و اوستا باشد از مواردی که می بایست براساس سابقه آراء قبلی ثبت شده توسط موبدان باشد.

این امر نشان می دهد که در موارد خاصی، رسیدگی با ارجاع به سوابق و احکام صادره در موارد مشابه قبلی انجام می گرفته است. شرایط و موارد این نوع رسیدگی در کتاب اوستا دقیقاً مشخص شده بود. لذا مستند قرار دادن آراء قبلی دادگاهها مانند آنچه در Case Law امروزه صورت می گیرد در ایران سابقه ای طولانی دارد.

مبحث چهارم - عرف

در بیان ترتیب منابع حقوق، عرف، جایگاه ویژه ای دارد. زیرا وقتی در موردی عرف مسلم وجود دارد، اساس رسیدگی قضایی در محاکم خواهد بود. البته عرف در مراجع غیرقضایی^۱ جایگاه ویژه ای در مورد حل و فصل دعاوی دارد.

در این دوران رسیدگی های عرفی به مسائل حقوقی توسط مقامات ذیصلاحی که کاملاً قضایی بوده اند و پتکار رد نامیده شدند، به رسمیت شناخته شده بود. به نحوی که آنها می توانستند به رسیدگی های عرفی با پایه قضایی و یا بدون پایه قضایی بپردازند.^۲

همچنین رسیدگی به دعاوی از طریق داوری و ریش سفیدی همواره در کنار سیستم قضایی وجود داشته است و این مسائل نشان دهنده جایگاه عمیق و دیرینه عرف در عرصه حقوق است، که مسلماً اثر خود را در قوانین مدون و نحوه برخورد دادگاهها نیز خواهد گذارد.

رسم توجه به رسوم ملل از زمان های قدیم در ایران بوده و در زمان ساسانیان هم آثار آن هنوز مشاهده می شود. چنانچه در کتاب ماتیگان هزار داتستان آنجا که از آزاد کردن محترمانه بیگانه و مجازات عادلانه گناهکار صحبت می شود، آمده است: «زمانی که شاکی و متهم هر دو به زندان افکنده می شدند، اگر در پایان رسیدگی متهم کاملاً بیگانه تشخیص

۱ - با توجه به مطالب فصل شانزدهم دینکرد ص ۳۵ به بعد.

۲ - فصل ۶ دینکرد وست، ص ۳۵.

داده می‌شد، او باید با احترام آزاد می‌شد و الا برحسب شدت جرمش مجازات می‌شد. اگر او یک بیگانه بود، قوانین و رسوم کشورش هنگام اعلام مجازات او در نظر گرفته می‌شد.^۱ شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در بعضی موارد، قانون عرف را به رسمیت می‌شناسد و در مواردی نحوه عمل و گاه تعیین کیفر را مطابق شیوه عرفی تجویز می‌کند. به عنوان مثال در بند ۲۸ فصل چهل و دوم ماتیگان آمده است: «در مورد زنی که شوهرش با او رفتاری خشن و گناه‌آمیز انجام داده باشد و زن هم خود را در اختیار او قرار داده باشد، اگرچه این گناه گناهی مستتر است که هر دو مرتکب شده‌اند، اما این شوهر است که باید مجرم شناخته شود و در مواقع بروز چنین جرمی مجازات مطابق رسوم آن ناحیه تعیین خواهد شد.»

مبحث پنجم - دکترین (نظریه موبدان و حقوقدانان)

با توجه به مضمون کتابهایی چون ماتیگان هزار داتستان و روایات داراب هرمزدیار، تردیدی باقی نمی‌ماند که حقوقدانان و مقامات مذهبی در مورد مسائل حقوقی به بحث و بررسی و تبادل نظر می‌پرداخته‌اند و نظریه‌پردازی می‌کرده‌اند. در کتاب ماتیگان هزار داتستان که نویسنده آن یک حقوقدان زمان ساسانی بوده است، نظرات حقوقدانان مختلف در رابطه با مسائل مختلف حقوقی بیان شده است که گاهی با یکدیگر مغایرت دارد و گاه مؤید یکدیگر است. در کتاب روایات داراب هرمزدیار^۲ که بیشتر جنبه مذهبی دارد، نظرات موبدان مختلف در زمانهای گوناگون در مورد مسائل مذهبی گردآوری شده است، که مانند کتب فقهی مقایسه‌ای امروزی است. قسمتی از این مطالب نیز جنبه حقوقی دارند که به همین ترتیب آراء مختلف در هر مورد بیان شده است.

۱ - شرح مختصر فصول در مقدمه ماتیگان، به قلم بلسارا، ص ۱۰۰.

۲ - هرمزدیار، داراب - روایات، به کوشش موبد مانک رستم اوان والا، بمبئی ۱۹۲۲، توضیح آنکه این کتاب حدود نیم قرن پیش توسط موبدی به نام هرمزدیار نوشته شده است و حاوی اطلاعات پراکنده‌ای در رابطه با مسائل دینی و فقه اوستایی است که نظرات موبدان گوناگونی را بیان داشته است. این کتاب ضمناً در بردارنده مطالبی مستند و ارزشمند است. (توضیحات از استاد فریدون جنیدی).

فصل دوم

اهداف حقوق کیفری

به طوری که می‌دانیم در جوامع ابتدائی، هدف از مجازات مجرم، جبران ضرر و زیان و خسارت ناشی از جرم علیه مجنی علیه یا خانواده وی بوده است و به عبارتی دیگر تشفی خاطر کسانی که به نحوی از ارتکاب جرم توسط جانی متضرر شده بودند. پس در واقع مجازات مجرم، جنبه «انتقام شخصی» داشته است. چرا که جرم حائز «حیثیت شخصی و خصوصی» بوده و فاقد «جنبه عمومی» تلقی می‌شد. اما به مرور و با تشکیل اجتماعات پیشرفته انسانی جرم از محدوده شخصی و خصوصی خارج شده، واجد حیثیت و خصوصیت عمومی گردید. بدین ترتیب که مشخص شد که جرم و اعمال ضد اجتماعی، قبل از آنکه به حریم زندگی خصوصی مجنی علیه یا خانواده او لطمه بزنند، به منافع اجتماعی، صدمه و آسیب زده است زیرا مجرم علاوه بر هتک حیثیت یا لطمه جسمانی به مجنی علیه، نظم جامعه را برهم زده و موجب اختلال در امنیت کشور شده است. به همین دلیل جامعه نیز به عنوان مصدوم اصلی و زیان‌دیده از جرم حق تعقیب و مجازات مجرم را دارد.

نکته قابل توجه و در خور اهمیت آنکه: «سیستم جزائی اوستا با اینکه مربوط به چند هزار سال پیش یعنی همان دوران زندگی ابتدائی انسان است، معهذ از حدود فکر جزائی ابتدائی که «انتقام محض» باشد فراتر رفته و تا اندازه‌ای به اصلاح مجرم، فایده مجازات و اندازه مسؤولیت، توجه دارد. معهذ نمی‌توان گفت که در این سیر تکامل به حد اعلای خود رسیده بلکه باید قبول کرد که از این حیث به درخشندگی نائل شده است.^۱»

با بررسی مطالب اوستا و سایر کتب بازمانده از عهد ساسانیان معلوم می‌شود که بعضی از اهدافی که مکاتب حقوقی قرن هجدهم اروپا مدعی پایه‌گذاری آنها هستند، در آن زمان شناخته شده بود. چنانکه در تعیین مجازات‌ها توجه به نفع اجتماعی مجازات،

۱ - نقل از: پرورش، حسین - پایان‌نامه تاریخ حقوق اداری ایران قبل از اسلام، ص ۱۴۱. به راهنمایی مرحوم دکتر حسن صبا، ۱۳۳۶.

ارعاب بزهکار، تزدیل مجرم و عبرت دیگران در نظر گرفته شده است. در مباحث آینده به موارد استناد هر یک از موارد فوق اشاره می‌شود. با دقت در حقوق کیفری عصر ساسانی چنین استنباط می‌شود که از اجرای مجازات‌ها سه منظور کلی اجرای عدالت، کاهش میزان ارتکاب جرم و نیز سودمندی آنها برای جامعه، مد نظر بوده است.

مبحث اول - اجرای عدالت

برای اثبات توجه به اجرای عدالت به عنوان مهمترین هدف حقوق در زمان ساسانیان، مستندات مربوطه را در پنج گفتار جداگانه بررسی می‌کنیم.

گفتار اول - علاقه وافر پادشاهان به اجرای عدالت

در نوشته‌های تمام نویسندگانی که در مورد تاریخ ایران قلم زده‌اند، همه جا می‌بینیم که به عدالتخواهی شاهان ایرانی در عهد باستان اشاره می‌شود:

«برای پادشاهان بزرگ ایران همواره اجرای عدالت و دادگستری بزرگترین وظیفه بوده و عالیتین لقبی که ایرانیان به پادشاه خود داده‌اند آنستکه او را عادل و دادگر بنامند.»^۱

فردوسی توسی از زبان بهرام به کاردان خود چنین می‌گوید:

بکوشید تا رنجه‌ها کم کنید

دل غمگنان شاد و خرم کنید

اباداد باشید و یزدان پرست

بشسته زبیداد و کژی دو دست

به پاکی گرائید و نیکی کنید

دل و پست خواهندگان مشکیند

سعدی شیرازی نصیحت خسرو پرویز به شیرویه را چنین بازگو می‌کند:

که مردم ز دست نیچند پای	الا تا نیچی سر از عدل و رای
نظر در صلاح رعیت کنی	بر آن باش تا هر چه نیت کنی
کند نام زشستش به عالم سمر	گریزد رعیت زبیدادگر
که در ملکرانی به انصاف زیست	از آن بهره‌ورتر در آفاق کیست
همان به که نامت به نیکی برند	بدو نیک مردم چون می‌بگذرند

در جایی دیگر خسرو پرویز به پسرش شیرویه می‌گوید:
از کیفر خیانت کوچک مانند خیانت بزرگ چشم مپوش زیرا اگر زبردستان از گناه
کوچک هراسیدند از گناه بزرگ نیز پرهیزند. برای کم شدن یک دینار از مال خراج
پژوهش کن و هیچ گناهی را به بزرگی گناه خراج شکنی مدان.^۱
در آئین نامک^۲ آمده است: «دادور باید قضاوت حق دادگرانه و قضاوت دادگرانه^۳
ناحق را بشناسد با ژرف بینی و اندیشه قیاس کند و خود را از اشتباه نگاه دارد».^۴

در نصیحة الملوك آمده است که حضرت محمد (ص) درباره انوشیروان گوید: «من به زمانه
ملک عادل زادم.» امام محمد غزالی گوید: «پیامبر چنین گفت تا جهانیان بدانند که نام
نیک چه نیکوست گرچه کافرست و ملکانی که پیش از او بوده‌اند، ایشان را یاد کردیم،
همه همت ایشان آن بوده است که جهان آبادان کردند، و با رعیت داد فرمودندی کردن، و
حشم را به سیاست نگاه داشتندی و آثار آبادانی ایشان اندر عالم تا امروز پیداست».^۵
در کتاب نصیحة الملوك حکایات بسیاری درباره عدالت پروری و عدالت دوستی
پادشاهان ایرانی آمده است. در یکی از حکایات موبدی خصائص پادشاهان ایران را
نزدیکی از خلفای اسلامی چنین برمی‌شمرد:

«یکی آنکه از مردمان چیز به اندازه ستدندی و به اندازه دادندی، [دیگر آنکه] از آنجا ستدندی
که شایستی و بدانجا دادندی که بایستی، [سدیگر آنکه] جز از گنهکار کسی را بیم نبودی»^۶
در جای دیگر همان کتاب آمده است: «انوشیروان عادل فرموده بود تا بر بلندی
رفتندی و از خانه‌هایی که دود برنیامدی پرسیدندی که چه بوده است، اگر اندر غمی
بودندی آن از ایشان برگفتی».^۷

درباره هر مزد پسر انوشیروان آورده‌اند که وی دستور داد صندوقی تهیه کردند و آن را قفل و
مهر و موم کرد و بر در کاخ آویزان نمود و این صندوق شکافی داشت که هر کس شکایتی داشت
آن را در آن صندوق می‌انداخت، پادشاه هر هفته، آن صندوق را می‌گشود و نامه‌ها را می‌خواند.
چندی بعد گفت دوست می‌دارم در هر ساعت از وضع مردم باخبر شوم، پس دستور داد
زنجیری بساختند که یکسر آن در خوابگاه پادشاه و سردیگر آن در خارج کاخ بود و زنگوله‌ای به

۱ - نیر نوری، حمید - همان مأخذ.

۲ - آئین نامک کتابی بوده در تشکیلات دولت ایران و رموز جهانداری و جز اینها که قسمتهایی از آن
در نامه تنسر و تاریخ حمزه اصفهانی و جوامع الحکایات عوفی منعکس می‌باشد.

۳ - همان مأخذ. ص ۸۲.

۴ - غزالی، امام محمد - نصیحة الملوك، ص ۹۹، انتشارات بابک، ۱۳۶۱.

۵ - همان مأخذ، ص ۱۳۸. ۶ - همان مأخذ، ص ۱۳۶.

آن آویزان کرد و هر متظلمی آن را به حرکت درمی آورد، شاه باخبر می شد و رفع ظلم می نمود.^۱

گفتار دوم - بار عام پادشاه در نوروز و مهرگان جهت دادخواهی مردم

در دوران مورد بحث شاه سالی دوبار در نوروز و مهرگان بار عام می داده است که مردم می توانستند در آن روزها به شخص شاه مراجعه و دادخواهی کنند و حتی این امکان وجود داشته که از خود شاه شکایت کنند. این امر که در نوشته های بسیاری از مورخین نقل شده است، نشان دهنده اهمیت اجرای عدالت از طریق قانون و حقوق است.

جاحظ^۲ شرح این امر را به نقل از کتاب آئین نامک چنین آورده است:^۳

از روش شاهان یکی این بود که یک روز در مهرگان و یک روز در نوروز برای دیدار انبوه مردم می نشستند و در این دو روز پرده و پرده داری بر می افتاد و هیچکس از کوچک و بزرگ، دانا و کانا و باز یافتن بازداشته نمی شد.

«چند روز پیش از روزی که شاهنشاه برای بار عام می نشست، فرمان می داد ندا در دهند و همگان را از روز نشستن شاه آگاه سازند تا مردم خود را برای آن روز آماده کنند. در آن چند روز یکی دادخواست می نوشت. دیگری برای سخن خود دلیل آماده می کرد، در آن روز موبد موبدان کسانی از وابستگان معتمد خود را بر دروازه بزرگ کاخ می گماشت و هیچکس از درآمدن به بارگاه بازداشته نمی شد. در آن روز نماینده موبد موبدان ندا می داد: هرکس یکی را از رسانیدن دادخواستش باز دارد، بخدا نافرمانی کرده است و به آیین شاهی دشمنی نموده. آنکه به خدا نافرمانی کند خودش خواسته است که خدا و شاه با او به نبرد در آیند».

سپس جاحظ زیر عنوان «دادخواهی از شاه به داور» افزوده است: «پس آنگاه به مردم برگ می دهند و نامه های ایشان را می گیرند و در آنها می نگرند. اگر در نامه ها دادخواستی دیده می شد که در آن از شاه شکایت شده بود، نخست به آن رسیدگی می کردند و رسیدگی به اینگونه دادخواستها را بر دگر دادخواستها به پیش می انداختند. و چون شاهنشاه و موبد بزرگ و دبیرد

۱ - ابن اثیر: عزالدین ابوالحسن علی - اخبار ایران، از الکامل ابن اثیر، ص ۱۰۳، مترجم محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۵.

۲ - ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ به سال ۲۵۵ هجری در گذشته است. وی به ترجمه کتابهای باقیمانده از ایران باستان که توسط شادروان روزبه به عربی برگردانیده شده بود، دسترسی داشته است. کتاب «تاج» وی که از آثار بسیار گرانبهای تاریخی است در اخلاق پادشاهان و منش ایشان است. آقای نوبخت، برگرداننده این کتاب به فارسی، در پیشگفتار کتاب آن را ترکیبی از تاج انوشیروان ترجمه روزبه و مختارات تاریخی جاحظ دانسته است.

۳ - شرح بار عام پادشاه، برگرفته از جاحظ، التاج، مترجم نوبخت، صص ۲۹۸ - ۲۹۶. چ تابان ۱۳۰۸.

(ایران دبیربد) و سرپرستار آتشکده‌ها (هیربد هیربدان) فراهم آمدند منادی ندا می‌داد: هرکس از شاهنشاه دادخواهی دارد بیکسو آید و اینان از دیگران جدا می‌شدند. آنگاه شاهنشاه برمی‌خاست و زانو بزانوی دادخواه روی می‌برد موبدان می‌نشست و به او می‌گفت:

ای موبد! هیچ گناهی نزد خداوند از گناه پادشاه بزرگتر نیست. زیرا خدا رشته کار مردم را به او سپرده تا بیداد را از ایشان دور گرداند و شهریاری (حکومت) را از بیداد ستمگران و دراز دستی زورگویان نگهدارد. اگر خود او ستمگر درآمد، رواست دیگران آتش آتشکده‌ها را خاموش سازند و آنچه در ناو و سهاست تاراج کنند.^۱ بدان نشستن من چون خوار بنده‌ای در پیش روی تو در امروز، مانند نشستن تو در پیشگاه خدا در روز بازپسین است. اگر امروز خدا را برتر گرفتی او فردا برتر دارد و اگر شاه را برحق برتر گرفتی ترا کیفر خواهد داد.

«آنگاه موبد به شاه می‌گوید: هر زمان خداوند خوشبختی بندگان را بخواهد، بهترین ایشان را برای سرپرستی بندگان خود برمی‌گزیند و چون بخواهد بلندی پایگاه آن برگزیده را به بندگان بنمایاند، بر زبان او سخنانی مانند آنچه تو امروز گفتی روان می‌سازد.» «پس موبد در کار دادخواه از روی داد و انصاف در می‌نگرد. اگر حقی بر شاه ثابت شد آن را می‌ستانند و اگر دادخواه دعوای پوچی آورده او را بازداشت می‌کند و کیفر می‌دهد و میان مردم رسوا می‌سازد و در شهر بر او بانگ زنند: این پادافره کسی است که خواسته است از راه گزند رسانیدن به شهریاری، کشور را خوار کند.»

«چون شاهنشاه از دادرسی درباره خود آسوده شد، برمی‌خیزد و خدا را بسیار سپاس می‌گزارد و نیایش می‌کند. پس تاج بر سر می‌نهد و بر تخت شاهنشاهی می‌نشیند و به خویشان و نزدیکان خود رو می‌کند و می‌گوید: من از خود آغاز می‌نمایم تا هیچکس چشم بیدادگری از من ندارد. در نزد هرکس از شما حقی از مردم هست، زود آن حق را با خشنود ساختن خداوند حق یا هر راه دیگری که بدانید بداننده آن بازگردانید.»

در برابر قانون تساوی جاحظ افزوده است «در نزد شاهنشاه هنگام گرفتن حق مردم نزدیکترین کسان مانند دورترین کسان بودند و نیرومندترین ایشان مانند ناتوان‌ترین^۲.

۱ - در کتاب التاج عبارت چنین است «سلب ما فی النواویس من الاکفان» که یک تعبیر اسلامی است زیرا زردشتیان مردگان خود را کفن نمی‌پوشانیدند. نادرست است که از زمان باستان ایرانیان درگذشتگان را با کفن به دخمه می‌برده‌اند و از این رو ما واژه «الاکفان» را از ترجمه انداخته‌ایم تا با اصل نزدیکتر شود. ناووس واژه فارسی عربی شده ایست به معنی استخوان‌دان مرده (تابوت سفالی) مرکب از «ناو» به معنی ظرف توگود و (اوس) سبک شده «اوسته». این واژه را در عربی بطور مجازی به معنی آرامگاه مردگان بکار برده و به «ناوویس» جمع بسته‌اند.

۲ - همین مطلب در سیاستنامه خواجه نظام‌الملک ص ۹۰ - ۵۷ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

گفتار سوم - تأکیدهای مکرر به قضات به منظور اجرای عدالت در متون باستانی

جدای از تمام مواردی که ذکر شد، در نوشته‌های پهلوی ساسانی در بسیاری موارد به دستورات مؤکدی خطاب به قضات مبنی بر لزوم رسیدگی به دعاوی و در نظر داشتن جانب عدالت در داوریهایشان برمی‌خوریم. حتی می‌بینیم که برای خروج قاضی از مسیر عدالت، کوتاهی در انجام وظایف و استتکاف از رسیدگی به دعاوی مجازاتهایی تعیین شده است. که در این مورد در مبحث تخلفات قضات صحبت خواهد شد.

از طرفی در گزینش قضات نهایت دقت به عمل می‌آمده تا کاملاً با قانون آشنا باشند و پس از طی تحصیلات طولانی مدت و موفقیت در امتحانات مربوط، به این مقام نایل شوند. در بخش پنجم نیکاتوم نسک آمده است: «مقام داوری تنها در صورتی به اشخاص داده می‌شود که با قانون آشنا باشند». در ادامه این مطلب هدف از آشنایی قضات با قانون بیان شده است.^۱ باز در همین قسمت آمده است که قاضی باید منطقی و جدی باشد و درباره نحوه انتصاب قاضی و مقام او، مطالبی آمده است.^۲ در دینکرد آمده است: «یک داوری عادلانه بر هر کار نیک دیگر، ارجحیت دارد، به همان نسبت داوری غلط گناهی بزرگ محسوب می‌شود و قاضی مکلف است تا درک کامل از راست یا کذب بودن مسائل مطروحه در جریان رسیدگی پیدا نکرده است، از صدور حکم خودداری کند».^۳

در کارنامه اردشیر بابکان آمده است: «داوری که داوری درست کند و رشوه نستاند، از نظر پایه خویش برابر او رمزد و امشاسپندان، و آن که داوری دروغ کند، از نظر پایه خویش برابر اهریمن و دیوان دانسته شده است».^۴

گفتار چهارم - دو مرحله‌ای بودن دادرسی

دو مرحله‌ای بودن دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی از آراء دادگاهها نشانگر توجه به اجرای عدالت و ضامن آن است. چرا که ممکن است در مرحله اول، قاضی مرتکب اشتباه شده باشد. یا آنکه مغرضانه تصمیم گرفته باشد که هرگاه امکان پژوهش خواهی وجود نداشته باشد،

→ تهران، به عنوان رسم ملوک عجم ذکر شده است و آمده که یزدگر این رسم را بگردانید و در جهان بیداد کرد سنهای بد نهاد و مردمان در رنج افتادند و....

۱ - دینکرد، فصل بیستم، ص ۶۴، بند ۷۳. ۲ - همان مأخذ، ص ۶۳.

۳ - همان مأخذ، ص ۷۴.

۴ - مشکور، محمد جواد، کارنامه اردشیر بابکان، ص ۵۷، چاپخانه دانش - ۱۳۲۹.

بدین طریق حق ذیحق ضایع خواهد شد. در حالیکه چنانکه در فصول بعدی توضیح آن خواهد آمد، پژوهش نسبت به احکام صادره از مقامات قضایی امکان‌پذیر بوده و هدف از تمام این تمهیدات نظارت بر اجرای صحیح قوانین و اطمینان یافتن از اجرای عدالت بوده است.

گفتار پنجم - حضور وکیل در دعاوی

چنانکه از مطالب ماتیکان بر می‌آید، حضور وکیل در دعاوی امری معمول بوده است این امر نشانگر اهمیت اجرای عدالت به عنوان هدف حقوق و اجرای مجازات‌ها است. چراکه وکیل که فردی مطلع و بهره‌مند از دانش حقوقی است، بهتر می‌تواند حقایق امر را برای دادگاه روشن کند. در حالیکه خود طرفین دعوی ممکن است بدلیل عدم تسلط بر مسائل حقوق نتوانند به حق واقعی خود برسند.

پرورش می‌گوید: «وکالت در دعاوی از جانب طرفین جایز بوده، منتهی در دعاوی جزایی یا لاقل جنایی، شاکی باید شخصاً در محکمه حاضر شده، شکایت کند.^۱» حکمت در کتاب «آموزش و پرورش در ایران باستان» آورده است: «در کتاب ماتیکان هزار داتستان مذکور است که روزی در راه دادگستری پنج بانو به یکی از مشاوران قضایی برخوردند و از او سؤالاتی درباره ضمانت و رهن کردند. از این گفته چنین پیدا است که در این عهد، عده‌ای از تحصیلکرده‌های حقوق، به شغل مشاور قضایی اشتغال داشته‌اند.^۲ وجود مشاورین قضایی و شرکت وکلاء در محاکم در عصر ساسانیان به منظور تضمین اجرای صحیح عدالت بوده است. قابل ذکر است که حضور وکیل در دعاوی سابقه‌ای دیرینه‌تر از عصر ساسانیان داشته و لاقل از زمان هخامنشیان مرسوم بوده است.^۳»

مبحث دوم - پیشگیری از ارتکاب جرم و تکرار آن

با مطالعه منابع حقوق مربوط به دوران مورد بحث، در می‌یابیم که یکی از اهداف برجسته حقوق جزا که با اجرای مجازات‌ها تأمین می‌شده است پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط مجرم و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط دیگران بوده است. حصول این منظور با توسل به اعمال مجازات‌های ترذیلی و رعب‌انگیز و برقراری جلساتی توسط قاضی در این خصوص تعقیب می‌شد.

۱ - پرورش، حسین - همان مأخذ، ص ۱۳۷.

۲ - حکمت، دکتر علی اصغر - همان مأخذ، ص ۴۲۰.

۳ - با توجه به مندرجات کورش نامه و مقاله برخی قوانین اجتماعی باستان به قلم ف ساپوردسایي خانه فرهنگ ایران، بمبئی، ۱۹۷۴.

همچنین در خصوص ارتکاب جرم، گاهی به مسؤولیت مأمورین قانون و مقامات مربوطه در حوزه استحفاظیشان برمی‌خوریم که بر مبنای آن، ایشان باید از ارتکاب جرم در آن محدوده جلوگیری نمایند و در صورت وقوع جرم در آن محدوده، مسؤول خواهند بود. لذا تمهیداتی را که جهت دستیابی به هدف مورد نظر این مبحث صورت می‌گرفته است. در گفتارهای آینده معرفی می‌کنیم:

گفتار اول - برقراری جلسات پیش آگاهی از جرم توسط قاضی

مطابق مندرجات نیکاتوم نسک، قاضی عادل می‌بایست جلساتی جهت مقابله با دزدان حاکمان ستمگر و افرادی که قصد انهدام افراد دستکار را دارند برپای کند.^۱ به نظر می‌رسد، این جلسات برای ایجاد آگاهی عمومی نسبت به اعمال خلاف قانون بوده که به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم صورت می‌گرفته است. این امر از قسمت آخر عبارت کاملاً مشهود است چرا که مقابله با افرادی که قصد آسیب رساندن به دیگران را دارند یکی از موضوعات این جلسات معرفی شده است.

گفتار دوم - مسؤولیت کوی‌بان برای جلوگیری از ارتکاب جرم

فصل نهم کتاب ماتیکان هزارداتستان در باره وظایف کارداران قانون است. طبق بند ۲۲ این فصل از جمله وظایف کوی‌بان، نظارت بر اجرای صحیح اوامر و نواهی حکومت و جلوگیری از دزدی و سایر جرائم است.

ملاحظه می‌شود، عدم اجرای صحیح قوانین، عامل ارتکاب جرم تلقی شده، لذا به کوی‌بانان امر می‌شود با نظارت بر اجرای صحیح آنها، از وقوع جرم جلوگیری نمایند. توجه به این نکته و سعی در پیشگیری از ارتکاب جرم از طریق تقویت قدرت اجرائی قانون، بسیار جالب است و جای تأمل دارد. ملاحظه می‌شود وظیفه نظارت بر اجرای قانون که برای شهربانی تعیین شده است همان چیزی است که امروزه از تکالیف دادستان شناخته شده است.

گفتار سوم - ارباب مجرم و سایرین

ترسانیدن متهم یکی از ویژگیهای مجازاتها بوده که هدف پیشگیری از تکرار و وقوع جرائم را مدنظر داشته است. چنانکه مطابق نیکاتوم نسک برای ترسانیدن متهمین، آلات و ادوات مختلف شکنجه را در برابر چشم آنها می‌گسترده. جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم در کتاب تاج می‌خوانیم: «... و باید دانستن که نافرمانی را در نظر شهرباران، گرانی و

اهمیتی است که در انظار دیگران نیست و پادشاه حدی است فاصل میان مردم و خدای. و چون گناهی بنگرد مجازات آن بر وی واجب افتد تا دیگران را نافرمانی و تجری نیفزاید و با تکرار گناهان، فساد و تباهی به کشور راه نیابد.^۱

در نامه تنسر آنجا که کیفیت تغییر مجازاتها را برای گشنسب شرح می دهد می گوید: «... دوم آنکه هر که در ملوک عصیان کردی یا از زحف بگریختی، هیچ را امان به جان نبود، شهنشاه سنت پدید کرد که از آن طایفه بعضی را برای رهبت بکشند، تا دیگران عبرت گیرند و بعضی را زنده گذارند تا امیدوار باشند به عفو و میان خوف و رجا قرار گیرند، و این رای شاملتر است صلاح جهانداری را»^۲

ماوردی بغدادی در احکام السلطانیه می گوید: «به دادرسی نشستن برای وادار ساختن دو سوی یک دعواست بگردن گزاری بر عدل از راه بیم دادن و بازداشتن ایشان از ستیزه گری با ترسانیدن»^۳

ملاحظه می شود که با ارباب مردم از طریق اجرای مجازاتها، سعی در جلوگیری از ارتکاب جرم توسط آنها می شود.

گفتار چهارم - ترذیل و رسوا نمودن مجرم برای تنبه دیگران

در بعضی از مجازاتها می بینیم که تحقیر مجرم مورد نظر است. این امر هم باعث شرمندگی خود وی و دریافتن قبح عملی است که از او سر زده، و هم باعث بیداری دیگران که شاهد ماجرا هستند، تا به عاقبت زشت و ناخوشایند ارتکاب اعمال خلاف قانون پی برده، از اندیشه ارتکاب چنین اعمالی دور شوند.

مطابق بند ۳۳ فصل سی و هشتم ماتیگان هزارداتستان: «باید برگردن متهم به جادوگری طوقی آویخت تا همه کس او را بشناسد».

نظیر این مطلب را در بند ۱۲۳ فصل بیستم در مورد دزد مشاهده می کنیم که اشیاء دزدیده شده توسط دزد را به گردن او می آویزند و او را به قاضی تحویل می دهند.

ظاهراً تراشیدن ریش هم به عنوان یک مجازات ترذیلی اعمال می شده است. چنانکه در تواریخ چین درباره^۴ مجازاتها در ایران آمده است: «... افرادی که جرائم خفیفتری

۱ - جاحظ، همان مأخذ، ص ۶۷. ۲ - نامه تنسر، ص ۶۲.

۳ - نقل از امام شوشتری، سید محمد علی - دوازده مقاله تاریخی، ص ۱۹۱، نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۵۳.

۴ - تشکری، عباس - ایران به روایت چین باستان، ص ۱۲۴، مؤسسه روابط بین المللی، این مطالب برگرفته از ترجمه تاریخ وی و تاریخ چین شمالی است.

نسبت به بزه‌های مزبور مرتکب شده باشند، زندانی می‌شوند و در هنگام جلوس پادشاه جدید مورد عفو شاهانه قرار می‌گیرند. مجرمینی که نسبت به افراد اخیر مرتکب خطاهای بزرگتری شده‌اند با از دست دادن بینی یا پا و نیز نیمی از ریش و سبیل خود تنبیه می‌شوند و علامتی برگردن آنها آویزان می‌شود تا نفرت مردمان به ایشان برانگیخته شود.^۱ همچنین در تاریخ سوای چین از جمله مجازات‌ها، علاوه بر تراشیدن ریش، به آویزان کردن لوحه محکومیت به گردن مجرم اشاره شده است،^۲ در تاریخ قدیم تانگ چین آمده است:

«... تراشیدن صورت از جمله تنبیهات آنهاست. برای جریمه‌های خفیف ریش مجرم را می‌تراشند و آن را روی سر مجرم می‌گذارند تا منفور عام واقع شود. و پس از یک ماه آزاد می‌شوند.»^۳ به گفته حسین پرورش: «بریدن دست در ایران قدیم، مرسوم نبوده و اگر اجراء می‌شد حکم مجازات ترذیلی داشت. چنانکه به حکم اردشیر دوم، دست کورش کوچک را بعد از کشته شدنش بریدند.»^۴

در کتیبه‌های ساسانیان در پایکولی که توسط جورج کامرون جمع‌آوری شده است می‌بینیم که هنگام دستگیری شورشیان و مدعیان سلطنت به گردن آنها طوقی آویخته و دستهایشان را از عقب بسته‌اند. این عمل کاملاً جنبه ترذیلی داشته است.^۵ همچنین بریدن بینی^۶ در مورد زناکار که در نامه تنسر آمده است. نوعی مجازات ترذیلی بوده است.^۷

مبحث سوم - منفعت و مصلحت اجتماعی اجرای مجازات‌ها

نکته بسیار مهمی که در تعیین مجازات‌ها در حقوق ساسانی به آن توجه شده است، منفعت مجازات است. و این امر نشانگر تفکر حقوقی پیشرفته آن عصر است که در هیچیک از ملل هم‌عصر خود همتایی ندارد. فایده و مصلحت مجازات، مسئله‌ای است که امروزه تصور می‌شود در مکاتب جدید کیفری برای اولین بار به آن توجه شده است، در حالیکه در دو گفتار آینده مشخص خواهد شد که در عصر ساسانیان مد نظر بوده‌اند.

۱ - همان مأخذ ص ۱۳۱.

۲ - همان مأخذ ص ۱۲۸.

۳ - همان مأخذ ص ۱۲۸.

۴ - که جز این مورد، دیگر بریدن دست به عنوان مجازات، دیده نشده است.

۵ - George Kameron, The Sasanian Inscription of Paikuli جلد سوم، ص ۳۵ به بعد.

۶ - بریدن گوش و بینی و زبان شورشیان و یاغیان به عنوان مجازات ترذیلی در زمان هخامنشیان نیز مرسوم بوده است، شارپ، رلف‌نرمن - فرمانهای شاهان هخامنشی، ص ۴۷ - ۴۵، بندهای ۱۵ - ۱۳، دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۳.

۷ - نامه تنسر، ص ۶۳.

گفتار اول - منفعت مجازات

در نامه تنسر، وی از تغییرات قوانین که جدیداً حاصل شده است، سخن می‌گوید و فلسفه این تغییرات و برتری‌های قوانین جدید نسبت به قبلی را بازگو می‌کند. از جمله مواردی که به آنها اشاره دارد، در نظر گرفتن منفعت مجازات برای متظلم در قوانین جدید است: «... سوم آنکه به روزگار سالف سنت آن بود که، زننده را با زننده، و خسته را خسته کنند، و غاصب و سارق را مثله کنند و زانی را همچنین، سنت فرمود نهادن و جراحات را غرامت معلومه به مثله، چنانکه ظالم از آن به رنج درآید، و مظلوم را منفعت و آسایش رسد، نه چنانکه دزد را چون دست ببرند هیچ‌کس را منفعت نباشد و نقصانی فاحش در میان خلق ظاهر آید، و غاصب را غرامت چهار چندان که دزد را، و زانی را بینی ببرند، و دیگر هیچ عضو که قوت ناقص شود جدا نکنند، تا هم ایشان را عار و هم دل به کار شاد باشد و هم عمل نقصان نیفتد...»^۱ در دینکرد اشاره شده است به فایده اعمال مجازاتهای عادلانه و زیان مجازاتهای غیر عادلانه و تصمیمات قضایی غلط^۲. بنابراین مجازاتهای عادلانه از این جهت که نفع و فایده‌ای در برداشته باشد، خوبست و مجازاتهای غیر عادلانه چون نفعی برای متضرر از جرم در بر ندارد و یا موجب زیان جامعه است، مردود می‌باشد.

گفتار دوم - مصلحت مجازات

در نامه تنسر می‌بینیم که اشاره به مصلحت مجازات می‌شود. بدین صورت که در صورتی که مصلحت ایجاب کند خروج از قواعد کلی و گرفتن تصمیمات موردی را با وجود عدم تناسب، صحیح‌تر می‌دارند.

چرا که همیشه اعمال یک نوع مجازات برای یک عمل خلاف، متضمن اجرای عدالت نیست، بلکه گاهی با تغییر یافتن اوضاع و احوال ارتکاب جرم یا با وضعیت مجرم، اعمال مجازاتهای متفاوتی در مورد عنوان خاصی از جرائم ممکن است عادلانه‌تر به نظر برسد. تنسر می‌گوید: «... بدانید ما مردم را به سه صنف یافتم، و از ایشان راضی‌ایم به سه سیاسات، صنفی از ایشان که اندک‌اند، خاصه و نیکوکاران‌اند، و سیاست ایشان مودت محض، و صنف دوم بدکار و شریر و فتنان، سیاست ایشان مخالفت صرف، و صنف سوم که بسیار عددند عامه مختلط، سیاست ایشان جمع میان رغبت و رهبت، نه امنی که دلیر

شوند و نه رعبی که آواره گردند، وقتها به گناهی که به عفو نزدیکتر و لایق باشد بباید کشت، و به گناهی که قتل واجب آید عفو بباید فرمود، و چون ما دیدیم که در احکام و سنت پیشینگان مظلوم را فایده نبود و عامه را مضرتی و نقصانی در عدد و قوه ظاهر می شد، این حکم و سنت وضع فرمودیم، تا به عهد ما و بعد ما بدین کار کنند و قضات را فرمودیم که اگر این مجرمان، که غرامات ایشان معین است، پس از این غرامات، نوبتی دیگر با گناهها معاودت کنند، گوش و بینی ببرند و دیگر عضو را تعرض نرسانند.^۱

ملاحظه می شود که در تعیین شدت سیاسات با توجه به شخصیت مجرم و مصلحت اجتماعی مجازات، رفتار می شده است. این امر در عین اینکه می تواند متضمن اجرای بهتر عدالت باشد، از طرفی می تواند با ایراد خدشه به اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها که در آن زمان شناخته شده بود، وسیله ای برای حفظ منافع شخصی و ضایع کردن حق مردم در دست قدرتها شود.

در رابطه با توجه به مصلحت اجرای مجازاتها، جاحظ می نویسد: «در روزگار نوشیروان یکی از نزدیکان وی خیانتی نمود که عقوبتش کشتن بود. اما شاه مجازات او را مصلحت نمی دید، چرا که اگر مردم می فهمیدند که یکی از کارداران مملکتی مرتکب خیانت شده است، جری می گشتند و اعتمادشان را به حکومت از دست می دادند. لذا وی ترتیبات خاصی داد تا آن شخص بدون اینکه جرم او فاش شود، از طریق دیگری به مجازات عمل خود برسد.»^۲

همچنین در دینکرد به مصلحت کیفر و نقشی که در تعیین میزان آن دارد اشاره شده است.^۳ دینکرد، در جای دیگر در شرح مطالب مربوط به زتامیستان آنجا که به جزئیات ضرب و جرح می پردازد، برای تعیین مجازات، در نظر گرفتن اثر فساد و انحطاط عضو منحرف و گمراه را نسبت به اجتماع ضروری می داند.^۴

در اینجا به زیبایی به مسئله مصلحت مجازات توجه شده است. یعنی در تعیین میزان مجازات حتی در مورد جرائم علیه تمامیت جسمی افراد که ظاهراً ممکن است کاملاً شخصی بنظر آید تنها میزان آسیب وارده به مجنی علیه را ملاک عمل قرار نمی دهد، بلکه با توجه به بعد اجتماعی جرم و ضرری که برای جامعه داشته، تعیین مجازات می نماید و بدین ترتیب مصلحت اجتماعی مجازات را در نظر دارد.

۲ - همان مأخذ، ص ۷۹.

۱ - نامه تنسر، ص ۶۳.

۳ - وست - دینکرد - فصل ۱۹، ص ۴۶، بند ۱۳.

۴ - وست - دینکرد، فصل ۱۷، ص ۴۰، بند ۴.

بخش دوم - مقررات حقوق جزای عمومی

در مورد مقررات حقوق جزای عمومی، اطلاعات موجود غیر منسجم و پراکنده‌اند تقسیم‌بندی دقیق و متناسب مطالب این بخش با توجه به پراکندگی آنها و عدم جامعیتشان دشوار است. بهر طریق سعی شده است کلیه اطلاعات بدست آمده در این زمینه به نحوی بصورت عناوین قابل طبقه‌بندی در قالب مفاهیم علمی امروزی گنجانده شود. مطالب این بخش در چهار فصل با عناوین جرم و مسئولیت جزایی، اصول حاکم بر جرایم و مجازاتها، انواع مجازاتها تبدیل، تخفیف و تشدید مجازاتها خواهد آمد.

فصل اول جرم و مسئولیت جزائی

مبحث اول - جرم و عناصر تشکیل دهنده آن

در هیچ یک از منابعی که به آن دسترسی داشته‌ام جرم با ارکان و ظرافتهای آن تعریف نشده است. در هیچ جا نمی‌بینیم که مثلاً آمده باشد: «جرم عبارتست از عملی که خلاف نظم عمومی و یا اخلاق حسنه باشد و قانون آن را تعریف کرده، مجازات آن را مشخص نماید.» اما قانونگذار عناوین اتهامات و جرائم را بر شمرده، مجازاتهای مربوطه را معین کرده است. در واقع قانون تلویحاً عناصر مختلف جرم را به نحوی شناخته است. از خلال مندرجات منابع محدودی که از حقوق ایران باستان به جای مانده است،

به رسمیت شناختن اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها (به عبارتی عنصر قانونی)، توجه به عنصر معنوی جرم از طریق بکار بردن لفظ عمد و سوءنیت در مورد بعضی جرائم و همچنین توجه به انواع رفتار مجرمانه و حتی جرم شناختن ترک فعل در بعضی موارد، استنباط می شود.

درباره هر یک از موارد فوق‌الاشاره تا حد مقدور در گفتارهای ذیل صحبت خواهد شد.

گفتار اول - عنصر قانونی جرم

از آنجایی که قاضی هنگام رسیدگی به دعوا و اتهام مطروحه در دادگاه، می بایست عنوان قانونی جرم مربوطه را در کتابهای قانون پیدا می کرد و مجازات آن را براساس قوانین مدون و گاه رویه سابق قضات و یا آراء صادره توسط شاه، تعیین می نمود، مشخص می شود که اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها بنحوی شناخته شده بود. مطالب مربوط به اصل مذکور در فصل دوم این بخش خواهد آمد.

لذا تا عملی واجد وصف قانونی نبود، نمی شد مرتکب آن را مجرم دانست و نهایتاً مرتکب به دلیل عدم ایراد اتهام به او، آزاد می شد. اما باید توجه داشت که عنصر قانونی جرم به صورتی که امروز مد نظر است در آن زمان شناخته نشده بود. یعنی به این صورت نبوده که تعریف هر یک از جرائم با ویژگیها و شرایط خاصش در قانون آمده باشد. چنانکه مثلاً قانون بگوید: «سرقت» عبارت است از ربودن پنهانی مال غیر به نحو عدوان» بلکه عنصر قانونی جرم در حد ابتدایی تری یعنی تنها به آن اندازه که عنوان آن در قانون شناخته شده باشد، معنی داشته است. باید توجه داشت که جرائم در آن زمان به تناسب شیوه زندگی مردمان ساده بوده اند. چنانکه تعریف مفاهیم عناوین جرائم مختلف برای همه مردم بدیهی به نظر می رسید. لذا توضیح و تفصیل و آنها توسط قانونگذار بی مورد بود.

گفتار دوم - عنصر مادی جرم

با دقت نظر در مدارک حقوقی به جای مانده، ملاحظه می شود، بعضی اعمال نظر به مخالفت با دین و اخلاق، نظم عمومی، امنیت کشور و... جرم شناخته شده بودند. جرائم شناخته شده صرفاً به صورت فعل مثبت نبوده، بلکه بعضی از آنها به صورت ترک فعل بوده اند.

شناسایی موارد ترک فعل اکثراً در مواردی بوده که مسؤولیتهای انسانی و اخلاقی انجام دادن عملی را ایجاب می‌کرده است که امتناع از آن واجد ضمانت اجرای کیفری تلقی می‌شد. این موارد نشان دهنده فرهنگ بالای انسانی جامعه آن روز است.

از انواع رفتار مجرمانه مثبت می‌توان، تمامی جرائم مندرج در بخش سوم مربوط به حقوق جزای اختصاصی در ارتباط با فصل جرائم را نام برد. از زمره اعمالی که در پنت خرده اوستا، طلب استغفار از بابت آنها واجب آمده، یاری نکردن به نیکان، ندادن آب و خوراک به چارپایان و تغافل در حمایت از حیوانات است. این اندیشه نشانگر آن است که مسؤولیت انسانها تنها در قبال اعمال خلافی که از ایشان سر می‌زده نبوده بلکه در مقابل خودداری از انجام کارهایی که وظیفه‌شان بوده و یا اعمال نیکی که توانایی انجام آن را داشتند نیز بوده‌اند. ذیلاً مواردی از جرائم ناشی از ترک فعل را که در خلال تحقیق متوجه آنها شده‌ام با توضیح مختصری برمی‌شماریم:

۱ - غذا ندادن - همانطور که شرح مفصل آن در جرائم علیه اشخاص آمده است، دریغ داشتن غذا و آب از کسانی که تشنه و گرسنه‌اند، جرمی سنگین بوده است. (بند ۱۵۵ از فصل ۴۳ دینکرد).

۲ - عدم جلوگیری از درگیری - مطابق مندرجات بند ۵۷ از فصل نوزدهم دینکرد، هرکس شاهد اولین تهاجم مهاجم در درگیری میان دو نفر باشد، باید وی را از هجوم باز دارد. چنین ناظری هرگاه جلوی دعوا را نگیرد، مسؤول است و این عمل او جرم محسوب می‌شود.

۳ - جلوگیری از کشتن انسان نیکوکار - مطابق مندرجات بند دوم فصل بیستم دینکرد، هرگاه کسی مکالمه دو نفر را در مورد کشتن مردی نیکوکار، راهزنی، ناسزا گفتن و یا کفر گفتن بشنود، باید در این مورد اقدام کند. این بند ناظر به کاری است که شنونده باید در این شرایط انجام دهد. متأسفانه مسؤولیت دقیق چنین شخصی مشخص نیست.

۴ - غذا ندادن به سگ - در مجموعه قوانین سگ گله مندرج در دینکرد آمده است. هرگاه چوپان به سگ غذای کافی ندهد و آن قدر او را گرسنه نگاهدارد که سگ برای دفع گرسنگی گوسفندی را بدرد، مسؤولیت آن به عهده چوپان است.^۱

۵ - عدم پرورش توله سگها - همان‌طور که در مبحث قوانین در حمایت از حیوانات شرح آن خواهد آمد، هرگاه سگی در نزدیکی منزل کسی بزاید، صاحب نزدیکترین خانه

مسئول پرورش و نگهداری توله سگهاست و در صورتی که در اثر عدم مراقبت توله سگها زخمی یا تلف شوند، او مسئول است. (باب چهاردهم و نذیداد، بندهای ۲۶ - ۲۱)

گفتار سوم - عنصر معنوی جرم

تأکید در مورد عنصر معنوی جرم، در تمامی جرائم به چشم نمی خورد، ماهیت اکثر جرائم شناخته شده به گونه ای است که عنصر سوءنیت را در خود دارند. به نحوی که ارتکاب آن جرائم بدون سوءنیت تقریباً غیرممکن است. در موارد جرائم ناشی از ترک فعل، اگرچه ممکن است سوءنیتی در کار نباشد، سنگینی و جدیت مسؤولیت شخص که بیشتر جنبه آئینی دارد، سبب توجه مسؤولیت به وی می شود.

به نظر می رسد که در کلیه جرائم، سوءنیت جزء توأمان جرم تلقی شده است، جز در مواردی که خود قانون به وجود عنصر سوءنیت یا عمد اشاره می کند و با اینکار نشان می دهد که اینگونه جرائم ممکن است فاقد وصف مذکور باشند؛ پس هرگاه واجد وصف «عمدی بودن» یا «ناشی شدن از سوءنیت باشند» باید مجازات مربوطه در مورد آنها اجرا شود. در این موارد هرگاه متهم بتواند حسن نیت و یا لاقل عدم سوءنیت خود را ثابت کند، ممکن است در مجازات وی تخفیف قائل شده و یا وی را تبرئه کنند. البته اطلاع دقیقی از نحوه عمل در این موارد در دست نیست.

در بخش ویژه دزدی در گنبا سرنیگاد نسک اشاره به دزدی با تصمیم قبلی شده است که متأسفانه مشخص نیست ویژگی آن چیست و چه تأثیری در مجازات خواهد گذاشت. بند دوم فصل نهم ماتیگان هزارداتستان می گوید: «هرگاه یکی از طرفین دعوی با سوءنیت، عمداً بیانات قبلی خود را تغییر دهد باید به آن شخص به دیده مجرمیت نگریست.» این مطلب ارتباطی به عمد در هنگام ارتکاب جرم ندارد، بلکه سوءنیت در مرحله تحقیقات و رسیدگی در دادگاه است که اماره مجرمیت تلقی شده است. حسین پرورش، سبق تصمیم در ارتکاب جرم را باعث تشدید مجازات دانسته است.^۱

مطابق مندرجات و نذیداد، برای پدر و مادر دختری که از شرم آنها جنین خود را سقط می کند و همین طور برای کسی که توله سگهایی را که در نزدیکی منزل او به دنیا آمده اند، پرورش نکند تا از غذای نامناسب زخمی شوند، مجازات «زخم عمدی» مقرر است. ملاحظه می شود که تأکید بر زخم عمد به منظور وارد کردن مسؤولیت به اشخاصی

است که جرم به صورت غیرمستقیم متوجه آنهاست.

بند ۱۳ الی ۱۷ بخش شانزدهم و نдیداد درباره مجازات مردی است که با آگاهی از حائض بودن زن، به او نزدیک شود او را لمس کند یا نطفه در او بریزد.

در مورد رابطه با زن حائض، ممکن است مفهوم مخالف این باشد که اگر مرد از حایض بودن زن بی خبر باشد، مسؤولیتی متوجه وی نخواهد بود. چرا که تأکید بر عمد و آگاهی، مسؤولیت را در غیر این موارد ضعیف می کند.

همچنین مطابق مندرجات باب هشتم و نдیداد، لواط در حالت اجبار با حالت اختیار تفکیک شده است. در واقع داشتن عمد در ارتکاب این عمل سبب سنگینتر شدن گناه شده است.

در یک مورد دیده شده که به انگیزه ارتکاب جرم توجه شده است. در بند بیست و دوم از فصل سی و هشتم ماتیکان هزار داتستان آمده است: «در مورد ایراد ضرب، قاضی باید محل ایراد، چگونگی ضرب، شخصیت ضارب و مضروب و علت ضرب را در نظر بگیرد».

مبحث دوم - شروع به جرم، شرکت و معاونت در جرم

گفتار اول - شروع به جرم

مطابق بررسی های به عمل آمده، به نظر می رسد، شروع به جرم در زمان ساسانیان تا حدی شناخته شده بود. به نظر می رسد داشتن نیت مجرمانه شروع به جرم تلقی می شده، چنانکه در مواردی تمایل به ارتکاب جرم، جرم تلقی شده است. براساس قوانین امروز، هرگاه نیت مجرمانه به مرحله عمل نرسیده باشد و عملیات اجرایی ارتکاب جرم، شروع نشده باشد، شروع به جرم مصداق پیدا نمی کند. و اصولاً شروع به جرم، جز در مواردی که قانون تعیین کرده است، جرم نمی باشد.

امروزه هیچکس را به صرف سوءنیت مجازات نمی کنند. در حالیکه در گذشته چنین نبود. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد در زمان ساسانیان، سوءنیتی که هنوز به مرحله اجرا در نیامده و تمایل به انجام گناه و همچنین شروع به عملیات اجرایی جرم بدون اینکه منجر به ارتکاب آن شده باشد، مستقلاً جرم محسوب می شوند.

مطابق مندرجات بند بیست و یکم بخش چهارم نیکاتوم نسک، با شخصی که تمایل به گناه مرگ ارزان از خود نشان دهد و شخصی که تمایل به ربودن چیزی از کسی داشته

باشد برخورد قانونی می شود.

یزدگردی، «آهنگ قصد جان کردن» را از جمله جرائم قابل مجازات تعریف کرده است.^۱ این برداشت احتمالاً برگرفته از بند بیست و یکم نیکاتوم نسک پیش گفته است. جرم بلند گرفته که شرح آن در مباحث پسین مفصلاً خواهد آمد، یک نمونه بارز مطلب مورد بحث است. در این جرم، مرتکب سلاح یا هرچیزی را که بشود با آن دیگری را تهدید نمود به علامت حمله بالا می گیرد. این حرکت اگرچه منجر به ایراد هیچ گونه آسیبی نشود و در همین مرحله متوقف گردد، جرمی مستقل شناخته شده است. این جرم در تمامی منابع بازمانده از قدیم از جمله، دینکرد، وندیداد، شایست نشایست، مینوی خرد، روایات و...، مورد توجه واقع شده است. همچنین مطابق مندرجات دینکرد^۲ در دست گرفتن اسلحه با افکار خشمگین، اگرچه هیچ گونه حمله ای متعاقب آن صورت نگیرد، جرم مستقلی است.

گفتار دوم - شرکت در جرم

لازم به توضیح است که مصادیق شرکت و معاونت در جرم، با یکدیگر اختلاط داشته اند و محدوده آنها کاملاً مشخص و مجزا نبوده است. ممکن است مواردی شرکت در جرم تلقی شده باشند که ما امروزه آنها را مصداق معاونت بدانیم. آنچه مسلم است شرکت در جرم شناخته شده بود و در بررسی جرم و تعیین مجازات آن در نظر گرفته می شد.

در بند ۲۱ فصل اول ماتیکان هزار داتستان آمده است، هرگاه در ارتکاب جرمی چندین نفر شراکتاً همکاری داشته باشند، جهت رسیدگی به اتهامات آنها، باید جرم مربوطه، به هریک از اشخاص جداگانه نسبت داده شود. بلسارا در توضیح این بند می گوید: «منظور آن است که همه این اشخاص باید به تساوی از خودشان دفاع کند و بطور همزمان مورد قضاوت دادگاه قرار گیرند.»^۳

بند هفتم همان فصل می گوید: «هرگاه کسی چنین گوید فرخ و آذر فرنېغ، مهر را به سختی زدند ولی نمی دانم کدامیک قبل از دیگری ضربت را وارد آورد، یا بگوید فقط می دانم که آنها دوبار مهر را زدند در صورتی که ضربتشان شدیدتر از اولی نبود و مهر در

۱ - یزدگردی، همان مأخذ، ص ۵۷.

۲ - دینکرد فصل بیستم، نیکاتوم نسک - صفحه ۵۳، بند ۱.

۳ - ماتیکان هزار داتستان، ص ۲۶.

اثر ضربت ثانی از پای درآمد، در اینصورت می‌توان به گفته آذر فرنیغ و فرخ ترتیب اثر داده و بیانات آنها را به منزله مدرکی به حساب آورد.»

به نظر می‌رسد منظور این است که هرگاه طبق شهادت شاهد شرکاء به یک اندازه در وقوع جرم موثر بوده باشند، از آنجایی که اظهارات آنها اثری بر علیه یکدیگر ندارد، می‌تواند در دادگاه به عنوان مدرک مورد استفاده قرار گیرد، حال آنکه اگر طبق شهادت شاهد، مشخص نباشد که ضربه کدامیک کاری تر بوده است. ممکن است هریک از آنها بخواهد برای رفع اتهام از خود، دیگری را مقصر قلمداد کند و لذا نمی‌شود شهادت آنها را جدی گرفت

نیکاتوم نسک اشاره به مقرراتی در مورد شرکای جرم شده که متأسفانه بدون توضیح است. بند هفتم بخش دوم گنباسر نیگاد نسک در ارتباط با شراکت در سرقت، با سهم مساوی یا سهم متفاوت است.

بند چهل و نهم بخش نیکاتوم نسک نیز درباره میزان مجازات سه نفری است که به عنوان شرکای در سرقت، یک بره از یک نفر، یک گوسفند از شخص دیگر و یک حیوان باربر از شخص سومی دزدیده‌اند.

بند پنجم بخش سوم نیکاتوم نسک در مورد حمله مسلحانه سه نفر یا بیشتر است که در صورت اتفاقی بودن همکاری یا هم پیمان بودن آنها، شرایط آن متفاوت است. با توجه به مثالهای فوق‌الذکر کاملاً مشهود است که شرکت در جرم کاملاً شناخته شده بود. اما متأسفانه به دلیل از بین رفتن متون اصلی اوستا، چگونگی برخورد با «شرکای جرم» و تأثیری که شرکت در میزان مجازات داشته، مشهود نیست. اگرچه با توجه به مندرجات ماتیکان، به نظر می‌رسد هر یک از شرکای جرم به عنوان فاعل مستقل به طور جداگانه تحت پیگرد قرار گرفته، به اتهام هر یک در کنار دیگران و به طور همزمان با آنها رسیدگی می‌شد. ظاهراً مجازات هر کدام نیز مجازات فاعل مستقل بود.^۱

بند ششم بخش دوم گنباسر نیگاد نسک اشاره به داشتن شریک جرم از پیش یا پس از ارتکاب سرقت، در جریان سرقتی که توأم با ایجاد زخم و جراحت نیز باشد، دارد. ملاحظه می‌شود که در اینجا صحبت از شریک جرم پس از ارتکاب آن به میان است حال آنکه چنین شخصی به زبان امروزی، معاون جرم تلقی می‌شود و همان‌طوری که گفته شد

۱ - بند ۲۰ فصل اول ماتیکان، ص ۲۶. در ضمن یک جرم باید در مورد تمامی متهمین که همکاری داشته‌اند، جداگانه نسبت داده شود. یعنی همه آنها باید مستقلاً از خودشان دفاع کنند و همزمان مورد قضاوت دادگاه قرار گیرند.

این گونه اختلاط میان این دو لفظ نظر به نبودن تعرف دقیقی از شریک و معاون گهگاه اتفاق می افتد.

گفتار سوم - معاونت در جرم

معاونت در جرم، تأسیسی شناخته شده بود و مجازات سنگینی داشت. مجازات معاون، برابر مجازات مرتکب اصلی بود. در ارتباط با اینکه آیا معاونت در جرم، مستقل از جرم اصلی بوده و یا به تبع آن قابل مجازات بوده است، اطلاع دقیقی در دست نیست. در دینکرد، اشارات بسیاری به معاونت خصوصاً معاونت در دزدی شده است. بند هیجدهم فصل پنجم نیکاتوم نسک درباره دزدی است که دست به قتل می زند و می گریزد و راجع به همدست او. همین طور بند یکصد و بیست و دوم بخش پنجم نیکاتوم نسک در مورد تعداد زیادی دزد است که با یک دزد با باج ویژه همکاری می کنند.

بند هشتم فصل دوم گنباسر نیگاد راجع است به گناه همدستی با دزد در جریان رسیدگی به اتهام او و آزاد کردن او؛ مطابق مندرجات این بند، کسی که کمک کننده به دزد است، دزدی را گردن گرفته است. ملاحظه می شود که مجازات معاون، برابر مجازات مجرم اصلی پیش بینی شده است. همچنین پنهان کننده مال دزدی به اندازه سارق مجازات می شد.^۱ با توجه به بند چهاردهم بخش اول گنباسر نیگادنسک، حامیان و پشتیبانان دزد، معاون او محسوب می شوند. بدین ترتیب تفاوتی ندارد که پشتیبانی آنها در چه مرحله ای باشد، پیش یا پس از ارتکاب جرم.

در بند سی و سوم مجموعه قوانین اتهامات به مطالبی در مورد معاونت در ضرب و جرح و در بند هیجدهم، در مورد همکاری با مرگ ارزان اشاره رفته است. مطابق بند چهارم از بخش دوم گنباسر نیگاد نسک قراردادن وسیله کشتن در اختیار دیگری، نوعی معاونت در ارتکاب جرم است. از آنجایی که دادن این وسیله به زن، بچه یا خارجی احصاء شده است، ممکن است در مورد تحویل سلاح به این اشخاص، مسؤولیت تحویل دهنده بیشتر بوده باشد.

۱ - کریستین سن، پروفیسور آرتور، وضع ملت و دولت و درباره در دوره شاهنشاهی ساسانی، ص ۹۷، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال ۱۳۷۴ و مرتضی راوندی، تاریخ حقوق جزایی ایران و سیر تکاملی آن، ص ۱۹ نشر چشمه. کتابسرای بابل سال ۱۳۶۸.

مبحث سوم - مسئولیت جزایی، علل رافع مسئولیت و مسئولیت ناشی از عمل دیگری

مسئولیت جزایی مانند بسیاری مباحث دیگر، اگرچه در صور مختلف آن دقیقاً با معنای امروزی تطابق ندارد، از لحاظ اشخاص مسؤول، حاوی نکات بسیار جالب توجهی است. همچنین در مورد سن انتساب مسئولیت مقرراتی وجود داشته است که سعی شده تا حد مقدور جمع آوری شود. نکته حائز اهمیت آنکه در باب مسئولیت جزایی، اصل شخصی بودن مجازاتها در حالت کلی پذیرفته شده بود. با این حال استثنائاتی بر آن وارد می شد.

تا آنجائی که تحقیقات ما نشان می دهد از علل مختلف رافع مسئولیت کیفری و عوامل موجهه جرم که امروزه توسط قانون به رسمیت شناخته شده است، کودکی، مستی و دفاع مشروع تنها مواردی هستند که در دوران ساسانیان شناخته شده بودند. حسین پرورش اجبار را نیز از جمله علل رافع مسئولیت در زمان ساسانیان دانسته که من با عقیده ایشان موافق نیستم چرا که همان طور که در کیفیات مخففه خواهد آمد اجبار تنها سبب تخفیف کیفر بوده، رفع مسئولیت از مرتکب نمی کرده است؛ لذا آن را در این مبحث نیاورده ایم.

گفتار اول - علل رافع مسئولیت کیفری و عوامل موجهه جرم

در عصر ساسانیان، از علل رافع مسئولیت جزایی کودکی و مستی و از عوامل موجهه جرم، دفاع مشروع شناخته شده بود که طی بندهای آینده در مورد آنها توضیح می دهیم.

بند اول - کودکی

در یکی از بندهای گنباشر نیگاد نسک راجع به دوره ای که گناه یک بچه در آن آغاز می شود و حد و اندازه گناه دوران کودکی و مجازات آن و همچنین گناه در دوران بلوغ صحبت شده است.^۱ با توجه به اینکه نابرنای سن خاصی دارای تمیز نسبی تشخیص داده می شد، بر پدر و یا قیم او بود که از این سن آموزشهای لازم را به او بدهد و هرگاه

کودک در اثر آموزش ندیدن مرتکب گناهی می‌شد، مسئولیت آن با پدر بود. همچنین بند بیست و هشتم فصل نوزدهم دینکرد، ناظر است به حد و حدود مجازات کودک برای گناهی که مرتکب می‌شود.

با توجه به مندرجات بند دهم مجموعه قوانین دینکرد در رابطه با ضرب و جرح، که در شرح مسئولیت پدر در مقابل گناه کودکش، عین عبارات آن خواهد آمد اطفال تا ۸، ۷ سالگی کاملاً فاقد مسئولیت جزایی بوده‌اند و آغاز سن تمیز و تشخیص نسبی، هشت سالگی بوده است.

بند دوم فصل سی و هشتم دینکرد ناظر به مطالبی درباره اهمیت مرد بعد از پانزده سالگی و بعد از اینکه او شنیده باشد که قانونی وجود دارد، می‌باشد. بزرگترها موظفند قوانین را به اطلاع چنین شخصی برسانند و وی نیز باید در طلب قانون از طریق پرسیدن درباره آن کوشا باشد. این مطالب را دکتر حسینی کاتبی نیز دقیقاً به همین صورت استخراج کرده و به گفته وی نوع مجازات نسبت به سن متفاوت بود. کودکان به دو طبقه زیر ۷ یا ۸ سال و بین ۸ تا ۱۶ سال طبقه‌بندی شده بودند که طبقه اول معاف از مجازات بود ولی طبقه دوم به مجازات خفیفی محکوم می‌شد.^۱ حسین پرورش همین مطلب را در پایان‌نامه خود به این عبارات آورده است، «اوستا، مجرمین را به صغیر و کبیر تقسیم می‌کند. خود صغار با توجه به روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند. صغار تا هشت سال که بنا به روایات منقوله غیرمسئول تلقی می‌شوند و صغار ۸ تا ۱۶ سال که مجازاتشان خفیف‌تر است.»^۲

در رابطه با معافیت کودک از مجازات. یزدگردی به نقل از دینکرد می‌نویسد: «اگر کسی از نابرن (صغیر) به محکمه شکایت بر دو جبران زبانی که از او رسیده درخواست کند، دادور باید ضمن رسیدگی از سن متهم سؤال کند و تحقیق نماید. زیرا نابرن از حکم قانون در امان است.»^۳

افلاطون معتقد است که نابرن اصولاً فاقد اهلیت استیفاء بوده و مسئولیت هر عمل حقوقی یا کیفری که از نابرن ناشی می‌شده، متوجه ولی وی بوده است.^۴

وی سن بلوغ را به استناد کتابهای پهلوی و روایات منقوله پانزده سالگی دانسته و افراد زیر ۱۵ سال را نابرن فرض کرده است. به نظر می‌رسد استنباط ایشان از درامان

۱ - کاتبی، دکتر حسینی، وکالت در دنیای قدیم، مجله حقوق مردم، شماره ۸، ص ۳۴، سال ۱۳۴۶.

۲ - پرورش، حسین، همان مأخذ، ص ۱۴۰. ۳ - یزدگردی، علی، همان مأخذ، ص ۴۰.

۴ - افلاطونی، همان مأخذ، ص ۲۴.

بودن نابرنای از قانون، با توجه به برداشتی که از کلمه نابرنای داشته‌اند منجر به این اختلاف نظر شده است در حالیکه با توجه به بندهای مختلف دینکرد شکی وجود ندارد که میان اطفال تا ۸ سال با اطفال ۸ تا ۱۶ سال از لحاظ مسئولیت کیفری تفاوت وجود داشته است.

با توجه به نظرات فوق‌الذکر و با استناد به بندهای مورد اشاره دینکرد که موثق‌ترین منبع استناد ما در این تحقیق است، استنباط ما این است که برای اطفال زیر ۷ تا ۸ سال مسئولیت جزائی موضوعیت نداشته و برای اطفال بین ۸ تا ۱۵ سال مسئولیتی متفاوت از بزرگسالان متصور بوده است.

بند دوم - مستی

مستی به تنهایی جرم نبوده، هرگاه توأم با تغییر اندیشه، رفتار و کردار شخص و باعث «بد شدن» او و به نحوی منجر به ایجاد بی‌نظمی و هرج و مرج شود، جرم بوده است. در این دوره در صورتی که مستی به حدی باشد که کاملاً سلب اختیار و اراده کند، از عوامل رافع مسئولیت کیفری محسوب می‌شود و مرتکب در این صورت از مجازات معاف می‌شود یا لااقل در مجازات وی تخفیف قائل می‌شوند. مطابق مندرجات تاج، «عبور به سر حد مستی آن است که مدهوش نه گفتار خود را بسنجد و نه سخن دیگران فهم کند و اگر او را به خود واگذارند از بیهوشی بلغزد و به مغاک فرو افتد و اگر جامه‌اش از تن برکنند، نتواند بازداشتن. و اگر ندیمی نیک بداند چه می‌گوید و چه می‌اندیشد یا آنکه به گاه می‌گساری چندان هوشیار بود که دشنامی خشم او را بر انگیزد و تواند با دشمن بیامیزد یا آنکه چون سخنی گوید شیوا و پسندیده افتد و از سقط و بیهوده دوری ورزد و با همه اینها مرتکب خطا شود، و آن خطا به عمد باشد، شاه باید از گناه وی چشم‌پوشد و با دادگری پادافره کند.^۱

ملاحظه می‌شود مستی تنها در صورت سلب کامل اراده و اختیار، سبب رفع مسئولیت کیفری است.

بند سوم - دفاع مشروع

مطابق مندرجات بند یازدهم از فصل شانزدهم دینکرد؛ هرگاه شخصی به دیگری حمله کند. باید سعی شود آنها را با توسل به قانون و جهت حل و فصل قانونی و مراجعه به داوری متوقف کرد. اما اگر این کار امکان پذیر نبود یعنی توصیه ها اثر نکرد و بیم خطر جسمی برای یکی از طرفین وجود داشت، می توان حتی با زخم زدن به مهاجمی که دست از حمله بر نمی دارد، او را متوقف نمود. ملاحظه می شود که در اینجا دفاع مشروع، عامل موجه جرم تلقی شده است و شرط موجه بودن آن، این است که متوقف کردن مهاجم به صورت دیگر ممکن نباشد.

گفتار دوم - مسئولیت جزائی ناشی از عمل دیگری

در حالی که اصل بر شخصی بودن مجازاتها بوده است، در موارد مختلف می بینم که اشخاصی غیر از مرتکب اصلی جرم، مسئول اعمال ارتكابی وی شناخته می شوند. موارد مسئولیت در قبال جرائم ارتكابی توسط دیگران، به صورت پراکنده در منابع موجود می باشد که تا حد مقدور سعی در جمع آوری آنها شده است. استثنائات وارده بر اصل شخصی بودن مجازاتها عبارتند از مواردی که ذیلاً برمی شماریم:

بند اول - مسئولیت پدر در قبال جرائم ارتكابی توسط فرزند

در این مورد دکتر حسینقلی کاتبی آورده است: «در بعضی موارد سرپرست، ولی یا قیم مسئول جبران خسارت وارده از طرف صغیر بود و این مسئولین صغیر به مجازات شدید می رسیدند.»^۱

همچنین مطابق بند دوم از بخش دوم گنبا سرنیگاد نسک، هرگاه پدر پس از رسیدن فرزند به سن تشخیص اولیه (۷ تا ۸ سالگی) از آموزش داد به او کوتاهی کند و فرزند به آن سبب مرتکب جرمی شود، پدر مسئول آن خواهد بود. در همین مورد، بند دهم زتامیستان ناظر به مسئولیت پدری بوده است که فرزند بی تجربه ۷ یا ۸ ساله اش در برابر چشمان او مرتکب قتل شود و این مسئولیت را در حالتی که امکان جلوگیری از قتل را داشته و یا نداشته باشد، بررسی می نموده است.

۱ - زارعی، محمد ابراهیم، همان مأخذ، ص ۱۸، به نقل از دکتر حسینقلی کاتبی.

بند دوم - مسؤولیت بستگان و نزدیکان مجرم در رابطه با پیمان شکنی

در مورد بعضی از جرائم، مسؤولیت جزائی به خویشاوندان مجرم سرایت می‌کند. چنانکه در مورد نقض عهد در وندیداد آمده است که هرکس پیمان قولی را نقض کند، گناه وی تا سیصد تن از نزدیکترین خویشاوندانش با سزای مساوی سرایت می‌کند. میزان سرایت خلف هریک از انواع مهمتر وعده، به اندازه تعداد ضربات تازیانه‌ای که به عنوان مجازات آن جرم تعیین شده است، افزایش می‌یابد که ممکن است به سیصد تا هزار نفر از نزدیکترین بستگان مجرم سرایت کند. به عقیده روائشاد داعی الاسلام ترجمان وندیداد به فارسی منظور از سرایت کردن جرم به بستگان به نسبت اهمیت نقض قول، آن است که هرکس به عهدی وفا نکند، مستحق سزایی می‌شود که در بندهای یازده تا شانزده باب چهارم وندیداد، در مورد مرتکب نقض قول در حالت‌های مختلف مشخص شده است و اگر خلف وعده کننده بدست نیامد، خویشاوندان نزدیک او به صورت واجب کفایی مستحق حد خوردن می‌شوند. یعنی اگر کسی خلف وعده کرده، فرار کند باید پدرش را گرفته حد زد و اگر او هم بدست نیامد برادرش را و هکذا، اقربای دیگر.

همه این سخت‌گیریها جهت تأکید بر رعایت حرمت امر مقدس «پیمان» است که مطابق مقررات آئین دیرین مهر، در فرهنگ ایران ریشه‌ای عمیق داشت.

بند نهم فصل بیستم راجع به افرادی است که پس از ارتکاب گناه، از مجازات فرار می‌کنند، که در این موارد یکی از اقوام نزدیک آنها دستگیر خواهد شد. و هر قدر پای دیگران به این ماجرا کشیده شود، بی‌گناه شمردن گناهکار، غیر ممکن خواهد شد. در این بند در مورد نحوه زندانی کردن خویشان مجرم فراری و جستجوی راه چاره وادار کردن مجرم به تسلیم در برابر قانون صحبت شده است. در این مورد نیز، هدف از دستگیری اقوام مجرم، وادار کردن او به معرفی خود و پذیرفتن مجازات است.

بند سوم - مسؤولیت فرماندار نسبت به جرائم ارتكابی در حوزه او

مطابق بند صد و بیست و یک فصل پنجم نیکاتوم نسک، فرماندار یک ایالت مسؤول جرائمی است که در اثر فرمانهای ظالمانه و انتسابات نامناسب او در حوزه فرمانروایی وی رخ می‌دهد.

مسؤولیت مقامات دولتی در قبال وقوع جرم در جامعه، در حقوق چین نیز شناخته

شده است. رنه داوید می‌گوید: «در چین مقامات دولتی هرگاه اختلالی در نظم اجتماعی ایالت خویش مشاهده می‌کردند، در برابر امپراتور پوزش می‌طلبیدند یا حتی خودکشی می‌کردند، و بدین سان رعایا را وادار می‌کردند که از خود بپرسند که آیا ایشان خود مقصرین واقعی نیستند.^۱»

بند چهارم - مسئولیت صاحب حیوان

مسئولیت صاحب حیوان در مقابل گناهان ارتكابی یا خسارات وارده از ناحیه وی، معمولاً جنبه مدنی دارد و صاحب حیوان عهده‌دار پرداخت خسارات مربوطه خواهد بود.

اما مواردی هم وجود دارد که صاحب حیوان در قبال جرائم ارتكابی توسط آن، مسئولیت جزائی پیدا می‌کند، این موارد ناظر به اموری است که غفلت صاحب حیوان هم در وقوع جرم مؤثر بوده باشد. به عبارتی صاحب حیوان در این موارد، از باب تسبیب مسئولیت می‌یابد.

در بند سی و یکم باب سیزدهم وندیداد آمده است: «اگر سگ گنگ غافلگیر را نبندند و آن حیوان یا انسان را زخم زند به کسی که سگ را نبست، مجازات گناه زخم عمدی (یعنی ۱۵ ضربه تازیانه) لاحق می‌شود.»

ملاحظه می‌شود مسئولیت جزائی کاملاً به صاحب حیوان انتقال یافته است. همچنین در نیکاتوم نسک آمده است هرگاه گوسفندی کسی را بکشد، اگر صاحب آن در نگهدارنش کوتاهی نکرده باشد، گناهکار نخواهد بود. اما اگر صاحب گوسفند آن را افسار نکرده باشد، در مقابل کشته شدن فرد، گناهکار محسوب است.

۱ - داوید، رنه، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه دکتر صفائی، دکتر آشوری و دکتر عراقی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران / ۱۳۶۴.

فصل دوم اصول حاکم بر جرائم و مجازاتها

مبحث اول - اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها

اصل قانونی بودن جرم و مجازات از دیرباز در ایران شناخته شده بود چنانکه گزنفون در کتاب تربیت کورش آورده است که کورش به مارد خود از قول استادش چنین می‌گوید: «هیچ چیز موافق عدالت نیست، مگر آنچه با قوانین مطابقت داشته باشد و هرچه برخلاف قانون باشد جز جبر و زور چیز دیگری نخواهد بود. بلی استاد من می‌گفت قاضی بجز پیروی قانون نباید چیز دیگر در نظر داشته باشی.^۱»

در تاریخ مواردی ثبت شده که نشان می‌دهد حتی شاهان که بالاستقلال قدرت قانونگذاری داشتند هرگاه می‌خواستند عملی انجام دهند که در مورد آن قانونی وجود نداشت، با موبدان و بزرگان جهت کسب اجازه مشورت می‌کردند. این خود نشان دهنده عدم جواز اعمال استبداد مطلقه توسط مقامات مملکتی در آن عصر بوده است.

در جاهای مختلف دینکرد صراحتاً به این اصل اشاره شده است. چنانکه چهارمین بخش نیکاتوم نسک که ناظر به قوانین اتهامات است، انواع اتهاماتی را که ممکن است به اشخاص نسبت داده شود، برشمرده است. این امر خود نشانگر قدرت اجرایی

۱ - همین مطلب در کورش نامه به این عبارت آمده است: «کورش از قول استاد خود می‌گوید: عدالت آن است که به مقتضای قانون و حق باشد و هر چه از راه حق منحرف شود ستم و بی‌عدالتی است و قاضی عادل آنست که فتوایش به اعتبار قانون و مطابق حق باشد.» و مادر کورش خطاب به او می‌گوید: «در نزد پارسها، مساوات در برابر قانون را عدالت می‌نامند، رفتار پدر سرمشقی است از این عدالت و پادشاه عادل آنچه را که مملکت و مردم خواهانند، همان می‌کنند و هرچه را نهی شده است از آن احتراز می‌جوید - او در کارها از قانون پیروی می‌کند نه از هوای نفس.» تمام مطالب برگرفته از یادنامه کورش، ص ۱۱۶، خانه فرهنگ ایران، بمبئی ۱۹۷۴.

اصل قانونی بودن جرائم است؛ چرا که هرگاه انتساب هر عملی به عنوان جرم به افراد ممکن بود، لزومی نداشت که قانون عناوین اتهامات را احصاء کند.

در بند پنجم از بخش پنجم نیکاتوم نسک آمده است که هرگاه قاضی و شاهد، موید باشند، لزومی ندارد که شاکی و خواهان به مواد یا ماهیت قانون اشاره کنند، و حتی اگر قاضی، یک فرد غیر روحانی باشد که از قانون آگاهست نیازی به ذکر موضوع یا ماهیت قانون توسط شاکی یا خواهان نیست. منظور از این امر آن است که با توجه به اینکه باید اعمال ارتكابی با قانون سنجیده شود و عنوان قانونی جرائم در هنگام رسیدگی به ادعای شاکی مشخص شود و سپس مجازاتهای مربوط به آن اعمال اختصاص داده شود؛ این عمل یعنی تطابق عمل با قانون و تعیین مجازات مربوطه کار قاضی است و لزومی به اشاره شاکی به مواد قانونی نیست. در بند ۲۷ فصل چهل و دوم مائیکان هزارداستان صراحتاً آمده است: «کیفر هر جرمی باید طبق قانون و نسبت به شدت ارتکاب جرم باشد.» در بند ۲۹ همان فصل آمده است: «تا زمانی که جرم متهم به مرحله ثبوت نرسیده است» باید از هرگونه تنبیه یا زندانی کردن او خودداری کرد.

فصل سی و هشتم مائیکان هزارداستان حاوی نکاتی راجع به اجرای احکام است. مطابق بند چهارم آن، دادگاه باید بدون مشورت یا مداخله بازپرسان بر طبق مواد قانون اقدام به صدور رأی، نماید.

براساس بند اول بخش ششم همان کتاب، آرائی که توسط افسران سرپرست دادگاهها (رؤسای دادگاهها) صادر می شود، باید براساس آراء صادره توسط پادشاهان باشد. از این رو اگر شخصی تنها به یک تصمیم خاص متمایل باشد، مناسب نخواهد بود. بلسارا این جملات را چنین تفسیر می کند: «یعنی افراد نباید براساس ترجیحات شخصی خود، تصمیم بگیرند بلکه باید کاملاً در ارتباط با قوانین و مقررات عدالت که در کتابهای قانونی مقرر شده اند رفتار کنند.» با توجه به اینکه فرمان پادشاه خود، یکی از منابع حقوق بوده است، از این مطلب، اصل قانونی بودن مجازاتها استنتاج می شود.

حسین پرورش در پایان نامه خود جرائم را از نقطه نظر نوع جرم و نوع مجازات و مقام صلاحیت دار برای رسیدگی به دو دسته تقسیم کرده و اصل قانونی بودن را در هر دو مورد لازم الرعایه دانسته است:^۱

«جرائم مذکور در اوستا یا بعضی کتب دیگر زمان ساسانی اعم از جرائم مذهبی صرف و یا جرائم ارتكابی علیه اشخاص و اموال، اصولاً از حیث رسیدگی در صلاحیت

روحانیون مذهب زرتشت بود و از حیث مجازات دارای این خصوصیت بوده که مجازات آنها قبلاً از طرف مقنن مذهب مزدیسنی تعیین شده بود.^۱ لذا می‌توان نتیجه گرفت که قاضی نمی‌توانست در تعیین مجازات این جرائم از حدود اوستا تجاوز کرده به میل خود کیفر تعیین کند. دسته دوم جرائمی است که اوستا متعرض آن نشده و یا آن را جرائم سیاسی می‌نامیم و یا می‌توان آنها را جرائم ارتكابی علیه پادشاه نامید. این دسته جرائم کاملاً در صلاحیت شاه و مأمورین او بوده... با مطالعه فهرست مجازاتهای مزبور می‌توان چنین نتیجه گرفت که سلاطین از حیث تعیین مجازات تا اندازه‌ای پایبند به یک نوع آداب و رسوم بوده‌اند به این معنی که مجازاتهای معین را در این قبیل موارد برحسب اهمیت جرم اعمال می‌نمودند.

با توجه به مطالب مذکور در صفحه قبل درباره مندرجات بند اول بخش ششم ماتیکان، به نظر می‌رسد آراء و قوانین صادره توسط پادشاه نیز به صورت مجموعه‌ای منظم گردآوری شده بود. چنانکه قضات می‌توانستند به آنها دسترسی داشته باشند و در محاکمی که موضوع آنها خارج از موارد مندرج در اوستا و کتب متعلقه بوده است، قضات، مکلف به پیروی از قوانین و آراء صادره توسط شاه بودند. لذا حتی در این موارد نیز لزوم تبعیت از اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها مشهود است.

جاحظ در بیان سلوک پادشاهان ایران آورده است: «و از جمله محامد پادشاهان، آن است که به هنگام خشم بیدرنگ مجازات نکنند، مگر آنکه با شکیبایی خشم ایشان فرو نشیند و گنهکار را از روی دین و بر طبق آئین به عقوبت رسانند.»^۲

وی در جای دیگر گوید: «...و چنان است که هرگاه گزارش گناهی را به پادشاه رسانند، مجازات آن نشاید، مگر به فرمان وی و آن نیز از روی قانون و آئین بود...»^۳

باید توجه داشت، در تعیین مجازات بیگانگان، قوانین و رسوم کشورشان، در نظر گرفته می‌شد.^۴ نکته جالب دیگر آن که، تفسیر مضیق که از پی آمده‌های اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتهاست نیز در زمان مورد بحث، شناخته شده بود. چنانکه در بند ۲۹ از

۱ - همان‌طور که در مبحث مربوط به اوستا توضیح داده شد، قوانین اوستا مربوط به زمان زرتشت نمی‌باشد. البته در زمان ساسانیان در آنها دست برده‌اند و رنگ و بوی زرتشتی به آنها داده‌اند. در ضمن لازم به تذکر است که با توجه به متن دینکرد همه قضات روحانی نبوده، به قضاتی با تحصیلات حقوقی که غیر روحانی بوده‌اند نیز اشاره شده است. در عین حال که مطابق مندرجات بند ۷۴ بخش پنجم دینکرد، تمام قضات تنها در صورتی به مقام داوری می‌رسند که با قانون آشنا باشند. اما در مورد اینکه قضات حتماً باید موید یا از مقامات مذهبی باشند، سندی در دست نیست.

۲ - جاحظ، التاج، ص ۶۷.

۳ - همان مأخذ، ص ۵۸.

۴ - ماتیکان هزارداستان، ص ۱۰۱، از شرح مختصر کتاب به قلم بلسارا.

فصل چهارم نیکاتوم نسک که ناظر به مسائل مربوط به اتهامات است، اشاره به موارد تفسیر قانون و لزوم تفسیر مضیق شده است.

مبحث دوم - اصل تساوی اشخاص در برابر قانون

تساوی در برابر قانون چه به صورت تساوی در فرصتهای قانونی و چه به صورت تساوی در نحوه برخورد قانون با متهمین به چشم می خورد. البته این تساوی بیشتر در مورد ایرانیان موضوعیت می یابد. برخورد قانون در رابطه با خارجیان و بیگانگان اکثراً متفاوت با تبعه ایران است.

این به آن معنی نیست که همیشه با آنها برخورد سخت تری شود و بیگانه بودن باعث تشدید مجازات آنها شود. بلکه بسته به مورد گاهی سبب تشدید و گاه نیز سبب سلب مسؤولیت و یا تخفیف مجازات آنهاست. در ضمن در بعضی موارد در جرائم خلاف عفت عمومی میزان مجازات به واسطه خارجی بودن مجنی علیه تغییر می کند. در مورد اثر خارجی بودن در تخفیف یا تشدید مجازات در مبحث مربوطه صحبت خواهد شد. در پتت^۱ خرده اوستا^۲ آمده است: «از هر گونه گناهی که من به بینوایان، ایزدان، امشاسپندان، پادشاهان، ردان، موبدان، دستوران، هیریدان، استادان، شاگردان، پدران، مادران، برادران، خواهران، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، انبازان، زنان، فرزندان،

۱ - Patet که معنای آن پشیمانی یا توبه است. توضیح آنکه «در اندیشه ایرانی، توبه جای نداشته است؛ زیرا چنانکه گفته شد، هر آینه گناهی از کسی سرزند، آن گناه در همداد (دستگاه) بزرگ جهانی، شکست یا ستم خویش را روان می سازد و توبه و زاری آن را درمان نمی کند. اما چون در زمان ساسانیان فرقه های مسیحی در ایران فراوان گشتند، و مسیحیان هر روز و هر زمان می توانستند که با اقارب به گناهان در نزد کشیش دوباره بهشت را برای خود بخزند، و این ویژگی، گونه ای برتری برای مسیحیان که در یک روستا، یا یک شهر و برزن با زرتشتیان می زیستند، به شمار می رفت، نرمک نرمک زرتشتیان را برانگیخت که از موبدان در این باره پرسند و آن گاه بود که موبدان زرتشی و به گمان نزدیک آتورپات مانسپندان این بند پتیت را به خرده اوستا افزود، تا زرتشتیان نیز از این در، دورتر از مسیحیان نباشد، و اگرچه توبه را در اندیشه ایرانی جایی نیست، اما بررسی آنچه که از آن بر می آید و در نزد ایرانیان گناه به شمار می رفته، به گفتار ما نیرو می بخشد. (توضیح برگرفته از کتاب حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، صص ۲۳ و ۲۲ پانویس شماره ۳)

۲ - خرده اوستا؛ آتورپات مانسپندان، یکی از موبدان بزرگ زرتشتی که حدود ۴۰۰ سال پیش از اسلام می زیسته است، بدلیل آنکه متوجه شد که خواندن تمام اوستا برای تمام مردم دشوار است، آفرین و ستایش و نمازهای روزانه را در مجموعه ای به نام خورتک اپستاک (*Khortak Apestak*) جمع آوری نمود. (توضیحات از استاد فریدون جنیدی)

بیگانگان، همشهریان، اندیشیده و گفته و کرده‌ام، از همه آنها پشتیبانم و پت می‌کنم.^۱ این عبارت نشانگر طرز تفکر رایج مردمان آن زمان است که داشتن رفتار انسانی با تمامی آحاد مردم از شاهنشاه و موبدان و ردان گرفته، تا بیگانگان را، خویشکاری خود می‌دانستند. از چنین اندیشه‌ای است که قوانینی عادلانه و متضمن حفظ تساوی حقوق مردم در قبال قانون برمی‌خیزد چنانکه قوانین ایران قدیم چنین بود؛ جز در موارد استثنایی که بیشتر مربوط به مسائل مذهبی می‌شد که این دسته موارد هم پس از دخالت موبدان در آئین زرتشت و رسمی شدن و قدرت گرفتن دین دوشادوش حاکمیت، متولد شد.

در مهریشت که یکی از بخشهای بسیار دیرین اوستاست حتی پس از بازنویسی بعد از زرتشت و در زمان ساسانیان، تساوی حقوق خودی و بیگانه به زیبایی بیان شده است. در آغاز مهریشت آمده است: «ای زرتشت، تو نباید عهد و پیمان بشکنی نه با آنکه مزدیسنا باشد و نه با آنکه مزدیسنا نیست، چه پیمان با هر دو درست است.» جاحظ می‌گوید: «در نزد شاهنشاه هنگام گرفتن حق مردم، نزدیکترین کسان مانند دورترین کسان بودند و نیرومندترین ایشان مانند ناتوان‌ترین^۲ در جای دیگر همان‌طور که در مبحث مستی شرح کامل آن گذشت آورده است که شاه، دو نفر را برای مراقبت از اعمال خود در هنگام مستی گماشته بود تا او را از خطاهایش در حین مستی آگاه کنند تا او تاوان اعمال غیرارادی خود را متعاقباً بپردازد. این امر نشان دهنده آنستکه تمایل به رعایت تساوی در برابر قانون به آن حد بوده که پادشاه شخصاً حرکات خود را در حالت مستی زیر سؤال می‌برده تا مبادا دیگران بر ارتکاب گناه و جرم به استناد سلب مسؤولیت در حالت مستی برانگیخته شوند. ضمناً بیانگر آن است که پادشاهان در آن دوران تا چه اندازه به «عدالت و دادگری» توجه داشته و به آن بها می‌دادند. تأثیر قضائی و اجتماعی این طرز اندیشه، بدها، خشنودی خاطر مردم و احساس امنیت کامل آنان در پرتو قانون است، قانونی که هم در اعطای امتیازات و هم در کیفر اعمال ناشایست، نسبت به همه مردم ایران آن روزگاران، یکسان و بدون استثناء اجراء می‌شده است.

تساوی افراد در برابر فرصتهای قانونی تا آنجا بود که زنان می‌توانستند در صورت احراز شرایط، قاضی شوند. چنانکه در بند بیست و نهم بخش پنجم نیکاتوم نسک آمده است، زنی که اهلیت داشته باشد، برای داوری و ارائه شهادت صلاحیت دارد. بند بیست و یکم بخش دوم گنبا سرنیگاد نسک می‌گوید: «زن یا بچه‌ای که از قانون اطلاع داشته باشد، بیش از مردم کاملاً بالغی که بی‌اطلاع از قانون است، صلاحیت قضاوت

۱ - وحیدی، دکتر حسین، خرده اوستا ص ۸۳، انتشارات بنیاد فرهنگی سرن سروشیان، ۱۳۶۸.

۲ - نقل از شوشتری، سید محمد علی، همان مأخذ، ص ۱۹۶.

دارد». آنچه از این بندهای قانون قابل استنباط و استنتاج است آنکه:

اولاً - تساوی در فرصت برای احراز و اشغال مناصب مهم اجتماعی و از جمله اشتغال به امر قضا، برای عامه مردم ایران اعم از زن و مرد وجود داشته است و جنسیت موجب امتیاز و یا محرومیت برای انسان نبوده است.

ثانیاً - حاکمیت دانش و شعور در اداره امور کشور، بنحوی بوده که حتی بچه‌ای که از قانون اطلاع داشته باشد بر مردی که از آن بی اطلاع است، برای تصدی امر قضا، مرجع است. این بیان در واقع مکمل آن چیزی است که به عنوان تساوی در فرصت برای پیشرفت در جامعه از آن یاد کردیم. از این بند در جمع نیز می‌توان نتیجه گرفت که ملاک گزینش انسانها برای خدمت در مشاغل و مناصب و نهایتاً پیشرفت و توفیق آنان در نیل به درجات رفیع، علم و اطلاع یا شعور و آگاهی آنان بوده است، چرا که منشاء و مبدأ تمام تباهی‌ها و فساد و انحطاط، جهل و نادانی است و سرچشمه تمام نیکی‌ها و پیشرفتهای موجب بالندگی اقوام به گواهی تاریخ، دانش و آگاهی.

استثنائات اصل تساوی در برابر قانون:^۱

۱ - همخوابگی مرد زرتشتی با زن بیگانه مجازات بیشتری دارد.^۲ این امر به دلیل خطر انعقاد نطفه جنینی است که ممکن است بعدها به کیش کافران بزرگ شود و مسائلی از این قبیل که شرح آن در مبحث مربوط به زنا مفصلاً آمده است.

۲ - مطابق مندرجات دینکرد، با سارقین خودی و بیگانه از لحاظ تعداد غل و زنجیر و شرایط نگهداری از نظر سرما و گرما و نحوه مداوا به هنگام بیماری، یکسان رفتار نمی‌شده است.^۳ متأسفانه معلوم نیست که این تفاوت به چه صورت بوده، آیا با خارجیان رفتار سخت‌تری می‌شده و یا آسان‌تر.

۳ - جانیان بیگانه را به علل دینی زنجیر نمی‌نهادند.^۴ این امر به آن دلیل است که از

۱ - تذکر می‌دهد جدای از موارد مندرج تحت این عنوان، در دو جای دینکرد اشاره به «کسانی که با رفتار خشونت‌آمیز تنبیه قانونی نمی‌شوند» (هوسپارم نسک، بند ۱۲، ص ۱۰۰) و کسانی که برای گناه کیفر نمی‌شوند «(هوسپارم نسک، بند ۴۱، ص ۱۰۴) شده است؛ از آنجایی که منظور از این اشخاص و موارد کیفر نشدن آنها به هیچ وجه مشخص نیست از ذکر این مطلب خودداری شده است. ممکن است اشخاص مورد اشاره، مأمورین قانونی و قضایی یا سایر مأمورین دولتی در هنگام انجام وظایفشان بوده باشند.

۲ - صفای اصفهانی، نزت، روایت امیداشاو هیشتان، ص ۲۶۱، نشر مرکز ۱۳۷۶. توضیح آنکه «روایت امیداشاو هیشتان» نوشته‌ای است حقوقی که پس از اسلام بر دست موبدی به همین نام نوشته شده و برخی از داستانهای دآوری را بر پایه گفتارهای پیشینیان در آن دفتر آورده است. (توضیحات از کتاب حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، ص ۴۹).

۳ - دینکرد، فصل ۱۹، ص ۴۹، بند ۵۵. ۴ - کریستین سن، همان مأخذ، ص ۹۷.

تابعین کشور انتظار می‌رود، به قوانین مدون و دستورات دینی آگاه باشند و برخلاف آن عمل نکنند. در حالی که از بیگانگان توقع آشنایی به قانون بیگانه و رعایت آن تا آن حد نمی‌رفته است.^۱ غل و زنجیر معمولاً به تنهایی اعمال نمی‌شده بلکه به صورت یک مجازات تکمیلی جهت نشان دادن شدت جرم و فشار آوردن به مجرم بکار می‌رفته است.

مبحث سوم - اصل شخصی بودن مجازاتها

همان‌گونه که قبلاً در مبحث راجع به «مسئولیت جزایی» متذکر شدیم، در دوران ساسانیان «اصل شخصی بودن مجازاتها» نیز به موازات سایر اصول مندرج در این فصل متبع و مرعی بوده است. چنانکه در جای جای متون باستانی که در بردارنده مطالبی در رابطه با جرائم و مجازاتهای آنها هستند مشاهده می‌کنیم. از عبارت هرکس مرتکب... شود، جزای او... است و عبارات مشابه استفاده شده است. یعنی در تعیین مجازاتها انتساب مجازات به شخص مرتکب صورت گرفته است و لذا تردیدی باقی نمی‌ماند که اصل کلی شخصی بودن مجازاتها مجری بوده است.

علی‌رغم توضیحات فوق، از آنجا که اندیشه‌های دادگستری و عدالت‌گستری در این عصر ظهور و بروز عملی داشته است اصل شخصی بودن به تبع همین اندیشه عدالت جویانه هم که باشد می‌بایست مورد کمال توجه و اهمیت بوده و هر بزهکاری مسؤول و جوابگوی فعل ارتكابی خویش در برابر قانون بوده باشد و نه دیگران.

اما، تنها در مواردی که این اصل با اصول متقن دیگری که به نظر قانونگذار مرتبه بالاتری داشت، تعارض و ناهمخوانی پیدا می‌کرد، به طور استثنایی قانونگذار عمل برخلاف آن را تجویز می‌نمود که این موارد استثناء کاملاً مشخص و محصور بود.^۲ اصولی که در تعارض با اصل شخصی بودن مجازات دانسته شده، منجر به نقض آن اصل می‌شد عبارت بودند از:

۱ - اصل مسئولیت پدر در تربیت صحیح فرزندان که نهایتاً منجر به مسئولیت او در برابر جرائم ارتكابی فرزند می‌شد.

۲ - اصل وفای به عهد که منجر به مسئولیت نزدیکان و بستگان پیمان‌شکن می‌شد.

۱ - با توجه به این مطلب ممکن است در مورد سارق سبب تخفیف مجازات باشد و نه براساس تصور جاری، تشدید آن.

۲ - موارد استثنائات وارده بر اصل شخصی بودن مجازاتها در گفتار دوم از مبحث سوم فصل گذشته تحت عنوان مسئولیت جزایی ناشی از عمل دیگری توضیح داده شده است.

۳- اصل مسؤولیت دولت در حفظ نظم و حاکمیت قانون در جامعه که به تبع آن، فرماندار نسبت به جرائم ارتكابی در قلمرو خود مسؤول شناخته می‌شود.

۴- اصل مسؤولیت صاحب حیوان در نگهداری از آن که عدم ایفای صحیح این مسؤولیت موجب توجه مسؤولیت جرائم ارتكابی توسط حیوان به صاحب آن می‌شد. با توجه به موارد ۱، ۳ و ۴ فوق در می‌یابیم که موارد تخطی از اصل شخصی بودن انگیزه غیرعادلانه‌ای نداشته، بلکه قانون در موارد مشخصی افرادی را که به نحوی از ایفای تکالیفی که به عهده آنها بوده، خودداری می‌کردند، به بیان امروزی سبب اقوی از مباشر و مسؤول اصلی دانسته است.

در مورد دوم نیز، احترام به یک اصل آئینی گه‌ن که به مرور زمان به صورت یکی از مسلمات درآمده و توسط قانونگذار که ترجمان ارزشهای یک ملت است، به رسمیت شناخته شده بود، بر اصل شخصی بودن ارجحیت می‌یافت.

مبحث چهارم - اصل تناسب جرائم و مجازات‌ها

در رابطه با تناسب جرائم و مجازات‌ها آنچه مسلم است اینکه در تشدید مجازات، نسبت به دفعات تکرار تناسب وجود دارد. چنانکه در مجازات‌های مندرج در ونیدداد به کرات به این مطلب بر می‌خوریم. اما به نظر می‌رسد در تعیین مجازات برای جرائم مختلف تناسب به طور منظم رعایت نشد است. به این ترتیب که در مورد جرائم هم‌نوع با توجه به مراحل و شدت و خطر ناشی از جرم، مجازات‌هایی متفاوت و متناسب با شدت جرم در نظر گرفته شده است، در حالی که در مقایسه انواع مختلف جرائم گاهی مجازات‌ها، بی تناسب به نظر می‌رسند بدین صورت که ممکن است برای جرم ساده‌تری در مقایسه با جرم سنگین‌تر، مجازات شدیدتری در نظر گرفته شده باشد. جهت روشن شدن موضوع مثالهایی از ونیدداد می‌آوریم:

۱- در مورد گناه پیمان‌شکنی چنانکه توضیح مفصل آن در بحث جرائم علیه اشخاص می‌آید، به تبعیت از ۶ نوع پیمانی که وجود داشته، ۶ نوع نقض عهد نیز متصور بوده که برای هریک از آنها مجازات جداگانه‌ای مقرر شده است. ملاحظه می‌شود که مجازات مربوط به پیمان‌شکنی در هر مورد کاملاً با توجه به درجه اهمیت و اعتبار پیمان و متناسب با آن تعیین شده و از یک روند منطقی پیروی می‌کند. چنانکه جزای شکستن پیمان از نوع اول سیصد ضربه تازیانه، نوع دوم ششصد ضربه، نوع سوم هفتصد ضربه، نوع چهارم هشتصد ضربه، نوع پنجم نهصد ضربه و نوع ششم هزار ضربه تعیین شده است. همین طور در مورد جرائم

درباره ایراد صدمه بدنی به اشخاص که چنانکه شرح آن گذشت براساس درجه اهمیت به هفت مورد تقسیم بندی شده اند ترتیب شدت مجازات به تناسب شدت جرم رعایت شده است. سزای جرائم مربوطه با عنوانهای «بلند گرفته»، «رو به زخم»، «زخم آور»، «زخم خطرناک»، «زخم توام با خون جاری»، «زخم استخوان شکن»، «ضربه بیهوش کننده»، برای مرتبه اول به ترتیب، پنج، ده، پانزده، سی، پنجاه، هفتاد، نود ضربه تازیانه مقرر شده است.

در حالی که هرگاه، این دو نوع جرم یعنی شکستن پیمان و جرائم درباره ایراد صدمه به تمامیت جسمی اشخاص را با هم مقایسه کنیم، می بینیم که با منطق جزایی امروز، مجازاتهای آنها در مقایسه با یکدیگر کاملاً بی تناسب به نظر می رسد. چرا که مطابق این مقررات مجازات شدیدترین مرحله ایراد صدمات که شکستن استخوان و بیهوش کردن مجنی علیه باشد و امروزه از جرائم بسیار مهم تلقی می شوند، تقریباً ثلث میزان مجازات مقرر برای ساده ترین نوع پیمان شکنی یعنی پیمان شفاهی و قولی است که امروزه حتی جرم هم نمی باشد...^۱ موارد دیگر که این عدم تناسب را با شدت بیشتری نشان می دهند، جرائم علیه دستورات مذهبی هستند. مانند آنکه در وندیداد آمده است: کسی که میت را بدون دانستن آئین مربوطه غسل دهد، مجازات او اعدام با زجر است.^۲ امروزه تخطی از دستورات عبادی، به هیچ وجه جرم و واجد ضمانت اجرای مادی تلقی نمی شوند؛ در حالی که در دوره ای از تاریخ ایران باستان یعنی پس از اختلاط دین و سیاست در زمان ساسانیان چنین بوده است.

به نظر می رسد پس از ایجاد تغییرات متأخر در مجازاتها و امکان تبدیل جزاهای مندرج در وندیداد به جزای نقدی، این عدم تناسب تا حدی تعدیل گشت.

بند بیست و هفتم فصل چهل و دوم ماتیگان هزارداتستان آورده است: «میزان مجازات، بسته به شدت جرم است و تشخیص آن باید در تطابق با اولویتها و قوانین کشور باشد.» به نظر می رسد این عبارت ناظر به تعیین مجازات در مورد درجات مختلف یک نوع جرم و یا تعیین مجازات در محدوده حداقل و حداکثر جزای تعیین شده برای یک جرم است، در همین رابطه در جای دیگر همان کتاب آمده است، در مورد دعوی تصرف عدوانی هرگاه شاکی برای بیرون راندن متصرف به زور متوسل شود، و متصرف به دادگاه مراجعه نماید و کمک بطلبد، دادگاه دستور توقیف عملیات مدعی را تا خاتمه رسیدگی داده، از مدعی اخذ تأمین می نماید. هرگاه علیرغم این اقدامات، شاکی به اعمال زور

۱ - تذکر می دهد این برداشت که حاکی از بی تناسب بودن مجازاتهای انواع مختلف جرائم است، ناشی از سنجش موضوعات با نگرش و ارزشهای امروزی است. باید توجه داشت که ممکن است این مجازاتها با توجه به ارزشهای فرهنگی و اجتماعی آن زمان به هیچ وجه نامتناسب نبوده باشند.

۲ - ماتیگان هزار داتستان، ص ۱۰۱.

جهت راندن متصرف از محل ادامه دهد، دادگاه حق مالکانه وی را ضبط می‌کند. در پایان رسیدگی هرگاه شاکی ذیحق تشخیص داده شود، ملک به او بازگردانده می‌شود و در غیر اینصورت او با شدت متناسب توسط دادگاه مجازات می‌شود. به نظر می‌رسد که اگر شاکی بی حق تشخیص داده شود، چه از لحاظ ایراد اتهام ناروا (که جرم شناخته شده بود) و چه از لحاظ بروز شدت عمل و خشونت (که مورد نظر این بحث است)، مجازات خواهد شد که در مورد مجازات ناشی از شدت عمل و خشونت با توجه به میزان و شدت عملیات وی، مجازات تعیین می‌شود.^۱

در جای دیگر در ماتیکان آمده است: «هرگاه در پایان رسیدگی متهم کاملاً بی‌گناه تشخیص داده می‌شد، با احترام آزاد می‌شد، والا بر حسب شدت جرمش مجازات می‌شد». همان‌طور که قبلاً گفتیم در مورد تکرار و تشدید مجازات، تناسب کاملاً رعایت می‌شده، این تناسب چه قبل و چه بعد از تغییرات قوانین وجود داشته است. چنانکه در تمامی موارد جرائم از نوع صدمه به اشخاص مندرج در وندیداد، در صورت تکرار جرم در مراتب بعدی هر بار میزان مجازات به نحو متناسبی افزایش می‌یافته است، به عنوان مثال مجازات جرم بلند گرفته، در مرتبه اول ۵ ضربه تازیانه، در مرتبه دوم، ده ضربه است و به تدریج در مرحله هشتم در صورتی که مجرم تا آن زمان سزا ندیده باشد به دویست ضربه می‌رسد. همچنین در بند بیست و سوم فصل اول ماتیکان هزار داتستان آمده است: «هرگاه شخصی با زن دیگران زناشویی نامشروع کند، جریمه آن ۳۰۰ استیر است» و در بند بیست و چهارم می‌گوید: «هرگاه شخصی زن دیگری را بدزد و با او زناشویی کند.. او باید ۷۰ استیر جریمه ارتکاب چنین همخوابگی را بدهد و ۵۰۰ درهم برای دزدیدی». جاحظ درباره تناسب جرم و جزا آورده است: «و پادشاهان را در خور است که در مکافات به زیاده نروند و هرگناهکاری را به اندازه گنااهش عقوبت دهند. زیرا که از جهت دین و عرف، مجازات را حدی و حدودی است و آنکس که از مجرمی درگذرد، به ناچار بی‌گناهی را نیز عقوبت کند و این هر دو پسندیده نیست.^۲» در جای دیگر آورده است: «... و اگر پادافره آن گناه بر طبق دین و آئین مسطور نبود، پادشاه دادگر را در خور است که مجازات گناهکار را نه بسیار گران کند و نه چندان ناچیز شمارد و چنان انگارد که می‌خواهد درباره خود خود حکم کند.^۳»

فصل سوم انواع مجازاتها

در رابطه با مجازاتها دیده شده است که گاه در کنار مجازات اصلی، مجازات تکمیلی نیز به اجراء درمی آمد که به موارد آن اشاره خواهد شد.

چنانکه از مجموعه منابع موجود برمی آید انواع کیفرها^۱ در دوره ساسانی عبارت بودند از: اعدام، حبس (موقت یا ابد)، ناقص کردن اعضا، تبعید، تازیانه و جزای نقدی.^۲ در مورد مجازاتها نکات زیر قابل ملاحظه است:

۱- در تعیین مجازات چنانکه در بخش اول ذکر شد، نفع اجتماعی آن، ارعاب بزهکار و عبرت دیگران در نظر گرفته می شد.

۲- مطابق مندرجات دینکرد، معیار تعیین مجازات، نتیجه عمل بود چنانکه اگر کسی با شیئی که بالنفسه سلاح نباشد به عنوان سلاح استفاده و با آن ایجاد جراحت کند، عمل وی حمله مسلحانه محسوب می شد و مجازات عمل مزبور را داشت.^۳

۳- تشدید و تخفیف مجازات، کیفیاتی شناخته شده بودند که شرایط اعمال آنها در جای خود خواهد آمد.

۴- گاهی دو نوع مجازات همزمان و توأمان اعمال می شده اند. مثلاً تازیانه و جزای نقدی.

۱- در تاریخ وی چین آمده است: «کسانی که مرتکب زنا با همسران اشراف شوند، تبعید می شوند. اگر این زنان به میل خود تن به این کار داده باشند، به قطع گوش و بینی محکوم می گردند. دزدان مسلح به حبس ابد محکوم می شوند. باز در تواریخ چین در مورد مجازاتها در ایران آمده است: در این کشور مجازات اعدام وجود ندارد. بریدن دست یا پای مجرم، ضبط اموال و دارائی، تراشیدن ریش یا آویزان کردن لوحه محکومیت از جمله مجازاتها به شمار می رود.

۲- از این مجموعه، اعدام، تبعید، تازیانه و جزای نقدی، در اوستا آمده و بقیه از سایر منابع بدست آمده است.

۳- دینکرد فصل نوزدهم، ص ۴۹، بند ۴۱.

- ۵- مواردی مشاهده شده است که برای ترک فعل نیز مجازات تعیین شده است. مانند مجازات اعدام برای بدون زن و خانواده و فرزند ماندن.
- ۶- مجازاتهای سنگین بیشتر در مورد جرائم سیاسی بود.
- ۷- مطابق مندرجات نامه تنسر، پس از سلطنت اردشیر با در نظر گرفتن نفع و فایده مجازات جزای نقدی جایگزین انواع دیگر مجازات شده چنانکه برای سرقت و راهزنی به جای قطع دست، جزای نقدی مقرر گردید و برای رابطه نامشروع به جای قطع آلت تناسلی، قطع بینی.^۱
- نکته‌ای که حائز اهمیت بسیار است آنکه در بعضی، بلکه بیشتر کتب تاریخی، اشاره به اعمال مجازاتهای وحشیانه‌ای در ایران باستان شده است که به نظر ما هیچ‌گونه مستند و ارزش علمی ندارد. دلیل این مدعا آن است که پایه و اساس اکثر این اظهار نظرها مندرجات کتب تاریخ‌نویسان قدیم یونانی از جمله هردوت، پلوتارخ و گزنفون است که صحت آنها به دو دلیل کاملاً مورد تردید است. دلیل اول آنکه دو ابر قدرت بزرگ آن دوران تمدنهای بزرگ ایران و یونان بوده‌اند که به دلیل رقابت سیاسی خاص این دو، اظهارنظرات مورخین یونانی نسبت به ایران قدیم به هیچ وجه خالی از غرض نبوده است. دلیل دوم آن که اصولاً تاریخ‌های قدیمی به‌شیوه سفرنامه‌ای نوشته شده است و از ارزش علمی چندانی برخوردار نیست، چنانکه جهانگردی از موطن خود حرکت می‌کرده، طی سفری طولانی به سایر کشورها، مشاهدات خود را به رشته تحریر در می‌آورده است. پر واضح است مشاهدات یک سفرنامه نویس فاقد ارزش علمی است چرا که به دلیل عدم آشنایی به زبان و فرهنگ کشورهای دیگر، نویسنده قادر به درک حقیقت امور و دلیل واقعی آنها و معنا و مفهوم آنها نزد مردمان خود آن کشورها نمی‌باشد. در ضمن لازم است توجه شود که در آن زمان سرزمینهای بسیاری با فرهنگها و آداب و رسوم مختلف تحت سیطره حاکمیت ایران درآمده بودند که به هیچ عنوان اعمال و رفتار آنها را نباید به حساب فرهنگ ایرانی منظور کرد. متأسفانه در مواردی تاریخ‌نویسان مشاهدات خود را در آن کشورها از آنجا که در قلمرو ایران بوده‌اند، در بخش مربوط به تاریخ ایران نگاشته‌اند.^۲ در اعمال مجازاتهای وحشیانه در سایر نقاط دنیا در عصر

۱ - قطع آلت تناسلی به عنوان مجازات عمل زنا و لواط در هیچ مأخذی مشاهده نشد. این تعبیر عیناً از اشرف احمدی، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، ص ۱۲۹ نقل شده است؛ اما مطلب مندرج در نامه تنسر (ص ۶۳) «... وزانی را بینی ببرند، دیگر هیچ عضو که قوت ناقص شود، جدا نکنند...» می‌تواند قرینه‌ای باشد بر صحت برداشت آقای اشرف احمدی در خصوص مورد.

۲ - شوشتری می‌گوید: «شاهنشاهان هخامنشی حتی حاضر نبودند با دولتهایی که از اصول عدالت و

ساسانیان و قبل از آن، تردیدی وجود ندارد، چنانچه در فهرست مجازاتهای قوانین حمورابی عناوینی چون کور کردن، غرق در آب، سوزاندن، بریدن زبان، شکستن استخوان و دندان به چشم می خورد که هیچ یک از آنها بجز کور کردن هرگز در ایران باستان سابقه نداشته است.^۱ در رابطه با اعمال مجازاتهای وحشیانه در سرزمینهای تحت سلطه ایران که سایر اقوام در آنها سکونت داشته اند، مستندات موجود است، به عنوان مثال شوشتری می گوید: «فنیقی ها کودک را روی دست مجسمه خدای گذاشتند و در زیر آن آتش می افروختند تا کودک بیچاره می سوخت و مردم کوتاه عقل فنیقی به اینکار چنان ایمان داشتند که مادران هنگام سوختن کودکان خویش، گرد مجسمه خدا پایگویی و شادی می کردند».

نسبت دادن اعمال مجازاتهایی وحشیانه و غیرانسانی به مردمانی با آن درجه از فرهنگ و تمدن که دارای قوانینی آنچنان متعالی بوده اند که گاه با قوانین قرن بیستم برابری می کند و حتی از آن فراتر می رود غیر معقول به نظر می رسد. این ادعا در حالیکه هیچ مدرک و سند ایرانی حاوی مطلبی در تأیید آن نیست و در هیچ جای اوستا و یا کتب باستانی ایران، مجازاتهای سبعانه ای که تاریخ نویسان به آنها اشاره کرده اند، جایی نداشته است. افلاطونی معتقد است بعضی مجازاتهای سخت که مورخین بیگانه، عمداً یا اشتباهاً به ایرانیان نسبت داده اند، جزایهایی بوده اند که پادشاهان سنگدل آشور اجرا می نمودند. و اینگونه مجازاتها هرگز در ایران به موقع اجراء گذاشته نشده است. وی در اثبات این مدعا دلایلی به شرح زیر آورده است:

«۱- اینکه مجازات هولناکی نظیر مثالهایی که گذشت در قدیم معمول بوده، چندان قابل شک نیست.

۲- تاریخ قدیم ایران و آشور نظر به تماس و کشمکشهای همیشگی و بر اثر از بین رفتن آثار آندو، در نزد مورخین بویژه بیگانگان غالباً باهم در آمیخته شده است.

۳- برای ارتکاب هر شرارت و جرمی استعداد و قابلیت مخصوصی لازم است.

۴- هنگامی که چند نفر در ارتکاب جرم واحدی مشکوک باشند کسی مرتکب است که خصوصیات فکری و طبیعی و محیط او به انجام آن عمل بیشتر سازگار باشد.

→ انسانیت به دور بودند روابطی داشته باشند و قراردادی ببندند. چنانکه یکی از شرایط عهدنامه داریوش کبیر که با حکومت قوطاجنه (کارتاژ) بست، آن بود که ایشان باید از سوزاندن اطفال و قربانی کردن آنها در راه خدای بزرگ فنیقیه به نام ملخ (Molch) و نیز از خوردن گوشت سگ خودداری کنند. (شوشتری، همان مأخذ، ص ۴۱۳).

۱- با استفاده از کیخسروی مقدم، باقر، پایان نامه تحقیقی در قوانین حمورابی از نقطه نظر جزایی، به راهنمایی دکتر عاشوری، ۱۳۵۶.

- ۵- خداترسی و رحم و شفقت و مهربانی ایرانیان ضرب المثل همه نویسندگان است در صورتی که آشوریا به سنگدلی و خونخواری مشهورند.
- ۶- کتیبه‌هایی که از آشور و کلدی بدست آمده و عکس شاهان و لباس و علائم مخصوص، آشوری که بر آنها منقوش می‌باشد، خود دلیل مثبت خوبی برای ادعای ماست زیرا این آثار طرز مجازات ظالمانه آنها را به خوبی نشان می‌دهد. از جمله محکومینی دیده می‌شوند که تیر به چشم یا شمشیر به شکمشان فرو می‌برند، گوشها و انگشتان و دستهای آنها را می‌برند، یا آنکه موهای سر مجرم را به دم اسب وحشی بسته به اطراف می‌تازانند یا آنکه محکوم را از دو طرف به دو دسته اسب قوی هیکل بسته و آنها را در دو سوی مخالف تازیانه می‌زنند. خلاصه از این گونه فجایع بسیار منقوش است.
- ۷- آشوریا برخلاف ایرانیان بوجود خدایانی معتقد بودند. گذشته از این، طرز عبادت و عقاید آنها کاملاً قساوت طبیعی و فکری آنها را نمایان می‌سازد. زیرا مثلاً زلزله و رعد و برق و امثال اینها را دلیل بر خشم و یا ناراحتی خدایان خود می‌دانستند و برای این که آنها را شاد و خشنود سازند تا آرام و راضی بجای خویش بنشینند، کودکان بیگناه را با نهایت سنگدلی سربریده، قربانی می‌نمودند یا آنها را به امواج خروشان رودخانه ژرف با کمال بی‌رحمی پرتاب می‌کردند.^۱ با این مقدمه طی گفتارهای آینده انواع مجازاتها را بررسی می‌کنیم:

مبحث اول - انواع مجازاتها از لحاظ اصلی و تکمیلی بودن

گفتار اول - مجازاتهای اصلی

مجازاتهای اصلی، مطابق قانون مشخص شده‌اند. چنانکه در بخش حقوق جزای اختصاصی توضیح آن خواهد آمد، مجازاتهای اصلی عبارت بودند از: اعدام (به صورت دارزدن، سربری، مصلوب کردن، سنگسار کردن)، حبس (معمولی یا با اعمال شاقه)، بریدن گوش یا بینی و یا کور کردن، تازیانه، جزای نقدی و احتمالاً تبعید. این مجازاتها کیفر اصلی جرائم بودند که در مقررات و قوانین مربوطه در مقابل هر یک از جرائم قرار می‌گرفتند. هرگاه شخصی در دادگاه مجرم شناخته می‌شد، بی‌تردید به یکی از انواع مجازاتهای فوق‌الذکر محکوم و آن سزا در مورد او به‌اجراء درمی‌آمد.

گفتار دوم - مجازاتهای تکمیلی و تبعی

در کنار مجازاتهای اصلی که حتماً یکی از آنها مطابق قوانین مربوطه نسبت به مجرم اعمال می‌شد، گاهی نظر به اهمیت یا شدت جرم و یا ملاحظات دیگری که قاضی تشخیص می‌داد، مجازاتهای تکمیلی نیز به موقع اجراء گذارده می‌شد. کاربرد مجازاتهای تکمیلی موردی بوده، مانند مجازاتهای اصلی عمومیت نداشته است.

مواردی که در این رابطه مشاهده شده به قرار ذیل است:

بند اول - ضبط اموال زندیق - در بند ۴۷ فصل چهارم و دوم ماتیگان هزاردستان آمده است: «طبق فرمان مخصوص، در هر شهری اموالی که به جرم تبلیغ زندیقی یا گرویدن به زندیقان ضبط شود، متعلق به پادشاه خواهد بود.» ملاحظه می‌شود ضبط اموال زندیق مجازات تکمیلی وی بوده که جدای از مجازات اصلی که اعدام باشد و توأم با آن اعمال می‌شده است.

بند دوم - ضبط اموال جادوگر - مطابق مندرجات بند ۴۶ همان فصل، دارایی جادوگر به عنوان مجازات تکمیلی وی، به نفع کسانی که از جادوهای او متضرر شده یا آسیب دیده‌اند، ضبط می‌شود و به آنها تعلق می‌گیرد.

بند سوم - ضبط اموال محکوم به مرگ - مطابق مندرجات بند یکصد و چهل و هشت فصل بیستم دینکرد، محکوم به مرگ شایسته در اختیار داشتن اموال خود نیست. به نظر می‌رسد اموال مرگ ارزان ضبط می‌شده است. این مطلب در ماتیگان با وضوح بیشتری بیان شده است. به گفته ماتیگان هزار دستان، در مورد جرائم مهم (منظور همان جرائم مرگ ارزان است)، ضبط اموال توسط دولت صورت می‌گرفت.^۱ اموال متعلق به قاتلان، رافضان و جادوگران مستحق ضبط به نفع دولت، آشکده، افراد ستمدیده و یا افرادی که به ردیابی جرم کمک کرده بودند و یا برای اهداف منافع عمومی بود.^۲

بند چهارم - توقیف سلاح^۳ - در مورد جرم حمل سلاح و تهدید با سلاح، علاوه بر جزای نقدی، توقیف سلاح نیز به عنوان مجازات تکمیلی اعمال می‌شد. توقیف سلاح و یا توقیف اموال و دارایی اصولاً از نوع مجازات تکمیلی بوده و هیچ‌گاه به عنوان مجازات اصلی اعمال نمی‌شد. در هیچ موردی دیده نشده است که یکی از اینها به تنهایی مقرر شود و همیشه توأم با یک مجازات اصلی دیگر تعیین می‌شد.

۱ - کریستین سن نیز به این مطلب اشاره دارد، شاهنشاهی ساسانی ص ۹۹.

۲ - ماتیگان هزاردستان، ص ۸۳.

۳ - دینکرد، کتاب هشتم فصل هفدهم، بند پنجم، ص ۴۰.

بند پنجم - پرداخت تاوان^۱ - هرگاه مردی با زن بیگانه‌ای همخوابگی نماید در صورتی که زن شوهر داشته باشد علاوه بر مجازات اصلی برای گناه تنابوهل، پرداخت ۹۰۰ استیر (برابر با گناه همیملان) به شوهر وی به عنوان مجازات تکمیلی موضوعیت می‌یابد. اعمال مجازاتهای تکمیلی در مقایسه با تبعی کاربرد بیشتری داشت. دقیقاً مشخص نیست که مجازاتهای تبعی ناشی از محکومیت‌های کیفری تا چه حد شناخته شده و اعمال می‌شد. به نظر می‌رسد مجازاتهای تبعی نیز وجود داشت. ما به دو مورد مجازات تبعی برخورد کرده‌ایم. مورد اول - «هرگاه زنی که عهده‌دار ریاست خانواده بوده، مرتکب زنا گردد از ریاست خانواده منعزل می‌گردد.»^۲ مورد دوم - زنای محصنه جدای از مجازات مربوطه باعث طلاق زن می‌شد.^۳ مورد سوم - دختری که مرتکب عمل خلاف اخلاق می‌شد ممکن بود از ارث پدر محروم شود.^۴

مبحث دوم - انواع مجازات‌ها بر حسب شدت آنها

پس از بررسی مجازاتهای اصلی، تکمیلی و تبعی، در این مبحث به انواع مجازات‌ها از لحاظ شدت آنها، به ترتیب اهمیت می‌پردازیم:

گفتار اول - اعدام

این مجازات مطابق مندرجات دینکرد در موارد خاصی که قانون مشخص می‌کرد، اعمال می‌شد. در کتاب دین قدیم ایرانی آمده است:^۵ «... مرعی داشتن قوانینی که به مرگ کسی منجر شود، سخت مورد تحریم و احتیاط می‌باشد. شاه بالشخصه هیچ‌گاه جهت ارتکاب یک گناه و بزه کسی را به مرگ محکوم نمی‌نماید.»

صور مختلف این مجازات، دار زدن، سنگسار کردن، مصلوب کردن، اعدام توسط شمشیر، در پای پیل انداختن و تیر زدن بوده است.

مجازات اعدام، در موارد مشروحه زیرا اجرا می‌شده است:

- ۱ - روایت امید اشاو هیشتان، ص ۲۶.
- ۲ - شهزادی، موبد، همان مأخذ، ص ۹۹، به نقل از بند هشتم فصل چهل و یکم ماتیگان هزار داتستان.
- ۳ - پروفیسور کریستیان بارتلمه، همان مأخذ، ص ۳۸.
- ۴ - برداشت از مندرجات ص ۳۴ حقوق در ایران باستان به قلم ارسوط افلاطونی.
- ۵ - رضی، هاشم، همان مأخذ، ص ۲۰۰.

۱- کفر: الف - به صورت سنگسار کردن (مأخذ: پایان نامه تاریخچه مجازات و اقسام آن در ایران، نوشته مهدی قلی آسوری کرمانی، ص ۳۲، ۱۳۳۶ و پایان نامه تشکیلات سیاسی و قضایی و اداری ایران در زمان ساسانیان، به قلم علی یزدگردی، ص ۶۲، ۱۳۴۲) توضیح آنکه در زمان قتل و تعقیب عیسویان، گاهی بزرگان آنها را سنگسار می کردند چنانکه در دوره پادشاهی یزدگرد دوم دو نفر راهبه مسیحی را مصلوب و بردار سنگسار کردند. همچنین پیر گشنسب برادرزاده شاپور دوم و موبدی معاصر یزدگرد دوم به دلیل درآمدن به دین مسیحی به همین شیوه هلاک گشتند.

ب - به صورت در پای پیل انداختن (نامه تنسر، ص ۶۲) چنانکه ابتدا تا یکسال کافر و مبتدع در دین را ارشاد می کردند، هرگاه تغییر روش نمی داد وی را در پای پیل می انداختند تا بمیرد. همچنین مطابق مندرجات دینکرد، شخص بالغ به دلیل ترک دین خود مرگ ارزانست.

۲- جادو: به صورت مصلوب کردن (نامه تنسر، ص ۶۹) علاوه بر اعدام جادوگر، اموال وی نیز به عنوان مجازات تکمیلی به کسی که در اثر جادوگری او متضرر شده بود، تعلق می گرفت.^۱

۳- قتل عمد (افلاطونی، حقوق در ایران باستان، ص ۴۸)

۴- یاغیگری به صورت سر زدن (تاریخچه مجازات و اقسام آن در ایران، به قلم مهدی قلی آسوری کرمانی، ص ۳۶) چنانکه در یکی از نقوش برجسته عهد ساسانی در شهر شاپور دیده می شود که سرهای بریده اسرا یا یاغیان را به حضور شاه می آوردند.

۵- راهزنی و دزدی مهم، (کریستین سن وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ص ۹۷).

۶- لواط (روایت امید اشاوهیشتان، ص ۱۸۵، و پایان نامه عالی یزدگردی، ص ۵۶)

۷- همخوابگی با زن حامله و سقط جنین او (روایت امید اشاوهیشتان، صفحات ۱۸۵، ۲۵۶، ۲۶۱)

۸- روسپیگری (دینکرد، ص ۱۷۴، بند ۳۲)

۹- عدم تشکیل خانواده (وندیداد، ص ۳۷)

۱۰- دریغ کردن غذا از گرسنگان (دینکرد، ص ۴۰ بند ۶) بدین ترتیب که هرگاه کسی در جایی که گرسنه و تشنه وجود دارد، غذا و آب را از آنها دریغ کند. شایسته مرگ است.

۱۱- نزاع غیرقانونی (دینکرد، ص ۵۴، بند ۶)

۱۲- گرفتن خراج اضافی (نصیحه الملوک، ص ۱۱۰)

۱۳- ناآبادانی زمین (نصیحه الملوک، ص ۱۱۰)

طبق مندرجات دینکرد محکومین به مرگ شدیداً تحت مراقبت قرار می‌گرفتند. در شایست نشایست آمده است که حکم مجازات مرگ ارزان توسط ردان دینی صادر می‌شده است.^۱ بند دوم فصل هفتاد و ششم داتستان دینیک می‌گوید: «همه مرگ ارزانان طبق رأی قضات یا دستور پادشاهان، که صدور حکم اعدام از اختیارات آنها است، به این گناه محکوم شده‌اند.» در بند سوم همان فصل آمده است که هرکس مرتکب جرائم مهم شود مجری حکم اعدام باید سه بار او را ارشاد کند، در صورتی که پند نپذیرفت و اصرار بر گناه نمود، حکم را در مورد وی اجرا کند. هرگاه کسی به دلیل کشتن و گرفتن جان شخص دیگری محکوم به مرگ شده باشد، اجرای اعدام در مورد او، بدون مراسم مذهبی خواهد بود.^۲ به نظر می‌رسد این امر به دلیل حرمت جان آدمیان و قبح زیاد کشتن است که بدین وسیله در مقابل عمل ناشایست قاتل به روح وی بی‌احترامی می‌شود.

موبد شهزادی در ترجمه بند دوازدهم فصل سی و هشتم ماتیگان هزار داتستان در مورد شخصی که محکوم به اعدام شده باشد آورده است: «هرگاه محکوم پس از اجرای حکم و پائین آوردن از دار، زنده باشد، باید پرسشنامه‌ای توسط مأمور اجرای حکم تنظیم گردد. (چون تکرار اجرای حکم در مورد چنین محکومی ممنوع می‌باشد، بایستی مدارکی در دست باشد که ثابت نماید مجری حکم در کارش سستی روا نداشته و حکم را به خوبی اجرا کرده است).» مطابق مندرجات نیکاتوم نسک، افرادی که محکوم به اعدام بودند، ممکن بود برای مقاصد پزشکی زنده نگه داشته شوند.^۳

کفتار دوم - قطع یا نقص عضو

قطع یا نقص عضو به صورت مثله کردن یا کور کردن در مواردی دیده شده است. اجرای این مجازات‌ها به اندازه سایر انواع آنها، عمومیت نداشته است. مثله کردن در مورد غاصب، سارق و زانی به گفته نامه تنسر، در گذشته (قبل از اصلاح قوانین در زمان وی) معمول بوده است؛ که از آن پس: بجای بریدن دست سارق، بینی او را می‌بریدند و دیگر هیچ عضوی را

۱ - مزداپور، کتابون، شایست ناشایست، ص ۹۶، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹، توضیح آنکه این کتاب حاوی مطالبی در مورد مسائل آئینی کهن است. در آن دربارهٔ پوریوتکیشان (پیروان دین قدیمی یعنی آئین مهر) صحبت شده است و به گفتهٔ مؤلف آن، قسمتهایی از اوستای گم شده را نیز در بردارد. این کتاب در اواخر عصر ساسانیان نوشته شده و لذا از دینکرد قدیمی تر است. شایست ناشایست از باید نبایدهای دینی صحبت می‌کند و نویسندهٔ اصلی آن، از اوستا و نندیداد به عنوان مأخذ اصلی خود یاد کرده است.

۲ - دینکرد، فصل ۴۲، ص ۴۴، بند دوم.

۳ - توضیح این مطلب در بحث موقوفی اجرای احکام در بخش چهارم آمده است.

که سبب نقص در قوای جسمانی او شود، جدا نمی‌کردند.^۱ همچنین در نامه تنسر آمده که پس از آن تاریخ زنده را باز می‌زدند و خسته را خسته می‌کردند یعنی مجرمین را قصاص می‌نمودند. در دینکرد آمده است^۲: «اعدام یا نقص عضو کسی جز به حکم شاه ممکن نیست و کسی که به میل و اراده خود دیگری را به سزا رساند، راهزن است.»

بند دوم از فصل بیست و یکم دینکرد اشاره به موردی دارد که در رابطه با ارتکاب سرقت، قطع عضو برای شخص مسلم است، از جمع این مطلب با آنچه در نامه تنسر آمده است آشکار می‌شود جزای سرقت، در برخی موارد نقص عضو بوده است. همچنین بند ۱۱۱ بخش پنجم نیکاتوم نسک راجع است به تعیین جزای قطع عضو گناهکاران و اینکه بر چه اساسی قطع عضو تعیین می‌گردد. در تواریخ چین آمده است که هرگاه همسران اشراف به میل خود مرتکب زنا شوند، محکوم به قطع بینی و گوش می‌شوند.^۳ با توجه به مطالب فوق بنظر می‌رسد، قصاص یا نقص عضو وجود داشته و با دقت در شرایط خاصی اعمال می‌شده است.

اما در موارد کور کردن یزدگردی آن را یکی از مجازاتهای معمول آن زمان که خصوصاً درباره شاهزاده‌های عاصی اجرا می‌شد، می‌داند. بدین ترتیب که میلی سرخ در چشم محکوم فرو می‌بردند و یا روغن گداخته در دیده می‌ریختند.^۴ این مطالب را مرتضی رواندی نیز در «سیر قانون و دادگستری در ایران» بیان داشته است.^۵

گفتار سوم - حبس و غل و زنجیر

به گفته یزدگردی، حبس در مورد اشخاص بلندمرتبه بود که وجودشان برای کشور خطر داشت. قلعه مستحکمی در خوزستان وجود داشت که آن را انوشیر یا قلعه فراموشی^۶ می‌خواندند، که نام آن را هم نباید کسی بر زبان می‌راند. فستوس پیزانسی فاجعه فوت آرشاک پادشاه ارمنستان را حکایت کرده است که در قلعه فراموشی جان داد. کریستن سن می‌گوید: «چندین تن از خاندان شاهی در این زندان مسکن کرده‌اند، اشک شاه ارمنستان نیز در آنجا حبس شده است. احتمالاً مزار مشهور کواذ (قباد) مخلوع نیز این جا بود.» مطابق تواریخ «وی» و «تانگ» چین، دزدان و راهزنان مسلح به حبس ابد محکوم

۱ - نامه تنسر، ص ۶۳.

۲ - نقل از پایان نامه علی یزدگردی، ص ۴۰، و ارسطو افلاطونی ص ۳۶.

۳ - تشکری، عباس، همان مأخذ، ص ۱۳۴. ۴ - یزدگردی، علی، همان مأخذ، ص ۶۰.

۵ - راوندی مرتضی همان مأخذ ص ۱۹.

۶ - به روایتی علت تسمیه این قلعه به این نام آن است که نباید نام زندانیان آن را نزد شاه می‌بردند.

می‌شدند.^۱ در گنباسر نیکادنسک از زندانی و غل و زنجیر کردن، در زمره مجازاتهای تعیین شده برای کفار و گناهان عمدی یاد شده است.^۲ همچنین در نیکاتوم نسک درباره میزان کیفر در مورد بازداشت و غل و زنجیر اشاراتی دیده می‌شود. در بند سوم فصل بیست و یکم دینکرد آمده است که شاکی اگر ثروتمند باشد باید شخصاً هزینه‌های زندانی کردن متهم را بپردازد. در بسیاری موارد حبس توأم با غل و زنجیر بود. شواهدی وجود دارد که بر دست و پای محبوسین عیسوی غل و زنجیر می‌بستند. چنانکه علی یزدگردی و مرتضی راوندی به این موضوع اشاره کرده‌اند. در مورد سارق نیز این مجازات بکار می‌رفت، این مورد نیز در بند پنجم فصل بیست و دوم دینکرد آمده است که اگر شاکیان از جمله افراد ثروتمند باشند، باید خود غل و زنجیر دزد را تهیه کنند.

مطابق گفته کریستن سن، هرگاه دزد در زمان ارتکاب جرم دیده می‌شد، او را دستگیر و محاکمه می‌کردند، اشیاء دزدی را به گردن او می‌آویختند و او را به زنجیر می‌بستند و به زندان می‌افکندند به نحوی که عده زنجیرها بستگی به شدت جرم داشت.^۳

در دینکرد به قوانینی درباره مقدار غل و زنجیر، چگونگی، مدت، دلیل زنجیر کردن و محل مخصوص برای زنجیر کردن مجرمین اشاره شده است.^۴ بند پنجم از بخش دوم گنباسر نیکادنسک حاوی مطالبی در خصوص نحوه، مدت و علت بستن غل و زنجیر به دست و پای دزد است و در همان بخش آمده است که شاکیان اگر ثروتمند باشند خود می‌بایست غل و زنجیر تهیه کنند.... همچنین برای میزان غل و زنجیر محدودیت در نظر گرفته شده است. نکته بسیار مهمی که در این بند آمده آنکه میزان و درجه سرقت مستوجب غل و زنجیر را مشخص کرده این امر نشان دهنده آن است که تنها در مورد نوع و درجه مشخصی از سرقت، این مجازات اعمال می‌شده است و نه در تمام موارد.

به نظر می‌رسد، حبس با اعمال شاقه هم در کار بوده است که عبارت بود از راهسازی و سنگ شکنی و درخت بری و قطع چوب برای آتش مقدس و غیره.^۵ به گفته اشرف احمدی: «طرز اجرای مجازات درباره محکومین با اعمال شاقه و محل آن هم معین بود.» کلاً مجازات حبس کاربرد زیادی نداشت اما در دوره ساسانی برای اجرای احکام و توقیف متهمین قبل از محاکمه، زندانها و بازداشتگاههای موقتی وجود داشته است.

۱ - تشکری، عباس، همان مأخذ، ص ۱۲۴.

۲ - دینکرد، کتاب هشتم فصلهای ۲۱ و ۲۲، صفحات، ۸۰ - ۷۴.

۳ - کریستین سن، همان مأخذ، ص ۹۷. ۴ - دینکرد، گنباسر نیکادنسک، ص ۷۵، بند ۵.

۵ - کریستین سن، همان مأخذ، ص ۹۹ و علی یزدگردی، همان مأخذ، ص ۶۱.

متصدی زندان مکلف بود که نام و نشانی مجرم و موضوع جرم را ثبت کند. درباره نحوه اداره زندانها و مسؤولیتهای زندانبان و... مطالبی در ماتیکان موجود است که نظر به تنگی وقت و محدودیت حوزه تحقیق، از ورود در آن مباحث خودداری شده است.

گفتار چهارم - تازیانه

تازیانه یکی از مجازاتهای معموله در عهد ساسانیان بود. تازیانه شاید قدیمی ترین نوع مجازات در اوستا باشد. مطابق مندرجات وندیداد دو قسم تازیانه وجود داشته: یکی اسبه اشترا^۱ (تازیانه اسب) و دیگری سراوش چرانا (شلاق چرمین). که در پهلوی سروش چرنا شده و باید آن را به تازیانه که مردم از آن فرمان می برند یا تازیانه فرمانبرداری ترجمه کنیم که می توان آن را دوال تازیانه نامید چنانکه زمخشری در مقدمه الادب همین را آورده. دوال تازیانه را می شود به دره هم ترجمه کرد، کلمه دره را هم که شعرای ما استعمال کرده اند:

همی زدند مرا قرچگان سنگین دل چو دره بر دهل عید و پتک بر سندان^۲
باید توجه نمود که در وندیداد هر جا که مجازات تازیانه تعیین شده است در کنار آن همان تعداد ضربه با سیخ اسبرانی هم ذکر شده که ممکن است هر کدام از آنها را اجراء نمود. حداقل تازیانه پنج و حداکثر آن ده هزار ضربه تعیین شده است. از این میزان تازیانه خواسته اند بزرگی جرم را معلوم کنند. به نظر می رسد تعداد ضربه های تازیانه در مورد تشدید مجازات در اثر تکرار یک جرم، تناسب دارد. اما تعداد ضربات در مورد انواع مختلف جرائم گاهی بی تناسب است. یعنی گاهی در مورد جرائمی که امروزه مهمتر تلقی می شوند در مقایسه با جرائم سبکتر مجازات کمتری در نظر گرفته شده است. البته ممکن است بعضی از جرائمی که امروز خفیفتر تلقی می شود در آن زمان، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده باشد.

تازیانه اکثراً قابل تبدیل به مجازات نقدی بود و گاه تازیانه و مجازات نقدی توأمأ اجرا می شد. افلاطون می گوید: «مجازات تازیانه قابل خریداری بوده، برای هر ضربه جزای نقدی ثابتی معین شده بود. اهم موارد مشمول جزای تازیانه، ایراد صدمات جسمی و کشتن بعضی حیوانات حائز اهمیت است.»

مجازات تازیانه در موارد زیر اعمال می شد:

۱ - دزدی (اخبار ملوک فرس، ثعالبی^۳). که میزان آن ۳۰۰ ضربه تازیانه بود و یا دریافت ۱۳ استیر سیم.

- ۲- شکستن پیمان (وندیداد، ص ۲۸) که نسبت به نوع پیمان^۱ از پیمان قولی تا پیمان با شرط دادن آبادی در قبال نقض عهد، بین ۳۰۰ تا هزار ضربه متغیر است.
- ۳- لواط (وندیداد ص ۷۸) که میزان آن هشتصد ضربه با سیخ اسبرانی یا هشتصد ضربه با آلت فرمانبرداری است.
- ۴- غذای بد دادن به سگ (وندیداد، ص ۱۱۴) در صورتی که سگ گله باشد، دویست ضربه، هرگاه سگ پاسبان محل باشد، نود ضربه و در مورد سگ بی صاحب هفتاد ضربه.
- ۵- کشتن توله سگ و سگ (وندیداد، ص ۱۱۲) که اگر سگ گله باشد،^۲ هشتصد ضربه، اگر سگ پاسبان محله باشد، هفتصد ضربه و اگر سگ بی صاحب باشد، ششصد ضربه خواهد بود. در مورد توله سگ و شغال و روباه هم پانصد ضربه مقرر شده است.
- ۶- ضربه زدن و کشتن سگ آبی (وندیداد، ص ۱۱۹)، ده هزار ضربه تازیانه به علاوه انجام اعمال مذهبی سختی به عنوان کفاره گناه.
- ۷- برگرفتن سلاح یا جرم بلندگرفته (وندیداد، ص ۳۰)، که در مرتبه اول پنج ضربه مجازات دارد که در صورت تکرار به تدریج زیاد می شود تا در مرتبه هشتم به دویست ضربه می رسد.
- ۸- فرود آوردن سلاح یا جرم رو به زخم (وندیداد، ص ۳۱) که مجازات اولیه آن ده ضربه تازیانه است که در اثر تکرار عمل تشدید شده تا نهایتاً در مرتبه هفتم به دویست ضربه می رسد.
- ۹- زخم زدن یا جرم زخم آور (وندیداد، ص ۳۲)، به ترتیبی که در مرتبه اول پانزده ضربه و در صورت تکرار تا مرتبه ششم نهایتاً دویست ضربه تازیانه خواهد بود.^۳
- ۱۰- زخم خطرناک زدن یا جرم زخم خطرناک (وندیداد، ص ۳۲ و ۳۳) که مجازات آن در مرتبه اول سی ضربه است و در مراتب بعدی زیاد می شود تا در مرتبه پنجم به دویست ضربه می رسد.
- ۱۱- ایجاد زخم توأم با خونریزی (وندیداد، ص ۳۳)، در وحله اول پنجاه ضربه و در مراحل بعدی ضربات بیشتر.
- ۱۲- ایراد زخم استخوان شکن (وندیداد، ص ۳۴)، هفتاد ضربه که در صورت تکرار افزایش یافته، در مرتبه سوم به دویست ضربه می رسد.
- ۱۳- ایراد ضربت منجر به بیهوشی (وندیداد، ص ۳۴) که در مرتبه اول نود ضربه و در مرتبه دوم دویست ضربه است.

۱- در مورد انواع پیمان رجوع شود به بخش سوم، فصل سوم، گفتار دوم، بند سوم.

۲- نکته جالب توجه آنکه هرگاه در صورت کشته شدن سگ گله، گرگ یا دزد برود و گوسفندان را ببرد، کشنده سگ، از بابت تسبیب مسؤول جبران خسارات مربوطه نیز خواهد بود.

۳- عدم پرورش توله سگهایی که در نزدیکی محل زندگی کسی به دنیا آمده اند، در صورت مرگ آنها برای شخص کفاره ای به میزان جزای جرم زخم آور، مندرج در این بند، به بار می آورد.

گفتار پنجم - تبعید

مندرجات بند ۴۴ همه مالیستان^۱ در مورد تبعید در میان موجودات نفرت انگیز و ترسناک است که معلوم نیست منظور دقیق از آن چه نوع مجازاتی است و موارد اعمال آن کدام است. راوندی می گوید:^۲ «به موجب نکادوم نسک، مقصرین را در مکانی نامطبوع حبس می نمودند و برحسب مورد، عده ای از جانوران موذی را در آن مکان ها می کردند و این مظالم را مخصوصاً در حق محبوسین سیاسی و مذهبی روا می داشتند.» متأسفانه ایشان نشان دقیق مرجع مورد استفاده خود را تقریباً در هیچ مورد ذکر نکرده اند. تفسیر بند چهل و چهارم فصل نوزدهم دینکرد که متن آن پیشتر آمده به نظر نامعلوم و غیرممکن می رسد. ممکن است مأخذ آقای راوندی در مورد عبارت فوق الذکر همین بند بوده باشد. در تاریخ ایران به روایت چین باستان آمده است که مردانی که با زنان اشراف رابطه نامشروع داشتند به مکانهایی دور دست تبعید می شدند. یک مورد دیده شده که خیانت به سلطنت منجر به تبعید در مکانی بی آب و علف و نهایتاً مرگ در آنجا شده است. که البته در این مورد هدف اصلی همان اعدام بوده که به دلیل شخصیت مذهبی مرتکب، به صورت غیرمستقیم اعمال شده است.^۳ در هر صورت موارد اجرای تبعید برای ما دقیقاً مشخص نیست.

گفتار ششم - جزای نقدی

چنانکه در آغاز فصل دوم در مورد تقسیم بندی جرائم و مجازاتها براساس سنگینی آنها توضیح داده شد، جدای از جرائمی که به موجب دینکرد مستوجب جزای نقدی هستند، مجازات دسته ای از جرائم که برای آنها در وندیداد تازیانه مقرر شده است نیز،

۱ - همه مالیستان یا قوانین اتهامات، قسمت چهارم از نیکاتوم نسک مندرج در فصل ۱۹ کتاب دینکرد.

۲ - راوندی، مرتضی، همان مأخذ، ص ۱۹.

۳ - در زمان یزدگرد دوم موبدی بسیار دانا بود که از فرط تبهر در امور فقهی او را همگدین لقب داده بودند. این مرد مکرر نصارای ارمنستان را به عقوبت و فشار مبتلا کرد و عاقبت چنان از استواری و ثبات عیسویان متأثر شد که کیش نصارا گرفت. ناظر ارزاق که ریاست انجمن تحقیق و تفتیش دینی را داشت، چون از این قضیه آگاه شد، ترسید که به مسؤولیت خود خون یکی از روحانیون بزرگ را بریزد. قصه را به شاهنشاه عرض کرد. شاه فرمود تدبیری کنند تا مردم آن ناحیه موبد را متهم به جنایت نسبت به سلطنت نمایند. وی چنین کرد و آن موبد گرفتار و محکوم به مرگ شد و در مکانی دور و بی آب جان سپرد. پایان نامه علی یزدگردی، ص ۶۲.

بعدها از طریق سنجش وزن گناه قابل تبدیل به جزای نقدی شد. جزای نقدی گاهی به تنهایی و گاه توأم با مجازاتی دیگر اعمال می‌شد.

مطابق بند بیست و ششم فصل و سی و هشت ماتیکان، در مورد ایراد ضرب یا زخم یا تولید صدمات جسمی علاوه بر پرداخت دیه به خویشان بزه دیده محکمه باید مقصر را به کیفر نیز برساند؛ این امر مطالب فوق‌الذکر را تأیید می‌کند. ملاحظه می‌شود که در زمان نگارش ماتیکان که متاخر از وندیداد است، مجازاتهای تعیین شده در مورد صدمات بدنی که صرفاً از نوع تازیانه بوده‌اند، به ترکیبی از جزای نقدی و کیفر بدنی تبدیل شده‌اند.

جزای نقدی مربوط به جرائمی از این دست بوده است:

۱- حمل سلاح و تهدید با سلاح. (دینکرد - فصل ۱۷، ص ۴۰، بند ۵) مطابق مندرجات زتامیستان تهدید و آزار با سلاح بسته به نوع آن جریمه مالی و مجازاتهای متفاوتی در بردارد. البته در این مورد سلاح را هم توقیف می‌کردند.

۲- صدمه زدن به دیگران یا موجودات زنده (دینکرد بخش هفده، ص ۴۱، بند ۹). مطابق این بند، هر گناهی که منجر به ایراد صدمه به دیگری یا هر موجود خوب شود باید از طریق پرداخت تاوان، جبران شود.

۳- زد و خورد (دینکرد، فصل نوزده، ص ۴۱، بند ۵۲) هرگاه مرد صالحی با بدخواهی و سوءنیت کتک بخورد، زننده باید به وی تاوان بپردازد و بر همگان است که جهت گرفتن تاوان از او حداکثر تلاش خود را بنمایند، چنانکه گویی خودشان زیحقند.

۴- دزدیدن اشیاء کم ارزش (ایران به روایت چین باستان - ص ۱۳۱)

۵- بزور گرفتن مال از کافر (روایات داراب هرمزدیار، ص ۲۸۲)، هرگاه به‌دینان اموال جدیدینی را که با آنها دشمنی نورزیده‌اند بزور بستانند، باید تاوان آن را یک به چهار بپردازند.

۶- دزدی (روایات داراب هرمزدیار، ص ۱۷، نامه تنسر، ص ۶۳)، تاوان مال دزدیده، به تناسب ارزش مال دو برابر یا چهار برابر ارزش آن است.

۷- غارت (روایات داراب هرمزدیار، ص ۱۷)، تاوان مال غارت شده، دو برابر ارزش مالست.

۸- غصب (نامه تنسر، ص ۶۳) غرامت غاصب چهار برابر دزد است.

۹- زنا (شهزادی، قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، ص ۹۳، بند ۲۷) جزای آن به اتفاق اکثر منابع ۳۰۰ استیر است.

۱۰- تمامی جرائم در ارتباط با صدمه به تمامیت جسمی اشخاص مندرج در مبحث مربوط به مجازات تازیانه که بعدها قابل تبدیل به جزای نقدی شده است.

فصل چهارم تبدیل، تخفیف و تشدید مجازاتها

محبت اول - تبدیل مجازاتها

در گذشته‌های دور یعنی زمانی که وندیداد از آن سخن می‌گوید و احتمالاً سایر بخشهای قانونی از دست رفته اوستا ناظر به آن دوران بوده‌اند، مجازات بیشتر جنبه جزای بدنی داشته و سخت‌تر بوده است. احتمالاً تبدیل مجازات نیز در آن زمانها معنایی نداشت. به نظر می‌رسد «تبدیل مجازات» از ابداعات عصر ساسانیان باشد.

چنانکه در نامه تنسر می‌بینیم که به تبدیل جرائم سخت و شدید گذشته به جزای نقدی و فلسفه این کار اشاره شده است. عین عبارت نامه تنسر به شرح زیر است. «...سوم آنکه به روزگار سالف، سنت آن بود که، زننده را باز زنند و خسته را خسته کنند، و غاصب و سارق را مثله کنند، و زانی را همچنین، سنت فرمود نهان و جراحت را غرامت معلومه به مثله چنانکه ظالم از آن به رنج آید، و مظلوم را منفعت و آسایش رسد، نه چنانکه دزد را چون دست ببرند هیچ‌کس را منفعت نباشد و نقصانی فاحش میان خلق ظاهر آید، و غاصب را غرامت چهار چندان که دزد را و زانی را، بینی ببرند، دیگر هیچ عضو که قوت ناقض شود جدا نکنند، تاهم ایشان را عار و هم دل به کار شاد باشد، و عمل نقصان نیفتد...»^۱

البته این عبارات ناظر به تغییر قانون مجازاتهاست و مطابق قوانین جدید مجازاتهای سخت بدنی به جزای نقدی تبدیل یافته است. اما با دقت در این مضمون می‌توان استنباط نمود که فلسفه تبدیل مجازاتها در هنگام صدور حکم و تعیین مجازات نیز، مصلحتهایی بوده است که تنسر متذکر آنها شده است. براساس عبارات نامه تنسر فلسفه

تبدیل مجازاتهای بدنی به مجازاتهای نقدی عبارتست از:

بی‌فایده بودن نقص عضو به حال مجنی‌علیه و مجرم و بلکه مضر بودن آن برای مجرم و جامعه از جهت نقصانی که در نیروی کار مجرم ایجاد می‌شود و نتیجتاً جامعه نه تنها از بهره‌وری از یک عضو خود محروم می‌شود، بلکه آن عضو به صورت یک استفاده‌کننده محض، سر بار جامعه خواهد بود.

اشرف احمدی می‌گوید: «از مندرجات ماتیکان هزارداتستان چنین برمی‌آید که مجرم می‌توانست تنبیه بدنی را تبدیل به جزای نقدی کند. در این صورت هر شلاق به ۶ درهم قابل تبدیل بود و یک تنافور مبدل به یک هزار و دویست درهم می‌شد.^۱ این مطلب به نظر صحیح می‌رسد. چنانکه در مقدمه بخش سوم درباره تقسیم‌بندی اوستایی جرائم خواهد آمد، در کتاب وندیداد، شایست نشایست، مینوی خرد^۲ و... انواع گناهان با یک تقسیم‌بندی خاص به ترتیب شدت با واحد سنگینتری ارزیابی می‌شدند.^۳ این ارزیابی از طرفی نشان دهنده وزن گناه، از لحاظ شدت پادافره اخروی آن و از طرف دیگر نشان دهنده ارزش مالی مجازات آن در صورت تبدیل مجازات مربوطه به جزای نقدی است. جرائم مربوطه با استیر و درم سنگ سنجیده می‌شوند. هر درم سنگ ۱۴ استیر است و هر استیر ۴ درهم.

با توجه به این ارزیابی، هرگناهی، هرچند مطابق کتابها و قوانین مدون، جزای تعیین شده‌ای غیر از مجازات نقدی داشته، آن مجازات در بسیاری موارد قابل تقویم به جزای نقدی و قابل تبدیل به آن بوده است. ماکس مولر مترجم و گردآورنده کتاب داتستان دینیک در توضیح مجازات زنا می‌نویسد: «در زمان نگارش وندیداد این گناه با دویست ضربه با سیخ اسبرانی مجازات می‌شد. متعاقباً زمانی که مقیاس مجازاتها به مقیاس اوزان برای سنجش مقادیر گناهان و کارهای خوب تبدیل شد، یک تنافور گناه به اندازه سیصد استیر که هر یک چهار درهم باشد، ارزیابی شد.^۴»

۱ - احمدی، اشرف، همان مأخذ، ص ۱۳۴.

۲ - مینوی خرد، از آثار درخشان در زمینه اندیشه‌های ایرانی درباره کارهای جهان و خرد هستی است. در این کتاب کهن، مسائل به صورت پرسشهایی از زبان «دانا» مطرح می‌شود و مینوی خرد (روان خرد) به آنها پاسخ می‌گوید. (توضیحات از استاد فریدون جنیدی)

۳ - توضیحات ص ۱۰۴ - ۱۰۰.

۴ - مولر، ماکس، داتستان دینیک، پانویس شماره ۳۰، ص ۲۳۰، انتشارات آکسفورد - ۱۸۸۲ میلادی، توضیح آنکه: داتستان دینیک (Datestan Dinik) مجموعه ۹۲ پرسش در مورد آئین‌های باستانی و

حسین پرورش می‌گوید: «گاهی مجازات شلاق به جزای نقدی قابل تبدیل بود که معمولاً در مورد طبقات ممتاز و پولدار اجراء می‌شد»^۱ معلوم نیست ایشان از کجا نتیجه گرفته‌اند که این تبدیل در مورد افراد ممتاز و پولدار اجراء می‌شد؟ ما با سندی که دال بر این مطلب باشد برخورد نکردیم. ممکن است در مورد جزای نقدی سنگین، طبقه فقیر به دلیل نداشتن بضاعت نتواند از امتیازات این تبدیل بهره‌مند شوند، چون بر ایشان مقدور نیست از عهده پرداخت این هزینه برآیند اما چنین نبوده است که از لحاظ اصولی و قانونی قیدی مبنی بر استفاده انحصاری طبقه ثروتمند و ممتاز از امتیاز تبدیل مجازاتها به جزای نقدی وجود داشته باشد.

برعکس این مورد هم وجود داشت. چنانکه موبد شهزادی به نقل از بند ۲۵ فصل نهم ماتیکان هزاردستان می‌گوید: «هرگاه محکوم قادر به پرداخت جریمه نقدی خود نباشد، مجبور به انجام خدمات کیفری خواهد بود.» ملاحظه می‌شود تبدیل جزای نقدی به انجام خدمات عمرانی نیز ممکن بوده است.

یکی از انواع دزدی که در بند یکصد و بیستم فصل بیستم دینکرد به آن اشاره شده، دزدیدن پول برای خریدن آزادی، بوده است. این امر نیز نشانگر قابلیت تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی است.

از کلیه مطالب فوق‌الذکر و از یادگارهای قانونی باقیمانده چنین استنباط می‌شود که تبدیل مجازاتها در سه مورد امکان‌پذیر بوده است:

- ۱- تبدیل جزای جسمی (شلاق و قطع عضو) به جزای نقدی.
- ۲- تبدیل حبس به جزای نقدی
- ۳- تبدیل جزای نقدی به خدمات عمرانی.

ممکن است انواع دیگری از تبدیل مجازاتها نیز بوده باشد، که آثاری از آن باقی نمانده و یا ما به آنها دسترسی نداشته‌ایم.

→ پاسخهای مربوطه است که توسط میترخورشیت آتورماهان و دیگران از مانوش چیترا و گشن جم، انجام گرفته است. این کتاب به زبان پهلوی توسط ادوارد تهمورس دینشاه جی انکلساریا در سال ۱۸۶۹ به چاپ رسیده است. ترجمه انگلیسی آن، در جلد هیجدهم مجموعه کتابهای مقدس شرق، به کوشش ماکس مولر، چاپ شده به اینصورت که هر یک از پرشش و پاسخها تحت عنوان یک فصل آمده است.

۱- پرورش، حسین، همان مأخذ، ص ۱۴۰.

مبحث دوم - تخفیف مجازات‌ها

با توجه به مندرجات متون مأخذ، بیگانه بودن، حسن سابقه و نحوه عملکرد متهم می‌توانسته است در کاهش مجازات وی مؤثر باشد. باید توجه داشت مطابق مندرجات مائیکان هزارداتستان اعتراف و توبه، باعث تخفیف مجازات نبود.

کیفیات مخففه در عصر ساسانیان عبارت بودند از:
بند اول - بیگانه بودن^۱ - بدین ترتیب که حیانیان بیگانه غل و زنجیر نمی‌شدند. همان‌طور که در گفتار سوم از مبحث اول این بخش درباره مجازات غل و زنجیر شرح آن آمد.

بند دوم - تحریک اخلاقی، مادی یا مذهبی^۲ - به گفته پرورش، اشاراتی در دینکرد هست که ثابت می‌کند تحریک اخلاقی، مادی یا مذهبی مجرم و مجنی علیه، می‌توانسته از قرائن و کیفیات مخففه باشد.

بند سوم - کارهای نیک و خدمات (حسن سابقه) مجرم^۳ - در «دین قدیم ایرانی» آمده است، «کسی از پارس‌ها حق ندارد تنها به موجب یک جرم کسی را به گونه‌ای مجازات کند که جبران‌ناپذیر باشد. به هنگام کیفر و مجازات لازم است دقت در اعمال نیک و بد مقصر به عمل آید....» در همین کتاب آمده است که شاه هیچ‌گاه کسی را برای یک گناه محکوم به مرگ نمی‌نماید.

بند چهارم - بروز دادن همدستان جرم^۴ - به گفته کریستین سن معرفی شرکاء و معاونین جرم، می‌توانست در تخفیف مجازات مجرم مؤثر باشد.

بند پنجم - حسن رفتار در زندان^۵ - این مورد ناظر به تخفیف مابقی مجازات پس از تحمل مقداری از مجازات، در صورت داشتن حسن رفتار در زندان است. مطابق مندرجات این فصل، حسن رفتار در حین تحمل مجازات ممکن است باعث رهایی بزهکار از غل و زنجیر و یا رهایی از بازداشت شود.

۱ - کریستین سن، همان مأخذ، ص ۹۷. ۲ - پرورش، حسین، همان مأخذ، ص ۱۴۱.

۳ - دکتر حکمت، علی‌رضا، همان مأخذ، ص ۴۱۷ و رضی، هاشم، همان مأخذ، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۴ - کریستین سن، همان مأخذ، ص ۹۷، و رواندی، همان مأخذ، ص ۱۹.

۵ - دینکرد، فصل بیستم، بند چهل و سه.

مبحث سوم - تشدید مجازاتها^۱

در مقایسه با کیفیات مخففه، جهات تشدید متعددتر هستند و با دقت بیشتری تعیین شده‌اند و در مواردی توجه به نکات ظریف حقوقی در آنها، جالب توجه است. کیفیات مشدده در حقوق جزای ساسانی عبارتند از:

بند اول - تکرار جرم - تکرار جرم مهمترین عامل تشدید مجازات بود که بنظر می‌رسد در مورد تمام جرائم اعمال آن عمومیت داشت. موارد بسیاری در این مورد قابل استناد است. مطابق بند ۲۷ فصل چهل و دوم ماتیکان، کیفر هر جرمی باید به تناسب شدت و تعداد دفعاتی باشد که جرم تکرار شده است. اشرف احمدی می‌گوید: «پایه گناه، میزان اولیه گناه است که در اثر تکرار، چند برابر می‌شود. هرگاه در هر پایه در اثر تکرار و پاک نشدن به پایه بالاتر بدل می‌شده است.» تقریباً در تمامی جرائم مندرج در وندیداد اوستا به تناسب دفعات تکرار، مجازات شدیدتر شده است.

مثلاً در مورد جرم «زخم خطرناک زدن» در مرتبه اول، سی ضربه تازیانه، در مرتبه دوم پنجاه ضربه، در مرتبه سوم هفتاد ضربه، مرتبه چهارم نود ضربه، بار پنجم دویست ضربه، مقرر شده است.

مطابق مندرجات نامه تنسر هرگاه یکی از جرائم مذکور در آن نامه برای بار دوم تکرار شود. سزای آن بریدن گوش و بینی مجرم است.

مطابق مندرجات روایات، ده بار تکرار اوپریش^۲ برابر یک تنابل^۳ می‌شود.

بند دوم - تعدد جرم^۴ - گاهی تعدد جرم، سبب تشدید مجازات بود. مطابق مندرجات ماتیکان هرگاه کسی مرتکب جرم کلاهبرداری شود در صورتی که مرتکب جرم دیگری از آن نوع شود، از آن پس نباید از زندان آزاد شود. به نظر می‌رسد منظور این باشد که در مورد جرائمی که مجازاتی سبک‌تر از مرگ دارند، و احتمالاً مجازاتشان حبس است، تعدد سبب تشدید مجازات به صورت تبدیل مجازات به حبس ابد می‌شود.

۱ - مطابق مندرجات باب چهارم وندیداد، هرگاه گناهکاری به آب که عنصری مقدس است، نزدیک شود، گناه او شدید می‌شود. به نظر می‌رسد این امر ناظر به جنبه دینی و ضمانت اجرای اخروی جرائم باشد.

۲ - توضیح در صفحه ۱۰۱

۳ - توضیح در صفحه ۲۶، بند ۲۰.

۴ - توضیح در صفحه ۱۰۲

بند سوم - فرار^۱ - مطابق مندرجات باب چهارم و نذیرداد، هرگاه مجرم پیش از اجرای مجازات فرار کند، مجازات او تشدید می‌شود. چنانکه در بند بیست و یکم آمده است که اگر کسی مرتکب جرم بلند گرفته شده، حد نخورده و گریخته باشد، سزایش دوست ضربه است. (در حالی که جزای این جرم در مرتبه اول تنها ۵ ضربه است) همچنین چنانکه در باب مسؤولیت جزایی گفته شد، گاهی در صورت فرار مجرم مثلاً در مورد نقض عهد، خویشاوندان او دستگیر می‌شوند. که در این صورت هرچه پای افراد بیشتری وسط کشیده شود. مجازات مجرم پس از دستگیری سنگینتر خواهد بود. بند هشتم فصل بیستم دینکرد، نیز به همین موضوع اشاره دارد و می‌گوید در صورتی که پای افراد زیادی وسط کشیده شود، دیگر بی‌گناه شمرده نمی‌شود مجرم غیر ممکن خواهد شد.

بند چهارم - سبق تصمیم^۲ - برداشت پرورش از مندرجات منابع حقوقی باقیمانده از ایران باستان، آن است که سبق تصمیم در ارتکاب جرم باعث تشدید مجازات می‌شده است. احمدی از قول بوسونه آورده است: «در دوره ساسانیان، سبق تصمیم در شدت و ضعف مجازات‌ها تأثیر به سزایی داشته و مورد نظر بوده است.»^۳

بند پنجم - شروع دعوا^۴ - مطابق مندرجات این فصل به نظر می‌رسد، میان متنازعین، طرفی که دعوا را شروع کرده، به مجازات شدیدتری می‌رسد.

بند ششم - همخوابگی با بیگانه^۵ - هرگاه مردی با زن بیگانه همخوابگی کند، مجازات وی تشدید می‌شود و یک مجازات تکمیلی هم بر مجازات اصلی وی اضافه می‌شود. و آن مجازات جهت ایجاد فرزند در رحم زن بیگانه است که اگر آن فرزند به سن ۱۵ سالگی برسد و کافر باقی بماند، گناه نطفه‌گزار، مرگ ارزان است. اگر آن زن شوهر داشته باشد، باید گناهکار به شوهر وی سیصد استیر برابر با گناه همیملان کفاره دهد.

۱ - و نذیرداد، ص ۳۱، و دینکرد ص ۵۴ بند ۸.

۲ - پرورش، حسین، همان مأخذ، ص ۱۴۰. ۳ - احمدی، اشرف، همان مأخذ، ص ۳۵.

۴ - دینکرد، فصل بیستم، بند صد و هفده. ۵ - روایت امید اشاوهیستان، ص ۲۶۱.

بخش سوم - مقررات حقوق جزای اختصاصی در ارتباط با انواع جرائم

نظر به سادگی روابط اجتماعی در این دوران، عناوین جرائم علیه اشخاص، بسیار ساده است. روابط انسانها و مشکلات جوامع، آن قدر پیچیده نبوده که مانند امروز جرائمی چون قتل‌های برنامه‌ریزی شده و یا خرابکاری‌های سازمان یافته، بمب‌گذاری و... وجود داشته باشد. پیشرفت سریع و بی حساب تکنولوژی و افول انسانیت در نتیجه فاصله گرفتن زیاد از طبیعت و فراموش شدن جایگاه انسان در چرخه زندگی طبیعی باعث شده است خوی شریر انسان بیش از هر دوره‌ای در این عصر (قرن بیستم) خودنمایی کند و قسمت مهمی از استعداد‌های انسان، در جهت انجام شرارت‌های بدیع و سازمان یافته، بکار رود.

در زمان ساسانیان گاهی دیده می‌شود اعمالی جرم شناخته شده‌اند، که امروزه نه تنها به هیچ وجه جرم محسوب نمی‌شود، بلکه هیچ‌گونه برخورد اجتماعی و گاهی اخلاقی هم با آنها وجود ندارد. مثلاً دریغ کردن غذا از گرسنه، آلودن طبیعت حتی در حد برخورد چیزهای آلوده با آب و آتش و... آسیب رساندن به حیوانات و حتی عدم حمایت آنها جرم تلقی می‌شده است. این همه به دلیل وابستگی انسان به عناصر هستی و احساس یگانگی با طبیعت، حیوانات و سایر نمودهای ظهور زندگی در عرصه زمین است. ما مباحث این بخش را به صورت قالب‌های علمی امروزی طبقه‌بندی کرده‌ایم. در حالی که در زمان مورد نظر چنین تقسیم‌بندی وجود نداشته است. براساس مندرجات اوستا و سایر کتب وابسته به آن، انواع جرائم بر اساس شدت اهمیت، در پایه‌های

مختلف قرار می‌گرفت که هر یک مجازات ویژه‌ای داشت. لذا نظر به اهمیت آشنایی با این تقسیمات و مفاهیم مربوط به آنها ابتدا پیش از وارد شدن به تقسیمات مورد نظر، توضیحی درباره این تقسیمات دیرین پایه‌های جرم و مجازات می‌دهیم. در این تقسیم‌بندی، جرائمی که واجد یک نوع مجازات بودند، در یک دسته قرار می‌گرفتند چرا که از نظر اهمیت در یک رده بودند. در متن اوستا و سایر کتابهای پهلوی که براساس اوستا نوشته شده گناه، درجات گوناگون دارد. میزان تاوان هرگناه با درجه آن ارتباط مستقیم دارد. همان‌طور که گفتیم در اوستا بعضی گناهان تنها مکافات اخروی دارند و بعضی هم کیفر اخروی و هم جزای دنیوی دارند. به طوری که میزان مجازات آنها ممکن است با یک واحد سنجیده شود که می‌تواند در عین حال جنبه دنیوی یا اخروی کیفر را مد نظر داشته باشد. انواع گناهان و مجازات آنها براساس درجات شدت و ضعف آنها براساس آنچه از کتابهای شایست ناشایست و روایت پهلوی و مینوی خرد بدست آمده است به شرح زیر است:^۱

۱ - فرمان Framán: نام کمترین درجه از گناه است که احتمالاً شکل کوتاه شده فرمان اسپوختن Framán spoxtan یا فرمان را به تأخیر افکندن است.

درباره فرمان در فصل ۱۶ شایست ناشایست چنین آمده: کوچکترین گناه فرمان نام دارد و این که یک فرمان، سه درم و سه دانگ و پنج گندم است، نیز هست قولی که هر فرمان گناه را سه درم و سه دانگ گوید. در همان کتاب فصل اول بند یک این گناه را به عنوان اولین پایه گناهان^۲ برشمرده و در بند دوم مجازات آن را چهار استیر^۴ و هر یک

۱ - نام تمام این پایه‌ها با توضیحی درباره‌شان در «صد در بندهش» آمده است.

۲ - نخستین پایه گناهان است. که نام آن در اوستا نمی‌آید و در فصل ۱۶ شایست ناشایست تعریف نمی‌شود. شایست ناشایست، ص ۴، توضیح ۴.

۳ - منظور از «پایه گناه» میزان اولیه تاوان یا پادافره و نیز کرفه می‌باشد که با مرور زمان افزایش می‌یابد و بر اثر تکرار چند برابر می‌شود.

۴ - استیر همانند درم، هم واحد وزن است و هم واحد پول. وست آن را به همین معنی می‌داند. اما تاوادی آن را واحد پول می‌گیرد. زیرا هم واژه ارز در اینجا بکار رفته و هم از پرداخت تاوان و جریمه، حتی در اوستا به صورت پرداخت بها یا عین جانوران اهلی کوچک و بزرگ و متوسط یاد شده است. باید افزود که در اصلاح tozish pad xwastag ud puhhl pad astar ud srosocaman = (تاوان، با خواسته و تنبیه با شلاق و تازیانه) به کار رفته است. برای مثال، در ماتیکان هزار داتستان، تاوان تجاوز به زن کسان صد استیر است که باید به سالار پرداخت شود. معهذا هنگامی که از کرفه و سنجیدن آن با استیر سخن می‌رود، معنای وزن از آن برمی‌آید. بویژه که این دو مفهوم در فصل ۱۶ شایست ناشایست در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند «تاوان و پادافره». تاوان دنیوی است و با پول اندازه‌گیری می‌شده و پادافره اخروی است و آن را با وزن می‌سنجند. (تمام این توضیحات، از توضیحات ش ۱۳ ص ۵ فصل اول شایست ناشایست اقتباس شده است.) به گفته ماکس مولر، مترجم انگلیسی داتستان دینیک، هراستیر، چهار درم ارزیابی می‌شده است.

استیر را چهار در مسنگ دانسته است. درصد در بندهش مجازات آن هفت استیر آمده است.
۲- سروشو چرنام Srošocarnám که در اوستا Sraošio - Carana بوده است دومین مرتبه گناهان است که گناه کوتاهی کردن در انجام دادن وظایف مذهبی است.
در فصل ۱۶ شایست ناشایست آنجا که پایه گناهان را نام برده شده ابتدا سروشو چرنام را که سه درم و نیم دانگ کیفر دارد و بعد فرمان را که معادل سه سروشوچرنام است و بعد آگرفت و... آمده و به نظر می‌رسد سروشو چرنام را از فرمان هم ساده‌تر دانسته شده است.

چنانکه در فصل ۱۱ تاوان آن یک درمسنگ و سه دانگ آمده است.^۱
۳- آگرفت ágriřt (اوستا ágerepta) گناه بلند کردن سلاح به قصد زدن است. این گناه در شایست ناشایست به عنوان دومین گناه (که دارای کمترین تاوان است) شمرده شده است و ارزی مشخص دارد. بیشترین ارز آن یک درم پول است.^۲
در فصل ۱۶ همان کتاب درباره آگرفت می‌گوید: هر چه در جهان مردم را با آن زنند، سلاح نام دارد. پس همی چون سلاح در دست گرفت و آن را چهار انگشت از زمین برگرفت، پس او را یک آگرفت گناه بر ذمه باشد. یک آگرفت گناه را تاوان و پادافره پنجاه و سه درم است.^۳

۴- اویریشٹ Oyriřt (اوستا araduř) گناه مجروح کردن از طریق ضربه زدن است. اگر این گناه ده بار تکرار شود برابر یک تناپل می‌شود.
در فصل ۱ شایست ناشایست از این گناه بعد از آگرفت یاد شده و مجازات آن به همان اندازه تعیین شده است. در حالی که در فصل ۱۶ همان کتاب اویریشٹ چنین تعریف شده: هنگام که آن سلاح فرود گردد، پس او را یک اویریشٹ گناه بر ذمه باشد و دادستان (حکم) وی گردانیدن سلاح است و تاوان و پادافره وی هفتاد و سه درم باشد، اگر چیزی بیش از گردانیدن سلاح نباشد. هرگاه به او آن سلاح را بدهد (بزند)، یک اردوش گناه او را بر ذمه باشد.^۴

ملاحظه می‌شود که در شایست ناشایست اویریشٹ و اردوش را بترتیب، گردانیدن و

۱- در فصل ۱۱ شایست ناشایست یکبار دیگر پایه گناهان برشمرده می‌شود و اینجا ترتیب به همان صورتی است که در روایات آمده است.

۲- آگرفت و ویریشٹ: شایست ناشایست، ص ۲.

۳- شایست ناشایست ص ۳۲، بند ۲، فصل ۱۶ و مطابق بند ۲ فصل ۱۱، سی و سه استیر.

۴- ملاحظه شود که میزان گناهان خرد و کوچک فرمان، آگرفت و اویریشٹ در فصل ۱ و فصل ۱۶ کتاب شایست ناشایست با هم تفاوت دارد. در بند ۲ باب یازده، اویریشٹ سی و سه درم مسنگ آمده است.

زدن سلاح تلقی کرده و برای آنها مجازاتهای متفاوتی قائل شده‌اند در حالی که روایات این دو نام را واژه‌های پهلوی و اوستایی هم معنی که زخم زدن باشد می‌داند. درصد در بندهش اویریشت معادل پانزده استیر آمده است.

در بند ۴ فصل شانزدهم درباره این گناه می‌گوید، اگر زخم به اندازه یک پنجم دشت (وجب کوچک) بر او وارد کرد، آنگاه ضارب را یک خور گناه بر ذمه است و تاوان و پادافره وی همان سی استیر است. در حالی که بند ۵ همان فصل خور را معادل شصت استیر آورده است.

ماکس مولر بیان می‌دارد: «گناه خور که در اصل گناه ایراد صدمه جدی و سخت است، که محدوده‌اش از کوفتگی تا یک زخم یا استخوان شکسته است که زندگی را به خطر نمی‌اندازد. وزن ارزیابی شده آن ۶۰ استیر است.»^۱

۶- بازای (bázáy) (اوستا bázujáta) گناه وارد آوردن ضربه ناتوان کننده بر بازوست. در فصل ۱ شایست ناشایست این گناه در جایگاه ششمین پایه گناهان شناخته شده و مجازات آن در آنجا در فصل ۱۶ نود استیر است.^۲ این گناه براساس پنت پشیمانی بلند (ص ۶۶) و زند خرده اوستا، زخم زدن یا شکستن دست تا چهار انگشت است چنانکه سه انگشت بریده شده باشد.

۷- یات (Yát) (اوستا Yáta) گناه وارد ساختن ضربه به بدن است. مجازات یات در فصول ۱ و ۱۶ کتاب شایست ناشایست و نیز در بندهش یکصد و هشتاد استیر آمده است. این گناه براساس تعریف پنت پشیمانی بلند، شکستن پای یا زدن زخمی به اندازه سه تا چهار انگشت بر پای است.

۸- تناپل یا تنافور (Tanápuhl) (اوستا Tanápur) یکی از بزرگترین درجات گناه است. تاوان آن در شایست ناشایست و نیز در بندهش سیصد استیر^۳ آمده است. ماکس مولر در توضیح تنافور می‌نویسد:^۴ «تنافور آن است که مرتکب آن باید جهت تاوان آن تن خود را در اختیار موید موبدان قرار دهد، ولی این گناه لزوماً یک گناه مرگ ارزان نیست.» در زمان نگارش وندیداد، این گناه با دویست ضربه با سیخ اسبرانی مجازات می‌شد.

۱ - داستان دینیک، ص ۲۳۰.

۲ - همان مأخذ، ص ۲۲۲.

۳ - همان‌طور که ملاحظه شد، هشت پایه گناهی که بر شمردیم در اصل بر مراحل گوناگون ضربه زدن بر بدن مردم از برگرفتن سلاح تا کشتن دلالت دارند. اما چنانکه از عبارات نیرنگستان اوستا پیداست، از همان دوران باستانی این نامها با مثابه عناوینی برای هرگونه گناه به کار می‌رفته است و گناه در هر پایه، با تکرار یا جبران و پاک نشدن به پایه بالاتر مبدل می‌شده است. یعنی بعدها این پایه‌ها ملاکهایی برای سنجش کلیه انواع جرائم و تعیین کیفر آنها شده‌اند.

۴ - داستان دینیک، ص ۲۳۰.

متعاقباً زمانی که مقایس مجازات‌ها به مقایس اوزان برای سنجش مقادیر گناهان و کارهای خوب تبدیل شد، یک تنافور گناه، به اندازه سیصد استیر که هریک چهار درهم باشد، ارزیابی شد.

۹ - آخرین پایه گناهان مرگ ارزان Marg Arzán است که نام گناهیانی است که مجازات مرتکب آنها مرگ است. از این گناه در شایست ناشایست یاد شده است و بنا به روایات «او را زنده بگذارند». در صفحه ۵۱ روایات آمده که مرگ ارزان چند گونه است، اما مشهورترین آنها این چند است: مردم کشتن، جادوگری آموختن، نسا به آب و آتش بردن و از روی گناهکاری نسا خوردن و لواط کردن، راهزنی کردن، ستر (قیمومیت) شکستن، زن از کسان به زور گرفتن، در یکسال آتش بهرام را کشتن (خاموش کردن)، بدخواهی، شهادت دروغ، دروغ آموزی، نافرمانبرداری (بدون مرجع تقلید ماندن).^۱

برای کیفر این گناهان در وندیداد چنانکه بعداً خواهد آمد، به تناسب ضربات تازیانه تعیین شده است.

با توجه به سایر متون، علاوه بر تازیانه هریک از این گناهان میزان معینی تاوان و پافره دارند. تاوان با خواسته گیتی به صورت ارز و پول و در روزگار کهن تر با جانوران اهلی یا بهای آنها محاسبه و پرداخت می شده است و پادافره را با سنگ و وزن اندازه می گرفته اند و جنبه اخروی داشته است و همین اوزان برای کرفه و ثواب نیز بکار می رفته است.^۲

برای جبران گناه راهمایی وجود داشته که یکی از آنها پرداخت تاوان و دیگری انجام کرفه ای همسنگ گناه بوده است.

گذشته از تقسیماتی که در صفحات قبل به شرح آنها پرداختیم در کتاب شایست ناشایست دو نوع گناه در یک تقسیم بندی دیگر شناخته شده است. گناه همیمالان و گناه روانی بدین توضیح:

- گناه همیمالان یا خصمان، گناه نسبت به خلق و مردم است و گناهی است که مرتکب را در برابر مدعی و کسی قرار می دهد که از آن گناه آسیب دیده است. در آن گناه که اندر

۱ - در همین خصوص در ۳۷ صد در بندهش آمده است: «و آن چه پرسیدند که مرگزانه کدام بتر است؟ مرد کشتن، جادوی آموختن یا زهر خوردن و نسا در آب و آتش افکندن و نسا خوردن و ستر شکستن و زن از کسان بستدن و آتش و بهرام بکشتن... و غلام بارگی کردن و راه زدن. این مرگزانه است که چون این گناهها جسته باشد، دوزخی باشند و تا رستاخیز روان او از دوزخ بیرون نیاید».

۲ - چنانچه در بند ۶ فصل ۱۶ شایست ناشایست، در باب سنجش کرفه می نویسد: «کرفه در یزشن ایزدان: یک درون را یک تنافور کرفه، یک پشت را یکصد تنافور و یک ویسپرد را یک هزار تنافور کرفه است. اگر که با فروهر باشد، هر یک کرفه دارای ارزش یکی بر صد گفته شده است. یک هادخت نسک خواندن، دو هزار تنافور و اگر با فروهر باشد، دارای ارزش یکی بر صد شود».

مردمان باشد، گناه همیملان و دیگر گناهان، گناه روانی خوانده می‌شود. «فرهنگ اوئیم انوگ: تاوادیا ص ۱۰۴)

این گناه است که هیچ توجش (= تاوان برای بخشودگی) نیست الا که از آن کس که ترا گناه در وی جسته باشد آمرزش خواهی و اگر نه پس به چینود پل آن روان را بازدارند تا آن گاه که خصم او در رسد و داد از وی بستانند، آنگاه رهایی یابد. هرگاه که کسی دروغی یا بهتانی بر کسی نهد تا دروغی باز پس می‌گویند دل آن کس آزار و نو نو روان آن کس را پادافره می‌رسانند. این گناه به کار گرفته نشود تا خصم را خشنود نکنند. گناه همیملان را اندر همیملان باید جبران کنند.^۱

- گناه روانی در برابر گناه همیملان و نیز گناه شهری قرار می‌گیرد. گناهی است که به روان شخص گناهکار باز می‌گردد و نه کسان دیگر. این گناه نیز بر اثر جبران و پاک نشدن افزایش می‌یابد. گناه روانی را نزد ردان باید جبران کنند.
گرد آورنده کتاب شایست ناشایست می‌گوید:

روشن است که «جبران گناه» به معنای تاوان دادن، بویژه آنچه در بند ۵ همین فصل می‌آید، پس از روزگار ساسانیان نمی‌توانسته است تماماً در اختیار روحانیون زرتشتی باشد و نیز حتی آثار جدا شدن گناه روانی و آنچه به قوانین مدنی باز می‌گردد، به صورت «گناه شهری» در ماتیکان هزارداتستان هست.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این تقسیم‌بندی چیزی شبیه به جرائم حق‌الهی و حق‌الناسی در حقوق اسلامی است. اگر چه عناوین جرائمی که در هر یک از این مفاهیم می‌گنجد کاملاً تطبیق ندارد.

با این مقدمه به شرح انواع جرائم در قالب طبقه‌بندی علمی امروزی می‌پردازیم:

۱ - شایست ناشایست، ص ۹۵ و توضیحات شماره ۱ و ۳ ص ۱۰۴، توضیح آنکه واژه جبران در مقابل «وناه و جارش» جبران کردن و پاک کردن گناه است. که مرحله نخستین آن اعتراف کردن است. در گیتی با «تاوان با دارایی و مجازات با تازیانه»، انجام می‌گرفته است. اگر گناه جبران نشود، آمار آن به بامداد چهارم درگذشت بر سر چینود پل خواهد افتاد و...

فصل اول

جرائم علیه نظم و امنیت عمومی

مبحث اول - جرائم علیه نظم عمومی

گفتار اول - جرائم علیه نظم عمومی در رابطه با دادگاه و قانون

بند اول - اهانت به دادگاه و قانون

مطابق مندرجات کتاب ماتیگان هزارداستان هرگونه نقض نظم دادگاه، توهین به دادگاه تلقی می‌شود و با شخص متجاوز با شدت بیشتر یا کمتری بسته به درجه و خامت عمل برخورد می‌شود. در صورتی که شخصی به اهانت نسبت به دادگاه اصرار ورزد، با وی برخورد شدیدی خواهد شد.^۱

مطابق مندرجات ماتیگان هزارداستان: «کسی که قبلاً دعوی مالکیت چیزی را کرده باشد و محکمه مدعی علیه را مالک آن چیز تشخیص داده باشد، نمی‌تواند دو مرتبه چنین ادعایی را مطرح کند و در صورت طرح، به جرم توهین به قانون محکوم خواهد شد. مجرم تنها می‌تواند به رای دادگاه اعتراض کند.»^۲

این امر نشان می‌دهد که اعتبار امر مختومه در آن زمان مطرح بود. امروزه طرح مجدد دعوی مختومه، جرم نمی‌باشد و تنها باعث عدم رسیدگی مجدد به مسئله می‌شود. در حالی که در زمان ساسانیان همان‌طور که گذشت طرح مجدد دعوی جرم تلقی می‌شده است.

در بند ۳ همان فصل آمده است: «هرگاه کسی مدعی مالکیت چیزی شده باشد، تا صدور حکم محکمه باید دست به اقدام دیگری بر علیه مدعی علیه نزند. هرگاه حکم بر علیه او صادر شود و برای بار دوم ادعای خود را در محکمه مطرح نماید موظف به پرداخت وجه‌الضمان خواهد شد و در صورت تکرار ادعا در مرتبه سوم به جرم توهین به قانون محکوم خواهد شد». زروان داد گوید: «در صورت تکرار دعوی مالکیت و

صدور حکم بر علیه او باید امر به ضبط وجه الضمان او نمود.^۱ به دنبال همان مطلب آمده است: «هرگاه، سه نفر، انفراداً دعوی مالکیت چیزی را بکنند، پس از صدور حکم محکمه هریک از آنها که دعوی خود را برای مرتبه دوم تکرار نماید، باید ۱۲ سره نقره، به عنوان جریمه به محکمه بپردازد.^۲»

بند دوم - حکم گرفتن با تزویر

مطابق مندرجات بند هفتم فصل نهم ماتیکان، هرکس به حيله و تزویر حکمی یا حقی یا مالی را به دست آورد مجرم شناخته خواهد شد.

گفتار دوم - سایر جرائم علیه نظم عمومی

بند اول - راهزنی

راهزنی یکی از جرائم بسیار مهم تلقی می شد. در نامه تنسر مجازات بسیار سختی برای آن مقرر شده است. و آن مجازات پیل است که طبری آن را چنین شرح می دهد: «پیل آن است که راهزن و مبتدع را در پای پیل می فرمود انداخت، و گاو، دیگی بود به صورت گاو ساخته، ارزیر درو می گذاختند و آدمی درو می افکندند، و درازگوشی بود از آهن به سه پایه، بعضی را از پایاویخته آنجا می داشتند تا هلاک شود. و درخت چهارمیخ را بر راست کرده بودند، و این عقوبت بجز جادو راهزن را نکردندی.^۳» در نیکاتوم نسک نیز مقرراتی در مورد راهزنی وجود داشته است.

بند دوم - مستی

مطابق مندرجات داتستان دینیک هدف از نوشیدن شراب بالا بردن ظرفیتهای خوب انسانی بوده است به این ترتیب که شخصی که آن را می نوشد، بهتر فکر کند، بهتر سخن بگوید و بهتر رفتار کند. به همین جهت نوشیدن آن آدابی داشته و برای کسانی که به حد افراط می نوشیده اند، یا از حال طبیعی خارج می شده اند، ممنوع بوده است. به دلیل حرمت مذهبی نوشیدن شراب، فروش آن به بیگانگان و کفار و کسانی که آداب نوش آن را رعایت نمی کرده اند، ممنوع بوده است، در این باره در بندهای بعدی صحبت خواهد شد. همانطور که در مبحث مربوطه آمد، پیمان شکنی در ایران باستان، گناهی نابخشودنی بوده و تاوان دنیایی هم داشته است. نظر به حرمت فراوان پیمان، مطابق مندرجات وندیداد و

۲ - همان مأخذ، بند ۶.

۱ - همان مأخذ: بند ۳.

۳ - نامه تنسر، ص ۶۸.

بسیاری کتب دیگر، هرگاه شخصی در حالت مستی پیمانی می‌بست می‌بایست بعداً آن را تنفیذ می‌کرد و از زمان تنفیذ بعد از مستی مسؤولیت ایفای آن بر عهده وی بود.^۱

مطابق مندرجات فصل پنجاه و یک داتستان دینیک که در مورد نوشیدن افراطی شراب و زیان و جراحت ناشی از آن صحبت می‌کند، نوشیدن شراب توسط شخصی که آداب آن را نمی‌داند، گناه است. همچنین هرگاه کسی بعد از نوشیدن شراب از حال طبیعی خارج شده و دست به خرابکاری بزند، مجرم شناخته می‌شود.^۲

در کتاب تاج آمده است که اردشیر دو نفر را گمارده بود برای اینکه اعمال او را هنگام مستی در نظر داشته باشند و بعد به او بگویند. تا مبادا سخنی برخلاف قانون گفته باشد و هرگاه در حال مستی دستور خطایی می‌داد و ندیمان و رامشگران آن را اجراء نمی‌کردند، بعد از آگاهی از اصل ماجرا آنها را پاداش می‌داد.^۳

در سکا توم نسک درباره گناه کسی که بعد از شرکت در یک مجلس نوش بعد از غروب آفتاب، جاده را خراب می‌کند، در را باز نگه می‌دارد و سر و صدای غیرقانونی ایجاد می‌کند سخن رفته است،^۴ با توجه به مندرجات این بند به نظر می‌رسد هرگاه مستی منجر به خرابکاری شود، جرم مستقلی خواهد بود.

بند سوم - خوردن غذا در جاده

غذا خوردن در جاده، در صورتی که بتوانند به گونه‌ای دیگر عمل کنند، جرم است.^۵

بند چهارم - فروش غیر مجاز شراب

مطابق مندرجات فصل پنجاهم داتستان دینیک، فروش شراب به خارجیان، کفار و کسانی که با مستی اعمال غیرقانونی انجام می‌دهند، گناه است.

البته استثنایی بر اصل فوق‌الذکر قائل شده‌اند بدین ترتیب که فروش شراب به خارجیان و کفار در صورتی مجاز است که باعث شود شراب کمتری در اختیار کسانی که در اثر زیاده روی در نوشیدن شراب از حال طبیعی خارج می‌شوند، قرارگیرد و

۱ - به گفته هردوت «ایرانیان هرگز نمی‌گذاشتند میگساری چنان بر آنان چیره شود که دیده حقیقت بین و قضاوت عادلانه آنها را تیره سازد. بدین سبب، رسم ایرانیان بود که تصمیماتی که در حال مستی گرفته می‌شد می‌بایست روز بعد در هنگام هوشیاری در مورد آنها تجدیدنظر و بالتبجه آنها را تأیید یا رد می‌کردند.» از همین روست که در تاج آمده است که اردشیر چند تن را بر آن گماشته بود که آنچه را که هنگام مستی می‌گوید یادداشت کنند تا بعدها بدانند چه قولی داده و مبادا در زمان مستی سخن برخلاف قانون گفته باشد که در آنصورت با بخشیدن پرده و خلعت آن را جبران کند.

۲ - همان مأخذ، ص ۱۸۰ - ۱۷۸.

۳ - جاحظ، همان مأخذ ص ۳۶.

۴ - دینکرد، فصل ۴۳، ص ۱۵۰، بند ۳۱.

۵ - دینکرد، فصل ۳۶، ص ۱۲۹، بند ۵۳.

برعکس شراب، بیشتر در اختیار کسانی قرار گیرد که معتدل و میانه‌رو هستند. فلسفه این استثناء آن است که این کار باعث کم شدن گناه و زیاد شدن نیکی می‌شود، پس کمکی است به خوبی و محافظت‌کننده دین است و ممانعت از گناه می‌کند یعنی با این کار از گناهانی که ممکن است از طریق شراب خواری غیرقانونی واقع شود. جلوگیری می‌شود.^۱

بند پنجم - احتکار

فصل چهل و نهم داستان دینیک در مورد احتکار صحبت می‌کند. مطابق مندرجات این فصل، احتکار آذوقه ضروری، جرم تلقی شده است. هرگاه کسی به قصد استفاده خود و افراد تحت تکفلش، آذوقه‌ای را که می‌داند رو به کمیاب شدن می‌رود ذخیره کند، بی‌اشکال است، اما اگر ذخیره کردن آذوقه به قصد گران شدن و فروش به بهای گزاف در زمان نایاب شدن باشد، جرم است. در ضمن، فروش شراب به کسی که فروشنده می‌داند قصد احتکار آن را دارد، از جانب فروشنده نیز جرم مستقلی است. همچنین اگر شخصی احتکار کند، در نتیجه مردمانی که در زمان کمیاب شدن آذوقه دچار حرج شده‌اند، به عنوان اعتراض یا جهت به دست آوردن آذوقه به او حمله کنند، خودش مسؤول عواقب مربوطه است و قانون از او حمایتی نخواهد کرد.^۲

مبحث دوم - جرائم علیه امنیت عمومی

در این مبحث به ذکر جرائمی می‌پردازیم که در آن دوران به عنوان جرائم علیه امنیت کشور تلقی می‌شده است. و چون این مسائل قبل از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد، واجد جنبه سیاسی بود جرائم مذکور به عنوان «علیه امنیت» تلقی می‌شد و ما نیز به همان ترتیب آن را متذکر می‌شویم.

گفتار اول - جرائم علیه سلطنت

بند اول - سوء قصد به جان شاه

مطابق مندرجات کارنامه اردشیر بابکان، سوء قصد به جان پادشاه از جرائم مهم تلقی شده، کیفر آن مرگ می‌باشد. براساس آنچه در مورد داستان تلاش برای مسموم کردن اردشیر توسط همسرش در این کتاب آمده است، هنگامی که شاه متوجه این سوء قصد

می‌شود، خودش شخصاً دستور قتل زن را نمی‌دهد و برای تعیین حکم قضیه، مسئله را به موبد موبدان ارجاع می‌دهد و موبد، اظهار می‌دارد که سزای سوء قصد به جان شاه، مرگ است.^۱ ملاحظه می‌شود که با وجود اینکه فرامین شاه قدرت اجرایی قانونی داشته‌اند، شاه در موردی که خودش طرف دعوی است، فرمانی به نفع خود صادر نمی‌کند.

بند دوم - خیانت به سلطنت

در تواریخ ارمنی آمده است که مجازات خیانت به سلطنت، اعدام بوده است.^۲ یکی از انواع جرائمی که تنسر بر می‌شمرد، جرائم میان رعیت و پادشاه است که عصیان کند یا خیانت ورزد که به گفته تنسر: «سابقاً هر که در ملوک عصیان کردی، یا از زحف بگریختی، هیچ را امان به جان نبودی، شهنشاه سنت پدید کرد که، از آن طایفه بعضی را برای رهبت بکشند، تا دیگران عبرت گیرند، و بعضی را زنده گذارند، تا امیدوار باشند به عفو، میان خوف و رجاء قرار گیرند، و این رای شاملترست صلاح جهان‌داری را.» در کتب تاریخی، مواردی از ارتکاب جرم خیانت علیه سلطنت، به صورت شورش و سوء قصد به جان شاه ملاحظه می‌شود. که مجازات مربوطه اعدام بوده است.

بند سوم - شورش^۳ و یاغی‌گری

در یکی از نقش برجسته‌های ساسانی در شهر شاپور دیده می‌شود که سرهای بریده یاغیان را به حضور شاه می‌آورند.^۴ و نیز در کتیبه‌های ساسانی در پایکولی شرح دستگیری یاغیان و شورشگران و مجازات آنها آمده است که به قتل رسیده‌اند. در مورد این جرائم آمده است: «هرگاه ایرانی به دین آباء و اجداد خود پشت می‌کرد، محاکمه و مجازات می‌شد، حتی اشراف درجه اول؛ همچنین آمده است در زمان قتل و تعقیب عیسویان، گاهی بزرگان مسیحی را سنگسار می‌کردند چنانکه در زمان یزدگرد دوم دو نفر راهبه مسیحی را مصلوب و بردار سنگسار کردند.^۵ و افراد خاندان سلطنتی هم در این مورد به مجازات می‌رسیدند.^۶»

۱ - کارنامه اردشیر بابکان، ص ۳۶. ۲ - یزدگردی، علی - همان مأخذ، ص ۶۲.

۳ - در مورد شورش در زمان هخامنشیان موارد بسیاری دیده شده چه در نوشته‌های تاریخی و چه کتیبه‌های مربوطه که جرم بزرگی تلقی می‌شد و مجازات آن دار آویختن و سربردن بوده است. (برگرفته از عصر اوستا، رضی، مجید، ص ۱۶۸، انتشارات آسیا، آبان ۴۳).

۴ - آسوری کرمانی، مهدی‌قلی، تاریخچه مجازات و اقسام آن در ایران به راهنمایی دکتر پاد ص ۳۶، سال ۱۳۳۶.

۵ - همان مأخذ، ص ۳۳.

۶ - آسوری کرمانی، مهدی‌قلی - همان مأخذ، ص ۳۵.

کفر جزء گناهانی است که در تقسیم‌بندی گناهان در نامه تنسر از گناهان میان بنده و خدای تلقی شده است. بازگشت از دین و بدعت در دین هر دو جزء این جرائم هستند که به گفته تنسر قبلاً مرتکبین آنها حالاً عاجلاً به قتل می‌رسیدند و مطابق قوانین جدید مجازات، آنها تغییر یافته و به این صورت درآمد که: «این شخص را به حبس بازدارند و علماء مدت یکسال به هر وقت او را خوانند، و نصیحت کنند، و ادله به او عرض دارند و شبهه را زایل گردانند، اگر به توبه و انابت و استغفار باز آید، خلاص دهند، و اگر اصرار و استکبار او را بر استبدار دارد، بعد از آن قتل فرمایند.»^۱

روایت امید اشوهیستان، گناه شخصی را که از دین سرزشتی برگردد و دین دیگری اتخاذ کند، گناه تنابوهل دانسته است، که در صورت یکسال پافشاری در دین جدید، مرگ ارزان خواهد شد.^۲

در تواریخ چین آمده است اشخاص مضمون به شورش با شکنجه‌های زجرآور محاکمه می‌شدند.

گفتار دوم - سایر جرائم علیه امنیت عمومی

بند اول - حمل و سرقت مسلحانه

مطابق مندرجات دینکرد^۳ حمل سلاح جرم تلقی شده و حداقل مجازات آن توقیف اسلحه می‌باشد. همچنین در نیکاتوم نسک آمده است در دست گرفتن اسلحه و افکار خشمگین نسبت به دیگران و سوار اسب شدن و حرکت در این حالت واجد خصیصه مجرمانه می‌باشد.

در رابطه با سرقت مسلحانه مطابق تاریخ چین باستان، دزدان و راهزنان مسلح در ایران به حبس ابد محکوم می‌شدند.^۴ ملاحظه می‌شود که این جرم یکی از جرمهای مهم تلقی می‌شده است.

بند دوم - ورود غیرقانونی

مطابق مندرجات سکاتوم نسک مسؤولیت ورود غیرقانونی و عواقب ناشی از آن به‌عهده وارد شونده بود. بند چهارم فصل سی و هفت دینکرد درباره حکم در مورد ورود به یک خانه در شب، مسؤولیت کسی که متوجه ورود غیرقانونی شخصی به منزل دیگری شود و با این وجود اقدامی نکند، و مسؤولیت وارد شونده نسبت به جراحاتی که ممکن است به شخص، حیوان و یا گیاهی وارد کند می‌باشد.

۲ - روایت امید اشوهیستان، ص ۱۷.

۴ - تشکری، عباس، همان مأخذ، ص ۱۳۱.

۱ - نامه تنسر، ص ۶۲.

۳ - دینکرد، فصل ۱۷، ص ۴۰، بند ۵.

فصل دوم جرائم علیه دین و عفت عمومی

مبحث اول - جرائم علیه دین

گفتار اول - کفر و جرائم علیه مقامات و اماکن مذهبی

بند اول - کفر

مطابق مندرجات وندیداد، کفر به معنایی غیر از آنچه امروزه استنباط می‌شود، تعریف شده است.^۱ بدین ترتیب که شخص کافر در زندگی آب را می‌زند (یعنی به آن بی‌احترامی می‌کند)، در زندگی آتش را خاموش می‌کند، گاو را گمراه می‌کند و مردم پرهیزکار را چنان زند که هوش و جانشان برود. اما کافر بعد از مردن چنان نیست.^۲

ملاحظه می‌شود، در این تعریف هرکس که به یکی از عناصر که مطابق دستورات آئینی مورد احترام و مقدس بوده، بی‌احترامی کند، کافر تلقی می‌شود. و برای کسانی که به نحوی عناصر طبیعی را بیالایند، مجازات در نظر گرفته شده است. ما به این مطالب در مبحث جرائم علیه حیوانات و طبیعت می‌پردازیم. اما آنچه مورد نظر ما در این گفتار است، همان کافر به معنای امروزی آن است. یعنی شخصی که از دین برگشته باشد و یا بی‌دین باشد.

۱ - وندیداد، فصل پنجم، بند ۳۷، ص ۴۰.

۲ - منظور آن است که کافر با وجودی که نجس است. اما بعد از مردن زندگی را نجس نمی‌کند چون دوها برای نجس کردن کافر نمی‌آیند چون او از معتقدان خودشان بوده و دوها به مرده زرتشتیان آزار می‌رسانند.

مطابق مندرجات ماتیکان، بدعت، الحاد، ارتداد، مخالفت با دین، از جمله جرائم زیر مجموعه عنوان کفر (جرائم علیه دین) بوده‌اند.^۱

در داتستان دینیک آمده است هرگاه شخص بالغ دین خود را ترک نماید، مستوجب مرگ است. حتی اگر قلباً به دین خود معتقد باشد اما به دلیل جریانات سیاسی به پذیرش دین خارجی کشیده شود.^۲

مطابق مندرجات روایات^۳ داراب هرمزدیار، هرگاه جد دین^۴ پند نگیرد و بابهدین ستیز کند، اگر بهدین او را بکشد، مسؤولیتی متوجه وی نخواهد بود.

مجازات دیگری که در نامه تنسر برای متبذع تعیین شده است، کشتن او با انداختن وی زیر پای پیل است.^۵

بند دوم - افترا زدن به روحانیون

افترا زدن به اقتدار و مقام روحانیون، در مورد هرچیز که ناشایسته باشد جرم شناخته می‌شد.^۶ اما اینکه مجازات این جرم چه بوده اطلاع دقیقی در دست نیست.

بند سوم - خراب کردن آتشکده‌ها و شکافتن دخمه‌ها

این اعمال به گفته راوندی، بنا به مندرجات کتب باستانی، جرم بوده است.^۷

گفتار دوم - جرائمی که به موجب مذهب و دستورات آن جرم شناخته شده‌اند:

بند اول - فقیر ماندن از سرتنبلی و عدم تشکیل خانواده

تشکیل خانواده و داشتن فرزند و به دست آوردن مال از راه درست در اندیشه ایرانیان امری مقدس بوده و آن قدر اهمیت داشته که تخلف از آن گناهی بزرگ محسوب می‌شده

۱ - ماتیکان هزارداتیستان، ص ۱۰۲ (در شرح خلاصه مطالب کتاب)

۲ - داتستان دینیک، فصل چهل و یکم، بند ۳، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۳ - روایات داراب هرمزدیار، ص ۲۸۲، به نقل از نریمان هوشنگ.

۴ - منظور پیروان سایر ادیان و یا مخالفان کیش زرتشت است.

۵ - نامه تنسر، ص ۶۹.

۶ - وندیداد، فصل ۲۰، بند ۱۰۵، ص ۶۷.

۷ - راوندی، مرتضی - همان مأخذ، ص ۱۷.

است. این گناه از جمله گناهانی است که هم مجازات دنیوی و هم کیفر اخروی دارد.^۱ بنابر مندرجات قسمت آخر باب چهارم و ندیداد در مورد شخصی که مرتکب گناه بی‌زن و خانواده و فرزند و مال ماندن شده باشد یکی از چهار مجازات زیر در نظر گرفته می‌شد:

۱- باید استخوان بندیش با کارد آهنین بریده شود که آن تن قابل مرگ^۲ مستحق بیشتر از آن است.

۲- باید با زنجیر آهنی استخوان بندیش را بست بلکه آن تن قابل مرگ مستحق بیش از آن سزا است.

۳- باید او را مجبوراً در گودال قد آدمی انداخت، بلکه آن تن قابل مرگ مستحق بیش از آن سزا است.

۴- هفتصد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتصد ضرب با آلت فرمانبرداری بدو زده شود.^۳

در بند ۵۴ این گناه سنگینتر از دروغ و خلف پیمان تلقی شده چرا که کسی را که مرتکب این گناه شود مانند کسی به حساب آورده که به رشنو [فرشته راستی] دانسته دروغ گفته و به مهر [فرشته عهد] خلف کرده و نزدیک آب روشن طلایی خوشگوار رفته است. (با رفتن گناهکار نزدیک آب که مقدس است، گناه او بسیار سنگین می‌شود).

بند دوم - جادوگری

جادوگری از جرائم سنگین بوده، مجازاتهای سختی برای آن در نظر گرفته می‌شد. مطابق مندرجات بند چهل و ششم فصل چهل و دوم ماتیکان هزارداستان، جادوگر باید کشته شود و اموال وی باید به کسانی که بوسیله اعمال جادوگر متضرر گردیده‌اند، تعلق گیرد.

مطابق مندرجات نامه تنسر بفرمان دین، باید جادوگر را کشت چرا که صعب را جز ریاضتهای صعب زامن نکند، و ذلول نگرداند، و جراحتهای باغور را مرهم منجع و مفید

۱ - ملاحظه می‌شود که در اسلام نیز به اهمیت فراوان تشکیل خانواده اشاره شده است. به نحوی که حضرت محمد «ص» می‌گوید: «النکاح سنتی و من رغب عن سنتی فلیس منی» اما در اسلام برای آن مجازات در نظر گرفته نشده است و بیشتر جنبه توصیه دینی دارد.

۲ - تن قابل مرگ: مرگ ارزان.

۳ - شماره‌های ۱ - ۴، برگرفته از بندهای پنجاه تا پنجاه و پنج و ندیداد، باب چهارم ص ۳۷ است.

نباشد، جز با شکافتن و داغ نهادن. لذا وسایل کشتن جادوگر را گاووان و درازگوش و درخت معرفی می‌کند. بدین شرح که گاو، دیگی بود بر صورت گاو ساخته، ارزیر درو می‌گذاختند، آدمی را در او می‌افکندند، و درازگوشی بود از آهن به سه پایه، بعضی را از پا بی‌آویخته آنجا می‌داشتند تا هلاک شود. و درخت چهار میخ را برو راست کرده بودند.^۱

بند سوم - سقط جنین

سقط جنین گناهی بس مذموم بوده و در تمامی منابع مورد استفاده، در نکوهش آن صحبت شده است. مطابق مندرجات وندیداد، هرگاه زنی با مردی که او را باردار کرده برای سقط به پیرزنانی که کارشان این است مراجعه کند، در صورت از بین رفتن بچه، هر سه نفر مسؤول شناخته می‌شوند.^۲

در روایت امید اشوهیشتان نیز آمده است هرگاه مردی با زن حامله نزدیکی کند که در نتیجه آن، حمل سقط شود، مرد مرگ ارزان خواهد بود.^۳ به گفته علی یزدگردی: «مطابق مندرجات اوستا، این گناه، از جرائم غیر قابل بخشایش تلقی می‌شده است.»^۴ ملاحظه می‌شود همه جا از سقط جنین در حالتی که مردی از طریق زنا زنی را حامله کرده باشد، یا با این عمل باعث سقط جنین او شده باشد، صحبت شده است. به نظر می‌رسد، کسی در حالت عادی مبادرت به سقط جنین نمی‌کرد، چرا که نه تنها دلیلی برای کنترل موالید وجود نداشته، بلکه داشتن اولاد بیشتر باعث افتخار و کمک زندگی خانواده در آن دوران هم بوده است. در عین حال عقایدی درباره حرمت تناسل و توالد وجود داشته (که شرح آن در باب زنای محصنه آمده است) که مانع از پیدایش هرگونه اندیشه مبنی بر از بین بردن حمل می‌شده است.

اشرف احمدی می‌گوید: «سقط جنین در مذهب زرتشت در حکم قتل عمدی بوده، درباره مرتکب چنین عملی مجازات قتل عمد صادر می‌شده است. برحسب مندرجات اوستا نطفه چهار ماه و یک روز بعد از انعقاد، عنوان جنین پیدا می‌کند. اگر کسی چنین جنینی را سقط می‌کرد گناهکار شمرده می‌شد و مجازاتش، مجازات قتل عمد بود.»^۵

۱ - نامه تنسر صص ۶۸ و ۶۹.

۲ - وندیداد ص ۱۲۴.

۳ - ص ۲۵۸، پاسخ ش ۴۱.

۴ - یزدگردی، همان مأخذ، ص ۵۷.

۵ - احمدی، اشرف - همان مأخذ، ص ۱۳۳.

مبحث دوم - جرائم علیه عفت عمومی

جرائم خلاف عفت عمومی، از جمله جرائم کاملاً شناخته شده آن زمان هستند که علاوه بر در برگرفتن عناوین امروزی زیر مجموعه این عنوان، شامل رابطه با زن حایض هم می شدند. جرم بودن این عمل بیشتر ناشی از تفکرات مذهبی رایج بوده است. نکته بسیار جالب توجه این که در مورد هتک ناموس و جرائم خلاف عفت، شکایت شخص ثالث در محکمه مسموع و محکمه باید به قضیه با کمال دقت رسیدگی و حکم مقتضی صادر می نمود.^۱

ساده ترین نوع فحشاء هم خوابگی زن بی شوهری است که در حال حیض نباشد و از آن مرد باردار نشود که تاوان آن ۶ استیر است.^۲

گفتار اول - ازاله بکارت، زنا و زناى محصنه

بند اول - ازاله بکارت

مطابق مندرجات هوسپارم نسک ازاله بکارت، با عنف و صدمه به وجود در زمره جرائم مهمه شمرده شده است. همچنین براساس باب پانزدهم و نذیداد، یکی از بزرگترین گناهان ازاله بکارت است. در این ارتباط در بند ۹ آمده است:^۳ «... اگر مردی با باکره ای نزدیکی کند و او حامله شود، خواه آن دختر در حفاظت ولی باشد یا نباشد، خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد، آن دختر نباید از شرم از احکام حیض تعدی کند و از احکام آب و درخت تعدی کند.»^۴

به عقیده نویسنده شایست ناشایست با توجه به فلسفه قبح زنا در آن دوران هماغوشی با زنی که شوهر نداشته باشد و در طهر واحد با مرد دیگری هم به سر نبرده باشد، سبکترین درجه زناست چنانکه مجازات آن پرداخت تنها سیصد استیر است. زیرا

۱ - شهزادی، همان مأخذ، ص ۴۸، (ترجمه بند ۷ فصل سوم ماتیکان).

۲ - روایت امیداشاو هیشتان، ص ۲۵۷.

۳ - مشکور، محمد جواد، همان مأخذ، ص ۹۴ - ۹۳.

۴ - یعنی نباید که از خانه بیرون رود و خلاف احکام حیض چیزی را مس کند یا به آب و درخت نگاه کند.

زنا «تن دزدی» است و این تاوان چون وامی تلقی می‌شود.^۱

مطابق امیداشاوهیشتان نیز گناه ازاله بکارت برای مرد، گناه تناپوهل است.^۲

جالب توجه است که مطابق مندرجات کتاب حقوق در ایران باستان، هرگاه دختران بدون رضایت پدر، شوهر می‌کردند، پدر می‌توانست آنها را از ارث محروم کند. اما هرگاه پدری دخترش را عمداً شوهر نمی‌داد، در این حال چنانکه دختر مرتکب کاری برخلاف اخلاق می‌شد و ثابت می‌گشت که گناهش متوجه پدر و یا پسر بزرگتر آن دودمان است، پدر نمی‌توانست او را از نفقه یا حق ارث محروم گرداند.^۳

هرگاه دختری از مردی که با او نزدیکی کرده باردار شود، چه آن مرد نامزد او باشد، چه نباشد، مرد باید تا وقتی که بچه بزرگ شود، مصارف مادر و بچه را بدهد. هرگاه آن بچه از خوراک ناموافق زخمی شود، از زخمی شدن او سزای زخم عمدی زدن، بر مرد زانی وارد خواهد شد...^۴

بند دوم - زنا - زنای محصنه

با توجه به فلسفه قبح زنا با زن شوهردار که در آمیختن نطفه مردان بوده است، اگر زن شوهردار مرتکب این عمل شود نسبت به دختر باکره، مجازات بیشتری متوجه وی خواهد بود.

مطابق مندرجات صد در بندهش: «هرکس در گیتی زنا کرده باشد و زنی را از راه ببرد و آن گناه همیمالان خوانند و چون بمیرد روائش به چینود رسد، شمارش نکنند و اگر چه نیک‌کردار باشد...»^۵ و در صد در نثر آمده است: «در گیتی اگر رضای شوهر جلب شود، گناه بخشوده است: و آنگاه گناه از بن بشود که آنکس نزدیک شوهر وی شود و بگوید که مرا با زن تو چه واقعه رسید خطا در وجود آمد. اگر عفو کنی تو دانی والا که مرا تیغی کشی خون من بر تو حلال است. اگر بخشد گناه از بن بشود والا این گناه هیچ نوعی از بن نشود و این گناه را گناه خصمان خوانند تا خصم خشنود نشود، گناه نریزد...»^۶

۱ - شایست ناشایست، ص ۱۰۷. ۲ - روایت امیداشاوهیشتان، ص ۲۶۱.

۳ - افلاطونی، ارسطو - همان مأخذ، ص ۳۴.

۴ - وندیداد باب چهاردهم، بند ۱۷ - ۱۲، ص ۱۲۴.

۵ - صد در بندهش، سرگرد اورنگ، تهران. در صدم - صص ۱۷۱ و ۱۷۰.

۶ - صد در نثر، ادوارد با مانجی، بمبئی، در شصت و سوم ص ۴۵، توضیح آنکه صد در نثر و صد در

ملاحظه می‌شود مطابق مندرجات صد در نثر، این گناه از جرائم قابل گذشت تلقی شده است که با رضایت شوهر، مجازات آن منتفی می‌شود.

جالب توجه است که یکی از موارد موضوعیت یافتن طلاق در ایران باستان، ارتکاب زنا توسط یکی از طرفین بوده است.^۱

مطابق مندرجات امیداشاوهیشتان هرگاه زرتشتی با زنی از دین دیگر همخوابگی کند و آن زن حامله شود، گناه تنابوهل حساب می‌شود. در صورتی که این فرزند به سن ۱۵ سالگی برسد و همچنان بر دین دیگر باقی بماند، گناه نطفه گذارنده او مرگ ارزان است و اگر زن شوهر داشته باشد، آنگاه مرد باید به شوهر او نهصد استیر کفاره دهد. برابر با کفاره گناه همیملان.^۲

همچنین در دینکرد به چهارگناه خاص که رفیقه با آن حامله می‌شود و کفاره هر کدام جداگانه است، اشاره شده است.^۳

در ماتیکان هزارداتستان مجازات شخصی که با زن دیگران روابط نامشروع داشته باشد، جریمه‌ای معادل ۳۰۰ استیر است. هرگاه شخصی زن دیگری را بدزد و با او همخوابگی کند، او باید ۷۰۰ استیر جریمه ارتکاب چنین همخوابگی را بدهد و ۵۰۰ درهم برای دزدی.

در فصل پانزدهم وندیداد در این باره آمده است: «از معصیتهای کبیره که مردم می‌کنند آن این است که مردی در زن حامله‌ای که شیر به پستانش آمده یا نیامده باشد، اما حمل بسته شده باشد، منی خود را بریزد و از آن، زن مجروح شود و در آن عمل مردم سراپا گناهکار می‌شوند.»^۴

مطابق مندرجات داتستان دینیک قباحث اینکار که شدیدترین و سنگین‌ترین دزدیها و غارتها تلقی شده است به دلایل زیر است:^۵

→ بندش هر کدام صد ماده دارند که درباره مسائل مختلف دینی نوشته شده‌اند. اگرچه مأخذ اصلی این دو، کتابهای کهن‌اند. اما تاریخ نگارش خود اینها از چند قرن پیش تجاوز نمی‌کند.

۱ - در ایران باستان طلاق به صورت نامحدود وجود نداشته و تنها در صورت زنا، جادوگری و ترک دین ممکن بوده است. (یزدگردی، همان مأخذ، ص ۵۹ به نقل از تعالبی، اخبار ملوک فرس)

۲ - امیداشاوهیشتان، همان مأخذ، ص ۲۶۱.

۳ - دینکرد، ص ۱۶۴، فصل ۴۴، شماره ۷۱.

۴ - وندیداد ص ۱۲۳، باب پانزدهم، بند پنجم.

۵ - داتستان دینیک صفحات ۲ - ۲۳۱، ص ۷۸.

الف - هدر رفتن تخم انسان که می‌توانست بشری بوجود آورد از هر دزدی و غارت اموالی گناهش سنگینتر است چون در واقع جان بشری مورد اجحاف قرار گرفته است. مجازات این گناه مطابق پاسخ پرسش سیزدهم، ششصد استیر است.

ب - در صورتی که زن قبلاً از شوهر خود حامله بوده باشد، این عمل ممکن است باعث اختلاط نطفه‌ها یا از بین رفتن آن جنین شود.

ج - دیگر آنکه زن ممکن است در اثر آن رابطه حامله شود و در آن صورت مجبور به سقط جنین شود.^۱

د - دیگر آنکه اگر زن کافر یا بی‌دین باشد، و در اثر چنین رابطه‌ای باردار شود، بچه به دنیا بیاید ممکن است با عادات خارجیان یا کفار بزرگ شود.^۲

گفتار دوم - لواط، رابطه با زن دستان

بند اول - لواط

از جمله جرائمی است که بسیار مذموم شمرده می‌شد. وندیداد میان لواط در حالت اجبار و اختیار تفاوت قائل شده است. چنانکه مطابق بند بیست و شش باب هشتم این کتاب سزای شخصی که از روی اجبار مرتکب این عمل شود، هشتصد ضرب با سیخ اسبرانی و هشتصد ضرب با آلت فرمانبرداری تعیین شده و در بند بیست و هفتم در پاسخ به این سوال که اگر به اختیار مرتکب این عمل شود، سزایش چیست؟ آمده است: «برای گناه او سزا نیست، برای او کفاره نیست و برای او پاکی نیست. عملش ابدالابد ناقابل توبه است.» همان طوری که پیشتر ذکر شد، این گناه یکی از گناهان کفاره ناپذیر می‌باشد.»

مطابق مندرجات کتاب امیداشاو هیشتان کفاره دنیایی این گناه آن است که گناهکار به قتل برسد.^۳ در همان کتاب در جای دیگر آمده است، «هرکس مرتکب لواط گردد،

۱ - در صورت وقوع سقط جنین مرد و زن و شخصی که سقط جنین را انجام دهد، همگی مقصرند. وندیداد ص ۱۲۴.

۲ - در صورتی که بچه با عادات کفار بزرگ شود، هرگناهی که او در دوران بچگی یا بزرگی مرتکب می‌شود، مرد زانی در مقابل تمام آنها به گونه‌ای که خود مرتکب شده باشد، مسؤول است و در واقع سبب نامرئی گناه تلقی می‌شود، (بند دهم، ص ۲۳۰) مجازات این گناه علاوه بر مجازات عمل زنا، ۶۰ استیر است، به خاطر کنترل نکردن گناه و لذت شروانه از زن بیگانه، (بند پانزدهم، ص ۲۳۱).

۳ - روایت امیداشاو هیشتان، ص ۲۵۷.

سزایش مرگ است. اما اگر این شخص گناهکار در برابر مقام روحانی ای از ته دل اظهار تأسف نموده، توبه نماید و خودش را برای مجازات و کفاره گناهش تسلیم قرار دهد و سرش را از دست بدهد، در آن صورت در آن دنیا آمرزیده محسوب خواهد شد.^۱ در تأیید همین مطلب یزدگردی می نویسد:

«جرم غلامبارگی از گناهان بسیار سخت محسوب می شده و هیچ چیز آن گناه را پاک نمی کرده است و مجازات آن فقط و فقط مرگ بوده است.»^۲

بند دوم - رابطه با زن دشتان

این عمل در اکثر متون حقوقی مربوط به دوران ساسانیان به تنها مذموم دانسته شده، بلکه جرم شناخته شده و مجازات آن اعلام گردیده است. در فصل ۴۴ دینکرد از بزرگی این گناه و چگونگی کیفر آن سخن رفته است.

روایت امید اشاو هیشتان می گوید: «گناه هم خوابگی در دوران حیض گناه بزرگی است اما سزاوار مرگ نیست. کفاره دنیایی آن هم به تفصیل در دین زرتشتی آمده است. بدین سان که اگر مردی با زنی در حین حیض هم خوابگی کرده باشد، حداقل این گناه برای آن مرد گناه تناپوهل خواهد بود. اگر زن حامله بوده باشد و سقط جنین اتفاق افتد، در آن صورت مرد، سزاوار مرگ است. ولی اگر فرزند سقط نشود، گناه او تناپوهل است.»^۳

در باب شانزدهم کتاب وندیداد حتی برای نزدیک شدن و نشستن نزد زن حائض سی ضربه شلاق یا سی ضرب با سیخ اسبرانی مجازات تعیین شده است.^۴ که برای دفعات دوم، سوم و چهارم تکرار این کار به ترتیب، پنجاه، هفتاد و نود ضربه مجازات مقرر شده است. در باب شانزدهم وندیداد در مورد این جرم می خوانیم:

«از معصیتهای کبیره آن است که مردی در زنی که نشان حیض دیده یا حائض شده است یا خون از او می رود منی خود را بریزد از آن عمل مردم سراپا گناهکار می شوند.»^۵

۱ - همان مأخذ، ص ۱۸۵. ۲ - یزدگردی، علی، همان مأخذ، ص ۵۶.

۳ - روایت امیداشاو هیشتان، ص ۲۵۷.

۴ - ملاحظه می شود مجازات مقرر برای این جرم برابر با مجازات ایراد ضرب عمدی است که بسیار سنگین بوده، باشدت عمل ارتكابی متناسب نمی باشد. اگرچه مجازات، برای زخم عمدی نیز سبک است. نکته قابل توجه آنکه کلاً در وندیداد مجازاتها در مقایسه با یکدیگر نامتناسبند.

۵ - وندیداد، ص ۱۳۰.

«قبیح این گناه حتی اگر میان زن و شوهر نیز اتفاق افتد، به حدی است که جزء گناهان غیرقابل بخشش است.^۱»

مطابق مندرجات ماتیکان هزارداتستان، هرگاه شوهری با زن خود رفتاری خشن و گناه‌آمیز انجام داده باشد و زن هم خود را در اختیار او قرار داده باشد، اگرچه هر دو پنهانی مرتکب خطا شده‌اند، اما این شوهر است که باید مجرم شناخته شود. و در موقع بروز چنین جرمی مجازات طبق آداب و رسوم آن ناحیه تعیین خواهد شد.^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ - یزدگردی، علی، همان مأخذ، ص ۵۷.

۲ - ماتیکان هزارداتستان، ص ۵۳۲، فصل چهل و دوم، بند ۲۸.

فصل سوم جرائم علیه اشخاص و اموال

مبحث اول - جرائم علیه اشخاص

در عصر مورد بحث جرائم علیه اشخاص شامل بعضی عناوینی بوده است که امروزه برای ما ناآشناست و البته از فرهنگ غنی انسانی آن زمان در مقایسه با این دوره حکایت دارد. در اینجا جرائم علیه اشخاص را در دو گفتار جداگانه دسته‌بندی و عناوین زیر مجموعه هرگفتار را در جای خود برمی‌شماریم.

گفتار اول - جرائم مرتبط با تعرض به جان اشخاص به صورت فیزیکی^۱

بند اول - جرم بلند گرفته

یعنی تهدید به حمله و یا شروع حمله از طریق برگرفتن اسلحه^۲ یا چرخاندن شلاق و... که همان آگرفت است که شرح آن در آغاز این بخش، آمد و جزای آن در کتابهای متأخر از اوستا و وندیداد، با واحد وزن سنجیده شده در شایست ناشایست، شانزده استیر آمده است.^۳ همچنین مطابق مندرجات وندیداد: «اگر کسی برکسی سلاح یعنی

۱ - حرمت شخصیت انسانها و ممنوعیت حمله به آنها تا حدی است که در بند یکصد و سیزدهم نیکاتوم نسک حتی «زدن مرگ ارزان که تحت مراقبت شدید قضایی است» جرم شناخته شده و بر آن مجازات تعیین شده است.

۲ - وندیداد انواع سلاح لشکری را به شرح زیر برشمرده است: اول نیزه، دوم شمشیر، سوم گرز، چهارم کمان، پنجم سهر یا حلقه [دستگیری] و سی قبه آهنی [روی سهر کوبیده]، ششم فلاخن، هفتم زره، هشتم گردن، نهم نقاب [آهنی]، دهم خود، یازدهم کمربند، دوازدهم ران بند. (ص ۱۲۰، بند ۸).

۳ - شایست ناشایست، ص ۲۲۲، بند ۵.

شمشیر یا نیزه یا خنجر یا جز آنها بلند کند (یعنی به بلند کردن سلاح کسی را بترساند) نام آن (جرم) بلند گرفته است...^۱ در بند بعدی آمده است که سزای این جرم ۵ ضربه با سیخ اسبرانی و پنج ضربه با آلت فرمانبرداری است که در صورت تکرار به همان نسبت هر مرتبه ۵ ضربه زیاد می شود که تا دفعه چهارم که مجازات با شدت بیشتری اعمال شده، ۳۰ ضربه خواهد بود. در این مورد چنانکه دفعه هشتم همان جرم بلند گرفته را مرتکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد، سزایش دویست ضربه است.^۲ مطابق بند ۶۵ نیکاتوم نسک، سخنان تهدیدآمیز و برگرفتن اسلحه به قصد حمله و زمین نگذاشتن آن، ممکن است در شرایط خاصی یک تنافور گناه محسوب شود. (یعنی سیصد استیر)

مطابق مندرجات بند پنجم زتامیستان در مورد تهدید با اسلحه، سلاح هر وسیله ای محسوب می شود که با آن دیگری را تهدید کنند و باعث آزار او شوند، چه این آزار نتیجه طبیعی آن عمل باشد و یا عمل به نحوی صورت پذیرد که سبب آزار مجنی علیه شود.

بند دوم - جرم رو به زخم

این جرم در برگیرنده اردوش و اویریش است که شرح آن در آغاز بخش سوم گذشت، مرحله بعد از برگرفتن سلاح و پیش از ایجاد زخم است. براساس مندرجات وندیداد، منظور از این جرم این است که شخص در حالتی که سلاح برگرفته است با حالت و نیت کینه دیگری را بزند بدون آنکه به او زخمی برسد.^۳ روایات نیز اویریش را مرحله بعد از گرفت و به معنی ضربه زدن می داند.^۴ فرود آوردن سلاح و ضربه زدن با آن تحت عناوین اویریش و اردوش بطور جداگانه در نظر گرفته شده و مجازات آنها بترتیب هفتاد و سه درم (حدود ۲۰ استیر) و سی استیر است.^۵

مطابق بند بیست و دوم از باب چهارم وندیداد، مجازات این جرم ده ضربه با سیخ اسبرانی و ده ضربه با آلت فرمانبرداری است که در صورت تکرار مجازات آن به تناسب دفعات تکرار تشدید می شود.

طبق توضیحات روایات درباره این جرم، هرگاه ده بار تکرار شود، مجازات آن یک

۱ - وندیداد، باب چهارم، بند هفده، ص ۳۰.
 ۲ - همان مرجع، بند ۲۰.
 ۳ - وندیداد، باب چهارم، بند هفده، ص ۳۰.
 ۴ - روایات، ص ۹۰، بند «ج».
 ۵ - شایست ناشایست، صفحات ۲۲۲ - ۲۲۱.

تنافور (سیصد استیر) خواهد بود.^۱

بند سوم - جرم زخم‌آور^۲

این جرم حالتی است که شخص با وسیله زخم زننده به دیگری حمله کند، به او ضربه بزند و در بدن وی زخمی ایجاد کند. که سزای آن پانزده ضرب با سیخ اسبرانی و پانزده ضرب با آلت فرمانبرداری است که باز هم در صورت تکرار به نسبت دفعات تشدید می‌شود. و اگر دفعه ششم مرتکب همان جرم شود و جد نخورده باشد مجازاتش به دوست ضربه افزایش خواهد یافت. مطابق تقسیم‌بندی زخمها طبق قانون دیات، این جرم مانند دامیه است که دیه‌اش دو شتر تعیین شده است.

این جرم همان خور است که مجازات آن در شایست ناشایست، شصست استیر است.^۳

بند چهارم - جرم زخم خطرناک^۴

اگر کسی به دیگری زخم خطرناک بزند. سزای او سی ضرب با سیخ اسبرانی و ۳۰ ضرب با آلت فرمانبرداری است. که این سزا در صورت تکرار، تشدید و در مرتبه پنجم در صورتی که قبلاً مجازات نشده باشد، به دوست ضربه می‌رسد.

از آنجا که جرم زخم خطرناک از جرم زخم توأم با خونریزی تفکیک شده است، به نظر می‌رسد، جراحت مربوط به جرم زخم خطرناک علیه اشخاص، واقعاً زخم نباشد، بلکه کوفتگی یا کبودی یا از این دست باشد که فاقد خونریزی بیرونی است.

بند پنجم - ایراد زخم توأم با خونریزی

پنجمین نوع جرائم این گروه، ناظر به زمانی است که ضربه منجر به ایجاد زخم توأم با خونریزی شده است. که مطابق بند سی و چهار باب چهارم و نندیداد مجازات آن پنجاه ضرب با سیخ اسبرانی و پنجاه ضرب با آلت فرمانبرداری است که در صورت تکرار، مجازات آن به تناسب دفعات تشدید می‌شود. در صورت ارتکاب جرم در مرتبه چهارم در حالیکه در

۱ - مأخذ شماره ۱.

۲ - وندیداد، باب چهارم، بند ۳۰ - ۲۲، صفحات ۳۱ و ۳۲.

۳ - شایست ناشایست، ص ۲۲۲، بند ۵، توضیح آنکه مطابق مندرجات روایات «خور» زخم توأم با خونریزی تلقی شده است.

۴ - وندیداد، باب چهارم، بند ۳۴ - ۳۰ صفحات ۳۲ و ۳۳.

مورد دفعات قبل، حد نخورده باشد، مجازات مربوطه به ۲۰۰ ضربه افزایش خواهد یافت. این زخم بنا به بند ۲ صفحه ۹۰ روایات، همان خور است که جزای آن ۶۰ استیر آمده است. چنانکه در توضیحات مربوط به خور آمد، به گفته مولر محدوده خور، «از زخمهای ساده تا زخمهای توأم با خونریزی است».^۱

در تطابق با تقسیم بندی جراحات در قانون دیات اسلامی^۲، به نظر می رسد جراحات دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه همگی جزء همین نوع جرائم می باشند، چرا که تمام اینها توأم با خونریزی اند. اما در قانون دیات در مورد این نوع زخمها همانطور که ملاحظه می شود تقسیم بندی دقیقتری صورت گرفته است.

بند ششم - جرم زخم استخوان شکن

بند سی و هفتم باب چهارم و نдیداد در مورد این جرم است. در این مرحله، حمله و ایجاد ضرب و جرح علاوه بر ایجاد زخم منجر به شکستن استخوان شده است. مجازات مربوطه، هفتاد ضرب با سیخ اسبرانی و هفتاد ضرب با آلت فرمانبرداری است که برای بار دوم به نود ضربه افزایش می یابد. و برای بار سوم در صورتی که در مورد دفعات قبل حد نخورده باشد، مجازات مربوطه دویست ضربه خواهد بود.

- ۱ - عناوین جرائم مندرج در این گفتار، یادآور انواع جراحات در اسلام است که در باب دیات به ترتیب شدت، برشمرده شده اند.
- ۲ - ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی انواع جراحات سر و صورت و میزان دیه آنها را برشمرده است توجه شود، هفت جراحات اول ممکن است در مورد سایر اعضا نیز موضوعیت یابد که عبارتند از:
 - ۱ - حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود. یک شتر.
 - ۲ - دامیه: خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد، کم یا زیاد - دوشتر.
 - ۳ - متلاحمه: جراحاتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد. سه شتر.
 - ۴ - سمحاق: جراحاتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود، لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد. سه شتر.
 - ۵ - موضحه: جراحاتی که از گوشت بگذرد و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کند. ۵ شتر.
 - ۶ - هاشمه: عاملی که استخوان را بشکند گرچه جراحاتی تولید نکرده باشد. ده شتر.
 - ۷ - منقله: جراحاتی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد. پانزده شتر.
 - ۸ - مامومه: جراحاتی که به کیسه مغز برسد، ثلث دیه کامل و یا ۳۳ شتر.
 - ۹ - دامغه: جراحاتی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کامل، ارش بر او افزوده می گردد.

به نظر می‌رسد در منابع متأخر از وندیداد، این جرم در برگیرنده عناوین بازای، یات و تنافور است. چنانکه در تعریف بازای در پت خرده اوستا آمده است: زخم زدن بر دست یا شکستن آن، چنانکه سه انگشت بریده شود. و یات عبارت است از شکستن پا یا زخم زدن به آن به اندازه سه انگشت تا چهار انگشت. و تنافور به روایت داراب هرمزدیار^۱ عبارت است از: «زخمی که مردم را لنگ کند یا از کار کردن بیندازد و اندازه زخم آن ۵ انگشت یا یک گره «ده انگشت» باشد.^۲»

عنوان این ضربه در برگیرنده عناوین هاشمه و منقله در تقسیم‌بندی اسلامی زخمهاست.

بند هفتم - جرم ایراد ضرب منتهی به بیهوشی

مطابق مندرجات بند چهل از باب چهارم وندیداد، در صورتی که ضربه منجر به زخم نشده، باعث بیهوشی مضروب گردد، سزای آن نود ضرب با سیخ اسبرانی و نود ضرب با آلت فرمانبرداری است که در صورت تکرار در بار دوم و در صورتی که ضارب قبلاً احد نخورد باشد، این مجازات به دوست ضربه افزایش می‌یابد.

ملاحظه می‌شود که مجازات ضرب منجر به بیهوشی از مجازات جرح توأم با شکستن استخوان بیشتر است، که به نظر بسیار بی‌تناسب می‌رسد.

در رابطه با زخم با شمشیر دولبه و فرم زخمهای مربوطه و زخم در اثر اصابت ضربه شلاق مقررات خاصی بوده که در بند ۶۹ فصل هیجدهم دینکرد به آن اشاره شده است.

بند هشتم - قتل

مطابق مندرجات دینکرد^۳ و کتب تاریخی مجازات آن کشتن مرتکب بوده است. بطور مثال در دینکرد آمده است: «هرگاه دو نفر با یکدیگر نزاع کنند، هر دو گناهکار محسوب‌اند اما اگر یکی به دیگری زخم مرگ‌آور بزند و نهایتاً سبب مرگ وی گردد، زنده مرگ ارزان است.^۴»

همچنین در ماتیکان هزار داتستان آمده است هرکس مرتکب قتل شود، مرگ ارزان

۱ - جلد اول، ص ۳۰۴.

۲ - البته ملاحظه می‌شود که تعریف جرم زخم استخوان شکن، دقیقاً منطبق بر تعریف این جرائم نیست بلکه تنها در قسمت شکستن استخوان با آنها مطابقت پیدا می‌کند.

۳ - یزدگردی، همان مأخذ ص ۵۴، و آسوری همان مأخذ ص ۲۷.

۴ - دینکرد، فصل ۲۰، ص ۵۴، بند ۶.

است. اگرچه رسیدگی به این دعوا و اثبات آن شرایط خاص خود را دارد و با دقت تمام باید چنین حکمی را صادر کرد.^۱

در فصل سی و هشتم ماتیکان که به ذکر نکاتی در مورد اجرای حکم می‌پردازد، آمده است، در مورد ایراد ضرب یا زخم یا تولید صدمات جسمی علاوه بر پرداخت دیه بطرف یا خویشان او، محکمه باید مقصر را نیز به کیفر برساند.^۲ توجه شود که تنها مجازات مقرر برای ارتکاب ضرب و جرح و ایراد زخم‌های مختلف چنانکه از مطالب اوستا و دینکرد برمی‌آید، تازیانه نبوده است، بلکه جزای نقدی و سایر کیفرها هم در این موارد اعمال می‌شده است. چنانکه در خلال مطالب این گفتار تا حد مقدور جزاهای نقدی جرائم مربوطه را براساس بعضی کتب متأخر برزوندیداد، ذکر کردیم.

گفتار دوم - سایر جرائم علیه اشخاص

بند اول - آزار و ترساندن

مطابق مندرجات بند یکصد و پنجاه و ششم نیکاتوم نسک، آزار رساندن به افراد درستکار از گناهان بزرگ است.

بند یکصد و سی و ششم همان نسک در مورد گناه ترساندن اشخاص و راندن آنها از محل سکونت خویش، کیفیت این عمل، میزان ضرر وارده به شخص و مجازات مرتکب است.

بند دوم - اتهام ناروا

مطابق مندرجات همه مالیستان (قوانین اتهامات) نیکاتوم نسک، ایراد اتهام ناروا به دیگران در رابطه با هر یک از جرائم شناخته شده، جرم می‌باشد. همچنین در جای دیگر همان نسک به تهمتهای بزرگ و کوچک و مسائل مربوط به آن اشاره شده است.

به این موضوع در ماتیکان نیز اشاره شده است. چنانکه در آن کتاب آمده است: «نسبت دادن یک گناه جدی و مهم به شخص معصوم براساس فقط یک حدس، گناه و خطایی بزرگ محسوب می‌شود.»^۳

در بند هفتاد و دوم بخش پنجم نیکاتوم نسک آمده است: «گفتن کلمات شرارت آمیز

۲ - شهزادی، همان مأخذ، ص ۹۳، بند ۲۶.

۱ - ماتیکان، فصل اول، ص ۳-۱، بند سوم.

۳ - ماتیکان هزارداتستان، ص ۱۰۱.

به همسر دیگران، گناه می باشد.»

مطابق بند نهم زتامیستان نیکاتوم نسک، اتهام زدن به دیگران، به آنها صدمه می زند و لذا باید رضایت آنها را با پرداخت تاوان جلب نمود تا گناه اتهام زننده بخشوده شود. در وندیداد، در شمار جرائم بزرگ، «تهمت بی دینی یا گزیدن دین دیگر زدن به شخصی دیندار» آمده است. که مرتکب این جرم در صورت خودداری از ادای کفاره و توبه سراپا گناهکار می شود و دیگر به هیچ وجه قابل بخشایش نخواهد بود.^۱ در بند ۱۱۳ بخش پنجم نیکاتوم نسک نیز از افترا به عنوان یکی از گناهان بزرگ یاد شده و به جبران خسارت ناشی از آن و مجازات آن اشاره شده است.

بند سوم - شکستن پیمان

باب چهارم وندیداد، مشتمل بر مطالبی در مورد پیمان و وفای به عهد و گناه شکستن پیمان است.^۲ مطابق بند اول این باب، آنچه به مردی وعده کرده شود و وفا نشود، دزدی وعده است.^۳

در بند دوم، انواع عهدها پیمانها بر شمرده شده است:

اول: عهد قولی، دوم: عهد با دست به هم دادن، سوم: عهد یک حیوان اهلی یعنی در عهد شرط کنند که عهد شکن، یک حیوان اهلی به طرف مقابل بدهد، چهارم: عهد یک ستور، پنجم: عهد یک انسان (یعنی در عهد شرط کنند که عهد شکن، یک غلام به طرف مقابل بدهد). ششم: عهد یک ده که خوب ساخته باشد، آباد باشد و قابل آبادتر شدن باشد و منظم و سودمند باشد.

در بندهای یازده تا شانزده جزای شکستن هر یک از این انواع عهود آمده است، بدین شرح:

۱ - هرگاه عهد قولی خلف شود، سزایش سیصد ضرب با سیخ اسبرانی و سیصد ضرب با آلت فرمانبرداری است.

۱ - وندیداد: ص ۱۲۲، باب پانزدهم، بند اول.

۲ - وندیداد، صفحات، ۲۹ - ۲۷.

۳ - برای خلف وعده مطابق بندهای ۵ تا ۱۱، مسؤولیت جمعی بین پیمان شکن و اقربای او تا درجات دوری فرض شده است. لازم به توضیح است که لحاظ نمودن این مسؤولیت جمعی به دلیل اهمیت فرهنگی فوق العاده پیمان بوده که در اندیشه ایرانیان از جایگاه خاصی برخوردار بوده است و به این طریق قانون در نظر داشته که با توجه دادن بار مسؤولیت عهد و پیمان به بستگان مجرم، ضمانت اجرایی مطمئنی جهت اجرای این امر مقدس و مهم، ایجاد نماید.

۲- هرگاه خلف عهد دست به هم دادن باشد، سزایش ششصد ضربه است.

۳- هرگاه خلف عهد با شرط حیوان اهلی باشد، سزایش هفتصد ضربه است.

۴- هرگاه خلف عهد با شرط ستور اهلی باشد، سزایش هشتصد ضربه است.

۵- هرگاه خلف عهد با شرط دادن غلام باشد، سزایش نهصد ضربه است.

۶- هرگاه خلف عهد با شرط آبادی باشد، سزایش هزار ضربه است.^۱

ملاحظه می‌شود جزای این جرم حتی در سبکترین نوع آن بسیار سنگین است (۳۰۰ ضربه) و این همه به لحاظ ارجمندی پیمان و جایگاه ویژه آن در اندیشه و زندگی مردمان آن روزگار است.

بند چهارم - سوگند دروغ و وادار کردن به دروغ‌گویی

ارسطو افلاطونی آورده است، سوگند دروغ همانند پیمان‌شکنی جرم بوده است.^۲ مطابق بند صد و پنجاه و پنج فصل چهارم و سوم دینکرد، سوگند دروغ خوردن از آنجایی که اثر بسیار زیادی برای متهمین دارد، باعث اثبات کیفر مالی برای سوگند خورنده است. در ضمن دروغگو بر اساس میترا، سروش و رشنو، یک ویرانگر بد است که دشمن خودش، همسر و فرزندش است که در جهان پسین مجازات سخت پل نیز شامل حال او خواهد بود. همچنین مطابق بند هفتم هوسپارم نسک، هرگاه کسی دیگری را وادار به دروغ‌گویی کند، خود گناه کار می‌باشد.

بند پنجم - دریغ کردن غذا از گرسنگان

مطابق مندرجات بند نود و هفتم از بخش پنجم نیکاتوم نسک دریغ داشتن غذا از ارزانیان گناه و مجازات آن مرگ تعیین شده است. در بخش دوم همان نسک آمده است: «هرگاه کسی در جایی که گرسنه و تشنه وجود دارد، غذا و آب را از آنها دریغ کند، مرگ ارزان است.» این اثیر در شرح حوادث دوران پادشاهی فیروز پسر یزدگرد می‌گردد: «فیروز پس از پیروزی به برادر، به داد و نیکی پرداخت. در زمان او خشکسالی شد. او خراج و مالیات مردم را بخشید و جزییه‌ها و کمکها را نگرفت و دستور داد هرکس مواد

۱ - در بند پنجم باب چهارم و نندیداد آمده است: «ای دادار کسی که به رشنو (فرشته راستی) دروغ گفته و به مهر (فرشته عهد) خلف کرده نزدیک آب روشن طلایی خوشگوار رود سزایش چیست؟ پس اهورامزدا گفت: هفتصد ضرب با سیخ اسبرانی و هفتصد ضرب با آلت فرمانبرداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

۲ - افلاطونی، ارسطو - همان مأخذ ص ۴۸.

غذایی ذخیره دارد، مردم را در آن شریک سازد که حال فقیر و غنی یکسان باشد و اعلام کرد که اگر بفهمد یکنفر در شهر یا دهی از گرسنگی مرد، همه اهالی آنجا را عقوبت خواهد کرد. و بدین طریق بود که در این مدت کسی از گرسنگی تلف نشد مگر یکنفر در یکی از دهات حدود اردشیر خوره. فیروز به درگاه خداوند توسل جست و دعا کرد و بالاخره، قحط از میان رفت و دوباره کشور آبادانی گرفت.^۱

بند ششم - عدم جلوگیری از درگیری

مطابق مندرجات همه مالیستان نیکاتوم نسک، عدم جلوگیری از درگیری جرم شناخته شده است.^۲ بدین صورت که هرگاه کسی شاهد اولین تهاجم میان دو شخص درگیر در کشمکش باشد، باید بلافاصله دخالت نموده، مهاجم را باز دارد، در دنیای قدیم بستگی انسانها با یکدیگر و مسؤولیت آنها نسبت به هم بسیار بیشتر از امروز بوده است. در این تحقیق با موارد مختلف مسؤولیت ناشی از یگانگی افراد بشر با یکدیگر و با سایر ارکان طبیعت مواجه می شویم.

بند هفتم - حمله با سلاح به صورت گروهی یا انفرادی

در رابطه با این جرم، در بخش راشستان نیکاتوم نسک صحبت شده است که در حالت سبق تصمیم و یا به صورت جرم آنی، در حالت انفرادی و یا جمعی احکام مختلفی داشته است.^۳

مبحث دوم - جرائم علیه اموال

جرائم زیر مجموعه این عنوان بیشتر از نوع سرقت هستند، سرقت ساده، سرقت توأم با خشونت، سرقت و غارت و بعضی موارد خاص. البته بعضی عناوین دیگر که ماهیتی کاملاً متفاوت دارند نیز مشاهده شده است. شرح این مطالب در دو گفتار مجزا خواهد آمد.

گفتار اول - جرائم در ارتباط با سرقت

در بندهای مختلف نیکاتوم نسک اشاراتی به جرم سرقت و توضیحاتی، درباره انواع سرقت، مسائل مربوط به کشف و رسیدگی این جرم، سرقت و چپاول و شرکت و معاونت در این جرم شده است.^۱ در کتاب روایات آمده است: «کسی که بزور یک درهم از مردی بگیرد یا بدزدد، یک یات گناه است و به گیتی (تاوان مادی) دو درهم باز باید داد. کسی که گوسفندی بدزدد، یک یات گناه است و برای تاوان آن هشت گوسفند باز باید داد.»

ملاحظه می شود که در مورد این جرائم، مجازات دنیوی و مکافات اخروی کاملاً تفکیک شده اند. در دزدی های کوچکتر جریمه نقدی دو برابر و در جرائم مهمتر به هشت برابر می رسد. البته در ماتیکان مجازات دزد پرداخت بهایی معادل ارزش مال به اضافه همان مقدار جریمه ذکر شده است. و در مورد جرائم دزدی های کوچک و بزرگ تفاوتی قائل نشده اند.^۲ یزدگردی به نقل از ثعالبی گوید: «مجازات دزد ۳۰۰ ضربه شلاق است یا ۳ استیرسیم. اگر اقرار به دزدی کرد دماغ او ببرند و غرامت از او نیز بازگیرند.»^۳ در فصل بیستم نیکاتوم نسک اشاره شده که مجازات دزدی دادن گوسفند، بز و یا حیوان بار بر به عنوان جریمه بازداشت، غل و زنجیر کردن و تنبیه مجرم بوده است.^۴ گنباسر نیگاد نسک نیز حاوی مطالبی راجع به اینکه تا چه وقت، چطور و برای چه غل و زنجیر به دست و پا بسته می شود و نحوه تهیه غل و زنجیر می باشد.^۵ در فصل نوزدهم نیکاتوم نسک آمده است که وضعیت نگهداری دزدان بومی و خارجی، لباسهایی که به ایشان داده می شود و نحوه مداوای آنها هنگام بیماری با یکدیگر تفاوت دارد.^۶ بند ۶ فصل نه ماتیکان حاوی مطالبی در مورد مجازات فردی است که مال مسروقه خود را از سارق باز دزدد. مطابق مطالب این کتاب این عمل جرمی جداگانه است و مجاز نمی باشد.^۷

۱ - دینکرد، (گنباسر نیگاد نسک)، ص ۷۶ بند ۷، فصل ۲۱، بند ۶.

۲ - شهزادی، موبد رستم، همان مأخذ، ص ۹۳، بند ۲۶.

۳ - یزدگردی، علی - همان مأخذ، ص ۵۹. ۴ - دینکرد، فصل ۲۰، ص ۶۰، بند ۴۶.

۵ - دینکرد، گنباسر نیگاد، بخش دوم، ص ۷۷ به بعد.

۶ - دینکرد، فصل ۱۹، بند ۵۵، ص ۵۱.

۷ - شهزادی، موبد رستم کتاب هشتم، همان مأخذ، ص ۵۲.

مطابق مندرجات ماتیکان، هرگاه کسی که مال او دزدیده شده بیش از اصل مال از دزد بگیرد، او نسبت به مبلغ مازاد مسؤول است، در عین حال که عمل او از مجازات اولیه سارق نخواهد کاست. چرا که تقصیر دیگری در مقابل سارق، گناه خود را به هیچ طریق نمی‌کاهد.

بعضی سرقتها به واسطه شرایط خاص سارق، از نوع خاصی محسوب می‌شده‌اند که تصمیم‌گیری در مورد آنها نیز با سایر موارد متفاوت بوده است. این موارد خاص به شرح زیرند:^۱

۱- سرقت توسط بچه، ۲- سرقت توسط یک زن بدون فرزند، ۳- سرقت توسط زنی که حامله است، ۴- دزدیدن پول از یک خارجی برای خریدن آزادی^۲ (که گناهی بزرگ محسوب می‌شده)، ۵- دزدیدن اموال خارجی‌ها توسط مرزنشین‌ها.^۳

در گنبا سرنیگاد نسک که بیشتر مطالب آن در مورد سرقت است به نکات بسیار جالبی اشاره شده است. در این نسک، دزدی که ایجاد زخم و جراحت نیز کرده است یا به اصطلاح امروز سرقت با اعمال خشونت و آسیب، از جمله جرائم مهمه تلقی شده است. غارت از سرقت شدیدتر تلقی می‌شد، چنانکه هرگاه شخصی گوسفندی را می‌دزدید می‌بایست هشت گوسفند تاوان می‌داد اما اگر آن را غارت می‌کرد باید علاوه بر آن، ۲ گوسفند نیز برای غارت می‌داد. همچنین در ازای دزدیدن یک سکه، چهار سکه تاوان بود اما هرگاه سکه غارت می‌شد، علاوه بر آن، دو سکه هم از آن بابت جریمه تعلق می‌گرفت.^۵

کریستین سن می‌نویسد:^۶ «چون سارقی را در حین ارتکاب جرم می‌دیدند او را دستگیر می‌کردند و به محاکمه می‌کشیدند و شیئی دزدیده را به گردن او می‌آویختند و او را به زنجیر می‌بستند و به زندان می‌افکندند. عده زنجیر بر حسب شدت جرم تغییر می‌کرد و اعضای از بدن را که مرتکب آن جرم شده بود، بیشتر مقید می‌کردند. مستنطق در حین استنطاق چنانچه لازم بود وعده و وعید و رفق و تهدید به کار می‌برد تا متهم را

۱ - متأسفانه از چونی و چگونگی اعمال مقررات خاص در این موارد مدرکی مشاهده نشد.

۲ - گنبا سرنیگاد نسک، بخش دوم، ص ۷۶، بند ۸.

۳ - گنبا سرنیگاد نسک، بخش دوم، ص ۶۹، بند ۱۲۰.

۴ - در این مورد در بند ۱۳ بخش اول گنبا سرنیگاد نسک آمده است: «دارایی که هرکس آن را تصرف کرده باید به صاحبش بازگردانده شود. از جمله آنچه مرزنشینها از خارجی‌ها ربوده‌اند که قاضی آنها را از دزدها باز پس می‌گیرد».

۵ - روایات، ص ۱۷.

۶ - کریستینسن، همان مأخذ، ص ۹۷.

مقرر آورد. کسی که همدستان خود را بروز دهد مأجور است. اما آنکه مال دزدی را پنهان کرده باشد، به قدر سارق کیفر می‌بیند. با دزدان خودی و خارجی از دین چه از حیث لباس در هنگام سرما چه از حیث پرستاری هنگام بیماری به یک نوع معامله نمی‌شود. جانیان بیگانه را به دلایل دینی زنجیر نمی‌نهند.»

گفتار دوم - سایر جرائم علیه اموال

بند اول - بزور گرفتن

- بزور آذوقه گرفتن برای حیوانات از کسی که به تنهایی کار می‌کند، گناه بوده است.^۱ چرا که عدالت ایجاب نمی‌کند که شخص که از حیوان استفاده‌ای نبرده است، علوفه آن را تهیه کند.

- بزور ستاندن مال از کافر، در صورتی که وی مزاحمتی برای بهدین ایجاد نکند گناه بوده و جزای آن پرداخت جریمه‌ای معادل ۴ برابر ارزش آن مال بود. اما اگر جد دینان با به‌دینان دشمنی می‌کردند، سزاوار بودند که اموال آنها را بزور بستانند.^۲

- تصرف عدوانی نیز به رسمیت شناخته شده بود. مطالبی در رابطه با نحوه رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی و اخذ تأمین در حالت‌های مختلف در ماتیگان هزار داتستان آمده است. در رابطه با اینکه آیا این عمل ضمانت اجرای جزایی نیز داشته است یا خیر، به‌مطلبی برخورد نکردیم.

بند دوم - از بین بردن محصول دیگران (توسط حیوانات)

هرگاه گوسفندی محصول دیگران را از بین ببرد، صاحب حیوان در مقابل صاحب محصول مسؤول خواهد بود. در گنبا سرنیگاد نسک دینکرد، از جمله وظایف چوپان، نگهداری از گوسفندان و کنترل آنهاست و در صورت عدم حفاظت از آنها چنانکه آن ذرت و مرتع دیگران را بخورند یا از بین ببرند، گناه این کار متوجه چوپان است و او باید تاوان مربوطه را بدهد.

۱ - دینکرد (هوسپارم نسک) ص ۱۱۵، بند ۷۰.

۲ - روایات داراب هرمزدیار، ص ۲۸۲.

فصل چهارم جرائم برحسب وظیفه، جرائم علیه طبیعت و حیوانات

مبحث اول - جرائم برحسب وظیفه

جرائم احصاء شده در این مبحث به دلیل آنکه هریک در نوع خود، به صورت پراکنده از منابع مختلف نقل شده است، لذا در حد و اندازه‌ای نبوده که همانند عناوین مندرج در قوانین جزایی فعلی در عنوانهای کلی و مجزا از هم جای داده شود. به عنوان مثال تحت عنوان جرائم نظامی و یا جرائم اداری و سپس به تفکیک راجع به مصداقهای آن بحث شود. به ناچار، تمامی این جرائم بدون تفکیک نوعی تحت همان عنوان کلی جرائم برحسب وظیفه که مبحثی را به آن اختصاص داده‌ایم، مورد بررسی قرار گرفته است. چرا که وجه اشتراک همه این جرائم آن است که به موجب تخلف از انجام وظیفه تحقق پیدا می‌کنند.

مثلاً، تخلفات مأمور مالیات یا اقدام فرد نظامی به فرار از جنگ، هر دو مصداق جرائم برحسب وظیفه بوده، وجه اشتراک هر دو تخلف از مقرراتی است که بواسطه شغل و سمت، نسبت به آن متعهد بوده‌اند.^۱

۱ - در نصیحه الملوك آمده است: «انوشیروان به عمال خویش نامه کرد که اگر خبر یابم که در مملکت من زمینی ویرانست مگر جایی که تخم نپذیرند، آن عامل را همانجا بر دار فرمایم کردن» (ص ۱۱۰) و در جای دیگر در همان کتاب آمده است: ... و اگر من بشنوم که اندر ولایت من یک بن کبرست، عامل آن ناحیت را بردار کنم. (ص ۱۱۱). به نظر می‌رسد، عدم آبادانی و آلوده کردن زمین. جرم بوده و مسئولیت آن در محدوده استحقاقی مربوطه متوجه فرماندار بوده است و این خود از دسته جرائم مورد بحث است که

گفتار اول - جرائم و تخلفات قضات و موبدان

بند اول - جرائم و تخلفات قضات

در متون باستانی ما، شرایط سختی برای انتخاب قضات در نظر گرفته شده است. مسؤولیت قاضی بسیار خطیر تلقی شده، هرگونه انحراف وی از مسیر احقاق حق و اجرای عدالت، جرم تلقی می شده است.

در شایست ناشایست آمده است که کسی برای قضاوت شایسته است که قانون را از بر بداند و پادافره گناه را از بر بداند و خویشتن ویراسته باشد. مطابق دینکرد، قاضی باید «انعماف ناپذیر» باشد تا از مسیر عدالت خارج نشود. در بندهای ۲۷ و ۲۹ فصل ۲۸ دینکرد به لزوم داوری عادلانه قضات اشاره شده است.

مطابق فصول مختلف دینکرد هرگاه قاضی مرتکب یکی از اعمال زیر شود، گناهکار محسوب است:

- ۱ - هرگاه گناهکاری را رها کند.^۲
- ۲ - هرگاه گناهکاری را بی گناه و بی گناهی را گناهکار اعلام کند.^۳
- ۳ - هرگاه نظر مشکوک را مطمئن جلوه دهد و یا برعکس و بر این اساس تصمیم بگیرد.^۴
- ۴ - هرگاه تصمیم غلط بگیرد^۵ زیرا تا درک کامل از راست یا کذب بودن پیدا نکرده باشد، نباید هیچ حکمی صادر کند.
- ۵ - هرگاه براساس نژاد تصمیم بگیرد.^۶

→ بواسطه وظایف انتظامی و قانونی فرماندار موضوعیت پیدا می کند. از آنجایی که شناسایی چنین جرمی و موارد عملی آن اطلاع دقیقی در دست نیست، آن را در جمله عناوین مطروحه در این مباحث نیآورده ایم.

- ۱ - شایست ناشایست، ص ۹۸، فصل ۸، بند ۱۱.
- ۲ - دینکرد، نسک، ص ۴۶، فصل ۱۹، بند ۱۰.
- ۳ - دینکرد، نیکاتوم نسک، ص ۱۴۶، فصل ۴۳، بند ۸.
- ۴ - راجع به یک حکم در رابطه با قاضی که یک عقیده نامطمئن و مشکوک را به عنوان باور مطمئن و حکم قطعی را به عنوان یک حکم نامطمئن و مشکوک در نظر گرفته و سرانجام در یک موضوع بلا تصمیم تصمیم می گیرد. (دینکرد - کتاب هشتم - فصل ۲۲، ص ۷۹).
- ۵ - دینکرد (نیکاتوم نسک)، ص ۷۳، فصل ۲۰، بند ۱۶۱.
- ۶ - دینکرد، (نیکاتوم نسک) ص ۷۲، فصل ۲۰، بند ۱۵۱.

بنابر مندرجات کتب تاریخی، رشوه خواری، مخصوصاً توسط قضات در ایران باستان گناهی نابخشودنی بوده، به سختی مجازات می شده است. در گنبا سرنیگاد نسک آمده است:

«قاضی برای راهنمایی های غلط (که اشتباه بودن آن آشکار است) تحقیقات و تعیین مجازات نادرست، اظهارات غلط، صدور نابجای احضاریه، قبول مدرک کذب شاکی، مجازات خواهد شد. از طرفی وی مکلف به پرداخت کفاره ای جداگانه جهت متأثر ساختن حکم دادگاه به جهت اشتباهات خود می باشد.^۱ که این مکافات را با هیچ کار خوبی نمی توان سبک نمود.»^۲

طبق مندرجات بند سوم از فصل ششم ماتیکان هزارداتستان: «داورانی که بدون جهت و تنها از روی تمایل خویش (برخلاف مقررات قانون) مقصرین را تنبیه یا جریمه کنند، همان قدر مسؤول خواهند بود. که از تنبیه یا جریمه کردن مقصرین خودداری کرده باشند» لازم به تذکر است قاضی مکلف به رسیدگی به دعاوی مطروحه در حدود صلاحیت خویش بوده و عدم رسیدگی به دعاوی مرجوعه به وی، از تخلفات قضات محسوب، قابل مجازات بوده است.

در کتاب ماتیکان آمده است، فرامین نسبت به قضات برای اولین بار به امر خسرو قبادان صادر شده است.^۳

بند دوم - تخلفات موبدان

در کتاب ماتیکان هزارداتستان، به این جرم اشاره شده است. در سایر کتب که متقدم بر ماتیکان هستند، اثری از این جرم به چشم نمی خورد. به نظر می رسد اینگونه سوء استفاده ها در گذشته سابقه نداشته اند و بعدها حادث شده اند، لذا جهت جلوگیری از آن، ضمانت اجرای جزایی در نظر گرفته اند. براساس ماتیکان هرگاه موبدی نسبت به

۱ - منظور این است که اشتباهات قاضی در جریان دادرسی در حکم صادره مؤثر خواهد بود. و ممکن است مسیر نتیجه بررسی ها را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد. و ممکن است شود شخصی بیگناه، گناهکار اعلام شود، نتیجتاً مجازات شده یا تاوان بپردازد. لذا جدای از اینکه تخلفات قاضی در مسیر دادرسی هرکدام به تنهایی جرمی جداگانه محسوب می شوند، هرگاه منجر به صدور حکم غیرعادلانه ای شوند، جهت ترمیم خسارات مجرم بی گناه، قاضی مجبور به پرداخت تاوان خواهد بود.

۲ - دینکرد، ص ۸۰، فصل ۲۲، بند ۱۹.

۳ - ماتیکان هزارداتستان، فصل چهل و سوم بند ۱۲، ص ۶۱۰.

حفظ اموال آتشکده‌ها یا وجوهی که امانتاً به او سپرده شده خیانت یا کوتاهی کند، مقصر شناخته شده و طبق رأی دادگاه موبدان به کیفر خواهد رسید.^۱

گفتار سوم - سایر جرائم برحسب وظیفه

بند اول - تخلفات دبیر مالیاتی

فصل چهل و سوم ماتیکان، درباره بعضی مقررات که از طریق صدور فرامین توسط ردان و کارفرمایان شهر اردشیر خوره در مورد تأسیس و آبادانی روستاها در زمان خسرو قبادان صادر شده است^۲، چنین آورده است:

«الف - برای تأسیس ده و آبادانی روستاها کمتر از ۴ دبیر برای انجام وظایف مربوطه نباید گماشت.

ب - پرسشنامه مالیات دهندگان باید از نوبا دقت تمام تنظیم شود.

ج - در تنظیم پرسشنامه جدید هرگاه دبیران نسبت به وظایف مربوطه کوتاهی کنند یا حقایق را غیر از آنچه هست درج نمایند، مقصر شناخته شده، مجازات خواهند شد.

د - رعایا موظفند در صورتی که قصوری در انجام وظایف دبیران مشاهده نمایند، فوراً به مقامات مربوطه اطلاع دهند.^۳

ملاحظه می‌شود، جرم تخلف دبیر مالیاتی چیزی مانند جرائم اداری امروز است.

بند دوم - گریز از جنگ

به روایت تاریخ چین باستان^۴ گریز از جنگ، گناهی نابخشودنی بوده است. در این رابطه، گروه ویژه‌ای از سربازان که دژبان نامیده می‌شدند همیشه عقب سپاه حرکت می‌کردند و ناظر بر اعمال نظامیان بودند. این گروه از قدرت و اختیارات بسیاری برخوردار بودند و سربازان گریخته از میدان جنگ را به قتل می‌رساندند. راوندی نیز به مجازات سخت فراریان از جنگ اشاره کرده است.^۵

۱ - ماتیکان هزارداستان، فصل چهارم، بند ۷ و ۸.

۲ - در بند ۱۲ این فصل آمده است که فرامین نسبت به محاسبین و کارفرمایان و موبدان برای نخستین بار به فرمان قباد فیروز صادر شده است.

۳ - ماتیکان هزارداستان، صص ۶۰۸ و ۶۰۷، فصل چهل و سوم، بند ۶.

۴ - ماتیکان، هزارداستان، ص ۵۰۰، فصل چهارم، بند ۷ و ۸.

۵ - تشکری، عباس، همان مأخذ، ص ۱۳۱. ۶ - راوندی، مرتضی، همان مأخذ، ص ۱۶.

ملاحظه می‌شود، این جرائم امروزه در محدوده جرائم نظامی یعنی جرائم خاص نظامیان که برحسب تخلف از وظایف محوله آنها موضوعیت پیدا می‌کند، قرار می‌گیرد.

بند سوم - تخلف زندانبان در بستن غل و زنجیر

براساس مندرجات بند پنجم از بخش دوم گنباstr نیکاد نسک، هرگاه زندانبان یا مسؤول بستن غل و زنجیر در اینکار غفلت ورزد و یا بیش از مقدار لازم ببندد، مرتکب جرم شده است. چرا که وظیفه خود را به نحو احسن انجام نداده است.

مبحث دوم - جرائم علیه طبیعت و حیوانات

این دسته جرائم شاید جالبترین مبحث این تحقیق هستند. نزدیکی بشر به عوامل طبیعی و احساس رابطه خویشی با ارکان طبیعت، وی را بر آن می‌داشت تا برای مظاهر هستی، احترام قائل شده، تجاوز به حدود حقوق آنان را جرم بداند. احترام به عناصر طبیعی از دیرباز در این سرزمین وجود داشته و اثر خود را در حقوق ساسانیان به نحو قابل ملاحظه برجاء گذاشته است.

مطالب این فصل را در دو بخش جداگانه تحت عنوان جرائم علیه طبیعت و جرائم علیه حیوانات بررسی می‌کنیم.

گفتار اول - جرائم علیه طبیعت

بند اول - آلودن آب و آتش و خاک

وارد کردن ناپاکی در آب، آتش و یا خاک تقریباً در تمامی منابع گناه شمرده شده است. آلودن عناصر مقدس طبیعت بسیار مذموم بوده، ارتکاب آن شدیداً منع شده است، در مورد این گناهان همیشه ضمانت اجرای اخروی سنگینی در نظر گرفته شده و گاهی نیز برای آن مجازات دنیوی تعیین شده است. چنانکه در پت خرده اوستا آمده است: «از هرگونه گوشت مردمان و سگان و جانوران زیانکار مرده و زنده که به آب و آتش رساندم و هرجای آبادان که آلودم و از هر پلیدی که به آب و آتش رساندم، از این اندیشه و گفتار و کردارها پشیمانم و پت می‌کنم.»^۱

یزدگردی آلودن آتش و آب و گیاهان را از جمله گناهانی که قابل سزا بوده‌اند، دانسته است. در فصل چهل و چهارم دینکرد آمده است که آلودن آب یا آتش از گناهان بزرگ است. در این باب احکام مربوط به رساندن مرده به آب یا آتش و یا آوردن آب به شیشی مرده و آلودن آب، ذکر شده است.

مطابق مندرجات روایات (داراب هرمزدیار) افکندن نساء و سرگین در زمین گناه بوده است. مجازات آلودن زمین به کثافت یا مردار، مرگ بوده است.^۱ در ۳۷ صد در بندهش از شمار بدترین گناهان مرگ ارزان، نسا در آب و آتش افکندن و نسا در زیر زمین نهادن آمده است.

بند دوم - آسیب رساندن به طبیعت

آسیب رساندن به تمامی موجودات زنده، گناه بوده است. مثلاً قطع درختان جرم محسوب می‌شد و حتی کندن برگ درختان نیز گناه بود. تنها در شرایط خاصی که در قوانین تعیین شده بود، ممکن بود درختی را ریشه کن کرد. مطابق مندرجات بند ۶۱ فصل اول سکا تو م نسک، ریشه کن کردن گیاهان طبی، گناه بوده است.

گفتار دوم - جرائم علیه حیوانات

حسین پرورش عقیده دارد: «جرائم علیه حیوانات و جرم ارتكابی حیوانات هر دو در حقوق جزای زرتشتی امکان دارد. تمام حیواناتی که در قشون اهورامزدا هستند جرم علیه آنها ممکن است و چون این حیوانات ذی شعورند، مسؤول شناخته می‌شوند. پس اعمالشان جرم محسوب است و مجازات می‌بینند و نیز اگر جرمی نسبت به آنها واقع شود، مجازات خواهد داشت.»^۲

نظر به اینکه جامعه بر پایه کشاورزی و دامپروری اداره می‌شد، اهمیت سگ گله از لحاظ نقشی که در حمایت از گله و محصول داشت بسیار زیاد بود. همچنین سگ پاسبان محل هم مورد توجه بود. در میان قوانین در مورد حمایت از حیوانات می‌بینیم بیش از هر موجودی از سگ حمایت شده است.

در پت خرده اوستا آمده است: «از هرگونه گناهی که من به روان به بهمن امشاسپند و به تن به جانداران، جانداران گوناگون کرده‌ام، چارپایانی را زده و آزرده‌ام و یا با شکنجه و

سختی کشتن یا خوراک و آب بگاه خود به او ندادم و یا استخوان او را شکستم و یا از دزد و گرگ و راهزن نگاه نداشتم و یا از سرما و گرمای بی اندازه دوره نگاه نداشتم، اگر جاندار ماده جوان را کشتن و یا گاو ورزا، و اسب کارزاری و بره و بزغاله و مرغ کرچ را کشتن تابهمن امشاسپند از من آزرده و ناخشنود گردید، به اندیشه و گفتار و کردار، از آن گناهان پشیمان شده و پتت می‌کنم.»^۱

از این مطالب، اندیشه رایج نسبت به حیوانات آشکار می‌شود. اینکه جامعه تا چه حد برای آنها حق قائل می‌شد، و رساندن هرگونه صدمه‌ای به آن غیرمجاز بود. در ضمن به بعضی انواع حیوانات که آسیب رساندن به آنها جرم بوده اشاره شده است. باید توجه داشت که آسیب رساندن به همه حیوانات جرم نبوده، چنانکه کشتن حیوانات موزی (خرفستران) ثواب هم داشته است.

اینک به انواع جرائم زیرمجموعه این گفتار که به نحوی در پتت به آنها اشاره شده است، می‌پردازیم.

بند اول - کشتن حیوانات

در باب سیزدهم وندیداد گناه زدن ضربتی که باعث بیهوشی و نهایتاً مرگ سگ پاسبان گله گردد، هشتصد ضرب با آلت فرمانبرداری یا هشتصد ضرب با سیخ اسبرانی آمده است. اما در مورد سگ پاسبان محله هفتصد ضرب و برای سگ بی صاحب ششصد ضربه تعیین شده است. در مورد کشتن توله سگ، شغال تیز دندان و روباه نیز، پانصد ضربه مقرر شده است.

در بند ۵۰ فصل پانزدهم وندیداد آمده است که هرگاه کسی ماده سگی را که تازه زائیده باشد بکشد، سزای آن هفتصد ضرب با سیخ اسبرانی و هفتصد ضرب با آلت فرمانبرداری است.

مطابق بند دو از فصل چهاردهم وندیداد، هرگاه کسی ضربه‌ای کشنده به سگ آبی بزند و در نتیجه آن ضربه سگ بمیرد، سزای آن ده هزار ضربت با سیخ اسبرانی و ده هزار ضرب با آلت فرمانبرداری است.^۲ البته جهت تاوان اخروی نیز باید مراسم و اعمال مذهبی را که

۱ - وحیدی، دکتر حسین، همان مأخذ، ص ۸۲.

۲ - اهمیت سگ آبی از سگ خشکی بسیار بیشتر بوده، به همین جهت مجازات کشتن آن هم سنگین‌تر است. به گفته بند اول باب چهاردهم وندیداد، در هر سگ آبی هزار روح سگ خشکی است.

شرح آنها در ادامه همین بحث در بندهای ۳ تا ۱۸ آمده است، به جا آورد.^۱ در دینکرد نیز از کشتن سگ آبی به عنوان گناهی بزرگ یاد شده و برای آن مجازات تعیین شده است.^۲

مطابق مندرجات روایات داراب هرمزدیار کشتن خرگوش از جرائم مهمه (مرگ ارزان) بوده، سزای مرتکب آن مرگ است.^۳

بند دوم - آسیب رساندن به حیوانات

مطابق بند ده باب سیزده وندیداد: «هرگاه کسی به سگ پاسبان گله زخم بزند یا گوشش را ببرد یا رگ پایش را قطع کند، ممکن است در جای ماندن حیوانات دزد یا گرگ بدود و مال [یعنی حیوان] ببرد. پس باید [زخم زنده به سگ] تاوان [آن مال را] بدهد و مجازات کسی که زخم عمدی زند بیابد.»

یکی از بخشهای گنباسر نیگاد نسک «مجموعه قوانین درباره حیوانات» است.^۴ در این بخش مطالبی در خصوص حمله غیرقانونی و ایراد جراحات به حیوانات باری و گوساله و گوسفند، با مکافات و تاوان آن آمده است. مطابق مندرجات این بخش ریختن پروکشدن و شکستن بال پرندگان و کشتن ماهی به گونه‌ای که گوشتش غیرقابل خوردن شود، جرم بوده است. شکستن پهلوی و زدن حیوانات از جمله موارد اشاره شده در این بخش است.

در باب چهاردهم وندیداد آمده است: «هرگاه کسی سگ حامله را بزند، براند یا بر او بخروشد یا پا بر زمین زده او را بترساند، مرتکب جرم بزرگی شده است.» این گناهان از جمله گناهان کبیره به شمار می‌روند. ترساندن گوسفند و زدن حیوانات باری به طور غیرقانونی نیز، ممنوع و گناه بوده است.^۵ زدن نگران کننده گوساله‌ها چنانکه در آراء حد آن تعریف شده است نیز به همان صورت است.^۶

طبق مجموعه قوانین مربوط به سگ گله که بخشی از گنباسر نیگاد نسک را به خود اختصاص داده است، هرگونه رفتار غیرعادلانه چوپان با سگ گله، جرم محسوب می‌شده، از جمله کار کشیدن غیرعادلانه از سگ، عدم توجه به اعطای پاداش به سگ در

۱ - وندیداد، صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۲، به دلیل تفصیل و خارج بودن از موضوع، از ذکر آن خودداری می‌شود.

۲ - دینکرد، ص ۱۵۹، فصل چهل و چهار، بند ۱۶۱.

۳ - روایات داراب هرمزدیار، ص ۲۶، روایت از بهمن پونجیه.

۴ - دینکرد، بخش بیست و چهارم، صفحات ۸۴ الی ۸۶.

۵ - دینکرد (سکاتوم نسک)، ص ۱۳۰، فصل سی و هشت بند ۵۹.

۶ - دینکرد، ص ۸۵، فصل بیست و چهارم، بند ۸.

مواردی که ضروری بنظر می‌رسد، با توجه به اینکه اعطای «پاداش» معمولاً در قبال «خدمتی فوق‌العاده» و «انجام وظیفه برجسته و شایان توجه» می‌باشد. منظور این است که اگر سگ در شرایط خطر مانند حمله حیوانات سبع و درنده به گله و یا پرورش دزدان و راهزنان مسلح برای غارت گوسفندان، از خود شجاعت و فداکاری نشان داده باشد، در اینصورت مستحق پاداش است و بدیهی است که پاداش سگ می‌تواند مسائلی از قبیل تغذیه بهتر یا شستشوی بیشتر از مواقع عادی و بالاخره تیمار بیش از حد معمول باشد که اگر چوپان این حق را از او دریغ کند، مرتکب بزه شده و مستوجب کیفر است. همچنین کر کردن سگی که گله را هدایت می‌کند، جرم بوده است.

بند سوم - عدم مراقبت از حیوانات

مطابق مندرجات باب چهاردهم و نذیرداد، کسی که خانه‌اش به محل زاییدن سگ نزدیکتر است می‌بایست لوازم زندگی سگ [خوراک و جا] را او تأمین کند تا توله سگها بزرگ شوند. اگر صاحبخانه سگ و توله‌ها را پرورش نکند و توله‌ها از خوراک نامناسب زخمی می‌شوند، چون زخمی شوند، برصاحب خانه مجازات زخم زدن عمد وارد می‌شود رسیدگی به توله سگها باید تا زمانی باشد که آنها بتوانند به اندازه دوره چهارده خانه بدوند پس از آن، پرورش کننده می‌تواند آنها را در گرما و سرما رها کند. پرورش کردن توله سگها باید تا شش ماه باشد.^۲

یک بخش از سکاوم نسک حاوی قوانین تولید مثل است. مطابق مندرجات این بخش، انسان باید شرایط تولید مثل برای حیوانات را فراهم کند. این بخش حاوی مطالبی در مورد گناه عدم ایجاد شرایط تولید مثل برای حیوان باری، شتر، گاو، گوسفند، بز یا خوک بوده، تاوان آنها را مشخص می‌نمود.

وظایف چوپان در بخش قوانین مربوط به سگ گله در گنبا سرنیگاد نسک،^۳ مشروحاً ذکر شده است. وی باید هنگامی که گله خواب است، محافظ آن باشد. او باید هر شب سه بار به آنها سر بزند. چوپان باید هر روز هنگام غروب گوسفندان را بشمرد و آنها را که مریض یا زخمی هستند، معالجه کند و محافظ آنها باشد.

هرگاه چوپان موجبات نگرانی گله را فراهم آورد، مرتکب جرم شده است. چوپان باید شرایط تولید مثل گله خصوصاً جوانان آن را فراهم کند. در صورت کوتاهی از انجام

۱ - دینکرد، ص ۸۵، فصل بیست و چهار، بند ۵.

۲ - ص ۱۲۵، باب چهاردهم، بند ۲۶ - ۲۱.

۳ - دینکرد، ص ۸۲.

این امر، مرتکب جرم شده است.

همچنین هرگاه کسی که حیوانات را برای باروری خریداری کرده، هنگامی که حامله نیستند و آمادگی تولیدمثل دارند، باید با آنها نر جفت کند در غیر این صورت مرتکب گناه شده باید تاوان این گناه را بدهد.

چوپان در قبال عدم مراقبت از گله خود مسؤول است وی باید آنها را از خسارت زدن به مزرعه دیگران محافظت کند و نباید بگذارد آنان ذرت و محصول مزرعه دیگران را بخورند یا نابود کنند. و در صورتی که از گوسفند به مزرعه دیگران آسیبی برسد، چوپان مسؤول خواهد بود.

بند چهارم - غذای بد دادن به سگ

در بند بیستم باب سیزدهم و نندیداد آمده است: «ای مقدسی دادار گیتی جسمانی کسی که به سگ پاسبان گله غذای بد^۱ بدهد چه اندازه گناه به خود وارد آورد. پس اهورامزدا گفت مانند آن که در این گیتی جسمانی به رئیس بزرگترین خانه غذای بد دهد گناه به خود وارد آورد.»^۲

در بند بیست و یکم همین سؤال در مورد سگ پاسبان محله مطرح شده و در پاسخ آمده است: «مانند آنکه مرد پرهیزکاری که دارای صفات حسنه یک آتش‌بان باشد در آن خانه بیاید و صاحب خانه به او غذای بد دهد، به خود گناه وارد آورد.» ملاحظه می‌شود سگ، همطراز با یک انسان صالح تلقی شده است. در بندهای بیست و چهار و بیست و پنج، جزای جرائم مذکور در فوق، به ترتیب دویست ضربه، نود ضربه و در مورد سگ بی صاحب، هفتاد ضربه بیان شده است.

نه تنها آسیب رساندن به حیوانات به شرحی که گذشت مستوجب مجازات بوده، بلکه حتی آزار آنها نیز مذموم بوده است. چنانچه در بند سوم در باب پانزدهم و نندیداد آمده است: «دوم آن معصیتهای کبیره که مردم کنند آن است که کسی سگ پاسبان یا پاسبان محله استخوان ناقبال جویدن یا خوراک داغ بدهد. در بند چهارم آمده است که اگر از اینکار استخوان در دندانهای سگ گیر کند یا آن خوراک داغ دهان یا زبان او را بسوزاند و سگ از آن زخمی شود، از این عمل مردم سراپا گناه می‌شوند»^۳.

۱ - چنانکه در بند بیست و هشتم آمده است، غذای شرعی برای سگ شیر و گوشت است.

۲ - وندیداد ص ۱۱۳ بندهای ۲۳ - ۲۰.

۳ - وندیداد، ص ۱۲۳، بند ۳ - درباره اینکه آیا این عمل نیز ضمانت اجرای جزایی داشته است یا خیر، اطمینان نداریم.

بخش چهارم - آیین و تشریفات دادرسی

در رابطه با آیین دادرسی، مطالب بسیاری به صورت نکته‌های پراکنده به چشم می‌خورد. توجه به بعضی نکات دقیق حقوقی در مقررات جزائی عصر ساسانیان در این زمینه بسیار شگفت‌انگیز است. اگرچه گاهی چگونگی بعضی جزئیات دقیقاً مشخص نیست، تا همانجا که اطلاعاتی به دست آمده، می‌توان گفت برای دادرسی در محاکم، مقررات دقیق و مکتوبی وجود داشته که محاکم مکلف به تبعیت از آنها بوده‌اند. در بعضی موارد تخلف از تبعیت از مقررات مربوطه، باعث تنبیه آنها می‌شد و ضمانت اجرای قانونی داشت. مطالب این بخش تحت سه فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

فصل اول صلاحیتها

از مندرجات منابع موجود در رابطه با حقوق ساسانی، معلوم می‌شود که در آن زمان صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی، شناخته شده بودند. تفکیک محاکم به شرعی و عرفی و تقسیم آنها به محاکم خاص و عام با در نظر داشتن صلاحیت رسیدگی هریک از آنها به موضوعات خاص، به وضوح نشانگر اعمال صلاحیت ذاتی است.

از طرفی مطابق مندرجات ماتیگان هزاردستان، صلاحیت محلی نیز مورد توجه بود. بدین ترتیب که دادگاه صالح برای رسیدگی به جرائم، دادگاه محلی بود که جرم در آن واقع شده بود. در بند ۶۳ فصل چهارم و دوم ماتیگان آمده است، هرگاه کسی از حوزه قضایی داوری به حوزه

دیگری رفته، مرتکب جرمی شود، داور محل ارتکاب جرم باید به قضیه رسیدگی کند. بند ۶۴ می‌گوید: «در مورد فوق قاضی باید تنها به جرمی که مجرم در حوزه مأموریت او انجام داده است، رسیدگی کند، نه به جرم دیگری که خارج از حوزه او مرتکب شده است.» همچنین با توجه به اشاراتی که به تقسیم‌بندیهای داخلی هر یک از انواع دادگاههای شرعی و عرفی شده است، به نظر می‌رسد، صلاحیت نسبی نیز شناخته شده بود.

چنانکه بند ۱۲ بخش دوم گنبا سرنیگاد نسک از درجات مختلف قضات مأمور، از پایینترین درجه تا بالاترین درجه صحبت می‌کند. همچنین بند نهم فصل چهل و سوم دینکرد ناظر به قضاتی است که برای مدتی مشخص بین ۱۰ تا ۱۵ سال هرکدام جداگانه برای رسیدگی به موضوعات مشخص که مسبوق به قانون است، تعیین می‌شوند.^۱ به نظر می‌رسد منظور از این عبارت این است که قضات برای مدتی مشخص مأمور به قضاوت در دادگاههای خاصی با صلاحیت مشخص، می‌شدند.

احتمالاً این عبارات ناظر به صلاحیت نسبی است. با این حال این یک تفسیر شخصی است و می‌توان گفت در مورد صلاحیت نسبی، اطلاع دقیقی در دست نیست.

در زمان ساسانیان دادگاههای مذهبی با صلاحیت رسیدگی به دعاوی مختلف که توسط قانون مشخص می‌شد، وجود داشت. در راس دادگاههای مذهبی یک مقام مذهبی قرار می‌گرفت.

کریستین سن به نقل از آگائاس می‌گوید: «حالا دیگر همه کس ایشان را (مغان را) تمجید و تجلیل می‌کند و با احترامی زاید الوصف بدیشان می‌نگرد. همه امور مملکتی به مشورت و پیش‌بینی ایشان ترتیب داده شده است، علی‌الخصوص کفایت مهمات، همه کسانی که معامله و محاکمه‌ای دارند، به دست ایشان است و هر چه می‌شود، در تحت نظارت ایشان و به موجب رای و قراری است که ایشان می‌دهند. هیچ امری به زعم ایرانیان وجهه شرعی ندارد مگر آنکه یک نفر مغ آن را تأیید و تصویب کند.»

شکی نیست که مذهب در کنار حاکمیت و به موازات آن قدرت گرفته بود و حتی آن را تحت الشعاع خود قرار داده بود. آنچه مسلم است مغان اقتدار زیادی داشتند و محاکم مذهبی را اداره می‌کردند اما آگائاس در بیان محدوده اختیارات آنها کمی اغراق نموده و محدوده اختیارات آنان را به تمام امور تسری داده است. کریستین سن در جای دیگر می‌گوید: «آری مغان اقتدار روحانی داشتند. اجرای عقد ازدواج و صحت طلاق عنوان حلالزادگی و

۱ - افلاطون معتقد است: قضات دائم‌العمر تا وقتی که خطایی از آنها سر نمی‌زد به این منصب اشتغال داشتند. در حالی که مطابق مندرجات دینکرد، قضاتی نیز بوده‌اند که برای مدت مشخصی به شغل قضاوت مأمور می‌شدند.

صدق تملک و سایر حقوق درید قدرت ایشان بود. تطهیر کسان از ننگ بدبینی و ارتکاب گناه به اختیار ایشان بود.^۱» ملاحظه می شود خود کریستین سن در مورد حوزه اقتدار مغان اشاره به مواردی دارد که در صلاحیت رسیدگی دادگاههای شرعی هستند.

به هر صورت در مورد وجود دو نوع دادگاه شرعی و عرفی و تفکیک صلاحیت هر کدام، شکی وجود ندارد. البته به نظر می رسد دادگاههای شرعی در مواردی می توانسته اند به بعضی موضوعات تحت صلاحیت دادگاههای عرفی نیز رسیدگی کنند. در زمان ساسانیان با توجه به قدرت یافتن مذهب در کنار کشورداری، نظام متحد قانونی که در اصل خود از دستورات آئینی و مذهبی پیروی می کرد، در کشور پدید آمد. صلاحیت قضایی سلاطین از جهت نظری غیر محدود بود و پادشاهان می توانستند در امور مدنی یا جزایی، نظامی و حتی مذهبی قضاوت کنند. ولی عملاً سلاطین ماسانی به ندرت از این صلاحیت قضایی استفاده می کردند. مردم می توانستند از شاه به خود شاه شکایت برند.

همان طور که گفتیم بخشهای داتیک اوستا بجز وندیداد آن از بین رفته و اطلاعات ما در مورد آنها، محدود به تلخیص و اشاراتی است که دینکرد در مورد آنها نموده است. با توجه به اینکه بیشترین اطلاعاتی که در زمینه حقوق کیفری آن عهد به ما رسیده از طریق کتابهای مذهبی زرتشتی بوده است، می توان گفت که این اطلاعات بیشتر مربوط به موضوعات و نحوه عملکرد دادگاههای مذهبی بوده و دقیقاً مشخص نیست که نحوه عملکرد و مقررات مربوط به دادگاههای عرفی به چه صورت بوده است. البته مطابق مندرجات ماتیکان نحوه برقراری محاکم شرعی و عرفی یکسان بوده است.^۲

تا آنجایی که از مطالعه کتب مختلف تاریخی برمی آید و با توجه به اشارات دینکرد، محاکم عرفی نیز در کنار مراجع شرعی وجود داشته اند. و حتی یک نوع رسیدگی نیمه قضایی در کنار رسیدگی به صورت ریش سفیدی نیز وجود داشته است که توسط پتکارردان صورت می گرفته است. بعضی اسامی که از زمان ساسانیان باقی مانده مربوط به قضاات غیر روحانی است، مانند شهرداور و سپاه داور.

با توجه به مطالب فوق از آنجایی که قدرت و صلاحیت دادرسی شاه، یک صلاحیت کلی بوده و این کلیت جنبه نظری داشته و عملاً رسیدگی های بدوی از طریق همان محاکم مذهبی و عرفی صورت می گرفته، ما شاه را به عنوان مرجع تجدیدنظر می شناسیم، زیرا رجوع دعاوی به او در مرحله پژوهش امری نظری نبوده، بلکه عملاً اتفاق می افتاد. از طرفی انواع محاکم را در دو مبحث تحت عنوان محاکم شرعی و محاکم عرفی بیان می کنیم.

۱ - کریستین سن، همان مأخذ، ص ۸۹ و ۹۰.

۲ - ماتیکان هزارداستان، ص ۴۸.

مبحث اول - محاکم شرعی

آقای شوشتري معتقد است امر قضاوت ابتدا با روحانیون (مغان) بوده است ولی پس از چندی، آنان فقط به جرائمی که جنبه مذهبی داشت، رسیدگی می کردند و داوری کلی و عمومی به دستگاه قضایی واگذار شد.^۱

رسیدگی به موضوعات معین و محصور به عهده دادگاههای مذهبی بوده است. به موجب ماتیکان هزارداتستان، رسیدگی به تمامی جرائم مذهبی در صلاحیت دادگاه شرع است. شکایات راجع به اموال معابد، ازدواج، ستوری (فرزندخواندگی)، جهیز، طلاق، ارث، وصیت، تشریفات و نظایر اینها همه به محاکم شرع رجوع می شود.^۲ محاکم شرع می توانستند از رسیدگی به دعاوی مالی و جزائی دیگری که مردم به آنها رجوع می نمودند خودداری نموده، آنها را به محاکم عرفی بفرستند.

به نظر می رسد صلاحیت محاکم شرعی بیشتر در مورد مسائل حقوقی و مدنی بوده است. چنانکه موبد شهزادی در همین رابطه به نقل از ماتیکان در شرح وظایف دستوران آورده است: «دستوران حق دارند به امور حقوقی رسیدگی کنند.» با این وجود در مواردی نیز، رسیدگی جزائی می کرده اند، مانند مورد شکایت در مورد اموال معابد. در مبحث جرائم علیه مذهب آورده ایم که عدم مراقبت از اموال معبد، یکی از جرائم اختصاصی برحسب وظیفه بوده، که مسؤولیت آن متوجه موبدان بوده است. رسیدگی به این جرم به عهده محاکم شرعی بود. به گفته ماتیکان، محاکم شرعی تمام جرائم علیه مذهب را رسیدگی می کردند.

در بند هفتم زتامیستان آمده است «در تصمیم گیری در مورد کیفر هر گناهی که در درگیری و دعوا، ارتکاب شود، باید به مراجع شرعی مراجعه نمود.»

در خصوص دادرسان دادگاههای شرعی، باید گفت که لزوماً یک مقام مذهبی در رأس این دادگاهها قرار داشت. به گفته ماتیکان، در رأس مقامات مذهبی موبدان موبد بوده که زیردست او، مقامات مذهبی دیگری بودند که عبارت بودند از موبدان، ردان، درویشان، دستوبران، هیربدان (سروران مذهبی)، روحانیان، استادان مقدس و غیره.^۳

۱ - امام شوشتري، محمد علی، همان مأخذ، ص ۴۱۲.

۲ - ماتیکان هزارداتستان، ص ۴۸.

۳ - همان مأخذ، ضمناً کریستین سن مراتب درجات روحانیون را از سفلی به علیا به ترتیب زیر بیان می کند: «مغان صنف اکثر و اهل درجه اسفل از درجات دینی بودند، مافوق ایشان هیربدان و موبدان و سایر

راوندی می‌گوید: «محاکم هر ناحیه را یک نفر روحانی اداره می‌کرد و به طور کلی مراقب بود که احکام و اعمال رؤسای غیرروحانی ناحیه نیز کاملاً موافق عدالت باشد.»^۱ این بدان معنی است که قضات روحانی نسبت به قضات عرفی یک نوع کنترل قضایی داشته‌اند.^۲

مبحث دوم - محاکم عرفی

رسیدگی به جرائمی که خارج از صلاحیت محاکم شرعی است، به عهده محاکم عرفی بود. از اشارات و مندرجات دینکرد، چنین برمی‌آید که خود محاکم عرفی، دارای درجات و انواعی بوده‌اند.

افلاطونی می‌گوید: «... دادگاههای دینی ظاهراً فقط برای دعاوی افراد مردم و رسیدگی به امور حقوقی آنها بود و برای رسیدگی به تقصیرات سیاسی و نظامی و جرائم اداری، مراجع دولتی دیگری وجود داشته است.»^۳ محاکم عرفی شامل چند نوع دادگاه دائمی و موقت می‌شدند:

گفتار اول - محاکم دائمی^۴

بند اول - محاکم عمومی

در رأس این دادگاهها، قضات کشوری قرار داشتند که روحانی نبودند و به آنها شهرداور می‌گفتند. موضوع رسیدگی این دادگاهها، محاکمات سیاسی و جزائی بود که موضوع آنها با خود دولت یا نظم عمومی ارتباط داشت. در واقع تمام مسائل خارج از امور مذهبی، حقوقی و مدنی که در صلاحیت دادگاههای مذهبی بود، در این دادگاهها رسیدگی می‌شد. به نظر می‌رسد مرزبانان و

→ انواع روحانیانی که خدمات خاصی داشتند مثل پیش نماز (زوت) و افروزنده و حافظ و خادم آتش (راسپی) بوده‌اند. دستور، علی‌الظاهر، درجه اعلایی داشته لکن ما نمی‌توانیم به طور یقین، اعمال او را تشخیص و تعیین کنیم. شاید اصلح احتمالات آن باشد که وی را یک نوع حلال مشکلات مذهبی و پژوهنده مسائل دینی بدانیم که در فقه و دانش دین ماهر بوده و در موارد مشکوک مغها از او استفاده می‌کرده‌اند و بالجمله به منزله مفتی و مجتهد مسلمین بوده است. یک مرتبه اعلای دیگر، مقام مغان هندرزید یعنی «مؤدب مغان» بوده است. بر پله اعلای مدارج روحانی، هیردان هیرید و موبدان موبد قرار دارند.» (شاهنشاهی ساسانیان، ص ۹۱).
۱ - راوندی، مرتضی، همان مأخذ، ص ۱۶.

۲ - از آنجا که مستند این نظر مشخص نیست، صحت آن مورد تردید است.

۳ - افلاطونی، حقوق در ایران باستان، ص ۲۱.

۴ - این اصطلاح را برای نامیدن این نوع دادگاهها انتخاب کرده‌ایم.

فرمانداران می توانستند مرجع شکایت متظلمین باشند و به دعاوی مطروحه رسیدگی نمایند.

بند دوم - محاکم نظامی

در رأس این دادگاهها، سپاه داور قرار می گرفت. آنچه مسلم است در این دادگاهها به جرائم خاص نظامیان رسیدگی می شد. اما از چگونگی ترتیب و نحوه عمل این دادگاهها اطلاع دقیقی در دست نیست.

گفتار دوم - محاکم موقتی

بند اول - بار عام پادشاه

در مورد اینکه پادشاهان ایران از روزگار بسیار کهن تا زمان ساسانیان شخصاً به دادگاه می آمدند و بعرض شکایات مردم رسیدگی می کردند، اسناد بسیاری در دست داریم. مثلاً خواجه نظام الملک در فصل سوم سیاستنامه می گوید: ^۱ «چنین خواندم از آثار پیشینگان که پیشین از ملوک عجم دکانی بساختندی و بر اسب در آنجا رفتی تا متظلمان را که در آن صحرا گرد کرده بودند، همه بدیدی و داد هر یک بدادی»، و کل ماجرا را بیان کرده است. همان طور که در بحث اجرای عدالت به عنوان یکی از اهداف حقوق آمد، پادشاهان ساسانی، سالی دوبار، در نوروز و مهرگان بار عام می دادند. ^۲ به این صورت که هر متظلمی می توانست شخصاً به شاه مراجعه کند و داد خود از وی بستاند. این محاکم از جهت اینکه همیشه بر پا نبودند و تنها در این دو مناسبت و موقعیت خاص برگزار می شدند. به نحوی دادگاههای فوق العاده ای بودند که به صورت موقتی برگزار می شدند. به دلیل اینکه شرح جزئیات این بارعامها در گفتار دوم از مبحث مربوط به اهداف حقوق کیفری مندرج در بخش اول این کتاب بیان شده است، از شرح مجدد آنها خودداری می شود. تنها بار دیگر متذکر می شود، در این دادگاهها رسیدگی توسط شخص شاه انجام می گرفت و هرگاه شکایت در مورد خود شاه بود یعنی شاه مشتکی عنه بود، موید موبدان داوری می نمود. کریستین سن می گوید: «در سیر شهدای مسیحی که به زبان سریانیست نیز مریست

۱ - خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی، سیاستنامه، ص ۱۹ و ۲۰، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۲ - شوستری می گوید: «مأمون عباسی که مادرش ایرانی بوده و تربیت ایرانی داشته، گاهی به مظالم می نشست. مقدسی شامی که کتاب احسن التقاسیم خود را در سال ۳۷۵ هجری نوشته است. در میان وصف شهر نیشابور از دیوان مظالم آنجا سخن گفته است: «در نیشابور رسم های نیکویی است. از جمله انجمن دادخواهی که در هر شب و چهارشنبه برپا می شود. و در شکایتی رسید به آن رسیدگی می کنند. انجمن داوری در روزهای دوشنبه و پنجشنبه در مسجد جامع برپا می شود و در کشورهای اسلامی مانند آن نیست.» (۱۲ مقاله، صفحات ۲۰۱-۲۰۰).

که آئین ساسانیان از ابتدا بر آن بود که در آغاز هر ماه مدت یک هفته همه کس حق آن داشته باشد که نزد کارداران دولت رفته، ستمی را که دیده است، عرض کند. نیز اذن داشتند که هر بیدادی از عمال دولت ببینند به شخص شاهنشاه برند و شکایت کنند. لکن این سنت را یزدگرد دوم نسخ کرد، نه یزدگرد اول.^۱

بند دوم - دیوان دادرسی فوق العاده

در رابطه با دیوان دادرسی شوشتری در قالب مقاله‌ای، با عنوان «دیوان دادرسی در ایران باستان» تحقیق جامعی انجام داده است که به دلیل کامل بودن آن در این رابطه مستند تمامی مطالب ما، همین مأخذ است.^۲

بنابر آنچه از تاریخها و کتب فقهی به دست می‌آید، دیوان دادرسی یا دیوان مظالم، دادگاهی والا بوده که راهبری آن در روزهای ویژه‌ای از سال با خود شاهنشاه بود (چنانکه در بند پیش بیان شد) و در دگر روزهای سال گروهی از کارداران دولت و دانشمندان بلند پایه آن راه می‌بردند.

مستند شوشتری نوشته‌های نویسندگان عربی است که در قرون اولیه اسلامی می‌زیسته‌اند، از جمله کتاب الاحکام السلطانیة به قلم قاضی ابوالحسن علی‌پور محمد ماوردی بغدادی، در گذشته به سال ۴۵۰ هجری.

راهبر دیوان دادرسی فوق العاده که در مواقع خاصی به صورت موردی تشکیل می‌شد و به مسائل خاصی که در محدوده صلاحیتش بود، رسیدگی می‌کرد، شخص شاه و یا قاضی مأمور مخصوصی بود که از طرف شاه به صورت موقتی در این منصب گماشته می‌شد. به این صورت که دادورانی با فرمان ویژه شاه، برای رسیدگی به امری در حوزه مشخص منتصب می‌شدند که اختیاراتشان تنها در محدوده همان مأموریت خاص بود، این نوع دادرسان جدای از داشتن شرایط مربوط به انتخاب قاضی دیوان، هیچ‌گاه نباید در پشت درهای بسته می‌نشستند دربان و پرده‌دار می‌گرفتند تا همگان بتوانند به آسانی به آنها دسترسی یابند.

- اعضا دیوان دادرسی

سازمان دیوان دادرسی غیر عادی و میدان صلاحیت آن با دادگاههای عادی تفاوت داشت. دیوان دادرسی با اعضاء زیر برپا می‌شد:

۱ - دادور - که باید به جریان دادرسی و آنچه میانه دادخواهان و دادخواندگان می‌رود ناظر باشد و با دید ژرف بنگرد چه حقی ثابت شده و کدام ادعا پوچ در آمده است.

۱ - شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

۲ - شوشتری، امام، محمد مجله بررسیها، سال سوم، شماره ۳ و ۴، ص ۲۵ به بعد.

۲- اندرزگر یا مفتی - برای اینکه هر جا مسئله دشواری پیش آمد، یا در گزارش قانون شکنی پیدا شد، از او پرسند و او تاریکیهایی را که پدید آمده است، روشن سازد. اندرزگر در حقیقت یک نوع مشاور حقوقی بود.

۳- دبیر دیوان دادرسی - که باید آنچه میان دادخواهان می گذرد، بنویسد و اگر حقی برای کسی ثابت شد، آن را در دفتر بنگارد و در پایان هر کار حکمهای دیوان را ثبت نماید. اینکار مانند آن چیزی است که امروزه به عهده منشی دادگاه است.

۴- گروهان - که باید برگردش کار و حکمی که داده می شد نگرا باشند و بر آن گواهی دهند.

۵- نگهبانان و یارمندان - برای فراخواندن و کشاندن زورمندان به دیوان و ادب کردن سرکشان و زورگویان.

هرگاه این اعضاء در محکمه حاضر بودند، راهبر دیوان (که ممکن بود شخص شاه، فرماندار، مرزبان و یا قاضی مأمور ویژه شاه باشد) می توانست آغاز بکار کند.

- موضوعات قابل طرح در دیوان دادرسی

موضوعات مورد رسیدگی این دیوان بسیار حائز اهمیتند. نکته بسیار مهم آنکه در بعضی از موارد آتی الذکر، دیوان می توانسته رأساً مسئله را تعقیب کند و نیازی به دریافت شکایت شاکی خصوصی نبوده است. در حقیقت دیوان در این موارد سمتی چون «مدعی العموم» امروزی پیدا می کند.

میدان اختیارات دیوان دادرسی به شرح زیر بوده است:

۱- رسیدگی بر رفتار مرزبانان و واداشتن ایشان بر راه راست. در اینجا نیازی نبود که برای آغاز رسیدگی شکایتی رسیده باشد. خود رهبر دیوان می توانست در کار مرزبانان پژوهش کند و بکوشد تا از چگونگی رفتار ایشان آگاه شود و اگر بر شیوه دادگری می روند، ایشان را نیرو بخشد و از بیداد بر حذر دارد و چنانچه بر راه داد نمی روند از کارشان برکنار سازد.

۲- پژوهش در رفتار کارگزاران مالیاتی تا در گرفتن مالیاتها به کسی ستم نکنند. در اینجا دادرسی دیوان باید به آیین های دادگزارانه مالیاتی که در دفترها نگاشته است بنگرد. از یک سو مردم را به فرمانبرداری از آنها وادارد، از دگر سو کارگزاران مالیاتی را وادار کند از مرز آن آیین ها نگذرند. او باید در آنچه فزون گرفته اند جستجو کند. اگر فزونی را به خزانه داده اند آن را پس بگیرد و اگر خودشان برداشته اند از ایشان باز ستاند و به خداوندش پس دهد.

۳- رسیدگی بکار دبیران دیوانها - این دبیران در نوشتن مالهایی که به دستشان سپرده می شود یا می پردازند امین ملتند. دیوان دادرسی باید در کاری که به هر یک از اینان واگذار شده است ژرف درنگرد. اگر دبیری در نوشتن درآمدها یا هزینه ها از راستی روی برتافته است، او را به راه راست بدارد، و آنچه از گذشته است نیز درست گرداند.

۴- رسیدگی به شکایتهای حقوق بگیران از کم پرداختن روزی ایشان یا دیر پرداختن آن یا

بیدادی که درباره یکی از ایشان رفته است. کارگزار دیوان دادرسی باید به دفتر ثبت نام حقوق بگیران بنگرد و آنچه را در دفتر بنام حقوق بگیر نگاشته است، پایه رسیدگی به شکایت گیرد و همان را اجرا کند. و نیز به آنچه در زمان گذشته به وی نپرداخته‌اند. یا کم پرداخته‌اند برسد، اگر آن را فرمانده گرفته و از او بازداشته است از فرمانده بازستاند و اگر فرمانده از خزانه دولت مقدار کم پرداخته یا نپرداخته را نگرفته است، خود او از خزانه بگیرد و به حقوق بگیر پردازد.

۵- برگردانیدن زمینهایی که کسانی به ناسزا بر آنها دست انداخته‌اند. در اینجا دیوان دادرسی نیز می‌تواند بی‌آنکه شکایتی به آن رسد، آغاز به پژوهش کند و هر ستمی را که بر دولت یا کشاورزان رفته است، برگرداند.

۶- نگرش بر وقف‌ها - دیوان دادرسی تنها بر وقفهای همگانی حق نگرش داشت. در اینجا نیز می‌توانست بی‌آنکه شکایتی به آن رسد به رسیدگی پردازد و خطا کاران را دنبال کند و کیفر دهد.

۷- روان کردن حکمهایی که دادوران داده‌اند و چون حکم برزورمندان بوده‌است دادور نتوانسته آن را روان کند و حق ستمدیده را از ستمکار بگیرد. دیوان دادرسی این حکمها را روان می‌کرد.

۸- نگرش بر کارهایی که در میدان وظیفه شهریک^۱ (محتسب) بود و شهریک نتوانسته بوده آن را انجام دهد. در مثل زورمندی دیوار خانه‌اش را در شاهراه پیش آورده بود و آن دیوار باید برانداخته شود و مانند این. و نیز دیوان دادرسی می‌توانست مردم را به رعایت حقوق عمومی (حق الله) وادار کند.

۹- پیشگیری از جرم - جلوگیری از ستیزه کاریها و زد و خوردها و رویدادن بزه‌ها نیز از رده کارهای دیوان دادرسی بود. دادرس این دیوان آنجا که به بریدن این گونه کشاکشها می‌پرداخت، بایستی برابر آیین‌های دین رفتار کند و از مرز قانون پا بیرون نهد.

ماوردی بغدادی در فصلی که به «ولایه المظالم» در کتاب خود ویژه کرده است، فرقهایی را که میان چگونگی رسیدگی دیوان دادرسی با دادگاههای عادی بوده است یاد کرده که ارجدارترین آنها این است:

۱- دادرس مظالم دارای نیرو و شکوهمندی است که با آن تواند مردم را از ستیزه‌جویی بازدارد و جلوی ستم را بگیرد در صورتی که دادور عادی چنین نیرویی ندارد و باید چشم به راه ماند تا ستمی روی دهد و ستمدیده‌ای پدید آید و ستمدیده برای زدودن ستم از خود به دادور پناه آورد.

۲- اختیار دادرس مظالم از قاضی خیلی بیشتر است.

۳- دادرس مظالم تواند برای کشف بزه‌ها از راه بیم دادن، اماره‌ها و نشانه‌ها را فراچنگ آورد.

۱- شهریک در روزگار ساسانی کسی بوده که کار شهرداری را در امروز انجام می‌داد. این وظیفه را در عصر اسلامی «محتسب» نامیده‌اند و کارهای او را در فقه اسلامی «امور حسبی» گویند. واژه شهریک نیز عربی شده و به شکل «شهریج» آن را جمع بسته‌اند.

- ۴- دادرس مظالم تواند، اگر دو سوی دعوا خواستند. رأی را واپس اندازد تا در داستان بیشتر جستجو گردد و حقیقت بهتر روشن شود.
- ۵- دادرس مظالم تواند دعوا را بی درخواست دو سو، به داوری سپارد.
- ۶- دادرس مظالم تواند گواهی گواهان را نهانی بشنود.
- ۷- دادرس مظالم تواند گواهان را سوگند دهد و نیز بیش از دو گواه بپذیرد و به گواهی ایشان گوش فرا دهد.^۱

نکته بسیار جالب توجه آنکه همان طور که ملاحظه شد در موارد شماره ۱ و ۵ دیدیم که دیوان، بدون لزوم دریافت شکایتی، نظارت بر رفتار صحیح مرزبانان نموده و جهت اطمینان از احقاق حق زمینداران مشغول رسیدگی می شده است. این امر نشانگر اهمیت بسیار اطمینان از اجرای عدالت است.

با توجه به مطالب فوق دیوان دادرسی فوق العاده، در واقع وظیفه نظارت و کنترل اعمال کارگزاران دولتی و سازمانهای دولتی و اطمینان از اجرای عدالت را به عهده داشته است. نکته دیگر آن که مهدی قلی آسوری کرمانی، در پایان نامه خود آورده است:^۲

هنگامی که فرمان تعقیب پیروان سایر ادیان صادر می شد، محاکم عادی صلاحیت رسیدگی در آن نداشتند و تحقیقات مقدماتی و استنتاج و صدور احکام در این موارد با مرزبان و سایر صاحبان منصب ایالتی بود. یا اینکه انجام اینکار به انجمن دولتی محول می گشت که موبدان از اعضای مهم آن بودند و گاهی موبدان موبد، شخصاً عیسویان را استنتاج می کرد و حکم صادر می نمود و وقتی مجرم ایرانی بود و پشت به دین آباء و اجداد خود کرده بود، مجازات می شد. «به نظر می رسد منظور کرمانی تعقیب کافران باشد و نه مجرمین کافر، چرا که در ادامه نیز به شرح مطالبی در مورد جرم کفر می پردازد.»

به این ترتیب ایشان عقیده دارند به جرم «کفر» در محاکم عادی رسیدگی نمی شده و در محاکم به ریاست مرزبان یا موبد موبدان و یا هیئت دولتی با عضویت موبدان، رسیدگی می شده است. اختصاصی بودن این دادگاهها و اشخاصی که می توانند ریاست آن را به عهده بگیرند، شباهت زیادی به دیوان دادرسی فوق العاده دارد احتمال دارد، که دادگاههای موصوف همین دیوان دادرسی مورد بحث ما باشد.

۱- شوشتری، همان مأخذ، ص ۱۹۷، به نقل از الاحکام سلطانیه، ص ۸۰.

۲- آسوری کرمانی، مهدی قلی، همان مأخذ، ص ۳۴، ۱۳۳۶. همین مطلب در قانون دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، اشرف حمید، ص ۱۱۷ آمده است.

فصل دوم

مراحل مختلف دادرسی و جریان رسیدگی

در مورد نحوه رسیدگی به یک شکایت از بدو طرح آن در دادگاه توسط شاکی تا لحظه صدور حکم و تجدیدنظرخواهی بعد از آن و قطعی شدن و اجرای حکم مقرراتی وجود داشته که بعضی از آنها بدست ما رسیده است.

بخش ورستان^۱ سکاتوم نسک اوستا، شامل مطالبی در مورد آداب صحیح رسیدگی قانونی و تعیین مواردی است که در رسیدگی قانونی، آداب مذهبی وجود دارد. به نظر می رسد بطور کلی در مواردی که «ور» به عنوان دلیل اثبات بی گناهی اجراء می شده، اجرای آن با مراسم مذهبی توأم بوده است مگر در موارد خاص. بند دوم ورستان اشاره به موردی دارد که به صلاحدید رسیدگی های قانونی، شخص بدون مراسم مذهبی، اعدام می شود. و آن زمانی است که او به دلیل نابود کردن کسی کشته می شود. یعنی هرگاه کسی به جرم قتل یا ارتکاب جرمی که منجر به قتل شده باشد، محکوم به مرگ شود، هنگام اعدام او آداب مذهبی به اجراء در نخواهد آمد و این کار پاسخی به بی احترامی او نسبت به جان فرد دیگر است.

روی هم رفته به نظر می رسد مواردی وجود داشته که رسیدگی قانونی با تشریفات مذهبی انجام می شده، احتمالاً این نوع رسیدگیها در مورد دادگاههای مذهبی بوده است. به نظر می رسد شیوه دادرسی به روش مختلط بود؛ چنانکه قاضی می بایست بیشتر به استناد اظهارات طرفین تصمیم می گرفت؛ اما در عین حال ممنوع از انجام اقداماتی جهت آشکار شدن حقیقت نبود و چنانکه در خلال مباحث بعدی ملاحظه خواهد شد می توانست هرگاه لازم ببیند، اقدام به تجدید جلسه دادرسی جهت احضار شهود و یا

۱ - در مورد «ور» و مسائل مربوط به آن در مبحث ادله اثبات مفصلاً صحبت خواهد شد.

انجام تحقیقات بیشتر در زمینه‌هایی که لازم تشخیص می‌داد بنماید. با توجه به مندرجات کتب مرجع، حضور وکیل در دعاوی مرسوم بوده است. بند سوم تا پنجم فصل چهل و سوم ماتیکان می‌گوید: «در دعاوی حقوقی وکیل مدعی می‌تواند به جای موکل خود در محکمه حاضر شود ولی در دعاوی جنایی مدعی باید شخصاً در محکمه حاضر شده، شکایت نماید.»^۱ با توجه به اطلاعات موجود در مورد نحوه عمل دادگاهها، مطالب مربوطه طی مباحث زیر بیان می‌شود.

مبحث اول - تحقیقات مقدماتی و نحوه رسیدگی به دعاوی

گفتار اول - کشف جرم، دریابی مجرمین، جلب و توقیف آنان

در امپراطوری ساسانیان، پلیس نیرویی مؤثر و منظم بود. در تمام اماکن مهم یک پایگاه انتظامی تحت نظر یک افسر صلاحیتدار وجود داشت. در شهرها هر محله‌ای تحت نظارت پلیسی به نام «کوی پان» قرار داشت. او مسؤول رفتار خوب مردم بخش خود بود و از او انتظار می‌رفت که هرگاه جرمی در حوزه او اتفاق می‌افتد، مجرمین را سریعاً دریابی کند.

مطابق مندرجات ماتیکان هزارداستان: «افسر پلیس باید با مراحل رسیدگی دادگاه در تعقیب پرونده‌ها و پیشبرد مراحل مربوط به رسیدگی به اتهامات، آشنا باشد و می‌بایست دستورات دادگاه را سریعاً اجراء کند.»^۲ از این عبارات چنین برمی‌آید که پلیس در آن عصر، وظایف کلاترهای امروز را نیز به عهده داشته و لذا می‌بایست به قانون و مراحل رسیدگی به دعاوی در دادگاهها آشنا می‌بود تا بتواند نقش خود را در یآوری رساندن به دستگاه قضایی به خوبی ایفا کند.

پلیس می‌بایست در تشخیص چیزهای لازم برای اثبات گناهکاری سریع عمل می‌کرد و باید می‌توانست نتیجه تحقیقات و اطلاعاتی را که به دادگاه می‌دهد، مستند به دلایل قابل قبولی کند و بتواند صحت اطلاعات مربوطه را در دادگاه ثابت کند.

بطور مثال در بند سیزدهم فصل چهل و سوم ماتیکان آمده است: «کوی پان باید صلاحیت انجام کارهایی را که دادگاه ممکن است دستور بدهد داشته باشد و باید برای اعلام

۱ - شهزادی، همان مأخذ، ص ۱۰۳ و بند ۴ فصل ۴۰، ماتیکان، ص ۵۱۲.

۲ - ماتیکان، هزارداستان، ص ۴۷.

اتهاماتی که کشف کرده است، صالح باشد. بطور مثال در زمانی که مجرم در مقابل یک دزد قرار می‌گیرد، او باید در تشخیص مسائلی مثل اثبات گناهکاری مجرم صالح باشد. به گونه‌ای که هرگاه پلیس اظهار کند که مجرم لباسی را دزدیده است باید کاملاً دلیل قانع‌کننده‌ای برای اینکه لباس چطور به دست دزد رسیده، داشته باشد.»

مطابق مندرجات ماتیکان هزار داتستان، در مورد تمام دعاوی مالی، پیش از اقامه دعوی، می‌بایست به عنوان یادآوری برای متهم اطلاعیه فرستاده شود. این اطلاعیه یک اخطار سه روزه بود. و هرگاه توافق طرفین بر پرداخت نزد قاضی بود، اخطار یک روزه کافی بود.

در مورد مسائل جزائی اطلاع دقیقی در دست نیست که آیا احضار متهم وجود داشته یا خیر. اما آنچه مسلم است این است که در صورت وجود دلایل کافی، متهم که احتمال مجرمیت او می‌رفته، دستگیر می‌شده و تا روز محاکمه در بازداشت به سر می‌برده است. به نظر می‌رسد در مورد مسائل جزائی، حاضر کردن متهم در دادگاه، به صورت جلب یا توقیف وی توسط کوی بان (پلیس) صورت می‌گرفته چنانکه بند بیست و نهم فصل چهارم ماتیکان می‌گوید: «درجه‌داران کوی بانی (شهربانی) باید پس از حصول یقین و اطمینان کامل نسبت به صحت نام و مشخصات شخص، او را جلب یا توقیف نمایند. زیرا در صورت جلب شخص دیگر، مسؤول خواهند بود.»^۱

لازم به توجه است جلب یا توقیف متهم در مرحله اولیه انتساب اتهام به وی ممکن نبوده است، بلکه هرگاه دلایل کافی دال بر مجرمیت وی وجود داشته باشد و قاضی احتمال توجه اتهام به او را زیاد بداند، ممکن است دستور جلب او را صادر کند. چنانکه در بند بیست و نهم از فصل چهارم و سوم ماتیکان آمده است: «اگر شخصی مشکوک به ارتکاب جرمی سنگین باشد، اما مدارک موجود دال بر بی‌گناهی شخص باشد، تا زمانی که مدرکی پیدا نشود که جرم او را ثابت کند (البته به تناسب اولویتهای هر کشور) هیچ‌گونه اخطاریه، یا قرار بازداشتی برای وی نباید صادر شود.»

گفتار دوم - اقدامات مقدماتی دادگاه و صدور قرارهای تأمین کیفری

بند اول - اقدامات مقدماتی دادگاه

با توجه به مندرجات ماتیگان هزارداتستان معلوم می‌شود که شاکی باید متهم را به دادگاه معرفی کند. چنانکه هرگاه مشاور شاکی بگوید: «من موضوع را علیه متهم مطرح می‌کنم و باید طرف موکلم را معرفی کنم.» زمان لازم برای معرفی متهم توسط دادگاه به شاکی داده خواهد شد.^۱

با این وجود خود قاضی مستقلاً مکلف است متهم را شناسایی کند و از هویت او اطمینان کامل حاصل کند. در بند بیست و هشتم فصل چهارم ماتیگان آمده است که دو نفر از حقوقدانان عصر ساسانی معتقدند که قاضی باید خودش شخصاً دربارهٔ هویت شخص اطمینان حاصل کند، مانند تمام مسائل دیگر در ارتباط با رسیدگی به دعوی که باید دربارهٔ آنها کاملاً آگاهی پیدا کند.^۲

فصل چهارم ماتیگان هزارداتستان ناظر به وظایف کارداران دادگستری است و بیشتر از همه وظایف قاضی را بر می‌شمرد. بند دوم این فصل نکاتی را که قاضی باید در بدو رسیدگی به هر دعوای مطروحه نزد وی مد نظر داشته باشد، به شرح زیر بر می‌شمارد:^۳

۱ - هویت شاکی

۲ - اینکه زمان ارتکاب جرم و زمان بازداشت چه موقع بوده است؟

۳ - اینکه آیا باید از متهم ضمانت گرفت یا خیر؟

۴ - اینکه آیا رسیدگی به دعوی باید فوراً به عمل آید؟ و آیا رسیدگی در صلاحیت او هست یا خیر؟

۵ - اینکه آیا لازم است اقداماتی برای جلوگیری از محو اثرات جرم به عمل آید؟ و آیا متهم در صدد فریب یا مخفی کردن حقیقت یا تظاهر به بی‌تقصیری است؟

۶ - اینکه آیا متهم سفید پوست است یا سیاه مرد یا سیاه زن؟

۷ - تمام مشخصات و خصوصیات متهم و روحیه و طرز پاسخ متهم و اشیائیکه با او

۱ - ماتیگان هزارداتستان، فصل چهارم و سوم بند پنجم، ص ۶۰۶.

۲ - در ماتیگان در بعضی قسمتها، مباحثه حقوقی چند حقوقدان و نظرات آنها را در تفسیر قوانین و در مورد مسائل مختلف قانونی بیان شده است.

۳ - طبق بند ۱۴ فصل هشتم ماتیگان هزارداتستان، «قاضی شرع یا دستور هرگاه تأهل اختیار نکرده باشد صلاحیت رسیدگی به دعوای را که یک طرف آن زن باشد ندارد.»

همراه بوده و اتهاماتی که به او نسبت داده شده را باید معلوم کند.

۸ - هرگاه طرفین یا یکی از آنها وکیل داشتند، قاضی می‌بایست ابتدا از انتصاب صحیح وکیل اطمینان حاصل می‌کرد.

ملاحظه می‌شود قاضی در بدو رسیدگی مکلف به توجه به مهمترین نکاتی که می‌توانند کاملاً در مسیر تصمیم‌گیری در مورد پرونده مؤثر باشند و بی‌توجهی به آنها ممکن است به کلی دادگاه را از رسیدن به حقیقت موضوع دور کند، می‌باشد.

در حقیقت قاضی باید با استمداد از پلیس، احوال مقارن اتهام را با دقت تمام بررسی کند. هرگاه در نتیجه این بررسی‌های اولیه، مجرم بی‌گناه تشخیص داده می‌شد، وی باید سریعاً و با احترام آزاد می‌شد و هرگاه در رسیدگی‌های دادگاه معلوم می‌شد که اشتباهی رخ داده و یا چیز غیر معمولی کشف می‌شد، پلیس می‌بایست پاسخگو می‌بود. بنابراین در صورت بی‌اساس بودن اتهام و یا عدم انتساب آن به متهم، روند دادرسی به سرعت موقوف می‌شد.

هرگاه دادگاهی رسیدگی به پرونده‌ای را در صلاحیت خود نمی‌دید، می‌توانست به چگونگی موضوع درباری امر توجه کند و در صورتی که آن را بی‌اساس می‌یافت، از ارجاع آن به دادگاه صالح، خودداری و در همان جا متهم را آزاد کند.^۱

اقدام بعدی در رسیدگی به شکایت و تشکیل برگه تحقیق بود. قاضی می‌بایست برگه پرسشنامه‌ای تهیه کند تا اظهارات طرفین و پاسخ آنها به سؤالات مربوط به دعوی را در آن درج نمایند.^۲

قاضی باید از شاکی و متهم در رابطه با رسیدگی به پرونده مطروحه سؤالاتی نموده و پاسخ آنها را در برگه تحقیق درج می‌کرد.^۳ همچنین برگه تحقیق می‌بایست شامل اطلاعاتی در مورد محل زندگی شخص و سابقه اجتماعی وی می‌بود. هرگاه چند نفر با هم متهم به شراکت در ارتکاب جرمی بودند، بایستی مکان اقامت و مکان ارتکاب جرم توسط هر یک از آنها در برگه تحقیق ذکر می‌شد.^۴ در مورد جرائم مهم برگه تحقیق باید با دقت فراوان فراهم می‌شد و در آن اتهامات متناسبه به متهم نیز قید می‌شد.

۱ - ماتیکان، هزارداستان، ص ۴۴.

۲ - بند بیست و هشتم از فصل بیست و هشتم دینکرد، ناظر به فواید استنطاق صحیح و پاسخگویی صحیح به آن سؤالات در راه کمک به اجرای عدالت و مضرات پرس و جوی غیر عادلانه و بررسی و تحقیق غلط است.

۳ - ماتیکان هزارداستان، ص ۴۶، مقدمه بلسارا.

۴ - ماتیکان هزارداستان، فصل چهل و سوم، ص ۵۲۲، بند ۲۵ و ۲۶.

در بند سوم فصل سی و هشتم ماتیکان آمده است: «موبدان و دادوران باید نکات مهم پرونده و یادداشت مختصری راجع به نتیجه بازپرسی خود را نوشته به مهر خود مهور و با پرونده به رئیس دادگاه تسلیم کنند.» با توجه به مسائلی که در مورد برگه تحقیق بیان شد و با توجه به مضمون این بند، مشخص می شود که بی تردید بازپرسی پیش از محاکمه وجود داشته و به نظر می رسد قاضی و یا موبد دیگری به غیر از رئیس دادگاه، مسئول انجام این تحقیقات اولیه بوده اند که می بایست نهایتاً نتیجه بازپرسی را به اطلاع رئیس محکمه می رساندند.

بند اول فصل سی و هشتم ماتیکان می گوید: «مدت انجام بازپرسی و تکمیل پرونده و ارسال آن از طرف داوران به موبدان و از موبدان به هوارستان را نمی توان قبلاً پیش بینی کرد.»^۱ با توجه به این عبارات به نظر می رسد داوران و موبدان در ارائه نتیجه بازپرسی به رئیس دادگاه محدودیت زمانی نداشته اند.

قاضی می بایست به دقت هویت و اظهارات شاکی و مأمور تعقیب کننده را بررسی می کرد و در صورت لزوم شاهدین مربوطه را حاضر و از صحت گفتار آنها اطمینان حاصل می کرد.

در حالت کلی شاکی می بایست مجنی علیه یا متضرر اصلی از جرم و یا وکیل او باشد. در غیر این صورت به اعلام جرم توسط او ترتیب اثر داده نمی شد. اما استثنائاً در مورد هتک ناموس و جرائم خلاف عفت شکایت شخص ثالث در محکمه مسموع بود و محکمه باید به قضیه با کمال دقت رسیدگی و حکم مقتضی صادر می کرد.^۲

قاضی باید پیش از شروع رسیدگی، برگه های تحقیق را با دقت بررسی می کرد و تنها در صورت یافتن دلیل کافی برای احضار زندانی به دادگاه، پرونده را به جریان می انداخت و الا باید زندانی را با احترام آزاد می کرد و شاکی را وادار به جبران خسارت در مورد ایراد اتهام واهی به متهم می نمود. هرگاه پس از رسیدگی های اولیه بر قاضی روشن می شد که حقایق به نحو واضحی بر علیه متهم هستند، وی باید عنوان قانونی مشخصی را جهت انتساب به آن عمل پیدا می کرد و با تعیین عنوان اتهام به رسیدگی ادامه می داد.

در این صورت قاضی اقدام به تعیین جلسه دادرسی می کرد. بند دوم فصل سی و هشتم ماتیکان می گوید: «تعیین روز انعقاد دادگاه برای رسیدگی به دعاوی بر عهده رئیس دادگاه است.» (یعنی بزرگ داور)

۱ - ماتیکان، هزارداستان، ص ۴۴۶.

۲ - موبد شهزادی، همان مأخذ، ص ۴۸، به نقل از بند هفتم از فصل سوم ماتیکان هزارداستان.

بند دوم - صدور قرارهای تأمین کیفری

این قرارها در حقیقت اقداماتی بودند که دادگاه برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا برای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم انجام می داد. که این اقدامات عبارت بودند از: قرار اخذ وثیقه و قرار بازداشت موقت متهم.

گفتار اول - اخذ وثیقه

اخذ وثیقه برای جلوگیری از فرار متهم یا پنهان شدن وی در بند بیست و سه فصل نوزدهم دینکرد پیش بینی شده است.

اخذ تأمین برای جبران خسارت احتمالی طرف در صورت محکومیت شاکی به بی حقی نیز در ماتیگان بدین شرح پیش بینی شده است: ^۱ «هرگاه شخصی نسبت به مملکی که در تصرف دیگری است، به ادعای مالکیت بدون مراجعه به دادگاه در مقام بیرون راندن او از ملک مورد تصرف، متوسل به زور شود و متصرف از دادگاه کمک بطلبد و دادگاه به مدعی مالکیت دستور توقف عملیات زورمدارانه را بدهد تا دادگاه براساس شکایت متصرف به موضوع رسیدگی و نهایتاً رای صادر کند، مدعی مالکیت مکلف است از این دستور پیروی نماید. دادگاه همچنین به شاکی دستور واریز مبلغی به عنوان تأمین (خسارت احتمالی) در مقابل مطالبه بی مورد ادعا پیش از صدور رای در مورد اختلاف را صادر می کند...»

توقیف اموال متهم در مورد سرقت نیز در نیکادوم نسک به شرح زیر آمده است: «راجع به دو مردی که با هم اموالشان ربود شده باشد و نیز در یک زمان، تقاضای رسیدگی و آزمایش الهی در مورد آن کنند، هرگاه یکی از شاکیان اموال دزد را زودتر توقیف کند و دیگری تقاضای رسیدگی قضایی و آزمایش الهی کند...» ^۲

ملاحظه می شود که در این عبارت به نحوی راجع به امکان توقیف اموال متهم به سرقت سخن رفته است. همچنین مطابق بند چهاردهم فصل چهل ماتیگان که در شرح وظایف کارداران دادگستری است، نگهداری وجوه و یا اشیایی که توسط محاکم توقیف شده است به عهده معتمدین و امناء و استانداران بوده است.

مطابق مندرجات دینکرد و ماتیگان بعضی از داریها را نمی توان وثیقه قرارداد. بند

۱ - ص ۴۶ از مقدمه بلسارا بر ماتیگان، هزارداستان.

۲ - دینکرد، فصل بیستم، ص ۶۲، بند ۶۷.

یکصد و شصت و چهار، از بخش اول گنباسر نیگاد نسک، ناظر به هفت نوع دارایی است که گفته می‌شود جایز نیست به‌عنوان وثیقه قرار گیرد. متأسفانه از مندرجات دینکرد، اینکه این دارائیه‌ها از کدام نوع هستند، مشخص نمی‌شود. اما در بند نوزدهم فصل هشتم ماتیکان، به یک مورد از آنها اشاره شده است:

بند نوزدهم: «متهم نمی‌تواند به‌عنوان وثیقه یا ضمانت مالی، جواهرات و زینت آلات زن خود را به محکمه بسپارد.»

گفتار دوم - توقیف احتیاطی

بنابر نوشته حسین پرورش در پایان‌نامه ایشان با عنوان تاریخ حقوق اداری ایران قبل از اسلام، توقیف احتیاطی متهم مرسوم بوده است. به این توضیح که به‌موجب بند چهاردهم فصل سی و هشتم ماتیکان: «در صورتی که بازداشت شاکی و مشتکی عنه هر دو لازم باشد، نباید آن دو نفر را در یک مکان بازداشت نمود.» همچنین به گفته کریستین سن، کافران را پیش از محاکمه در بازداشت نگاه می‌داشتند.^۱

درباره بازداشت متهم در ماتیکان چنین آمده است: «درجه‌داران کوی بانی باید پس از حصول یقین و اطمینان کامل نسبت به صحت نام و مشخصات شخصی که باید بازداشت شود، او را جلب یا توقیف نمایند. زیرا در غیر این صورت مسؤول عواقب آن خواهند بود.»^۲ ضمناً در بند ۲۶ فصل اول ماتیکان، این عبارت که مؤید توقیف متهم برای جلوگیری از امحاء آثار جرم و یا تهدید شاکیان جوان باشد، آمده است: «آنگاه مناسب خواهد بود که متهم را تا زمان محاکمه تحت نظر و مراقبت نگهدارند تا او اقدام به برهم زدن اظهاراتش در برگ بازجویی‌هایی قبل با توسل به دلایل ساختگی نکند.»

گفتار سوم - جلسه دادرسی

بعد از اطلاع زمان برگزاری محکمه به طرفین و تشکیل جلسه رسمی دادگاه، در صورتی که متهم برای جمع‌آوری مدارک جهت اثبات بی‌گناهی خود نیاز به مهلت داشته باشد، مهلت مقتضی به او داده خواهد شد. مطابق بند هیجده فصل هشتم ماتیکان، «متهم حق انکار اتهام منتسبه به خود را دارد و در صورتی که برای ثبوت بی‌گناهی خود یا ارائه اسناد و مدارک لازمه محتاج به مهلت باشد، محکمه باید فرصت

۱ - کریستین سن، همان مأخذ، ص ۹۷.

۲ - شهزادی، همان مأخذ، ص ۹۹ به نقل از ماتیکان هزارداستان.

کافی در دسترس او بگذارد...» حضور شخص شاکی در محاکمات جزائی الزامی بود و حضور وکیل وی کفایت نمی‌کرد.

در جلسه دادرسی برای اظهارات طرفین، مهلت تعیین شده بود. بند پنجاه و یک فصل بیستم نیکادوم نسک اشاره به مهلت استماع اظهارات شاکی، متهم و سایرین دارد. همچنین مطابق مندرجات بند شصت و یکم، در بیان اظهارات در جلسه دادگاه، ترتیبی وجود داشته است.

قاضی می‌تواند برای رسیدن به حقیقت امر، متوسل به ترفندهای مقتضی شود.^۱ بند شصت و یکم همچنین به بیست و دو ترفندی که قاضی می‌تواند در جریان دادرسی به آنها متوسل شود، اشاره دارد. کریستین سن در رابطه با محاکمه سارق به این مسئله اشاره می‌کند: «مستنطق در حین استنطاق چنانچه لازم بود، وعده و وعید به رفق و تهدید به کار می‌برد تا متهم را مقرر آورد.^۲»

چنانکه قبلاً گفتیم مطابق مندرجات ماتیکان رسیدگی به جرائم مختلف متناسبه به متهم واحده به طور جداگانه انجام می‌شد. همچنین در بند بیستم فصل هشت ماتیکان آمده است: «کسی که توسط دو مدعی متهم به دو جرم مختلف باشد، در صورتی که جرم اولی در محکمه به ثبوت رسد، قاضی نباید اتهام ثانوی را بدون رسیدگی، جرم تلقی نماید، بلکه باید با کمال دقت به اتهام ثانوی نیز رسیدگی و حکم صادر نماید.»

بند بیست و یکم می‌گوید: «بهرام گوید شکایت دو نفر از یک شخص باید در قاضی ایجاد سوءظن نسبت به متهم بکند ولی قاضی نمی‌تواند درباره آن اتهامات قبل از رسیدگی و ثبوت جرم حکمی صادر کند.»

مطابق مندرجات بند بیست و چهارم فصل نوزدهم دینکرد (نیکادوم نسک) هرگاه شاکی نتواند دلایل کافی بر علیه متهم ارائه کند، ادامه رسیدگی به آینده موکول خواهد شد. دادگاه هرگاه لازم بداند می‌تواند جلسه دادرسی را برای آگاهی از ادعای دروغ شاکی یا کذب اعتراف متهم به تأخیر بیاندازد. البته این زمان محدود بود و حداکثر مهلت آن را قانون معین می‌کرد. همچنین دادگاه می‌توانست در صورت لزوم شهود ذیربط را احضار نماید.

۱ - در فصل نهم ماتیکان آمده است که قاضی باید در انجام تشریفات محاکمه با طرفین دعوی با کمال بی‌طرفی رفتار نماید لذا منظور از استفاده از ترفندهایی جهت کشف حقیقت توسط قاضی این نیست که قاضی متهم را مستقیماً یا غیرمستقیم وادار به ادای اظهاراتی بر علیه خود یا گردن گرفتن جرم نماید، بلکه منظور سعی در وادار کردن او به بیان حقیقت و جلوگیری از پنهانکاری اوست.

نکته بسیار مهم آنکه، برای قاضی در رسیدگی به دعاوی مطروحه، مهلت تعیین شده بود و قاضی برای دادن هر یک از مهلت‌های فوق، محدودیت داشت و نمی‌توانست با تعیین مهلت‌ها و وقفهای طولانی مدت دادرسی را به اطاله بکشانند.

چنانکه در بخش حقوق قضایی کتاب آموزش و پرورش در ایران باستان آمده است: «در دادگاهها شهود را با تعیین یک مدت معین برای ادای شهادت دعوت می‌کردند و رسیدگی به هر شکایت نیز مدتی معین داشت.^۱»

کریستین سن در توصیف وضعیت دادرسی در زمان ساسانیان می‌نویسد: «بی‌شک، نظم و ترتیب قضا به متتاهای کمال رسیده بود، غالباً چندین قاضی با هم کار می‌کردند. و در بعضی موارد هیأت منصفه‌ای مرکب از قضات مختلف‌الدرجه به مطالب رسیدگی می‌کردند. در قانون برای قضات مهلتی برای دعوت شهود منظور شده بود و مدت کلیه جریان دعوی به موجب قاعده معینی محدود بود. اوامر صادر شده بود که از تطویل بلاطائل هر یک از طرفین دعوی که بخواهند به پرگویی و یک و دو کردن، محاکمات را طول دهند و کارها را معوق و مشکل سازند، جلوگیری شود، نیز ممکن بود بر هر قاضی که بنابر منفعتی، باطلی را حق یا حقی را باطل کرده است، اقامه دعوی نمود.^۲»

وجود مهلت برای صدور حکم، براساس اطلاعات بدست آمده، متیقن است. دکتر علیرضا حکمت در مورد خصوصیات دادرسی در ایران باستان می‌گوید: «برای هر نوع شکایت و مدافعه‌ای مدت معینی مقرر بود و باید ظرف آن مدت حکم صادر می‌شد.» مطابق مندرجات بند پانزدهم بخش دوم گنباسر نیگاد نسک، به قاضی جهت احضار شهود، رسیدگی و صدور حکم و صورت جلسه کردن وقایع دادگاه، مهلت مشخصی اختصاص داده می‌شد.

نکته‌ای که جالب توجه است ممنوعیت تنبیه متهم پیش از ثبوت جرم وی است. مطابق مندرجات بند بیست و نهم فصل چهل و دوی ماتیکان: «تا زمانی که جرم متهم به مرحله ثبوت نرسیده است باید از هرگونه تنبیه یا زندانی کردن او خودداری شود.» بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با توجه به این مطلب و اینکه هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر اعمال شکنجه برای گرفتن اعتراف در مراحل بازجویی و رسیدگی وجود ندارد، در عصر ساسانیان شکنجه پیش از صدور حکم و جهت مقر آوردن مجرم، وجود نداشته است.

۱ - حکمت، علی‌رضا، همان مأخذ، ص ۴۲۰.

۲ - کریستین سن، همان مأخذ، صفحات ۹۵ و ۹۶.

گفتار چهارم - رسیدگی به دلایل

در یادگارهای جزائی ایران باستان، در مورد دلایل اثبات دعوی مطالب قابل توجهی وجود دارد. در کتاب ماتیکان هزارداتستان در این مورد توضیحاتی آمده است. همچنین در نیکادوم نسک راجع به شیوه‌های رسیدگی، استماع گواهی و آزمایش الهی اشاراتی وجود دارد. این کتاب میان دلیل کتبی و شفاهی تفاوت قائل شده است.

مهمترین دلایل اثبات دعوی عبارت بودند از شهادت، اقرار و ور (آزمایش الهی). اقرار در امور جزائی اگرچه اماره‌ای محسوب می‌شده، اما به تنهایی دلیل کافی برای اثبات جرم نبود. گواهی خصوصاً در محاکم شرعی ارزش زیادی داشته است و شرایط خاص مربوط به آن در گفتار مربوطه خواهد آمد.

ور یا آزمایش الهی نیز یک دلیل خاص آن عصر بوده که در سایر کشورها نیز با تفاوتی وجود داشته که اتفاقاً در این مورد، حتی در بعضی جزئیات نیز اطلاع قابل توجهی باقی مانده است.

مطالب مربوط به دلایل فوق طی گفتارهای سه گانه آینده بررسی خواهد شد. اما در رابطه با سایر دلایل و امارات، به چند مورد از آنها اشاره شده است که فهرست آنها به شرح زیر است:

۱ - سوء سابقه و بدنامی مجرم در محل سکونت او از دلایل ثبوت جرم مستسبه به متهم است.^۱

۲ - ایراد اتهام مبنی بر ارتکاب جرم مشابه به متهم در محلهای مختلف که وی در تمام آنها اقامت داشته است، دلیل بر ثبوت آن جرم است.^۲

۳ - هرگاه یکی از طرفین دعوی با سوءنیت عمداً بیانات قبلی خود را تغییر دهد باید به آن شخص به دیده مجرمیت نگریست. (این امر، اماره مجرمیت است).^۳

۴ - شهادت مجرم، می‌توانست در صورت تأیید توسط سایر تحقیقات، به عنوان اماره تلقی شود.^۴

۱ - شهزادی، موبد رستم، ص ۱۰۱، به نقل از ماتیکان هزارداتستان، فصل چهل و سوم، بند ۲۵.

۲ - همان مأخذ، بند ۲۶.

۳ - شهزادی، موبد رستم، ص ۵۶، نقل از ماتیکان هزارداتستان، فصل نهم، بند دوم.

۴ - شهزادی، موبد رستم، ص ۵۷ به نقل از ماتیکان هزارداتستان فصل نهم، بند هفتم.

۵- نوع زخمها و آثار آنها می تواند، به عنوان دلیل اثبات نوع جرم استفاده شود.^۱

بند اول - شهادت

شهادت خصوصاً در محاکم شرعی ارزش زیادی داشت. زیرا تصور نمی رفته کسی که پیرو آئین زردشت و مقید به راستگویی است، مبادرت به ادای گواهی دروغ نماید. به همین دلیل بوده که گواهی برادر را در مورد برادر و گواهی زن را در مورد شوهرش می پذیرفتند.^۲

قاعده کلی این بوده که سه نفر برای اثبات قضیه شهادت بدهند.^۳ ولی از ماتیگان استنباط می شود که در جنحه های غیر مهم گواهی دو نفر کفایت می کرده است. اثبات دعوی بوسیله اقامه شهود، نوعاً از نظر سنخ دعاوی و از حیث وضعیت و شرایط آن و تعداد گواه اهمیت داشته و حتی موقعیت اجتماعی گواه یا محل واقعه در این خصوص مؤثر بوده است.

مثلاً برای استرداد مال مسروقه اگر مالک دو گواه مبنی بر صحت ادعای مالکیتش اقامه می کرد، کافی بود. در مورد اتفاقاتی که در بیابان حادث می شد، گاهی به گواهی یک نفر قناعت می کردند و گاه گواهی یک نفر روحانی یا کسی که در موضوع دعوی تخصص داشته برای اطمینان قاضی از صحت دعوی کفایت می کرده است. برعکس گاهی هم اقامه عده زیادی گواه برای اثبات امر لازم بود و در بعضی دعاوی، گواهی گواه با اقامه دلیل یا قرینه دیگر تکمیل می شد.

به هر حال موقعی که برای اثبات دعوی به گواهی گواهان استناد می شد یا به عبارت دیگر تنها وسیله اثبات دعوی گواهی گواهان بود. برحسب اهمیت دعوی و مقام و موقعیت شهود ممکن بود عده شهود کم یا زیاد شود و گاهی تادوازده نفر گواه برای اثبات موضوع لازم بود.

در آغاز فصل اول ماتیگان که ناظر به مسائل مربوط به گواهی و دلایل است، صور مختلف گواهی و ارائه دلایل به شرح زیر شمرده شده اند:^۴

۱ - ماتیگان هزاردستان، ص ۴۵۶ فصل سی و هشت، بند ۲۴، «هرگاه نشان از زخم و ساییدگی، کنده شدن مو، پاره شدن اعضاء و خونریزی دردناک وجود داشته باشد، عمل می بایست زد و خورد منتهی به صدمه شدید تلقی شود...»
۲ - احمدی، اشرف، همان مأخذ، ص ۱۱۶.

۳ - دینکرد، (نیکانوم نسک) ص ۶۱، فصل بیستم، بند ۶۰.

۴ - ماتیگان هزاردستان ص ۱۳ و ۱۲.

۱- هنگامی که برای تعیین مالک اصلی یا اخذ تصمیمات دیگر، قاضی از گواه چیزی استنباط نکند.

۲- وقتی که گواه نگردد مال متعلق به کیست یا فلان گفته از قول کیست.

۳- وقتی که گواه عمدأ به دروغ متوسل شود.

۴- وقتی که گواه جواب را پیچیده و مبهم بدهد.

۵- گواه به طرفداری از یک طرف صحبت کند و بطور یک جانبه چیزی بیان کند.

۶- وقتی که یک نفر خود را مالک چیزی خواند که در حقیقت متعلق به او نیست.

۷- وقتی که یک نفر انکار ملکیت چیزی را بکند که در حقیقت متعلق به اوست.

۸- وقتی که گواه حقیقت را فقط حاضر است در پنهانی یا خلوت ابراز کند.

۹- وقتی که گواه گفته های خود را با خشونت یا عصبانیت بیان نماید.

۱۰- وقتی که گواه در ابتداء سخنی را از روی یقین بیان و بعد در حقانیت آن اظهار تردید نماید یا اینکه در میان گفتار کلام خود را قطع کرده از ادامه سخن خودداری نماید.

۱۱- وقتی که گواه گوید من چنین تصور می کنم یا بگمانم چنین است.

۱۲- گواه شرحی را با بیانات مقرون به یقین ایراد کند و بعد در صحت آن مشکوک گردد.

۱۳- وقتی که گواه گوید عقیده من چنین است

۱۴- گواه در حضور طرف کاملاً سکوت کند.

۱۵- در ضمن صحبت چون نظر گواه به طرف افتد از ادامه کلام خودداری کند.

۱۶- وقتی که گواه طوری سخن گوید که قاضی از گفتارش چیزی از حقیقت در نیابد.

۱۷- وقتی که گواه به دروغ گوئی معروف باشد.

۱۸- وقتی که از گفته های گواه نتوان فهمید که چه می کرده یا چه می شنیده.

۱۹- وقتی که گفته های گواه سر و تهی نداشته باشد.

۲۰- وقتی که گواه تظاهر به حقیقت گوئی کند ولی از عهده آن بر نیاید.

۲۱- وقتی که گواه چنانچه باید متظاهر به حقیقت گوئی نباشد.

۲۲- وقتی که یکی از طرفین دعوا نخواهد بطور مستقیم اسناد راجع به ملک مورد

دعوی را به قاضی محکمه ارائه دهد.

شرایط عمومی شاهد عبارت بودند از شهرت به نیکی و درستکاری، صحت عقل (پایان نامه یزدگردی، ص ۳۹، و افلاطونی ص ۴۱) و بلوغ (کارنامه اردشیر بابکان، ص ۵۶).

بند بیست و نهم فصل بیستم دینکرد که یکی از بخشهای نیگادوم نسک را شرح می‌دهد صراحتاً اعلام می‌دارد زنی که دارای اهلیت باشد برای ارائه شهادت و قضاوت صالح است. «مطابق بند چهاردهم فصل اول ماتیکان: «... هرگاه گواهان، یک مرد و یک زن باشند، باید ورقه پرسشنامه توسط هر دوی آنها تنظیم نمود.»^۱

شهادت مجرم، به عنوان دلیل مستقل، قابل قبول نبود اما در صورتی که سایر رسیدگیا آن را تأیید می‌کرد، می‌توانست به عنوان دلیل تقویتی تلقی شود.^۲

گواهی علیه شریک جرم پذیرفته نبود چنانکه در بند بیست و یکم فصل اول ماتیکان آمده است هرگاه کسی چنین گوید: «ما این مال را با هم دزدیده‌ایم و اکنون مال مسروقه در نزد رفیقم موجود است، چنین بیانی بر علیه شریک جرم دلیل جرم نخواهد بود.»

زیرا شخص ممکن است به خاطر منافع خودش این سخن را گفته باشد. «البته هرگاه شهادت علیه شریک جرم، ضمن اعتراف به جرم خود باشد، بدون اینکه هدف و نتیجه آن سنگینتر نمودن جرم شریک باشد، از آنجایی که با حسن نیت توأم است، قابل ترتیب اثر است. چنانکه در بند بیست و سوم فصل اول ماتیکان هزارداستان آمده است: «هرگاه شخصی در مقابل دستور بیاناتی کند مانند آنکه بگوید: «ما یکبار چیزهایی را از فلان و فلان دزدیده‌ایم و آنچه را دزدیده‌ایم نزد خود نگه داشته‌ام» آنگاه این می‌تواند به عنوان دلیل علیه دیگران استفاده شود، زیرا او نمی‌توانسته این حرفها را به خاطر منافع شخصی خودش زده باشد.»

مطابق مندرجات بندهای چهار، شش و هفت ماتیکان، نحوه ادای شهادت نیز در پذیرفتن یا عدم پذیرش آن توسط دادگاه مؤثر بود. و باید عبارات شهادت به صورت معقول و با معنایی ادا می‌شد تا از نظر دادگاه سندیت داشته باشد.

بطور مثال متن بندهای هفتم و هشتم ذیلاً نقل می‌شود:

بند هفتم: هرگاه کسی چنین گوید: «فرخ و آذر فرنیغ، مهر را به سختی زدند ولی نمی‌دانم کدامیک قبل از دیگری ضربت را وارد ساخت. یا بگوید: فقط می‌دانم که آنها دوبار مهر را زدند در صورتی که ضربتشان شدیدتر از اولی نبود. و مهر در اثر ضربت ثانی از پای درآمد، می‌توان به گفته فرخ و آذر فرنیغ ترتیب اثر داده، بیانات آنها را به منزله مدرکی به حساب آورد.»

۱ - در بحث راجع به تساوی اشخاص در برابر قانون گفته شده که زن صلاحیت قضاوت را نیز داشته است. در فرهنگ ایران باستان، احترام بسیار زیادی برای زن وجود داشت و موقعیتی که زن در هزاره‌های پیش از اسلام در ایران داشت، در دنیای آن روزگار بی‌نظیر بود.

۲ - ماتیکان هزارداستان، ص ۱۰۱، مقدمه بلسارا.

بند ششم: اگر کسی بگوید: «یکسال از حمله به او می‌گذرد و بعد بگویند دو سال می‌گذرد، سخن او قابل قبول نیست...»

نکته بسیار مهم آنکه، شهود باید در هنگام شهادت، نام و مشخصات متهم و یا مدعی را که در مورد او شهادت می‌دهند بدانند ولی اگر یکی از قضات یا صاحب منصبان دادگستری برای شهادت حاضر شوند، تنها دانستن نام یا مشخصات طرف کافی خواهد بود.^۱

مطابق مندرجات ماتیکان هزاردادستان دادگاه می‌بایست در صورت لزوم شاهدهای مربوط به پرونده را احضار می‌کرد و صحت گفتار آنها را دقیقاً بررسی می‌نمود.^۲ به گفته اشرف احمدی: «قاعده بر این بود که در هنگام حضور خواهان، قاضی از او پرسش می‌کرده آیا به گفته گواهان تسلیم است یا خیر؟ در صورتی که خواهان اظهار می‌داشت که به گفته گواهان تسلیم است قاضی بر طبق گواهی آنان در موضوع دعوی حکم خود را صادر و دستور اجرا می‌داد.

بند دوم - اقرار

از مندرجات کتابهای باستانی مشخص می‌شود، اقرار یکی از دلایل اثبات جرم بوده است، البته قدرت اثباتی آن به هیچ وجه آن قدر نبوده که بتواند به تنهایی دلیل کافی و نهایی برای اثبات جرم باشد. امروزه در قوانین ما که متأثر از قوانین اسلام است در اکثر موارد، اقرار با شرایط خاص خود، دلیل قاطع دعوی شمرده می‌شود. در حالی که در عصر ساسانیان چنین نبوده است. به گفته بلسارا، صرف اقرار داوطلبانه متهم دلیل کافی برای محکومیت او تلقی نمی‌شد، مگر اینکه دلایل مستقلاً وجود می‌داشت.

اقرار تنها در صورتی که موضوع آن براساس سایر رسیدگی‌های دادگاه تأیید می‌شد و صحت آن بر دادگاه محرز می‌شد، می‌توانست قاطع دعوی باشد. در این رابطه به طور مثال در ماتیکان آمده است: «در جایی چنین نوشته شده که هرگاه کسی که از طرف فریزوان (داروغه یا رئیس کلانتری) دستگیر نشده و شخصاً به اراده و میل خود، نزد داور حاضر گردد، و گوید من فلان کس را کشته‌ام، هرگاه شاهدهی که گفتار او را تأیید کند یا دلیلی بر جرم او، موجود نباشد، چنین کسی را باید مرگ ارزان یا قاتل قلمداد کرد ولی نباید هیچ‌گونه اقدامی را تا کشف دلایل ثبوت جرم بر علیه او به عمل آورد. ولی اگر کسی

۱ - موبد شهزادی، همان مأخذ، ص ۹۹ به نقل از ۲۳ و ۲۴ فصل چهارم ماتیکان هزاردادستان.

۲ - ماتیکان، ص ۴۵.

تحت توقیف در آمده و محرک او در عمل قتل، مالی باشد هرچند هم شاهد و دلیلی موجود نباشد، باید او را متهم به قتل دانست و اقدامات لازم درباره کشف دلیل و ثبوت جرم به عمل آورد.^۱

ملاحظه می شود، اقرار به تنهایی اگرچه اماره ارتکاب جرم است، آن قدر قوی نیست که بشود به استناد آن، اقدام تأمینی پیش بینی و آزادی متهم را سلب کرد، اما مورد دوم، با اینکه ظاهراً مجرم توسط پلیس دستگیر شده و اقرار نکرده است، روشن بودن انگیزه وی در ارتکاب جرم برای دادگاه دلیل قوی تری محسوب می شود و دادگاه می تواند به استناد آن قرار توقیف احتیاطی صادر کند. اقرار اگرچه هرگز به تنهایی دلیل اثبات جرم نبود، در عین حال، در موارد خاصی که قانون مشخص می کرد اهمیت آن بیش از حالت های کلی فوق الذکر بود. چنانکه در مورد دزدی، وجود اقرار جهت اثبات جرم لازم بوده است. به نحوی که مطابق بند یکصد و بیست و چهار بخش پنجم نیکاتوم نسک، به دزد بدون توجه به نوع و مقدار مال مسروقه، در صورت عدم اعتراف به دزدی کفاره تعلق نمی گرفت.

همچنین مطابق مندرجات بند نهم فصل نهم ماتیکان، هرگاه متهم طی اظهارات متناقضی نهایتاً اعتراف به ارتکاب جرم نماید، تناقض اظهارات او جدای از نفس اقرار، اماره ای جداگانه بر ارتکاب جرم توسط وی محسوب می شود. در اینجا اقرار توأم با تناقض در اظهارات که هر یک به تنهایی دلیل ثبوت جرم نیستند، قدرت اثباتی پیدا می کنند و در نتیجه توأم شدن این دو متهم مجرم شناخته می شود. مانند بند نهم (ص ۱۰۰): «و در رابطه با زد و خورد و همچنین وقتی شخصی ابتدا چنین گوید: «تو توسط من زده نشده ای» و سپس بگوید: «تو توسط من زمانی که تحت نظارت من بودی زده شده ای.»

مطابق مندرجات دینکرد، در نیکادوم نسک اوستا در مورد اعتراف مقررات وسیعی وجود داشت. بعضی بندهای این نسک ناظر بر اعتراف در مورد دزدی، غارت و چپاول، آسیب و صدمه جزئی. صدمه به وجود و سایر جرائم است.

در این کتاب همچنین در موردی که موضوع اتهام با موضوع اعتراف تفاوت دارد صحبت شده بود که متأسفانه مشخص نیست نحوه عمل در این موارد به چه صورت بوده است. به طور مثال بند چهل و هشتم فصل نوزدهم دینکرد ناظر به موردی است که

۱ - شهزادی، موبد، همان مأخذ، ص ۴۵، ترجمه بند سوم، فصل اول ماتیکان که درباره گواهی و دلایل است.

مشاجره بر سر دزدی است و اعتراف به غارت و چپاول و یا مشاجره بر سر صدمه و آسیب جزئی است و اعتراف مبنی بر صدمه به وجود؛ ملاحظه می شود در مواردی که به آن اشاره شده، موضوع اعتراف جرمی سنگین تر از موضوع ادعاست. و توجه به این مسئله بسیار جالب است. قانون تکلیف را در موردی که متهم خود جرم سنگینتری را که اتهام در آن مورد به او نسبت داده نشده به عهده می گیرد، روشن می کند. متأسفانه حکم قضیه مشخص نیست و تنها اشاره کلی به موضوع شده است. بند چهل و نهم به طور کلی ناظر به مواردی است که موضوع مشاجره با موضوع اعتراف تفاوت دارد. مطابق مندرجات ماتیکان، اقرار وقتی صحیح و معتبر است که به مهر و امضاء معترف رسیده باشد.^۱

براساس مندرجات نیکادوم نسک، اقرار می بایست مورد رسیدگی و بررسی قرار گیرد تا از صحت آن اطمینان حاصل شود و هماهنگی آن با اوضاع و احوال کلی مقارن جرم، بررسی شود، بلسارا می گوید: «اقرار متهم بالنفسه دلیل کافی برای ارتکاب جرم توسط او نیست و می بایست پس از اقرار شواهد و مدارک با دقت کافی واری و ارزشیابی شوند.^۲» همان طور که در شیوه دادرسی در جلسه دادگاه بیان شد، قاضی می توانست در صورت تردید نسبت به صدق اعتراف متهم، جهت آگاهی یافتن از صحت یا کذب ادعای او، جلسه دادرسی را تجدید نماید.

نکته جالب توجه آنکه اعتراف به گناه و پشیمانی از آن اگرچه ممکن بود سبب آمرزیده شدن شخص از مجازات معنوی شود، رافع مسؤولیت کیفری او نبود و مجازات دنیوی شخص را زایل نمی کرد.^۳

بند سوم - ور (آزمایش ایزدی)

از میان ادله اثبات تنها وراست که امروزه، تأسیسی ناآشنا است و جدا از مورد سوگند که به نحو متفاوتی از معنای دیرین آن هنوز کاربرد دارد، سایر انواع آن کاملاً متروک و بلکه ناشناخته اند.

نظر به اختلاط شدید اندیشه های دینی با مقررات جزائی در عصر ساسانیان ملاحظه

۱ - موبد شهزادی، همان مأخذ، ص ۱۰۳، به نقل از بند شصت و یک، فصل چهل و دوم ماتیکان هزارداتستان.

۲ - ماتیکان، هزارداتستان، ص ۱۰۱، مقدمه بلسارا.

۳ - دینکرد (گنبا سرائیگاد نسک)، ص ۷۸، بخش دوم، بند ۸.

می‌شود که آزمایش ایزدی به عنوان یکی از دلایل مهم و کاربردی اثبات، موضوعیت داشته است. این عمل که در ایران قدیم «ور» نامیده می‌شد و یکی از ادله اثبات دعوی به شمار می‌رفت، عبارت از آزمایشهای سخت جسمی بوده که خواهان یا خوانده برای اثبات ادعای خود، به آن استناد می‌کردند و این کار وقتی بود که آنها نمی‌توانستند به طریق دیگر، ادعای خود را ثابت نمایند. در این مواقع که کشف حقیقت مشکل به نظر می‌رسید، قاضی ناچار بود که انکارکننده را امتحان کند و به این وسیله حق را از باطل تشخیص دهد.

اجرای آزمایش ایزدی، آئین و تشریفات خاص خود را داشت و موارد اجرای آن کاملاً مشخص بود.

لازم به تذکر است که این نوع دلیل تحت عنوان اوردیل یا اوردالی در حقوق بعضی ملل قدیم مرسوم بوده است. اما نحوه و موارد اجرای آن در سایر کشورها، با ایران متفاوت بود.

باقر کیخسروی اظهار می‌دارد: «در موارد بسیاری در قوانین جزائی حمورابی، اوردیل پذیرفته شده بود. در قانون بعضی ملل قدیم، رسم چنان بود که وقتی قاضی یا حاکم جرمی را که مجازاتش اعدام بوده مسلم می‌دید ولی به لحاظی می‌خواست رعایت تخفیف شود، قضاوت آن را به خدایان واگذار می‌کرد. به این ترتیب که متهم را میان آتش یا آب رود می‌انداختند و اگر متهم بر حسب تصادف نجات می‌یافت، دیگر او را از مجازات معاف می‌کردند و این را مشیت خداوند می‌انگاشتند. این عمل را اردیل می‌نامیدند.^۱»

در توضیحات آینده، مشخص خواهد شد که نحوه اجرای اوردیل و موارد آن همان‌طور که گفته شد در ایران به گونه‌ای دیگر بوده است. حتی هدف از اجرای آن با بعضی ممالک دیگر تفاوت داشت. بزرگترین مشخصه «ور» در ایران این است که به عنوان یک آزمایش معنوی برای اثبات حقیقت در مواردی که دلایلی وجود نداشتند، اعمال می‌شد و نه به عنوان اعمال خشونت یا وحشی‌گری. مسئله‌ای که پیش از وارد شدن به موضوع «ور» توضیح آن ضروری به نظر می‌رسد، تفاوت ور با سوگند است. بارتلمه درباره ور و سوگند چنین می‌گوید:

«در اینجا باید توجه کرد این کتاب ساسانی که یگانه کتاب حقوقی فارسی میانه (فارسی ساسانی) است و فرض این است که مصنف یا مصنفان لغات حقوقی را به معنی

دقیق و حقوقی آن لغات بکار می‌برند، هیچ نامی از سوگند خوردن نبرده است و در آثار دیگر فارسی میانه اصطلاح سوگند خوردن بسیار بکار رفته است. در این کتاب حقوقی مواردی که برای بکار بردن این اصطلاح پیش می‌آید همه جا مصنف ور ورزیدن می‌گوید در پهلوی و نذیداد یک مورد برای بکار بردن این اصطلاح پیش می‌آید که در آنجا هم مترجم ور ورزیدن را بکار برده است. مؤلف دینکرد هم اصطلاح ور ورزیدن را بکار می‌برد و حال آنکه کتاب‌های دیگر سوگند خوردن را بکار برده‌اند و سوگند خوردن در پهلوی مانی و زبان سغدی میانه هم بکار رفته است.

در دینکرد اصطلاح ور ورزیدن وجود دارد ولی کتاب‌های معاصر دینکرد همه از سوگند خوردن نام برده‌اند و علت این کار این است که نویسنده دینکرد کتاب خود را از روی کتابی می‌نوشته یا استخراج می‌کرده که در آن اصطلاح سوگند خوردن وجود نداشته است. کتاب روایات حتی در قسمتهای حقوقی خود مطلقاً اصطلاح سوگند خوردن را بکار می‌برد و در این روایات است که اصطلاح سوگند خوردن جانشین ور می‌شود و میان این دو کلمه هیچ اختلافی محسوس نیست. «ریختن آهن گداخته بر سینه بزه‌کاران» نوعی ور است «نهادن آهن گرم و سرخ کرده بر زبان» نوعی دیگر از ور بشمار می‌آید.

ور بر ۳۳ نوع بوده است و در روایات سوگند هم ۳۳ نوع دارد. در دینکرد آمده است که در پایان عصر ساسانی بکار بردن انواع مختلف ور از جمله ریختن آهن گداخته موقوف شده است.

شکی نیست که ور و سوگند با هم تفاوت داشته‌اند ولی این تفاوت چندان عمیق نبوده است. سوگند، اثر برائت داشته و برای تکذیب ادعای مدعی بکار می‌رفته است ولی رفته رفته کلمه سوگند جانشین ور شده است.

رواج سوگند بجای ور حاکی از این است که در زمان ساسانی خوردن سوگند که به معنی آب گوگرد است بیش از انواع دیگر مرسوم بوده است و اعتقاد مردم چنین بوده که آب گوگرد اثری سحرآسا در خورنده دارد و او را به گفتن حقیقت بر می‌انگیزد. چون اعتقاد به اثر آب گوگرد سست شد دیگر سوگند خوردن را از خوردن آب گوگرد جدا کردند و اصطلاح سوگند خوردن بدون همراه بودن یا خوردن آب گوگرد برای رد دعوی مدعی بجا ماند.

افلاطونی در رابطه با معنای لغوی سوگند می‌گوید:

«کلمه سوگند، امروزه به جای قسم به کار برده می‌شود. اصلاً سوگند خوردن به معنی

گوگرد خوردن است. اصل کلمه سوگند در اوستا سوکتاونت sokentavent آمده است. جزء اول این کلمه از ریشه سوچ به معنی سوگند می‌باشد و مفسرین اوستا در زمان ساسانی آن را به زبان پهلوی گوگرد ترجمه کرده‌اند. جزء دوم کلمه در اوستا دارا بودن است. مانند ورجاوند یعنی دارای ارزش.»

با توجه به توضیحات فوق انواع مختلف و ذیلاً شرح داده خواهد شد: به طوری که از رشن یشت برمی‌آید، سی و سه نوع و وجود داشته که امروز فقط ۵ نوع آن در اوستا دیده می‌شود.^۱

مطابق مندرجات بند ۶۴ هوسپارم نسکا، بعضی انواع «ور» مشکل و بعضی آسان بوده است. در جای دیگر، آزمایش ایزدی به دو نوع گرم و سرد تقسیم شده است. به گفته اشرف احمدی، آزمایش جسمی گرم عبارت بود از همان راه رفتن در آتش، داخل نمودن دست در روغن داغ یا آب جوش و ریختن آهن گداخته بر قسمتی از بدن، و آزمایش جسمی سرد عبارت بوده از خوردن مقدار زیادی غذا^۲ که معمولاً یک شخص عادی نمی‌توانسته تحمل کند یا آشامیدن مقدار زیادی آشامیدنی زائد از حد معمول و متعارف. مواد خوراکی یا آشامیدنی را با مقدار معین، حتماً یکی از رؤسای مذهبی باید تهیه می‌دید و نوع و مقدار آن را او تعیین می‌کرد. قسم دیگر آزمایش جسمانی سرد بریدن قسمتی از بدن بود^۳ و نیز گاهی بوسیله شاخه‌های مبارک هوم^۴ انجام می‌گرفت. به هر حال در مراسم آزمایش جسمی نیز، مثل سوگند تشریفات خاص انجام می‌شد.

بند دوازدهم فصل بیستم دینکرد، به دو نوع و با عناوین «ور» با چوب مقدس و «ور» با آتش اشاره دارد. در این رابطه کریستین سن می‌گوید: «در موارد شک و ریب برای امتحان آنکه متهم گناهکار است یا بری، چاره غالباً سوگند دادن بود. در ورشما نسریک نسک آنجا که راستی و نکوکرداری را تحسین نموده، سوگند خوردن را نیز تمجید نموده است. یک نوع سوگند خوردن بوسیله شاخه‌های مبارک هوم بود که آن را بر سموگوریه می‌گفتند و قسم دیگر بوسیله آتش بود که آن را گرموگوریه می‌خواندند. این نوع اخیر عام‌تر بوده است و مثالی از آن در شاهنامه در داستان سیاوش است و مثالی دیگر در

۱ - افلاطونی، همان مأخذ، ص ۴۲.

۲ - در بند دوازدهم فصل بیستم دینکرد به این نوع و اشاره شده است.

۳ - در رابطه با انواع و ر که اشرف احمدی متذکر آن شده است، جز در مورد آتش و ریختن روی گداخته بر سینه، شخصاً بقیه موارد را در متون باستانی مشاهده نکرده‌ام و نمی‌دانم مستند ایشان چیست.

۴ - هومه همان گیاهی است که هندیهای قدیم آن را سومه می‌نامیدند و در میان پیروان زرتشت در موقع عبادت بکار می‌رفت.

کتاب ویس و رامین. قواعدی برای جنس چوبی که می‌بایست در ور بکار رود مقرر بود و سوگند با آئین و مراسم دینی توأم بود. سوگند ممکن بود کمایش، آسان یا دشوار باشد.^۱

ریختن روی یا آهن گداخته بر سینه و یا روی زبان نیز، نوع دیگر «ور» است. سوگند خوردن زرنیاونت هم معمول بود. (زرنیاونت آب آمیخته با سود زر بود.) شرح معنای اصلی سوگند در صفحه قبل آمده است. البته لازم به تذکر است که در زمان ساسانیان سوگند معنایی مانند مفهوم امروزی آن داشته و مفهوم اصلی آن در همان زمان دگرگون و تبدیل به معنای مجازی آن شده بود.

در کتاب روایات دو نوع سوگندنامه (خرد و بزرگ) به جا مانده که نمونه‌ای است از سوگندنامه‌های معمول در عصر ساسانی. متن سوگندنامه خرد در روایات به شرح زیر است: «من که فلان پسر فلان هستم سوگند می‌خورم نزد هرمزد شکونده و فرهمند نزد بهمن امشاسپند (جاودانی مقدس) نزد اردیبهشت امشاسپند نزد شهریور امشاسپند نزد اسفند ارمزد امشاسپند نزد خرداد امشاسپند نزد امرداد امشاسپند سوگند می‌خورم بروان زردشت اسپنتمان و بروان آذرباد مهر اسپندان و به فروهر همه پاکان که بوده و هستند که من هیچ چیز از تو فلان پسر فلان ندارم و بجائی ننهادم و بکس ندادم و هیچ از آن آگاه نیستم نه از زر نه از سیم و نه از آهن و نه از جامه و از هر چیز که داد اهرمزد بیافرید. اگر این سوگند بدروغ خورم از تن و روان خویش بیزار باشم از روان پدر و مادر و نیاکان و زن و فرزند خود بیزار باشم. از روان زردشت اسپنتمان بیزار باشم او نیز از من بیزار باشد. از گفتار هرمزد بیزار باشم از اوستا و زند بیزار باشم و از فردین مزدیسنا بیزار باشم از فر آذرخره که پشتیبان دانشمندان است بیزار باشم از فر آذربرزین که پشتیبان کشاورزان است بیزار باشم. از فر آذرگشسب که پشتیبان سپاهیان است بیزار باشم. از همه فروغهای ایزدی بیزار باشم، آنها نیز از من بیزار باشند. اگر این سوگند به دروغ خورم، هرگناه که از اژدهاک (ضحاک) سر زده از هشت سالگی تا هزار سالگی که او را در بند کردند من در سر پل چینوت (صراط) پادافره آن بکشم.

اگر این سوگند به دروغ خورم هرگناه که از افراسیاب تورانی سر زده از پانزده سالگی تا آنگاه که او را کشتند من پادافره این گناهان بکشم اگر این سوگند بدروغ خورم هرکفره (صواب) که من کرده‌ام بتو فلان پسر فلان برسد و هرگناه که تو کرده‌ای من در سر پل

چینوت سزای آن بینم ایزد مهر سروش و ایزد رشن (فرشته دادگستری و ترازو دار روز قیامت) دانند که من راست گویم روانم داند که راست گویم دل و زبانم یکسان است آنچه به زبان می‌رانم با آنچه در دل دارم یکی است هیچ گونه فریب در کار ندارم به ایزد که چنین است» پس از سوگند مقداری آب و نان مقدس می‌خوردند آب آلوده به گوگرد تنها از لحاظ تشریفات می‌آورده‌اند.

مطابق مندرجات سکاتوم نسک^۱، سوگند دروغ خوردن گناهی بزرگ است و این عمل جدای از کیفر مالی، مجازاتهای مؤثری برای مرتکبین به دنبال دارد. که براساس بقیه مندرجات متن به نظر می‌رسد منظور از جزای غیرمالی بیشتر مکافاتهای اخروی است.

در ماتیکان آمده است: «ور» تنها در مواردی اجراء می‌شد که دلایل دیگر وجود نداشت. هدف از اجرای آزمایش ایزدی اثبات گناهکاری یا بی‌گناهی و یا اثبات صدق و کذب ادعا بوده است.^۲

آنچه مسلم است این که آزمایش ایزدی در موارد به خصوصی اعمال می‌شد و اعمال آن ممکن بوده به تقاضای یکی از طرفین دعوی و یا به دستور قاضی باشد. در این صورت ممکن بود شخصی از انجام «ور» براثت حاصل کند.

اردیل ممکن بود در مورد یکی از طرفین، یا در دعاوی متقابل در مورد هر دوی آنها باشد. مطابق مندرجات بند سی و نهم از بخش چهارم نیگادوم نسک: «ورگاهی به عنوان کفاره بعضی گناهان اعمال می‌شده است.»

در دینکرد آمده است که در مورد بعضی اشخاص در صورت تقاضای آزمایش الهی اجازه آن داده نمی‌شود. و در مورد بعضی اتهامات امکان اجرای آن وجود ندارد.^۳

در رابطه با «ور» برای متهمی که دلیل کافی بر مجرمیتش وجود ندارد، این امکان وجود داشت که برای اثبات بی‌گناهی خود، تقاضای آزمایش الهی کند. به نظر می‌رسد گاهی محکومین نیز می‌توانستند به این کار متوسل شوند. در این رابطه در نیگادوم نسک آمده است که پنج حکم وجود دارند که قطعی و فاقد آزمایش ایزدی هستند. زیرا این

۱ - دینکرد، فصل چهل و چهار، ص ۱۵۵، بند شانزده.

۲ - مطابق مندرجات ماتیکان اردیل نه تنها در مورد تشخیص گناهکاری و بی‌گناهی اشخاص بکار می‌رفته، بلکه برای امتحان درجه و علو معنوی اشخاص مقدس هم اعمال می‌شد مانند ارداویراف که با آزمایش ریختن روی گداخته بر سینه وی و آسیب ندیدنش، علو روحانی او ثابت شد.

۳ و ۴ - مطالب این قسمت مندرجات بندهای مختلف فصل بیستم نیگادوم نسک می‌باشند.

احکام می‌بایست قطعی انگاشته شوند و کیفرهای مربوطه به آنها کاملاً تحمیلی هستند و حتماً باید اجراء شوند. آنچه مسلم است آنکه در مورد مرگ ارزان، آزمایش ایزدی اجراء می‌شد. در جای دیگر در نیکادوم نسک آمده است: «برای افرادی که به گناه خود اعتراف می‌کنند و همچنین افرادی که به خوبی شهرت دارند، آزمایش الهی ممنوع است.»^۱

دینکرد همچنین شامل مطالبی درباره نحوه و ترتیبات اجرای «ور» از لحاظ مقامات دستور دهنده، افراد شرکت کننده در مراسم و ترتیب ورود آنها به محل اجرای آن است. مطابق مندرجات ماتیکان، دستور موبد موبدان در مورد تمام موضوعات مربوط به ارادیل قطعی بود و مسؤول ارادیل براساس آن دستورات عمل می‌کرد. البته همیشه دستور دهنده ارادیل موبد موبدان نبود، بلکه گاهی قضات محاکمه کننده (مذهبی یا عرفی) آن را تجویز می‌کردند. مراسم ادای سوگند به این صورت بود که در حین اجرای آن، متون مقدس خوانده می‌شد. (ادعیه مربوط به سپاسگذاری و ستایش یزدان) کسی که می‌خواست سوگند یاد کند، اول سر و تن خود را در آب فرو می‌برد، بعد لباس تمیزی می‌پوشید و مؤدب در دایره‌ای که گرد او می‌کشیدند می‌نشست. آن وقت شمشیری در مقابل صورت او می‌گرفتند و یکی اوراد مذهبی می‌خواند. در این موقع مجمری می‌آوردند و در آن عود می‌سوزانیدند و تشتی پاک پر از آب می‌کردند و مقداری نان در آن می‌انداختند. آنگاه مراسم سوگند به عمل می‌آمد و کسی که باید سوگند یاد می‌کرد پس از ستایش خداوند و معرفی خود با کمال ادب، به اهورامزدا سوگند یاد می‌کرد که چنین جرمی را مرتکب نشده یا چنین مالی را از شاکی نربوده است و امثال این. امکان تکرار آزمایش الهی به دفعات وجود داشت.

دکتر حسین قلی کاتبی در مقاله عدالت در ایران باستان می‌نویسد:^۲ «به طور کلی کوشش می‌شد از سوگند خوردن خودداری شود و تذکر داده می‌شد که اگر بعدها خلاف سوگند آشکار گردد، باید چهار برابر خواسته به طرف پرداخت گردد. خواسته باید حداقل ۴۸ درهم باشد تا بتوان مبادرت به سوگند نمود. معمولاً از مردمان شرافتمند که به گفتار آنان اطمینان می‌شد، تقاضای آزمایش نمی‌شد.»^۳

۱ - دینکرد، فصل بیستم، ص ۵۶، بند ۱۹.

۲ - کاتبی، دکتر حسین قلی، وکالت در دنیای قدیم، مجله حقوق مردم، شماره ۸، سال ۴۶، ص ۳۹.

۳ - کاتبی، حسین قلی، همان مأخذ.

مبحث دوم - صدور حکم، اجرای حکم و شکایت از احکام

مطالب این مبحث به دلیل گوناگونی آن در طی دو گفتار به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول - صدور حکم، اعتبار و اجرای آن

بند اول - صدور حکم و اعتبار آن

در رابطه با اینکه حکم باید بر چه اساسی و با توجه به چه نکاتی صادر شود، و اینکه حکم در چه صورت صحیح و معتبر است، مطالبی جالب توجه به چشم می‌خورد. همچنین نکاتی در مورد اجرای احکام و یا موقوفی اجرای احکام به دلایل مختلف آمده است. همان‌طور که در جلسه رسیدگی دادگاه بیان شد، قاضی برای انجام رسیدگی‌های قضایی و صدور حکم مقید به مهلتی مشخص بود و نمی‌توانست دعوی را بیهوده به‌درازا بکشاند. قاضی می‌بایست در هنگام صدور حکم، به نکات زیر توجه کافی مبذول و با در نظر گرفتن آنها رأی مربوط را اعلام می‌نمود:

۱ - توجه به سابقه مجرم (افلاطونی، حقوق در ایران باستان، ص ۴۵)

۲ - توجه به سابقه اوضاع و احوال مقارن جرم (ماتیکان هزارداستان، ص ۴۸)

۳ - تشخیص اینکه تصمیم در قضیه مطروحه باید بر چه اساسی باشد.^۱ (دینکرد،

فصل بیستم، ص ۶۳، بند ۶۹)

۴ - توجه به اعمال کیفیات مخففه یا مشدده در صورت محمل داشتن آنها.

رای دادگاه تنها با اجتماع شرایط زیر صحیح و معتبر شناخته می‌شد:

الف - رأی دادگاه می‌بایست مستدل باشد. توضیح آنکه مطابق مندرجات ماتیکان

حکم دادگاه می‌بایست مستند به قوانین مربوط و مستدل باشد و قاضی می‌بایست در

۱ - توضیح آنکه مطابق مندرجات بند فوق‌الذکر، در نیکادوم نسک، مواردی که تصمیم باید از روی اوستا یا زند گرفته می‌شد با مواردی که رأی دادگاه می‌بایست به استناد رویه موبدان باشد از هم تفکیک شده بودند. شاید منظور از این عبارت این باشد که در غیر مواردی که حکم آن در اوستا آمده است، در مورد مسائل بدیع که سابقه‌ای در قوانین نداشتند، دادگاه می‌بایست به استناد رویه مورد عمل در موارد مشابه قبلی تصمیم بگیرد.

عبارات رای خود، استنباط خود را از قضیه و استدلالی را که برای توجه مجازات مربوط به عمل ارتكابی دارد، ذکر کند.

در دینکرد آمده است: «برخلاف قضات آن دنیا که عالم به همه چیز هستند و از روی علم خود، قضاوت می نمایند قضات این دنیا باید پس از شنیدن گواهی گواهان و بیانات شاکی و متهم، حکم صادر نمایند. زیرا چون قاضی این دنیا به همه امور عالم عالم نیست باید به ادله طرفین توجه نماید.»

اشرف احمدی می گوید: «طبق اصول و سنت، دادرس مجبور بود که مطابق قانون، محاکمه را جریان دهد و مواظب اجرای عدالت باشد و مستلاً حکم صادر نماید.^۱» مطابق بند چهاردهم فصل بیست و دوم دینکرد که مندرجات بخش دوم گنبا سرنیکاد نسک را شرح می دهد، حکم دادگاه می بایست مشتمل بر تعبیرها و تفسیرهای منجر به اصدار آن باشد.

ب - رای دادگاهی می بایست به امضاء دو قاضی رسیده باشد. مطابق مندرجات گنبا سرنیکاد نسک، تصمیم دادگاه در صورتی اعتبار قانونی خواهد داشت که نتیجه مشاوره دو قاضی باشد و به امضای آن دو برسد.^۲ این یک حکم کلی است اما طبق مندرجات همین مبحث، مواردی هم وجود داشت که استثنائاً امضاء یک قاضی به تنهایی معتبر بود. آقای احمدی می گوید: «هنگامی که عده قضات از دو تن بیشتر بود، رای اکثریت مناط اعتبار بود.»^۳

در پایان توجه به چند نکته ضروری به نظر می رسد:

- حکم اعدام ممکن بود توسط رد دینی، قاضی دیگر و یا شاه صادر شود. مطابق مندرجات شایست ناشایست درباره مسائل مربوط به مرگ ارزان، «هرگاه رد دینی، سربریدن او را دستور فرماید، در جای، اشو شود و برای وی سروش یشت و بر او شمار سروش یشت نباشد». یعنی هرگاه حکم اعدام به دستور رد دینی صادر می شد در نتیجه آن مرگ ارزان از گناهی که مرتکب شده بود، در جهان مینو پاک می شد. در اسلام نیز مشابه این عقیده وجود دارد. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «ولکم فی القصاص حیه یا اولی الالباب لعلکم تتقون» و قصاص برای حفظ حیات شماست ای خردمندان تا مگر از قتل یکدیگر بهره یزد. (آیه ۱۷۸ سوره بقره). ملاحظه می شود بستگی دیرینه اندیشه های مذهبی تا چه حد است.

۱ - اشرف احمدی، همان مأخذ، ص ۱۱۱. ۲ - دینکرد، فصل بیست و دوم، ۷۹، بند ۱۳.

۳ - مأخذ، پانویس شماره ۱.

یزدگردی در پایان نامه خود ظاهراً به نقل از دینکرد آورده است: «اعدام یا نقض عضو کسی به جز به حکم شاه ممکن نیست و هرکس به میل و اراده خود دیگری را به سزا رساند، راهزن است.» این عقیده در مورد اعدام صحیح به نظر نمی‌رسد. چرا که مسلماً قضات نیز صلاحیت صدور حکم اعدام را داشته‌اند. مطابق بند دوم فصل هفتاد و شش داتستان دینیک آمده است: «همه موبدان نظراتشان گفته‌اند که همه مرگ ارزانان طبق رأی قضات و یا به دستور پادشاهان که صدور حکم اعدام از اختیاراتشان است، به این جرم محکوم شده‌اند.» در خصوص مجازات نقض عضو، از آنجا که اصولاً چنین کیفری به ندرت اعمال می‌شد، ممکن است صدور حکم در این مورد تنها در صلاحیت شخص شاه بوده باشد.

اشرف احمدی در این رابطه می‌گوید: «مطابق مندرجات دینکرد، حکم اعدام و هرگونه مجازات سخت تا به امضاء پادشاه نمی‌رسید، امضاء نمی‌شد و این نکته بسیار جالب است.» ممکن است مسئله به اینصورت باشد که اگرچه موبدان و قضات حق صدور حکم اعدام را داشته‌اند، اما اجرای آن منوط به تنفیذ پادشاه بود.

در خاتمه لازم به تذکر است که دادگاه موظف بود حکم صادره را به طرفین دعوی ابلاغ کند. مطابق مندرجات بند پانزدهم فصل سی و هشتم ماتیکان، «حکم دادگاه (مجازات امضاء شده و مهر شده توسط قاضی) می‌بایست به هر دو طرف دعوی از طرف دادگاه، عصر و از طرف دفتر دادگاه، پیش از ظهر، ارسال شود.»

بند دوم - اجرای احکام و موقوفی اجرای آنها

مسئولیت اجرای احکام، به عهدهٔ مأمورین ویژه‌ای بوده است که در ماتیکان نام آنها به عنوان مأمورین اجرای احکام برده شده است.

اجرای مجازات‌ها ممکن بوده به دلایل مختلفی موقوف یا متوقف شود. یکی از بندهای نیکادوم نسک نیز دربارهٔ دور نگاه داشتن مرگ ارزان از مرگ و علت و چگونگی این عمل است که قضاوت مهمی تلقی شده است.^۱ این دلایل عبارت بودند از:

۱ - زنده ماندن متهم پس از دار زدن

۲ - عفو یا بخشودگی

۳ - ضرورت‌های پزشکی

۱ - بند پنجاه و نه، فصل نوزدهم دینکرد.

۴- محکوم به مرگ بودن شاهد

۵- استمهال به متهم در صورت اعسار وی در مورد مجازاتهای مالی اینک درباره هر یک از موارد فوق، توضیح مختصری داده می‌شود:

۱- در مورد حالت اول در بند دوازدهم فصل سی و هشتم مائیکان آمده است: «در مورد شخصی که محکوم به عدام شده باشد، هرگاه پس از اجرای حکم و پایین آوردن محکوم از دار، زنده باشد باید پرسش‌نامه‌ای توسط مأمور اجرای حکم (کسی که محکوم را به دار آویخته است) تنظیم گردد.» به تفسیر موبد شهزادی این بدان علت است که چون تکرار اجرای مجازات اعدام در مورد چنین محکومی ممنوع می‌باشد، بایست مدرکی در دست باشد که ثابت کند، مأمور اجرای حکم در کارش سستی روا نداشته و حکم را به خوبی اجرا کرده است. در این مورد مجازات موقوف می‌شود.

۲- در مورد موقوفی اجرای مجازات به دلیل عفو و بخشودگی به نظر می‌رسد عفو تنها به دستور پادشاه بود. اشرف احمدی می‌گوید: «در دوره ساسانیان مجازاتهای دنیوی در بعضی موارد مورد عفو پادشاه واقع می‌گردیده است و می‌گویند که بعضی از مجازاتها از قبیل راه‌زنی اصولاً قابل عفو نبوده است.»^۱ در نامه تنسر آمده است که شاهنشاه هرگاه صلاح بداند حتی اشخاصی را که سزاوار اعدامند، عفو می‌کند.^۲

همان‌طور که در قسمتهای قبل اشاره شده است، بخشی از تواریخ چین شامل مطالبی در مورد مقررات جزائی در ایران باستان است، در تاریخ «وی» آمده است:^۳ «افرادی که مرتکب جرائم سنگین شوند. به دار آویخته می‌شوند و آن دسته افرادی که جرائم خفیف‌تری نسبت به بزه‌های مزبور مرتکب شده باشند، زندانی می‌شوند و هنگام جلوس پادشاه جدید مورد عفو شاهانه قرار می‌گیرند.» در جای دیگر در تاریخ قدیم تانگ آمده است:^۴ «جس‌ابد به عنوان مجازات اعمال می‌شود. ولی هنگامی که پادشاه جدید بر اریکه سلطنت جلوس می‌کند، زندانیان مورد عفو قرار می‌گیرند.»

با توجه به این مطالب، به طور کلی در مورد عفو می‌توان گفت مرتکبین جرائم سزاوار مرگ یعنی محکومین به اعدام، به ندرت مورد عفو واقع می‌شدند، در حالی که عفو در مورد محکومین به جرائم کوچک بیشتر اعمال می‌شد. اجرای عفو در مورد مرگ ارزان از جمله تغییراتی است که تنسر مدعی است اردشیر به دنبال هدف تلطیف و تخفیف مجازاتها، انجام داده است.

۱- احمدی، اشرف، همان مأخذ، ص ۱۳۲.

۲- نامه تنسر، ص ۶۱.

۳- تشکری، عباس، مأخذ، ص ۱۲۴.

۴- همان مأخذ، ص ۱۳۱.

۳- موقوفی اعدام مرگ ارزان به دلیل ضرورت‌های پزشکی، مطابق مندرجات دینکرد، معمول بوده است. در بند چهارم فصل بیستم دینکرد و به نقل از نیکاتوم نسک آمده است: «هرگاه ملاحظات پزشکی ایجاب کند، اجرای مجازات مرگ ارزان متوقف می‌شود، اگرچه شاکی با اینکار موافق نباشد. در همین رابطه در کارنامه اردشیر بابکان آمده است که همسر وی توطئه کرده بود که به قصد قتل او به وی سم بخوراند، تصادفاً اردشیر از حادثه جان سالم بدر برد و در مورد قضیه با موبدان مشورت نمود. ایشان گفتند:

«کسی که به جان شاه تعرض کند سزاوار مرگ است.» اجرای این مجازات در مورد همسر اردشیر، به دلیل باردار بودن وی متوقف می‌شود. در کارنامه اردشیر بابکان در توضیح این موضوع آمده است: «زنی که آبستن است از روی داوری نشاید کشت چرا که در آن صورت به فرزندی که وی در شکم دارد آسیب خواهد رسید در حالی که او گناهی مرتکب نشده و مستحق مجازات نمی‌باشد.^۱»

۴- مطابق مندرجات بند شصت و سوم فصل نوزدهم دینکرد، هرگاه شاهی که علیه مرگ ارزان شهادت داده است، خود مرگ ارزان دیگری باشد، نظر به تردیدی که در تصمیم دادگاه ایجاد می‌شود، اجرای مجازات در مورد وی، موقتاً متوقف می‌شود.

۵- مطابق مندرجات دینکرد، هرگاه مجرمی که به مجازات مالی محکوم شده، استطاعت پرداخت تاوان مربوطه را نداشته باشد، با دادن مهلت لازم به او جهت مستطیع شدن، مجازات او تا تاریخ مقرر متوقف می‌شود. طبق بند پنجم فصل چهل و سوم دینکرد که ناظر به مندرجات سکاتوم نسک اوستا است: «هرگاه قاضی با اطلاع از وضعیت مالی دیگری برای او جریمه‌ای مقرر کند که او قادر به پرداخت آن نیست، خود او سزاوار جریمه است. اما هرگاه شخصی به جریمه‌ای محکوم شود که سزاوار آن است، در صورت عدم بضاعت ممکن است به او مدتی بعد از وعده جریمه به اندازه‌ای که برای توانگر شدن او لازم است، وقت داده شود.»

گفتار دوم- شکایت از احکام

با توجه به مندرجات منابع تحقیق، تردیدی وجود ندارد که دادرسی در عصر ساسانیان دو مرحله‌ای بوده و امکان تجدیدنظرخواهی از آراء دادگاه‌های بدوی وجود داشته است.

تقدیم تقاضای تجدیدنظر، به دیوان عالی و شاهنشاه، ممکن بود و این دو مرجع، مراجع عالی رسیدگی قضایی بودند.

حسین پرورش و اشرف احمدی، دیوان عالی قضایی را شاه دانسته‌اند. در حالی که مطابق مندرجات دینکرد، دادگاهی با این عنوان وجود داشته است. و هر دوی این مراجع چنانکه گفتیم مرجع تجدیدنظر بودند. مطابق مندرجات ماتیکان، دادگاههای عالی مذهبی هم دادگاههای استیناف بودند.^۱

بدین ترتیب به نظر می‌رسد هم دادگاههای عالی مذهبی و هم دادگاههای عالی عرفی وجود داشته است.

به گفته موبد شهزادی به نقل از ماتیکان، شکایت از احکام محاکم شرع راجع به دعاوی حقوقی در محاکم عرف پذیرفته می‌شود. و همچنین حکام شرع می‌توانند از رسیدگی به این گونه دعاوی خودداری کرده و دستور ارجاع آن را به محاکم عرف صادر نمایند.^۲

به عقیده کریستین سن، برترین اقتدار قضایی، بالطبع به دست شاه بود اگر دادخواهان از اختیار ردان محلی انصاف نمی‌یافتند، همینکه خود را به شاه می‌رساندند، همیشه داد خویش را می‌گرفتند.^۳

نه تنها تجدیدنظرخواهی نسبت به احکام صادره از دادگاهها نزد شاه ممکن بود، بلکه همان‌طور که در شرح بار عام شاهان ایرانی آمد، تجدیدنظرخواهی از حکم خود شاه نیز، نزد موبد موبدان ممکن بود.

دکتر واحدی به نقل از کتاب قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، آورده است: «احکامی که دادرسان نواحی صادر می‌کردند، ممکن بود مورد رسیدگی مجدد دادرسان مرکز قرار گیرد و محکوم علیه می‌توانست از حکم قضات مرکز به پیشگاه شاهنشاه که در حکم محکمه یا دیوان عالی آن زمان بوده، شکایت کند و این آخرین مرحله یعنی مرحله (فرجامی) احکام بوده و هر حکمی صادر می‌گشت، فوری اجراء می‌شد.»^۴

مطابق عبارت دو پاراگراف فوق، دو مرحله تجدیدنظرخواهی وجود داشته است. در

۱ - ماتیکان، هزاردستستان، ص ۴۹.

۲ - شهزادی، همان مأخذ، ص ۵۴، به نقل از بند ۳، فصل ۸ ماتیکان.

۳ - کریستین سن، همان مأخذ، ص ۱۰۱.

۴ - واحدی، دکتر قدرت‌الله، آیین دادرسی مدنی جلد اول، ص ۴۵، نشر میزان ۱۳۷۷.

مورد اول پژوهش نزد شاه و فرجام نزد موید موبدان و در مورد دوم پژوهش نزد دادرسان مرکز و فرجام نزد شاهنشاه. مطابق مندرجات دینکرد در مورد رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از احکام ناظر به مجازاتهای مختلف در دیوان عالی، تدارکات و تشریفات خاصی وجود داشته که می‌بایست همیشه رعایت می‌شده است.^۱ به گفتهٔ دکتر کاتبی، برای تجدیدنظرخواهی نیز مانند سایر مسائل مهلت خاصی وجود داشت.

در میان مندرجات کتب مأخذ، اشاراتی به مواردی که ممکن بود پژوهش‌خواهی صورت گیرد مشاهده می‌شد:

۱ - محکوم‌له می‌توانست با دادن تضمین، تقاضای تجدیدنظر را از قاضی صادره توسط قاضی دیگر به عمل آید.

۲ - شکایت به پادشاه نسبت به احکام غیر عادلانه صادره و شکایت نسبت به عدم اجرای احکام نزد شاه، ممکن بود.

۳ - در مورد احکامی که تنها به استناد شهادت شهودی که هیچ مدرکی ندارند، صادر شده باشد، می‌توان تقاضای پژوهش نمود.

در بند ۴ فصل ششم ماتیگان آمده است: «هرگاه قاضی در حین محاکمه نسبت به خوانده یا مشتکی عنه تعصب حس کند که ممکن باشد باعث خروج او از مقررات در مورد تصمیم مربوطه شود، وی می‌بایست پرونده را بلا اقدام به قاضی بالاتری ارجاع دهد.» ملاحظه می‌شود در این وضعیت قاضی به دلیل احساس میل به یک طرف و به جهت ترس از مخدوش شدن عدالت به نحوی از خود «رد صلاحیت» می‌کند و پرونده را به قاضی بالاتر ارجاع می‌دهد. در این مورد استثنائاً دادگاه بالا مکلف به رسیدگی است که به تقاضای قاضی پایین انجام می‌گیرد و نه به درخواست شکایت کننده‌ای که متضرر از حکم است.

۱ - دینکرد، فصل چهل و سه، ص ۱۴۸× بند ۱۹ (از جمله مقررات سکا تو م نسک).

پایان سخن

آن چه طی مباحث مختلف این نوشتار گفته‌ایم، به طور خلاصه گویای حقوق درخشان ایران در روزگاران کهن است. بویژه در دوره‌ای از تاریخ ایران باستان که موضوع بررسی ما بوده است یعنی عصر ساسانیان این درجه متعالی از حقوق، موجب بالندگی هر فرد ایرانی است. جهات زیر به عنوان «برجستگیها و مشخصه‌های حقوق عصر ساسانی» قابل ذکر است:

الف - از جهت منابع حقوقی

با توجه به اینکه منابع حقوقی بشرحی که گذشت شامل:

۱ - اوستا و دینکرد

۲ - فرامین پادشاهان

۳ - آرای ثبت شده دادگاهها

۴ - دکترین یا نظریه دانشمندان حقوق و علمای مذهبی

۵ - قواعد و مقررات عرفی

بوده است؛ این نتیجه حاصل می‌شود که حقوق ایران در آن روزگاران، بسیار پیشرفته بوده، با حقوق کنونی جهان از جهت منابع حقوق قابل مقایسه است.

ب - از جهت هدف از وضع قواعد حقوقی

دکتر نوریها در کتاب زمینه حقوق جزای عمومی در باب بیان اندیشه کانت راجع به عدالت ایده آلی می‌گویند:

«او در اجرای مجازات از مفاهیم کلی‌تر و گسترده‌تری از نظر هستی استفاده می‌کند. عدالت و اخلاق ایجاب می‌کند که بزهکار کیفر ببیند، لذا اگر فایده‌ای نیز برای جامعه از نظر مجازات متصور نباشد، اجرای آن به لحاظ تجاوز به حریم اخلاق و عدالت ضروری است.» و این اندیشه که هدف قواعد حقوقی جهان باید تحقق عدالت باشد، امروزه در نظامهای حقوقی جهان، جایگاه ویژه‌ای یافته است.

تصریح، تأکید و اصرار به اجرای عدالت در تمامی قوانین و مقررات اعم از مذهبی و عرفی، بی‌تردید با پیشرفته‌ترین حقوق امروز جهان که به این مهم توجه خاصی دارد، شبیه است. اختصاص دو روز در سال (مهرگان و نوروز) به عنوان بارعام و مراجعه مستقیم مردم به شخص پادشاه که خود را موظف به اجرای عدل و داد در قلمرو حکومت خویش می‌دانست، بی‌شک فرد اعلای احترام به شخصیت انسان و ارج نهادن به فروزه نیک عدالتخواهی است و بدون تردید چنین درجه‌ای از توجه به دادگری، در همین دوران پیشرفتهای

حیرت‌انگیز در پهنه علم و دانش بشری نیز، کم‌نظیر است. چنانچه در این دو روز مردم بدون حاجب و دربان، بلاواسطه نزد شاه به تظلم می‌رفتند و حتی اگر از خود شاه هم شاکی بودند، شکایت خود را بی‌پروا مطرح می‌نمودند و شاه خطاب به موبد موبدان یا قاضی القضاات وقت توجه می‌داد که ملاحظه او را نکنند و به هرچه مقتضای عدل و داد است، حکم دهد این مطلب نه تنها نشانگر حس «عدالتخواهی» در سطحی متعالی است در عین حال بیانگر «تساوی مطلق حقوق مردم در برابر قانون» نیز هست؛ یعنی فردی از افراد عادی جامعه با پادشاه که بزرگترین مقام در جامعه است در برابر قانون از حقوق متساوی و برابر برخوردارند.

پ - از جهت آیین دادرسی

دادرسی عصر ساسانی از این لحاظ دارای ویژگیهای جالب توجهی بود. از جمله:

- ۱ - سیستم تعدد قاضی
- ۲ - دو مرحله‌ای بودن دادرسی و گاه وجود مرحله سومی هم که از حکم قطعی صادره در مرحله تجدیدنظر به شخص پادشاه، شکایت می‌شده است.
- ۳ - حضور وکیل در دعاوی
- ۴ - وجود محاکم عمومی (عرفی) و محاکم اختصاصی (مذهبی)
- ۵ - وجود دیوان دادرسی فوق‌العاده که در قسمتی از اختیارات خود مانند دیوان عدالت اداری امروز، عمل می‌کرد با این تفاوت که این دیوان بدون نیاز به دریافت شکایات خصوصی جهت حفظ حقوق خصوصی مردم، رأساً به رسیدگی اعمال مأمورین دولت می‌پرداخت.
- ۶ - توجه به تحقیقات مقدماتی پیش از شروع محاکمه و انجام تحقیقات ضروری در حین رسیدگی به پرونده.

ت - از جهت مبانی مسئولیت جزائی

با توجه به اینکه تا یکی دو قرن اخیر، مسئولیت جزائی بر مبنای فرض قانونی مسئولیت استوار بوده است و نه مختاریت انسان فلذا تنها برای حفظ نظم اجتماعی و بدون توجه به عنصر معنوی یا روانی جرم، برای مجرم کیفر تعیین می‌شد، بدیهی است وجود مقرراتی در زمینه‌ی مسئولیت جزایی در زمانی حدود ۲۰۰۰ سال قبل که کودکی، دفاع مشروع و نظایر آن را از علل رافعه مسئولیت می‌شناسد، شایسته تحسین است. همچنین اعمال کیفیات مخففه در حقوق کیفری ایران ساسانی به شرحی که گذشت، نکته‌ای بسیار درخشان است. چرا که در حقوق اروپایی برای اولین بار بن‌تام^۱ در کتاب

۱ - بن‌تام، Jeremy Bentham (۱۸۳۲ - ۱۷۴۷)، فیلسوف انگلیسی که از طرفداران مکتب فایده اجتماعی بود.

خود با عنوان «اصول قانون جزا» (۱۷۸۹) یکی از مصادیق کیفیات مخففه را به این عنوان که «حکومت باید به افشاء کنندگان و تبهکارانی که نام شرکای خود را به پلیس اطلاع می‌دهند پاداش دهد و این عمل آنان را جبران کند»^۱ مطرح نمود و نهایتاً اعمال کیفیات مخففه در مسائل جزایی برای نخستین بار در قانون ۲۸ آوریل ۱۸۳۲ فرانسه پیش‌بینی شد.^۲

ث - از جهت سیاست کیفری

در بررسی تاریخ تحولات کیفری می‌بینیم که حقوقدان برجسته فرانسوی؛ «متسکیو» در سال ۱۷۴۸ در اثر جاودانی خود «روح‌القوانین» به مخالفت با برخورد انتقام‌جویانه با مجرم برمی‌خیزد. پس از او بنیانگذاران مکتب «فایده اجتماعی»، روسو^۳ و بکاریا، فایده اجتماعی مجازات‌ها و لزوم قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را به عنوان پشتوانه اجرای عدالت، مطرح کردند. در حالی که در قسمت مربوطه در این نوشتار دیدیم که در نامه تنسر آمده است که مجازات سارق و زانی، تقلیل یافت و فلسفه این امر نیز آن بود که از اجرای مجازات‌های سخت سابق، در فرد مجرم و در میان خلق نقصان کار و عمل بوجود می‌آمد و در نتیجه شخص مجرم، امیدی به زندگی شرافتمندانه نداشت و جامعه امکان استفاده از نیروی کار او را از دست می‌داد و این با منافع جامعه سازگار نبود.

ج - از جهت مبنای اخلاقی و انسانی مجازات‌ها

با نگاهی به اعمالی که به جهت مغایرت با اخلاق و اصول انسانی قابل مجازات بوده است از قبیل:

- فقیر ماندن از سر تنبلی

- دریغ کردن غذا از گرسنگان

- عدم جلوگیری از درگیری

- جرائم علیه طبیعت

- غذای بد دادن به سگ

ملاحظه می‌شود که حقوق عصر ساسانی، در بعضی جهات در مقایسه با حقوق متمدن‌ترین کشورهای امروز جهان نیز پیشرفته بوده است. در کجای دنیای متمدن امروز، از جمله کشورهای اسکاندیناوی که به دموکراسی و حقوق تأمین اجتماعی معروف شده‌اند، آلمان و سوئیس، فرانسه و ایتالیا، و غیره برای کسی که به سگ غذای خوب ندهد، مجازات دقیقی تعیین شده است؟ و یا برای کسی که از سر تنبلی و بطالت فقیر بماند، کیفر مقرر شده است؟

۱ - پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ص ۶۵ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
۲ - همان مأخذ، ص ۷۱ به نقل از گراون، ف،

۳ - «J-J-Rousseau» نویسنده و فیلسوف سوئیسی فرانسوی زبان (۱۷۷۸ - ۱۷۱۲).

ج - از جهت احترام به حقوق متهم

پیشنهاد اصلاحی دیگر بکاریا^۱ در پیش گرفتن رفتار انسانی با متهم است، که در حقوق عصر ساسانی به موجب مقررات ماتیکان هزارداتستان پیش‌بینی و بر آن تأکید شده است. چنانچه در این کتاب می‌خوانیم: «قاضی باید با دقت اوضاع و احوال مقارن اتهامی که پلیس به متهم نسبت داده است را بررسی کند، مانند زمان ارتکاب جرم، زمان دستگیری، زمانی که شخص در زندان موقت بود و زمانی که به دادگاه آورده شده؛ بنابراین اگر قاضی هر چیز غیرمتعارف یا امر غیر واقع و یا قصوری از ناحیه پلیس احراز کند، پلیس مسؤول بوده و باید پاسخگو باشد. در صورتی که شخص متهم بیگناه بوده یا اتهامات به تشخیص قاضی، بی‌اساس باشد، متهم می‌بایست سریعاً و با احترام آزاد گردد.»^۲ به گفته بلسارا «با اعمال این سیاست هرگز بی‌گناهی در جایگاه متهمین دیده نمی‌شد».

ح - از جهت توجه و ارتباط قانون با فرهنگ و ارزشهای مردم

نکته‌ای که در امر قانونگذاری حائز کمال اهمیت است، آنکه قانون می‌بایست متناسب با ارزشهای فرهنگی و به نحوی تدوین شود که پاسخگوی نیازهای مردم سرزمین مربوطه باشد (تناسب قانون با زمان و مکان). اهمیت رعایت این اصل به حدی است که عدم رعایت آن منجر به عدم سودمندی و گاه حتی متروکیت قانون خواهد شد. ارتباط مستقیم قانون با فرهنگ و باورهای مردم در جای جای مباحث مطروحه در این تحقیق به وضوح به چشم می‌خورد. جهت توجه بیشتر ذیلاً چند مورد از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱ - در بخش اول در رابطه با منابع و اهداف حقوق احترام به اصول و باورهای مورد قبول عموم ملاحظه می‌شود.

۲ - در بخش دوم درباره با مسؤولیت جزایی دیدیم که پدر مسؤول جرائم ارتكابی توسط فرزند است؛ این امر ناشی از مسؤولیت او در تربیت و آموزش صحیح فرزند است که قصور در این مهم سبب می‌شود تا قانون او را مسؤول قلمداد کند.

۳ - در بخش سوم در ارتباط با جرائم به عناوینی چون «پیمان‌شکنی» و «جرائم علیه طبیعت و حیوانات» بر می‌خوریم که به ترتیب ناشی از معنای فرهنگی عمیق و ریشه‌دار پیمان و یگانگی انسان با طبیعت به لحاظ باورهای کهن و بنیادی ایرانیان بوده است.

۴ - در بخش چهارم در رابطه با آئین دادرسی کیفری احترام به حقوق طرفین دعوی را به صورت دقت در مراحل مختلف رسیدگی مانند توجه به لزوم تحقیقات مقدماتی، امکان تجدیدنظرخواهی از احکام و غیره مشاهده می‌کنیم که ناشی از احترام به حقوق

۱ - بکاریا، سزار، (Cezar Beccaria)، اندیشمند بزرگ ایتالیایی.

۲ - ماتیکان هزارداتستان، ص ۴۷.

انسانی است که باوری بی تردید در فرهنگ مردمان آن دوران بود. مثالهایی از این قبیل که رابطه مستقیم و غیرقابل انکار قواعد حقوق جزا را با فرهنگ، باورها و ارزشهای مردم ایران زمین نشان می دهد بسیارند و در اینجا به بیان همین چند نمونه اکتفا نموده ایم.

خ - اعمال نظارت بر کار قضاات جهت حفظ حقوق اصحاب دعوی

بدیهی است نظارت بر کار قضاات با توجه به اقتدارات آنان بسیار ضروری و اجتناب ناپذیر است. چراکه قاضی یک انسان معمولی است و مانند هر انسان معمولی در معرض خطا و اشتباه، حب یا بغض است و بر حسب درجات سلوک معنوی، به نحوی از این اقتدار استفاده می کند. لذا برای حفظ حقوق اصحاب دعوی ضروری است که نحوه کار قضاات مورد توجه و کنترل قضاات عالی تر قرار گیرد. کما اینکه امروزه دیوان عالی کشور و نهایتاً دادسرا و دادگاه انتظامی قضاات عهده دار این امر خطیر است.

در حقوق اروپا تا انقلاب کبیر فرانسه یعنی سال ۱۷۸۹، قضاات دارای اقتدارات مطلقه بوده اند و این امر مورد انتقاد شدید بکارها بشرح مندرج در رساله جرائم و مجازاتها واقع شد و به تبع آن در قوانین مصوب بعد از انقلاب، با لحاظ اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها از این اقتدارات بی حد و حصر، کاسته شد و قضاات مکلف به اعمال و اجرای مقررات قانون و نه صرف نظرات شخصی خود در خصوص جرائم شدند. در حالی که براساس آنچه در این تحقیق مشاهده کردیم، اندیشه تحدید حدود اختیارات قضاات در چهارچوب قانون در ایران عصر ساسانی وجود داشته و بر آن اساس مقرراتی در اوستا پیش بینی شده بود. توضیح آنکه به موجب مقررات مذکور محدودیتهایی به شرح زیر برای قضاات منظور شده بود:

۱ - محدود بودن قضاات به تطبیق موارد اتهام با مقررات قانونی و صدور حکم براساس آن.

۲ - محدود بودن مدت زمان صدور حکم و اجتناب از اطاله دادرسی

۳ - تعیین مجازات برای قاضی در صورتی که مرتکب تخلفاتی در رسیدگی از قبیل اخذ رشوه، صدور حکم براساس مدارک غیرقابل قبول یا بدون قطعیت، صدور حکم بیگناهی یک گناهکار و یا برعکس شده باشد.

لازم به تذکر است که محدود بودن قاضی به صدور حکم در زمان معین و اجتناب از اطاله دادرسی که در آن روزگار مورد نظر بوده، بعدها توسط بکارها به عنوان یکی از پیشنهادات وی جهت اصلاح نظام کیفری مطرح شد و مورد اقبال حقوقدانان قرار گرفت.

تبرستان
www.tabarestan.info

منابع:

الف - دفترهای کهن

- ۱- اوستا، به کوشش هاشم رضی، انتشارات فروهر، تیرماه ۱۳۶۲.
- ۲- خرده اوستا، به کوشش دکتر حسین وحیدی، بنیاد فرهنگی سرن سروشیان، ۱۳۶۸.
- ۳- روایت پهلوی، متنی به زبان فارسی میانه، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
- ۴- روایات داراب هرمزدیار، به کوشش موبد مانجی، رستم اون والا، بمبئی، ۱۹۲۲.
- ۵- روایت امید اشاوہیستان، به کوشش دکتر نزهت صفای اصفهانی، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۶- شایست ناشایست، به کوشش کتیون مزداپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۷- صد در نثر، سرگرد اورنگ، تهران.
- ۸- صد در نثر و صد در بندهش، ادوارد با مانجی، بمبئی.
- ۹- کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش محمد جواد مشکور، چاپ دانش، ۱۳۲۹.
- ۱۰- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات طوس تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۱۱- نامه تنسر به گشنسب (شاه مازندران)، تصحیح دکتر مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.

12 - Datistan - I - Dinik (The sacred Books), by F.Max Muller, Vol 18
Oxford Press, 1882, Pahlavi Ankelsaria Bombay. 1897.

13 - Dinkard - (The Sacred Books of the East), Translated by West, E.W.
Vol. 37, Oxford Press, 1892.

14 - Matikan - e - Hazar Datastan The Digest of a Thousand Points of
Law, Translated With Introductory Glossary and Index by Sohrab Jams
hedjec Bulsara M.A., Published by Hoshang T.Anklesaria. Bombay,
1937.

ب- کتب تاریخ حقوق

- ۱- احمدی، اشرف، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶.
- ۲- افلاطونی، ارسطو، حقوق در ایران باستان، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۴.
- ۳- بارتلمه، کریستین، زن در حقوق ساسانی، ترجمه و ملحقات دکتر ناصرالدین صاحب زمانی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۳۴.
- ۴- پرداد، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات شهید بهشتی، ۱۳۷۳.
- ۵- رواندی، مرتضی، تاریخ حقوق جزای ایران و سیر تکاملی آن، نشر چشمه، کتابسرای بابل، ۱۳۶۷.
- ۶- شهزادی، موبد رستم. قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، انتشارات انجمن زرتشتیان تهران، ۱۳۶۵.
- ۷- علی آبادی، دکتر محمد حسین، تقریرات تاریخ حقوق، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

پ- کتب تاریخ

- ۱- ابن اثیر، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، مترجم ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ۲- امام شوشتری، سید محمد علی، دوازده مقاله، انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۵۳.
- ۳- پیرنیا، مشرالدوله، ایران باستان، انتشارات بابک.
- ۴- جاحظ، التاج، مترجم نوبخت، چاپ تابان، ۱۳۰۸.
- ۵- خواجه نظام الملک، سیاست‌نامه، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰.
- ۶- رضی، مجید، عصر اوستا، انتشارات آسیا، آبان ماه ۱۳۴۳.
- ۷- رضی، هاشم دین قدیم ایرانی، انتشارات آسیا، تیرماه ۱۳۴۳.
- ۸- شارپ، رلف نرمن، فرمانهای شاهان هخامنشی، دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۳.
- ۹- غزالی، امام محمد، نصیحه الملوک، ترجمه جلال الدین همایی، انتشارات بابک ۱۳۶۱.
- ۱۰- کریستین سن، پروفیسور آرتور، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، مترجم استاد مجتبی مینوی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.

۱۱ - ماسه، هانری و گروسه، رنه و...، تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محیی، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۳۹.

۱۲ - نیر نوری، حمید، سهم ایران در تمدن جهان، شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۴۵.

13 - Kameron George, The Sasanian Znscription of Paikuli Vol 3.

ت - کتب حقوقی

۱ - داوید، رنه، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه دکتر حسن صفایی و دکتر محمد آشوری و عزت الله عراقی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴.

۲ - نوربها، دکتر رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات کانون وکلاء دادگستری مرکز، چاپ اول، زمستان ۶۹.

۳ - واحدی، دکتر قدرت الله، آیین دادرسی مدنی، کتاب سوم، نشر میزان، ۱۳۷۷.

ث - کتب متفرقه

۱ - بهرامی، احسان، فرهنگ واژه‌های اوستا، جلد اول، نشر بلغ، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۹.

۲ - تشکری، عباس، ایران به روایت چین باستان، مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت خارجه، ۲۵۳۵.

۳ - جنیدی، فریدون، حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، نشر بلغ، ۱۳۷۸.

۴ - حکمت، علی رضا، آموزش و پرورش در ایران باستان، مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی آموزشی، ۱۳۵۰.

۵ - مشکور، محمد جواد، سخنی درباره دینکرد، ۱۳۲۵ خورشیدی.

ج پایان نامه‌های کارشناسی

۱ - آسوری کرمانی، مهدی قلی، تاریخچه مجازات و اقسام آن در ایران، به راهنمایی دکتر یاد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.

۲ - پرورش، حسین، تاریخ حقوق اداری ایران قبل از اسلام، به راهنمایی دکتر صبا، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.

۳ - زارعی، محمد ابراهیم، تاریخچه دادگستری در ایران، به راهنمایی دکتر آخوندی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.

۴ - شفیق، مرتضی، ترجمه چند بخش از تاریخ حقوق ایران از بدو پدایش تا حمله

- اعراب، به راهنمایی دکتر صبا، دانشکده حقوق، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۳۰.
- ۵- کیخسروی مقدم، باقر، تحقیقی در قوانین حمورابی از نقطه نظر جزایی، به راهنمایی دکتر آشوری، دانشکده حقوق، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶.
- ۶- نیری، عباس، تاریخ حقوق ایران در زمان هخامنشیان به راهنمایی دکتر محمد حسین علی آبادی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، ۱۲۲۶.
- ۷- یزدگردی، علی، تشکیلات سیاسی و اداری و قضایی ایران در زمان ساسانیان، به راهنمایی ابراهیم پور داوود. دانشکده حقوق، دانشگاه تهران ۱۳۳۴.

تبرستان
www.abarestan.info

ج - مقالات

- ۱- دسائی، ف. ساپور، برخی قوانین اجتماعی باستان، کورشی نامه، خانه فرهنگ ایران، بمبئی، ۱۹۷۴.
- ۲- کاتبی، دکتر حسین قلی، وکالت در دنیای قدیم، مجله حقوق مردم، شماره ۸، سال ۱۳۴۶.

● کتب منتشره و در دست انتشار حقوق جزا و جرم‌شناسی

شرح قانون مجازات اسلامی... آیتا... سید محمد حسن مرعشی

دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام ۲ مجلد... آیتا... سید محمد حسن مرعشی

سیاست جنایی... تألیف دلمان مارتی... ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی

رسیدگی به جرایم ارتكابی فر سرزمینهای اشغال شده... دکتر قدرت الله واحدی

پایسته های فقه جزا... آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی

پایسته های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)... دکتر ایرج گلپوزیان

حقوق جزای عمومی ۲ مجلد... دکتر محمد علی اردبیلی

جرایم و مجازاتها... دکتر محمد علی اردبیلی

جرایم علیه اموال و مالکیت... دکتر میر محمد صادقی

جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی... دکتر میر محمد صادقی

جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی... دکتر پیمانی

حقوق جزای بین الملل... دکتر حسین میر محمد صادقی

نگاهی به قانون مجازات اسلامی... دکتر رضا نورپها

جرم شناسی... ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی

جرایم علیه اشخاص... دکتر محمد هادی صادقی

دانشنامه افتخالی پژوهکار... دکتر تاج زمان دانش

تعلیق مواظبتی بر دنیا... دکتر حسین آقائی نیا

اقدامات تأمینی و تربیتی... دکتر محسن رهامی

قانون صدور چک... علی اصغر نبوی رضوی

واحد پخش و فروش: نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتابهای حقوقی و علوم سیاسی و فرهنگی

شماره ۲ دانشگاه تهران - نشر میزان - خ انقلاب، بین لاکه زار و فرصت، تلفن ۸۸۵۵۴۴۴

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۵۹۹۷-۹۵-X

ISBN: 964-5997-95-x

